

فقه ذكر و دعا

ترجمه فارسى فقه الأذعية والأذكار

جلد اول

مؤلف:

عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر

مترجم:

گروه علمى فرهنگى موحدین

عنوان کتاب:	فقه ذکر و دعا
عنوان اصلی:	فقه الأدعية والأذکار
نویسنده:	عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر
مترجم:	گروه علمی فرهنگي موحدین
موضوع:	دعا، ذکر و مناجاتنامه
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	مهر (میزان) ۱۳۹۴ شمسی، ذو الحجه ۱۴۳۶ هجری



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ.....
مقدمه	١.....
«فقه الأدعیه والأذکار»	٧.....
١- اهمیت و فضیلت ذکر	٩.....
٢- از دیگر فایده‌های ذکر	١٥.....
٣- فوایدی دیگر برای ذکر	٢١.....
٤- فضیلت مجالس ذکر	٢٧.....
٥- یاد و ذکر خداوند از شایسته‌ترین و نیکوترین کارهاست	٣٣.....
٦- فضیلت ذکر نمودن بسیار	٣٩.....
٧- تنوع ادله‌ای که بیان‌گر فضیلت ذکر است	٤٥.....
٨- نکوهش غفلت از یاد خدا	٥٣.....
٩- برخی از آداب ذکر	٥٩.....
١٠- والاترین ذکر قرآن کریم است	٦٥.....
١١- نزول قرآن در ماه رمضان	٧١.....
١٢- هدف از [تلاوت] قرآن، فهم معانی و عمل به آن است	٧٧.....
١٣- آداب حاملان قرآن	٨٥.....
١٤- برتری سوره‌های قرآن بر یکدیگر و فضیلت سوره فاتحه	٨٩.....
١٥- فضیلت آیت الکرسی و سوره‌ی اخلاص و دیگر سوره‌ها	٩٥.....
١٦- میانه‌رو بودن اهل قرآن	١٠١.....

- ۱۰۷- برتری قرآن بر ذکر محض ۱۰۷
- ۱۱- فضیلت طلب علم ۱۱۱
- ۱۹- ارکان عبادت قلبی به هنگام ذکر و دیگر عبادات ۱۱۵
- ۲۰- ذکر خداوند با یاد کردن اسماء و صفات وی ۱۱۹
- ۲۱- اهمیت دانستن نامها و صفات خداوند ۱۲۳
- ۲۲- بندگی خداوند به مقتضای آثار نامها و صفات الهی ۱۲۷
- ۲۳- علم به نامها و صفات خداوند و روش اهل سنت در این باره ۱۳۳
- ۲۴- توصیف نامهای خداوند به «نیکو بودن» و معنای این توصیف ۱۳۹
- ۲۵- هشدار درباره‌ی کجروی و انحراف در نامهای الله ۱۴۵
- ۲۶- تأمل در نامها و صفات خداوند و عدم تعطیل آن و تاثیر عظیم آن بر بنده ۱۴۹
- ۲۷- نامهای نیکوی خداوند به تعداد خاصی محدود نیست، و توضیح معنای این سخن که: «کسی که این نامها را بشمارد [و حفظ کند] وارد بهشت می‌شود» ۱۵۳
- ۲۸- برتری میان نامهای نیکوی خداوند و بیان اسم اعظم ۱۵۷
- ۲۹- فضائل چهار سخن: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر ۱۶۳
- ۳۰- از دیگر فضائل این چهار ذکر ۱۶۹
- ۳۱- فضائل کلمه توحید: لا إله إلا الله ۱۷۵
- ۳۲- فضائلی دیگر برای کلمه توحید لا إله إلا الله ۱۸۳
- ۳۳- شروط لا إله إلا الله ۱۸۹
- ۳۴- معنا و مفهوم کلمه‌ی توحید (لا إله إلا الله) ۱۹۵
- ۳۵- نواقض شهادت آن لا إله إلا الله ۲۰۱
- ۳۶- بیان فساد ذکر با اسم ظاهر مفرد یا ضمیر ۲۰۷
- ۳۷- فضیلت تسبیح ۲۱۳
- ۳۸- برخی از فضائل تسبیح در احادیث ۲۲۱

- ۳۹- همه‌ی کائنات خداوند را تسبیح می‌کنند..... ۲۲۷
- ۴۰- معنی تسبیح..... ۲۳۳
- ۴۱- فضیلت حمد و دلایل قرآن کریم در این باره..... ۲۳۹
- ۴۲- دلایلی از سنت بر فضیلت حمد..... ۲۴۷
- ۴۳- مکان‌هایی که حمد و ستایش در آنها مورد تأکید قرار گرفته است..... ۲۵۳
- ۴۴- بزرگ‌ترین انگیزه ستایش، علم به نام‌ها و صفات پروردگار است..... ۲۵۹
- ۴۵- ستایش خداوند به خاطر نعمت‌ها و موهبت‌هایش..... ۲۶۵
- ۴۶- به جای آوردن سپاس خداوند، خود برترین نعمت‌هاست..... ۲۷۳
- ۴۷- برترین و کامل‌ترین عبارات‌های حمد و ستایش..... ۲۷۹
- ۴۸- تعریف حمد، و بیان تفاوت آن با شکر..... ۲۸۳
- ۴۹- فضیلت شکر..... ۲۸۹
- ۵۰- حقیقت شکر و جایگاه آن نزد گذشتگان..... ۲۹۷
- ۵۱- فضیلت گفتن «الله أكبر» و جایگاه آن در دین..... ۳۰۳
- ۵۲- معنی تکبیر و بیان مفهوم آن..... ۳۰۹
- ۵۳- همراهی و همبستگی میان این چهار کلمه..... ۳۱۵
- ۵۴- فضیلت لا حول ولا قوة إلا بالله..... ۳۲۱
- ۵۵- حقیقت لا حول ولا قوة إلا بالله..... ۳۲۷

ناظر علمی و فنی: مجموعه موحدین

contact@mowahedin.com

آدرس ایمیل:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضَلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^(١٠٢)

[آل عمران: ١٠٢].

«ای مومنان، از خداوند چنان که سزاوار پروای اوست پروا بدارید و جز در مسلمانی نمیرید»^۱.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾^(١)

[النساء: ١].

«ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را (نیز) از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید؛ و از خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید؛ و زنها از خویشاوندان مبرید، که خدا همواره بر شما نگهبان است».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾^(٧١)

[الأحزاب: ٧٠-٧١].

«ای ایمان آوردگان، از خدا پروا کنید و سنجیده و استوار سخن گوید (٧٠) تا خدا هم کارهای شما را به سامان آرد و گناهان شما را ببخشد؛ و هر که از خدا و رسولش اطاعت کند، به کامیابی بزرگی دست یافته است».

۱- در ترجمه‌ی آیات این کتاب از ترجمه‌های گوناگونی بهره برده شده از جمله: ۱- تفسیر نور تألیف: دکتر مصطفی خرم

دل، ۲. قرآن کریم، ترجمه مسعود انصاری، ۳- قرآن مبین، ترجمه: علی اکبر طاهری قزوینی و...م.

شکی نیست که ذکر و یاد خدا و فراخواندن او بهترین کاری است که زمانها در آن صرف شده، و دمها و نفسها بدان اختصاص داده می‌شود، این کار والاترین و برترین کاری است که بنده با آن به پروردگار سبحانش تقرب می‌جوید، و کلید هر خیری است که بنده در دنیا و آخرت بدان دست می‌یابد «پس هر وقت که (خداوند) این کلید را به بنده ارزانی دارد می‌خواهد که در این خیر را به روی او بگشاید و هر وقت که آن را از او دور کند در خیر به رویش بسته گشته»^۱ نا آرام، مضطرب، آشفته خیال، بی‌قرار، و دچار ضعف عزم و اراده می‌گردد، اما اگر بر یاد و ذکر خدا، و فراخواندن او، و بسیار پناه بردن به او مداومت ورزد، بی‌تردید قلبش با ذکر و یاد پروردگارش آرام می‌گیرند.

[الرعد: ۲۸].

﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾

«بدانید، دل‌ها به نام خدا آرام می‌گیرند».

و به سودها و فضیلت‌ها و میوه‌های نفیس رسیده‌ای در دنیا و آخرت دست می‌یابد که جز خدا کسی شمارش را نمی‌داند.

فذكر اله العرش سراً ومعلناً يزيل الشقا والهَمَّ عنك ويطرُدُ

یاد پروردگار عرش در نهران و آشکار، سختی‌ها و اندوه‌هایت را از میان می‌برد.

ويجلب للخيرات دنیا و أجلاً وإن يأتك الوسواس يوماً يُشردُ

و تمام خیرات دنیا و آخرت را برایت جلب می‌کند و اگر روزی دچار وسوسه‌ای گردی آن را در به در و ناپدید می‌کند.

فقدأخبر المختار يوماً لصحبه بأنّ كثير الذّكر في السبق مُفردُ

روزی رسول‌الله ﷺ به یارانش گفت: پیشتازان کسانی هستند که خدای را بسیار یاد می‌کنند

ووصى معاذاً يستعين إلهه على ذكره والشكر بالحسن يعبدُ

و به معاذ سفارش کرد که برای (انجام) ذکر و شکر نیکو در عبادتش از خداوند کمک بگیرد

وأوصى لشخصٍ قدأنى لنصيحة وقد كان في حمل الشرائع يجهدُ

و به شخصی که آمده بود تا او را نصیحت کند و از سختی‌های شریعت گله می‌کرد فرمود:

بأن لا يزال رطباً لسانك هذه تُعينُ على كلّ الأمور وتُسعدُ

زبان‌ت را همواره با ذکر الله تعالی تر و تازه کن که در تمام کارها تو را کمک می‌کند و به خوشبختی خواهی رسید.

وَأَخْبِرَ أَنَّ الذِّكْرَ غَرْسٌ لِأَهْلِهِ بِجَنَاتِ عَدْنٍ وَالْمَسَاكِينُ تُمَهَّدُ

و فرمود: ذکر درختانی را در بهشت برای ذاکران می‌کارد و خانه‌هایی را برایشان آماده می‌کند

و أَخْبَرَ أَنَّ اللَّهَ يَذْكُرُ عَبْدَهُ وَ مَعَهُ عَلَى كُلِّ الْأُمُورِ يُسَدِّدُ

و فرمود: پروردگار همواره بنده‌اش را یاد می‌کند و در تمام کارها با اوست و او را ثابت و استوار می‌گرداند.

وَأَخْبِرَ أَنَّ الذِّكْرَ يَبْقَى بِجَنَّةٍ وَ يَنْقَطِعُ التَّكْلِيفُ حِينَ يُخَلَّدُوا

و فرمود: هنگامی که آدمیان جاودانه می‌شوند ذکر در بهشت باقی می‌ماند و تکلیف برداشته می‌شود.

وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي ذِكْرِهِ غَيْرُ أَنَّهُ طَرِيقٌ إِلَى حَبِّ الْإِلَهِ وَ مُرْشِدٌ

اگر ذکر او فایده‌ای جز این نداشت که راهی برای رسیدن به خداوند بود

وَيَنْهَى الْفَتَىٰ عَنِ غَيْبَةٍ وَنَمِيمَةٍ وَ عَنِ كُلِّ قَوْلٍ لِلدِّيَانَةِ مُفْسِدٌ

و فرد را از غیبت و سخن چینی و تمامی سخنانی که دیانت را تباه می‌کنند باز نمی‌داشت

لَكَانَ لَنَا حِطٌّ عَظِيمٌ وَرَغْبَةٌ بِكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ نَعَمَ الْمُؤَحَّدُ

باز هم بهره‌ای بزرگ از ذکر خداوند می‌بردیم و بدان رغبت می‌نمودیم.

وَلَكِنَّا مِنْ جَهْلِنَا قَلَّ ذِكْرُنَا كَمَا قَلَّ مِنَّا لِلَّهِ التَّعَبُّدُ

اما با جهلی که ما داریم ذکرمان بسیار اندک است همان‌گونه که عبادات‌مان نیز اندک است.^۱

به همین خاطر اذکار شرعی و دعا‌های نبوی جایگاهی رفیع در دین، و منزلتی ویژه در نفوس مسلمانان دارند، و کتاب‌های اذکار با وجود تنوعی که دارند در میان آن‌ها بسیار مورد توجه و عنایت است، و به سبب کثرت کتاب‌هایی که اهل علم در گذشته و حال در خصوص ذکر و دعا تألیف کرده‌اند، نمی‌توان آنها را برشمرد، برخی از این کتاب‌ها احادیث و خبرها را با ذکر سند آن‌ها روایت کرده و

۱- این ابیات سروده‌ی شیخ علامه عبدالرحمن بن ناصر سعدی رحمته الله است.

برخی دیگر سند آنها را حذف کرده‌اند، برخی با شرح و بسط بیشتری نوشته شده و برخی موجز و گزیده یا متوسط و تصحیح شده به رشته تحریر درآمده‌اند. هم‌چنین میان آنها در گردآوری نصوص، و ارائه دلایل، و روش‌های فصل‌بندی و طبقه‌بندی مطالب، و توجه به شرح و توضیح آنها و چیزهای دیگر از این قبیل تفاوت‌هایی وجود دارد.

لازم به ذکر است که اهل هوی و هوس در این زمینه تألیفات بسیاری دارند که در برگیرنده‌ی افراط و کج‌روی و دوری از حق است، زیرا مؤلفان آن‌ها پای‌بند سنت نبوده و از التزام به اذکار و ادعیه‌ی مأثور روی برگردانده‌اند.

علاوه بر این، قرآن و سنت و آثار گذشتگان به نوع شرعی و پسندیده‌ی ذکر و دعای خداوند، هم چون دیگر عبادات اشاره کرده و راهنمایی نموده‌اند؛ و پیامبر ﷺ ذکر و دعایی را که شایسته است تا امتش به هنگام صبح و شام، در نمازها و به دنبال آنها، به هنگام ورود به مسجد، و زمان خوابیدن و هنگام بیدار شدن، و به هنگام ترسیدن در خواب، و هنگام غذا خوردن و بعد از آن، و سوارشدن بر مرکب، و سفر، و مشاهده‌ی هر آنچه شخص می‌پسندد، و مشاهده‌ی آنچه که نمی‌پسندد، و به هنگام گرفتاری و مصیبت، و دچار شدن به غم و غصه و اضطراب یا دیگر حالات و زمان‌های گوناگون بگویند، را بیان داشته‌است.

هم‌چنان که پیامبر ﷺ مراتب ذکرها و دعاها، و انواع و شروط و آداب آنها را با کامل‌ترین بیان روشن ساخته است، و امتش را در این مورد و در تمامی ابواب دین بر روشی واضح و راهی روشن ترک کرده که بعد از آن فقط شخصی که به هلاکت رفته بدان پشت کرده و از آن روی برمی‌گرداند، و «شکی در این نیست که اذکار و دعاها از برترین عبادت‌ها هستند و پایه و بنیاد عبادات بر توفیقی بودن و پیروی است، و نه بر هوی و هوس، و نوآوری؛ لذا دعاها و ذکرهای نبوی برترین ذکر و دعایی است که جوینده به دنبالش است، و رهرو آن قدم در راه امنیت و سلامت می‌نهد، و زبان از بیان بهره‌ها و نتایج و دستاوردهای آن عاجز است و آدمی نمی‌تواند به طور کامل آن را درک کند. دیگر ذکرها گاه حرام، و گاه مکروه و گاه در بردارنده‌ی شرک‌اند که بیشتر مردم بدان پی‌نمی‌برند. این مطلبی کلی است که بیان جزئیات آن به درازا می‌کشد»^۱.

آنچه برای شخص مسلمان مجاز و مشروع است این است که خداوند را بر اساس آنچه خود خداوند تشریح فرموده ذکر نماید، و با دعا‌های مأثور او را به فریاد بخواند. خداوند از تعدی و تجاوز نمودن در دعا نهی فرموده است، لذا شایسته‌ی ماست که از آنچه مقرر و معین شده پیروی نماییم هم

چنان که برازنده‌ی ما است که در دیگر عبادات نیز چنین کنیم و از آنچه (قرآن و سنت صحیح نبوی) مشخص کرده‌اند به سوی دیگر عدول ننماییم. «از شدیدترین ایراداتی که به هر فردی وارد است این است که او دعاهایی را برگزیده و انجام دهد که به عنوان مأثور^۱ از سوی پیامبر ﷺ نقل نشده است، هر چند که این‌ها دعاهایی از سوی برخی از مرشدها باشد، و دعاهای نبوی را که سید و سرور فرزندان آدم، و امام مردمان، و حجت خداوند بر بندگانش گفته، رها کند»^۲ همه‌ی خیر و برکت در پیروی از پیامبر ﷺ و هدایت یافتن به روش او، و دنبال کردن گام‌های او است. پیامبر ﷺ سرمشق و الگو است، ایشان در ذکر خداوند کامل‌ترین مردم و در دعا به درگاه خداوند بهترین و نیکوترین بودند.

به همین خاطر هرگاه در این خصوص سه مطلب برای بنده (ی خداوند) گردهم آید بهره و نصیبش از خیر کامل می‌گردد:

۱- نیاز به ذکرها و دعاهای مأثور نبوی.

۲- فهم معانی و مفاهیم آن‌ها.

۳- حضور قلب به هنگام ذکر.

ابن قیم رحمته می‌فرماید: «برترین و سودمندترین ذکر آن است که قلب با زبان هم‌صدا گشته، و از اذکار نبوی باشد، و شخصِ ذاکر معانی و مفاهیم آن را در دل حاضر گرداند»^۳.

از آنجایی که مسأله‌ی ذکر چنین جایگاهی دارد و به این اندازه مهم است، در من این تمایل پدید آمد که مطالعاتی در اذکار و دعاهای نبوی آماده کرده و ارائه دهم - هر چند به ناتوانی و عدم شایستگی خود معترفم - مطالبی درباره‌ی فهم آن‌ها، مفاهیم عظیم و مضامین سترگ، و درس‌های والا، و اندرزهای مؤثر، و حکمت‌های ژرفی را که در برمی‌گیرند. درگردآوری سخنان اهل علم در این باره سخت تلاش نمودم، الحمدلله در این خصوص درس‌های فراوان و نکته‌های ظریف و نظراتی صحیح از سخنان محققین و علماء به ویژه دو امام بزرگوار شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم رحمته گردآوری کردم، سپس آن‌ها را دسته‌بندی کرده و به هم پیوند داده و این عنوان را برای آن برگزیدم:

۱- «مأثوره»: دعاها و ذکرهایی هستند که از پیامبر ﷺ برای ما روایت شده‌اند.

۲- مجموع الفتاوی اثر ابن تیمیه (۵۲۵/۲۲)

۳- الفوائد اثر ابن قیم (ص: ۲۴۷)

«فقه الأدعیه والأذکار»

بخشی بزرگ از آن در سلسله برنامه‌هایی در رادیو قرآن کریم پخش شد و تا کنون نیز پخش این برنامه ادامه دارد. تعدادی از سروران و برادرانم از من خواستند که این مطالب را به چاپ برسانم تا زمینه‌ی سود رسانی، متنوع گشته، بهره و فایده‌ی آن افزون شود. تعدیل‌های اندکی در سبک نگارش آن اعمال کردم تا برای چاپ مناسب شود و برای هر قسمت عنوانی خاص قرار دادم تا به مضمون آن اشاره داشته و راهنمای موضوع آن باشد و به یاری خدا به زودی در مجموعه‌هایی که حجم و موضوع هماهنگ و متناسبی داشته باشند چاپ می‌گردد و این بخش اول از آن است. امیدوارم که خداوند کریم و بخشنده این کار و دیگر کارهایم را پذیرفته و بدان برکت ارزانی دارد و آن را برای بندگان مسلمانش منشأ خیر و برکت گرداند. خداوند سبحان شنونده دعا و شایسته‌ی امید است، و هم او ما را کفایت کرده و بهترین وکیل است.

در این جا فراموش نمی‌کنم که مراتب تشکر و قدردانی فراوان خود را خدمت شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز بیان کنم ایشان لطف و محبت کرده و این کتاب را مطالعه نمود و با وجود مشغولیت بسیارش بر آن حاشیه و مقدمه نوشت^۱. از خداوند متعال می‌خواهم که این کار ایشان را در ترازوی حسناتش قرار داده و به عوض ما و مسلمانان بهترین پاداش‌ها را به ایشان اعطا نماید. بی‌شک خداوند شنونده و پذیرنده (ی دعا) است.

مؤلف: عبدالرزاق البدر

خداوند من و پدر و مادرم و همه‌ی مسلمانان را مورد عفو و بخشش و رحمت خود قرار دهد.

۱- حاشیه‌های ایشان را در میان دو قلاب [] در داخل متن قرار دادم.

۱- اهمیت و فضیلت ذکر

اهمیت و فایده‌ی عظیم ذکر بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست، چرا که ذکر از ارزشمندترین مفاهیم و سودمندترین کارهایی است که آدمی را به خداوند نزدیک می‌کند. خداوند در آیات بسیاری از قرآن کریم بدان دستور داده، و آدمیان را به آن متمایل ساخته و اهل ذکر را با زیباترین و پاک‌ترین تعریف‌ها و تمجیدها ستوده و تحسین نموده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾﴾
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را فراوان یاد کنید».
و یا می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ﴿٢٠٠﴾﴾ [البقرة: ۲۰۰].
«چون مراسم [حج را به پایان رسانید - هم چنان که] فضایل [پدران خویش را] به رسم جاهلیت [یاد می‌کردید] و به مفاخر موهوم آنها مباحث می‌کردید، [خدای را] به عظمت و پاکی [یاد کنید و حتی بیشتر]».
و یا می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴿١٩١﴾﴾
«همان کسانی که [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده، خدای را یاد می‌کنند».
و یا می‌فرماید:

﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾﴾ [الأحزاب: ۳۵].
«و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند خدا برای [همه‌ی] آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است».

خداوند در این آیات دستور داده که بسیار او را یاد کنند، و این به سبب شدت نیاز بنده به چنین کاری است. نیاز آدمی به ذکر و یاد خداوند از بالاترین نیازمندی‌های اوست و این که آدمی یک چشم برهم زدن نیز از آن بی‌نیاز نیست، هر لحظه‌ای که بنده در آن عاری از یاد خدا باشد به ضررش خواهد بود و نه به نفعش، و میزان زیان‌مندی‌اش در آن بسیار بیشتر از سودش (اگر سودی قابل تصور باشد)

خواهد بود، و به هنگام دیدار خداوند در روز قیامت بر این لحظه که در غفلت از یاد خدا گذشته به شدت پشیمان خواهد شد.

این مطلب از سوی پیامبر ﷺ به اثبات رسیده است، چنان که در کتاب شعب الایمان اثر بیهقی، و کتاب الحلیه اثر ابو نعیم از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها نقل شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «جز این نیست که هر ساعتی که بر فرزند آدم می‌گذرد و او خداوند را در آن یاد نمی‌کند در روز قیامت بر آن زمان از دست رفته دریغ و اندوه خواهد خورد»^۱. سنت سرشار از احادیثی است که نشان دهنده‌ی مزیت ذکر، و منزلت والا، و جایگاه برتر، و فزونی عایدات و بهره‌های آن برای مردان و زنانی است که بسیار به ذکر خداوند می‌پردازند.

ترمذی وابن ماجه و حاکم در حدیثی که حاکم آن را صحیح الإسناد دانسته و ذهبی با او موافقت نموده، از ابودرداء نقل کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا شما را به بهترین و پاک‌ترین اعمال‌تان نزد پروردگار و مؤثرترین آنها در بالا بردن درجات شما که برایتان از بخشیدن طلا و نقره و از این که با دشمنان‌تان رو به رو شوید و گردن آنها را بزنید و آنان گردن شما را بزنند، بهتر است، خبر دهم؟» گفتند بله، ای رسول خدا، [ایشان] فرمودند: «آن، یاد و ذکر خداوند است»^۲.

امام مسلم در صحیح‌اش از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: «مفردان سبقت گرفتند و برنده شدند» گفتند: ای رسول خدا! مفردان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «مردان و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند»^۳.

امام بخاری از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: «مثال کسی که پروردگار خود را یاد می‌کند و کسی که او را یاد نمی‌کند، مثال زنده و مرده است»^۴.

احادیث در این باره بسیارند، که پیش‌تر احادیثی را در فضیلت ذکر بیان داشتیم. در این جا مناسب است مطالبی را که اهل علم درباره‌ی فوائد یاد خدا که ذاکران در زندگی دنیا و آخرتشان آنها را چیده و درو می‌کنند به صورت خلاصه بیان کنم. از بهترین کسانی که دیده‌ام در این موضوع سخن گفته و آن را

۱- شعب الایمان (شماره ۵۰۸)، الحلیه (۳۶۲/۵)، علامه آل‌بانی در صحیح الجامع (شماره: ۵۷۲) آن را حسن دانسته است.

۲- سنن الترمذی (شماره: ۳۳۷۷) سنن ابن ماجه (۳۷۹۰) المستدرک (۴۹۶/۱)، و علامه آل‌بانی در صحیح الجامع (شماره ۲۶۲۹) آن را صحیح دانسته است.

۳- صحیح مسلم (شماره: ۲۶۷۶).

۴- صحیح بخاری (شماره: ۶۴/۷).

جمع‌بندی کرده و مجموعه‌ای به هم پیوسته ارائه داده، علامه امام ابن قیم رحمته است که در کتاب ارجمندش «الوابل الصیب من الکلم الطیب» چنین کرده است. این کتاب بارهای بار به چاپ رسیده و میان هواخواهان و اهل علم دست به دست می‌گردد. ایشان رحمته در این کتاب می‌گویند: در ذکر بیش از صد سود و بهره وجود دارد... سپس شروع به برشمردن بهره‌های ذکر می‌کند، و بیش از هفتاد فایده آن را بیان می‌کند که هر کدام از آن‌ها به تنهایی برای تشویق جان‌ها و تحریک اراده‌ها برای مشغول شدن به ذکر کافی است، و چرا این گونه نباشد در حالی که این همه بهره‌های فراوان و دستاوردهای بسیار [در ذکر خداوند] یکجا شده است؟! موضوع برتر از آن است که توصیف کنندگان آن را توصیف کنند و شمارندگان آن را بشمارند:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷].

«هیچ کس نمی‌داند چه [بسیار] مایه‌ی روشنی چشم‌ها به پاداش رفتارشان برای آنان پیش بینی شده است».

برادر و خواهر مسلمانم شایسته است که در این جایک فایده از فایده‌های ذکر را که امام ابن‌قیم رحمته بیان داشته برایت یادآوری کنم و ان‌شاءالله برخی دیگر از این بهره‌ها را برایت [گفته و تا حدودی] کامل خواهم کرد. با این توصیه که این کتاب را بدست آورده و از آن بهره ببری. حقیقتاً این کتاب، کتابی سودمند و سرشار از فایده است:

یکی از فواید ذکر این است که شیطان را [از آدمی] دور کرده، و او را مقهور ساخته در هم می‌شکند^۱. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْبُدْ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ وَقَرِينٌ﴾ [الزخرف: ۳۶].

«هرکه از یاد خدای رحمان دل بگرداند، شیطانی بر او می‌گماریم تا هم‌نشینش باشد».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَافٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَدَّكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۱].

«کسانی که تقوی دارند، چون وسوسه‌ای از [سوی] شیطان به آنان برسد، [خداوند را] یاد می‌کنند، آن‌گاه ناگهان بینا می‌گردند».

در مسند امام احمد، و سنن ترمذی، و مستدرک حاکم و دیگران با إسناد صحیح آمده که حارث اشعری از رسول الله ﷺ نقل کرد که فرمودند: «خداوند سبحان پنج گفته را به یحییٰ علیه السلام پسر زکریا امر کرد که او بدان عمل کرده و به بنی اسرائیل نیز دستور داد تا بدان عمل نمایند، اما نزدیک بود که یحییٰ علیه السلام در انجام این کار سستی ورزد، عیسی علیه السلام به او گفت: خداوند تو را امر نموده تا به پنج گفته عمل نموده و به بنی اسرائیل دستور دهی تا بدان عمل کنند؛ حال یا تو این دستور را می دهی و یا خودم آن را انجام می دهم. یحییٰ علیه السلام گفت: می ترسم اگر تو بر من پیشی بگیری خداوند مرا در زمین فرو برده یا عذابی (دیگر) دهد. سپس مردم را در بیت المقدس جمع کرد، مسجد پر شد، تا جایی که مردم بر پشت بامها نیز گرد آمدند. یحییٰ علیه السلام فرمود: خداوند به من دستور داده که به پنج گفته عمل کنم و به شما نیز دستور دهم تا بدان عمل کنید.....»^۱ سپس آنان را به توحید، و اقامه ی نماز، و گرفتن روزه، و دادن صدقه امر کرد. آن گاه پنجمین مورد را بیان کرده گفت: «من به شما دستور می دهم که به یاد «الله» باشید، زیرا مثال ذاکر مانند کسی است که دشمن به سرعت او را دنبال کرده، ولی آن شخص وارد قلعه ی مستحکمی گشته و خود را از دست دشمن مصون دارد. به همین منوال انسان تنها با یاد خدا می تواند خود را از شیطان حفاظت نماید...».

علامه ابن قیم رحمته الله این حدیث را این گونه توصیف نموده که حدیثی بلند مرتبه بوده، و شایسته و براننده ی هر مسلمانی است که آن را حفظ کرده و در آن بیندیشد.^۲ این حدیث در بردارنده ی فضیلتی والا و بزرگ برای ذکر است و این که شیطان را رانده و آدمی را از دست او نجات می دهد، و بیانگر آن است که ذکر دژی است مستحکم و پناهگاهی است استوار و پابرجا؛ پناهگاهی که انسان تنها با پناه جستن به آن می تواند خود را از شرّ این دشمن سرسخت مصون دارد، بی شک این خود برای ذکر فضیلتی والاست و به همین خاطر ابن قیم رحمته الله می گوید: «اگر در ذکر جز همین یک ویژگی نمی بود، به طور قطع در خور آدمی است که زبانش از ذکر خداوند متعال سست و بی مبالا نشود، و پیوسته شیفته و دل بسته ی ذکر او باشد. زیرا آدمی جز با ذکر نمی تواند خود را از دشمنش حفاظت کند و دشمن فقط از دروازه ی غفلت بر او هجوم می برد. دشمن در کمین آدمی نشسته، هرگاه غفلت کند بر او شبیخون زده و او را در هم می کوبد. اما هر گاه آدمی خدا را به یاد آورد، دشمن خدا عقب نشسته، خوار گشته و سرکوب می شود تا این که همچون پرنده ای ضعیف و ناتوان و یا همچون مگسی می گردد، و به

۱- المسند (۲۰۲/۴)، سنن ترمذی (۲۸۶۳)، المستدرک (۱۱۷، ۱۱۸، ۴۲۱/۱) و علامه آلبنانی در صحیح الجامع (شماره

۱۷۲۴) آن را صحیح دانسته است

۲- الوابل الصیب (ص: ۳۱)

همین خاطر «الوسواسُ الخناسُ» نامیده شده است، یعنی: در سینه‌های آدمیان وسوسه کرده و چون خداوند به یادآورده شود باز پس رفته، و خود را در هم کشیده و پنهان می‌شود. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «شیطان بر قلب فرزند آدم چمباتمه زده است در نتیجه هرگاه آدمی دچار غفلت و کوتاهی (از یاد خدا) گردد او را وسوسه می‌کند و هرگاه خداوند را به یاد آورد شیطان عقب رفته و دور می‌شود»^۱.

از خداوند متعال می‌طلبیم که ما را از شر ابلیس و شرک او، و هم چنین از تحریک و دمیدن و نفوذ او مصون دارد، بی‌شک خداوند شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده‌ی آن، و نزدیک است.

۲- از دیگر فایده‌های ذکر

هم چنان سخن درباره‌ی بیان فایده‌های ذکر است. پیش‌تر یکی از فواید ذکر را بیان داشتیم و آن این است که: ذکر دژ و سنگری برای مصاحبش در برابر شیطان است. کسی که از ذکر و یاد خدا دست بکشد شیطان هم چون سایه به دنبالش می‌افتد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعُشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ [الزخرف: ۳۶].

«و هرکس که از یاد [خداوند] رحمان غافل شود برایش شیطانی برمی‌گماریم، و آن [شیطان] همنشین او گردد».

آدمی جز با یاد خداوند متعال نمی‌تواند خود را از شیطان مصون دارد. این فایده‌ای والا از فایده‌های متعدد ذکر است. چنان که پیشتر بیان کردیم اما علامه ابن قیم رحمته در کتاب ارزشمندش «الوابل الصیّب» بالغ بر هفتاد فایده برای ذکر برشمرده است، ما در این جا برخی از آن فواید عظیم را که ایشان رحمته در کتاب مزبورش نقل کرده، بیان می‌کنیم^۱.

از فواید عظیم ذکر این است که شادی و سرور و آرامش و طمأنینه را برای قلب به ارمغان می‌آورد، هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد: ۲۸].

«(همان) کسانی که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. بدانید، دل‌ها به نام خدا آرام می‌گیرند».

این که خداوند می‌فرماید: ﴿وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ﴾ یعنی ناآرامی و اضطراب آن را می‌زداید و شادی و خوشحالی و آسایش و آرامش جای آن را می‌گیرد، و این که می‌فرماید: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ یعنی: زیننده و شایسته‌ی اوست که به چیزی جز ذکر و یاد خداوند آرام نگیرد.

در حقیقت ذکر و یاد خدا [مایه‌ی] حیات و زندگی قلب است، ذکر غذای قلب بوده و نیرویی تازه بدان می‌دمد، لذا هنگامی که آدمی آن را از دست داده و از آن غفلت می‌کند همانند جسمی می‌گردد که

۱- بنگر به: الوابل الصیّب (ص: ۱۰۰-۸۴) و (ص: ۱۴۵)

میان او و غذایش فاصله و مانع افتاده است، در حقیقت قلب بدون ذکر و یاد خدا حیات و زندگی ندارد و به همین خاطر شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می گوید: «ذکر برای قلب به منزله ی آب برای ماهی است، حال و روز ماهی به هنگام جدایی از آب چگونه است؟»^۱.

از دیگر فایده های یاد خداوند توسط آدمی این است که خداوند نیز از او یاد می کند، هم چنان که خداوند می فرماید:

﴿فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾

[البقرة: ۱۵۲].

«پس مرا یاد کنید تا [من نیز] شما را یاد کنم».

در صحیحین (صحیح امام بخاری و صحیح امام مسلم) از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «هر کس مرا در جان و قلب خود یاد کند، من هم او را پیش خود یاد می نمایم، و اگر مرا در ملاء عام و در نزد دیگران یاد کند من هم به نزد جماعت بهتر از آنان از او یاد می کنم»^۲.

از دیگر فواید ذکر این است که: موجب بخشش و از میان رفتن گناهان می شود و ذکر کننده را از عذاب خداوند نجات می دهد. در مسند از معاذ بن جبل رضی الله عنه نقل است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند «هیچ عملی برای انسان نجات بخش تر از ذکر الهی نیست»^۳.

- از دیگر فایده های ذکر آن است که: پاداش و ثواب و احسانی بدان تعلق می گیرد که به دیگر اعمال تعلق نمی گیرد. این در حالی است که ذکر خدا از آسان ترین عبادت هاست. بی شک حرکت زبان از آسان ترین و سبک ترین حرکت های اعضای بدن است، اگر هر عضو دیگری از اعضای آدمی در شبانه روز به اندازه حرکت زبان حرکت می داشت بسیار دچار سختی و اذیت و آزار می شد، بلکه حتی چنین چیزی برای آن امکان نداشت با این حال پاداش تعلق گرفته به آن بزرگ و ثواب آن فراوان است.

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که روزی صدبار این دعا را بخواند، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، (هیچ معبود حقیقی نیست جز ذات الله که تنها او پروردگار است. شریک و انبازی ندارد، قدرت و ملک تنها برای او است، حمد و ستایش مخصوص او است او بر تمام چیزها توانا است) ثواب خواندن آن برابر

۱- بنگر به: الوابل الصیب اثر ابن قیم (ص: ۸۵)

۲- صحیح بخاری (شماره: ۷۴۰۵)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۷۵)

۳- المسند (۲۳۹/۵)، علامه آلبنانی در صحیح الجامع (شماره ۵۶۴۴) آن را صحیح دانسته است

است با آزاد نمودن ده برده و صد احسان برایش نوشته می‌شود، صد گناه از گناهانش محو می‌گردد، این صدبار دعا به صورت سنگری در می‌آید که او را در آن روز تا غروب از شرّ شیطان محفوظ می‌دارد کسی کار بهتری از او انجام نداده است مگر آن کس که تعداد ذکرش از او بیشتر باشد»^۱.

هم چنین در صحیحین به نقل از رسول الله ﷺ آمده است که ایشان فرمودند «کسی که روزی صد بار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» (خدا را از هر عیب و نقصی پاک می‌دانم و او را ستایش می‌کنم) تمام گناهان او بخشیده می‌شود هر چند به اندازه‌ی کف روی دریا باشد»^۲.

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «گفتن: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ (خداوند را به پاکی یاد می‌کنم و سپاس و ستایش سزاوار اوست و هیچ معبودی جز الله نیست و او از هر چیز ماسوای خود بزرگ‌تر است) را از تمام آنچه که خورشید بر آن طلوع کرده است، (همه‌ی دنیا) دوست‌تر دارم»^۳. و احادیث در همین معنا و مفهوم بسیارند.

از دیگر فواید ذکر این که: نهال بهشت است، آن چنان که در حدیث آمده است بهشت دشتی هموار است که خاک آن پاک بوده و آبش شیرین و گواراست و کاشته‌هایش ذکر خداوند است ترمذی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن شب که مرا به اسرا و معراج بردند با ابراهیم علیه السلام ملاقات کردم، فرمود: ای محمد! از جانب من به امت سلام برسان و به آن‌ها خبر بده که بهشت دارای خاک پاک و خوش بو و آب شیرین و گواراست و دشتی (حاصل خیز) است که نهال‌های آن «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» می‌باشد» ترمذی می‌گوید: حدیثی حسن غریب است^۴.

امام احمد این حدیث را به نقل از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت کرده و لفظ آن چنین است: «آن شب که رسول الله ﷺ را به اسرا و معراج بردند با ابراهیم دیدار کرد، ابراهیم علیه السلام گفت: ای جبرئیل این کیست که با تو است؟ جبرئیل گفت: این محمد صلی الله علیه و آله است، ابراهیم علیه السلام به او گفت: به امت بگو برکاشته‌های بهشت بیفزایند؛ بی شک خاک آن پاک و زمینش هموار و گسترده است. پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- صحیح البخاری (شماره: ۶۴۰۳ و ۳۲۹۳)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۹۱)

۲- صحیح البخاری (شماره: ۶۴۰۵) و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۹۱)، هم چنین لؤلؤ و المرجان حدیث ۱۷۲۵.

۳- صحیح مسلم (شماره: ۲۶۹۵).

۴- سنن ترمذی (شماره ۳۴۶۲) آلبانی آن را حسن دانسته و درالسلسله الصحیحه (شماره: ۱۰۵) شواهدی نیز در این زمینه آورده است.

فرمود: کاشته‌های بهشت چیست؟ ابراهیم علیه السلام فرمود: گفتن «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» است. این حدیث شاهی برای حدیث پیشین است.^۱

ترمذی در حدیثی از ابوزبیر از جابر رضی الله عنه نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» برای او درختی خرما در بهشت کاشته می‌شود» ترمذی گفته: این حدیثی حسن صحیح است.^۲

امام احمد در حدیثی از معاذ بن أنس الجهنی رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» (خداوند بزرگ را از نقصی مبرا می‌دانم) نهالی در بهشت برای او می‌روید».^۳

از دیگر فواید ذکر این است که: برای ذاکر (تبدیل به) نوری می‌شود در دنیا، و نوری برای درون قبرش، و نوری برای آخرتش، و بر پل صراط پیشاپیش او قرار می‌گیرد، قلب‌ها و قبرها به چیزی جز یاد و ذکر خداوند نورانی و روشن نمی‌شوند و این ذکر خداست که هم چون نوری آنها را روشن می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾
[الأنعام: ۱۲۲].

«آیا کسی که مرده بود، آن گاه او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که با آن در [میان] مردم راه می‌رود مانند کسی است که وصفش [چنین است که او] در تاریکی‌هاست که بیرون آینده از آن نیست؟».

شخص اول: فرد مؤمن است که از نور ایمان به خداوند و محبت و معرفت و یاد او بهره برده و کمک می‌گیرد و دیگری: فردی است که از خدا غافل بوده، و از یاد و محبت او روی گردان است.

همه‌ی مطلب و اهمیت، و همه‌ی رستگاری در این نور است، و همه‌ی بدبختی و شقاوت در از دست دادن این نور، و به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام در خواست از خداوند بسیار این درخواست را مطرح می‌کرد که در تمامی ذرات پیدا و پنهان وجودش نور قرار دهد و او را از هر سو در احاطه‌ی نور قرار دهد و این که ذات و همه‌ی وجودش را نور بگرداند.

۱- المسند (۴۱۸/۵).

۲- سنن ترمذی (شماره: ۳۴۶۵)، آلبانی در صحیح الجامع (شماره: ۶۴۲۹) آن را صحیح دانسته است.

۳- المسند (۴۴۰/۳).

امام مسلم در صحیح‌اش در باب دعای پیامبر ﷺ در نماز شب از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما نقل می‌کند که ایشان ﷺ می‌فرمودند: «بارالها! در قلبم نوری بزرگ قرار ده، و در بینایی‌ام نوری بزرگ قرار ده، و در شنوایی‌ام نوری بزرگ قرار ده، و از جانب راستم نوری بزرگ قرار ده، و از جانب چپم نوری بزرگ قرار ده، و از بالای سرم نوری بزرگ قرار ده، و از زیرپایم نوری بزرگ قرار ده، و از جلوی رویم نوری بزرگ قرار ده، و از جانب پشت سرم نوری بزرگ قرار ده، و برایم نوری بزرگ قرار ده»، کرب (راوی این حدیث از ابن عباس) گفته است: و هفت کلمه در قلب من است [ولی آنها را فراموش نمودم یا هفت کلمه را در درون صندوقی نگه می‌دارم که اکنون با من نیست و حفظ هم ندارم تا به شما بگویم] تا آن که با بعضی از فرزندان عباس ملاقات کردم و آن فرزند عباس آن کلمات را به من نقل کرد و ذکر کرد: و در عصبم، و گوشتم، و خونم، و مویم، و پوستم نوری بزرگ قرار ده، و دو خصلت دیگر را نیز ذکر کرد - (یعنی بارالها! در استخوان‌هایم در قبرم نوری بزرگ قرار ده- یا به روایتی دیگر: و در زبانه‌م و در نفسم نوری بزرگ قرار ده)».

لذا ذکر، نوری برای قلب و صورت و اعضای شخص ذاکر است، هم‌چنین نوری برای دنیا و برزخ و آخرت او است.

از دیگر فواید ذکر آن است که: انجام ذکر و یاد خدا توسط آدمی درود و سلام خدا و فرشتگانش را بر شخص ذاکر واجب و قطعی می‌گرداند و کسی که خدا و فرشتگانش بر او درود فرستند بی‌شک همه‌ی رستگاری و پیروزی را از آن خود کرده است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۝٤١ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝٤٢ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ۝٤٣﴾
[الأحزاب: ٤١-٤٣].

«ای مؤمنان! بسیار خدای را یاد کنید و صبح و شام او را به پاکی بستايند اوست کسی که با فرشتگان خود بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی برآورد، و به مؤمنان همواره مهربان است».

۱- صحیح مسلم (شماره: ۷۶۳) هم‌چنین فتح الملهم شرح صحیح مسلم، مترجم: عبدالرؤف مخلص، ج ۴، ص ۶۶، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، با اندکی تلخیص. این دعا را می‌توانید در صحیح بخاری، ترجمه: دکتر طاهر لاوژه، ج ۴، حدیث ۶۳۱۶، مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل ببینید.

۳- فوایدی دیگر برای ذکر

سخن را در خصوص برشمردن برخی دیگر از فواید ذکر و بیان دیگر منافع و دستاوردهای آن برای ذاکرین در دنیا و آخرت ادامه می‌دهیم، و این کار را از خلال آنچه که امام علامه ابن قیم رحمته در کتابش الوابل الصیب بیان داشته انجام می‌دهیم^۱.

از دیگر فواید ذکر آن است که ذکر سببی است برای این که پروردگار بنده‌اش را تصدیق کند، زیرا شخص ذاکر از صفات بزرگی و عظمت خداوند خبر می‌دهد و وقتی که بنده چنین می‌کند پروردگارش او را تصدیق و تأیید می‌کند، و کسی که خداوند او را تأیید کند با دروغگویان محشور نمی‌گردد و امید می‌رود که به همراه راستگویان محشور گردد.

ابن ماجه و ترمذی و ابن حبان و حاکم و دیگران از ابواسحاق از اغرّ ابومسلم روایت کرده‌اند که او (اغرّ ابومسلم) شهادت داد که ابوهریره و ابو سعید خدری رضی الله عنهما شهادت دادند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه یکی از بندگان خدا بگوید: «لا إله إلا الله والله أكبر»، خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، هیچ خدایی جز من نیست و منم خدای بزرگ و بلند مرتبه و هرگاه بنده بگوید: «لا إله إلا الله وحده» [خداوند] می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، هیچ معبودی جز من نیست و من تنهایم و هرگاه بنده بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له»، خداوند می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، هیچ معبودی جز من نیست و شریکی ندارم و هرگاه بنده بگوید: «لا إله إلا الله، له الملك وله الحمد»، [خداوند] می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، هیچ معبودی جز من نیست، ملک و فرمانروایی متعلق به من است و سپاس و ستایش شایسته‌ی من است و هرگاه بنده بگوید: «لا إله إلا الله ولا حول ولا قوة إلا بالله»، خداوند می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، هیچ معبودی جز من نیست و هیچ اراده و قدرتی جز به خواست و قدرت من وجود ندارد» ابواسحاق می‌گوید: «بعد از این حدیث، اغرّ چیزی گفت که نفهمیدم، به ابوجعفر گفتم: اغرّ چه گفت؟ در جواب گفت: اغرّ گفت: «گفتن این کلمات در زمان مرگ نصیب هر کس بشود، آتش جهنم به او نخواهد رسید» ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن است، و حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده است، شیخ آلبنانی گفته: این حدیث صحیح

۱- بنگر به: الوابل الصیب (ص: ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۰، ۱۶۴)

است^۱.

از دیگر فواید آن این است که: کثرت یاد خدا موجب در امان ماندن از نفاق می شود زیرا منافقان بسیار کم خدای را یاد می کنند خداوند درباره ی منافقین می فرماید:

[النساء: ۱۴۲].

﴿وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾

«و خدای را کمتر یاد می کنند».

کعب می گوید: «کسی که بسیار خدای را یاد کند بری از نفاق می شود». و شاید به همین خاطر است که خداوند در اواخر سوره منافقین می فرماید که:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِيكُمْ ءَمْوَالُكُمْ وَلَا ءَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾

[المنافقون: ۹].

«ای ایمان آوردگان، اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکند؛ و آنان که چنین کنند، زیان کارند».

این آیه بیان گر هشدار و گوشزدی نسبت به فتنه و محنت منافقین است هم آنان که از یاد خدا غفلت ورزیدند در نتیجه دچار نفاق شدند، و پناه بر خدا (از چنین سرانجامی). و در خصوص خوارج از علی بن ابی طالب رضی الله عنه پرسید شد که: آیا آنان منافق اند؟ ایشان در جواب فرمودند: «منافقان جز اندکی خدای را یاد نمی کنند».

لذا کم یاد کردن از خدا نشانه ی نفاق است و بر همین اساس بسیار یاد کردن خداوند موجب در امان ماندن از نفاق می شود، و خداوند مهربان تر از آن است که قلبی را که ذاکر است به نفاق مبتلا نماید، بلکه نفاق از ویژگی های قلب هایی است که از یاد خدا غافل است.

از دیگر فواید ذکر آن است که: موجب بهبودی و سلامت قلب، و دارویی برای بیماری های آن است . مکحول بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: «یاد خدا موجب بهبودی، و یاد مردم سبب درد و بیماری است».

هم چنین بی شک یاد خدا قساوت و تندگی قلب را از میان می برد، در قلب تندگی و نامهربانی ای وجود دارد که جز یاد خدا چیزی آن را ذوب نکرده و از میان نمی برد. شخصی به نزد حسن بصری رضی الله عنه آمده و گفت: ای ابوسعید از تندگی و نامهربانی قلبم به نزد تو شکایت می آورم، حسن بصری گفت: «این نامهربانی را با یاد خدا و ذکر او از میان ببر».

۱- سنن ابن ماجه (۳۷۹۴)، سنن ترمذی (۳۴۳۰)، صحیح ابن حبان (شماره: ۸۵۱)، و مستدرک حاکم (۵/۱) والسلسله الصحیحه (شماره: ۱۳۹۰).

از دیگر فواید ذکر آن است که: شخص یاد کننده به آن که از او یاد می کند نزدیک شده، و یاد شده نیز با یاد کننده همراه می گردد، و این معیت و همراهی، یک نوع همراهی ویژه و خاص است و چیزی جدای از معیت علم و فراگیری عام آن است^۱. این یک همراهی با نزدیک بودن و به همراه داشتن سرپرستی و محبت و یاری و کمک و توفیق است، مانند این سخن خداوند:

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸].
«بی گمان خداوند با پرهیزگاران و نیکوکاران است».
و یا می فرماید:

﴿وَاللَّهُ مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [البقرة: ۲۴۹].
«و خداوند با بردباران است».
و یا می فرماید:

﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ۶۹].
«و بی گمان خداوند با نیکوکاران است».

برای ذکر کننده در این همراهی بهره‌ی فراوانی وجود دارد، هم چنان که در حدیث قدسی آمده است که: «من با بنده‌ام هستم؛ وقتی که من را یاد کند و لب‌های خود را تکان بدهد». این حدیث را امام بخاری به صورت تعلیق روایت کرده، هم چنین احمد، ابن ماجه، حاکم و دیگران آن را روایت کرده‌اند^۲. - از دیگر فواید ذکر آن است که: جلب کننده‌ی نعمت‌ها و دفع کننده گرفتاری‌ها و مصیبت‌هاست، هیچ چیز همانند ذکر و یاد خدا نمی‌تواند نعمتی را جلب کرده و مصیبتی را دفع نماید، خداوند می‌فرماید:

۱- معیت یا همراهی الله با بندگان [آنطور که شایسته‌ی الله عزوجل است] بر دو نوع است: معیت عام و معیت خاص. اقتضای معیت عام آن است که الله متعال بر همه‌ی بندگان، کافر و مومن و نیک و بد، با علم و قدرت و تدبیر و سلطان و دیگر معانی ربوبیت، احاطه دارد. آیات بسیاری دال بر این معیت هستند از جمله: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ [الحديد: ۴] «و او هر جا که بودید با شماست». اما معیت خاص، چنانکه از نامش پیداست تنها ویژه‌ی بندگان خاص پروردگار است و به معنای همراهی یاری و تایید است. آیات بسیاری از قرآن دال بر این معیت است از جمله: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸] «همانا الله با کسانی است که تقوا پیشه کرده‌اند و کسانی که نیکوکارند». (ویراستار)

۲- صحیح بخاری (۵۷۲/۸)، و المسند (۵۴۰/۲)، و سنن ابن ماجه (شماره: ۳۷۹۲)، و مستدرک حاکم (۴۹۶/۱).

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾

[الحج: ۳۸].

«خداوند از مؤمنان دفاع می‌کند».

دفاع خداوند از مؤمنان به میزان قدرت و پختگی ایمان آنهاست، عنصر تشکیل دهنده ایمان و قدرت آن، ذکر و یاد خداوند است؛ کسی که ایمانش کامل‌تر، و یاد و ذکرش از خداوند بیشتر باشد میزان بهره‌اش از دفاع خداوند از او بیشتر، و نصیب‌اش از آن افزون‌تر است. و به هر میزان از یاد و ذکر خدا کم شود به همان میزان خداوند نیز از دفاع خود از آن شخص می‌کاهد. یاد در مقابل یاد، و فراموشی در برابر فراموشی.

از دیگر فواید ذکر این است که: مداومت و استمرار بر آن نماینده و قائم مقام عبادت‌ها می‌گردد حال فرقی نمی‌کند عبادت بدنی باشد یا مالی، و یا بدنی - مالی باشد، همچون فریضه‌ی حج. این مطلب به طور صریح و آشکار در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است که گفت: فقرای مهاجرین به نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: ثروتمندان، درجات بالا و بزرگ و نعمت جاویدان را بردند، ایشان نماز می‌خوانند، هم‌چنان که ما می‌خوانیم و روزه می‌گیرند، چنان که ما روزه می‌گیریم و اضافه مالی هم دارند که با آن حج می‌کنند، عمره می‌روند، جهاد می‌کنند و صدقه می‌دهند. پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا چیزی به شما یاد بدهم که به وسیله‌ی آن به اشخاصی که از شما پیشی گرفته‌اند، برسید و برآیدگان بعد از خود سبقت یابید و کسی بالاتر از شما نباشد، جز کسی که مثل عمل شما رفتار می‌کند؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «تسبیح و تحمید و تکبیر (گفتن سُبْحَانَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، اللَّهُ أَكْبَرُ) را بعد از هر نماز ۳۳ بار بگویید...» تا آخر حدیث. این حدیث را امامان بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.^۱

پیامبر ﷺ این ذکر را جانشین و عوضی برای حج و عمره و جهادی که از دست می‌دهند قرار داد و آنان را مطلع کرد که با این ذکر از ثروتمندان به پیش می‌افتند. وقتی که ثروتمندان این را شنیدند آنان نیز این اذکار را انجام دادند و پرستش و عبادت با این ذکر را بر صدقات و دیگر عبادات‌شان افزودند و در نتیجه دو فضیلت به دست آوردند. فقرا با آنان رقابت کردند و به پیامبر ﷺ خبر دادند که ثروتمندان در کارهای اینان مشارکت می‌جویند و با چیزی که آنان در اختیار دارند بر چیزی که فقرا توانی بر آن ندارند پیشی می‌جویند، پیامبر ﷺ فرمودند: «آن، از فضل خداست که به هرکس بخواهد عطا می‌فرماید».

۱- صحیح بخاری (شماره: ۸۴۳)، و صحیح مسلم (شماره، ۱۰۰۶)، هم چنین لؤلؤ و المرجان حدیث ۳۴۸.

ترمذی، ابن ماجه، حاکم و دیگران از عبدالله بن بُسر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: عربی بادیه نشین (به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله) آمده و گفت: ای رسول خدا! (اجرای همه‌ی) دستورات اسلام بر من زیاد و سنگین است، مرا از کاری جامع و فراگیر مطلع گردان که مرا کفایت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به ذکر و یاد خدا مشغول شو.» آن شخص گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا این کار مرا کفایت می‌کند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آری، و افزون بر آن به تو می‌دهد»^۱.

پیامبر خیرخواه صلی الله علیه و آله او را به کاری راهنمایی می‌کند که یاری‌گر او در انجام تکالیف شرعی و اشتیاق پیدا کردن به آن، و مشوق او در انجام هرچه بیشتر آن‌ها باشد. لذا وقتی که شخص ذکر و یاد خدا را تکیه کلام خود می‌گرداند خدا را دوست می‌دارد و هرآنچه را خدا دوست می‌دارد آن را نیز دوست می‌دارد، آن‌گاه چیزی به اندازه‌ی نزدیکی جستن (و انجام) تکالیف شرعی و دستورات اسلامی نزدش محبوب نمی‌گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله او را به چیزی راهنمایی می‌کند که دستورات اسلام را برایش فراچنگ آورده و انجام آنها را بر او آسان گرداند. ذکر و یاد خدا از بزرگ‌ترین یاوران انجام فرامین الهی است. ذکر، فرامین الهی را محبوب آدمی گردانیده و انجامش را بر او آسان می‌گرداند، و آن را در نظرش لذت بخش می‌نماید تا آن‌جا که مشقت و سختی و دشواری را که شخص غافل از یاد خدا احساس می‌کند، او چنین احساسی را ندارد. هم‌چنین یاد خداوند هر سختی‌ای را آسان کرده، و هر مشکلی را مرتفع نموده، و از بار جان کاه مشقت‌ها می‌کاهد، نام و یاد خدا بر هیچ سختی‌ای برده نمی‌شود مگر آن‌که آسان می‌گردد، و بر هیچ حالت طاقت‌فرسایی برده نمی‌شود مگر این‌که آسانی به دنبال دارد، و بر هیچ رنج و مشقتی برده نمی‌شود جز آن‌که از آن کاسته می‌شود، و بر هیچ مسأله تند و حادی برده نمی‌شود مگر آن‌که آن تندی از میان می‌رود، و بر هیچ غم و غصه‌ای بیان نمی‌شود مگر آن‌که گشایشی حاصل می‌گردد، لذا یاد و ذکر خداوند گشایش بعد از شدت و تندی، و آسانی بعد از سختی، و شادی بعد از اندوه است. خدایا از تو می‌طلبیم، و به اسماء و صفات تو سل می‌جوئیم که ما را از بندگان ذاکرت قراردعی، و به رحمت خودت ما را از راه آنان که روی برگردانده و غفلت می‌کنند محفوظ داری؛ به راستی تو بر هر چیزی توانایی.

۱- سنن ترمذی (شماره: ۳۳۷۵)، و سنن ابن ماجه (شماره: ۳۷۹۳) و مستدرک حاکم (۴۹۵/۱).

۴- فضیلت مجالس ذکر

اندکی از فواید ذکر را بیان داشتیم، در حالی که فواید آن بسیار بوده و در شمار نمی‌آید، فوایدی متعدد که نیاز به بررسی و تحقیق بیشتر دارد، حساب کنندگان و شمارش گران از محاسبه و شمارش آن عاجزند، و آدمی نمی‌تواند بدان احاطه یابد، و زبان نمی‌تواند آن را به تصویر بکشد، و چرا این گونه نباشد در حالی که آن از والاترین کارهای نیک، و برترین طاعات است. چه بسیار فواید پربار، و ثمرات رسیده و میوه‌های خوشمزه، و خوردنی‌های پیوسته، و خیر و برکت مدام که در دنیا و آخرت برای ذکر قابل تصور است.

مجالس ذکر از پاک‌ترین و، والاترین، پرمفعت‌ترین و بلند پایه‌ترین مجالس اند، این مجالس نزد خداوند از ارزش و منزلت والا و ویژه‌ای برخوردارند.

نصوص بسیاری در خصوص برتری مجالس ذکر بیان شده و این که این مجالس حیات بخش قلب‌ها، رشد دهنده‌ی ایمان، و مایه‌ی پاکی و تزکیه‌ی آدمی هستند، به عکس مجالسی که با غفلت از یاد خدا به سر می‌رود، شخصی که در چنین جایی بوده، در حالی آن جا را ترک می‌کند که به نقص در ایمان، و سستی و ضعف در قلب گرفتار آمده و مایه‌ی حسرت و پیشیمانی‌اش می‌گردد.

پیشینیان [نیکوکار] رحمهم الله به این مجالس ذکر بیشترین و بالاترین توجه و عنایت را داشتند، عبدالله بن رواحه رضی الله عنه دست یک نفر از یاران خود را گرفته و می‌گفت: «بیاید ساعتی با هم مؤمنانه به سر بریم، بیاید به ذکر و یاد خدا پردازیم، و با طاعت او بر ایمان خود بیفزاییم، باشد که خداوند نیز با مغفرت خود از ما یاد کند و ما را ببخشد».

عمیر بن حبیب خطمی رضی الله عنه می‌گفت: «ایمان افزایش یافته و کاهش می‌یابد، گفته شد که افزایش و کاهش آن چیست؟ گفت: هرگاه که ما خداوند را یاد کرده و او را سپاس و تقدیس نماییم این کار موجب افزایش ایمان می‌شود، و هرگاه که از یاد خدا غفلت ورزیم و در این کار کوتاهی کنیم و آن را به فراموشی بسپاریم این کار موجب کاهش ایمان می‌شود».

در همین مفهوم و راستا آثار بسیاری از آنان نقل شده است.^۱

۱- بسیاری از این آثار بیان شده را در کتاب «زیادة الايمان ونقصانه وحكم الاستثناء فيه» اثر عبدالرزاق البدر صفحه

بی شک مجالس ذکر باغ‌های بهشتند در دنیا؛ امام احمد و ترمذی و دیگران از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه بر گل زارهای بهشت گذر کردید از آن‌ها بهره بگیرید، گفتند: گلزارهای بهشت چیست؟ فرمود: حلقه‌های ذکر»^۱.

ابن ابی دنیا و حاکم و دیگران روایت کرده‌اند که جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله بر ما گذشتند و فرمودند: «ای مردم در گلزارهای بهشت بهره بگیرید، گفتیم: گلزارهای بهشت چیست ای رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ فرمودند: حلقه‌های ذکر» در ادامه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بامدادان و شامگاهان خدای را یاد کنید هر کس دوست دارد جایگاهش را در نزد خدا ببیند، بنگرد که جایگاه خداوند در نزد او چگونه است. زیرا خداوند بنده را در جایگاهی قرار می‌دهد که او خدا را در آن جایگاه قرار داده است»^۲. این حدیث به این دو شیوه‌ی بیان شده، حسن است^۳.

ابن قیم رحمته الله می‌گوید: «کسی که خواهان زیستن در گلزارهای بهشت در دنیاست باید که در مجالس ذکر ماندگار شود، زیرا مجالس ذکر گلزارهای بهشت‌اند»^۴.

مجالس ذکر، مجالس [حضور] ملائکه است، آنان از مجالس دنیا فقط به دنبال مجالسی هستند که در آن ذکر و یاد خدا برپاست، هم چنان که در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند فرشتگانی دارد که در راه‌ها می‌گردند و اهل ذکر را می‌جویند و هنگامی که گروهی را یافتند که به ذکر خدا مشغولند، همدیگر را ندا می‌زنند: بیایید پیش چیزی که در طلب آن هستید! و سپس آن‌ها را با بال‌های خود تا آسمان دنیا احاطه می‌کنند و با آن که خداوند از ملائکه دانایتر است، حال ایشان را از ملائکه می‌پرسد که: بندگان من چه می‌گویند؟ فرشتگان جواب می‌دهند: ایشان در گفتار خود تو را تسبیح و تکبیر و سپاس و ستایش و تمجید می‌کنند. سپس می‌فرماید: آیا ایشان مرا دیده‌اند؟ فرشتگان جواب می‌دهند: نه، به خدا سوگند تو را ندیده‌اند، خداوند می‌فرماید: اگر مرا می‌دیدند چگونه بودند؟ فرشتگان می‌گویند: اگر تو را دیده بودند، بیشتر تو را عبادت می‌کردند و تو را بیشتر بزرگ می‌داشتند و تسبیح می‌کردند، خداوند می‌فرماید: چه می‌خواهند؟ فرشتگان می‌گویند: از تو بهشت را می‌خواهند، خداوند می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نه، به خدا سوگند آن را ندیده‌اند، خداوند می‌فرماید: پس اگر بهشت را دیده بودند چگونه بودند؟ فرشتگان می‌گویند: اگر آن

۱- المسند (۳/۱۵۰)، و سنن ترمذی (شماره: ۳۵۱۰).

۲- المستدرک (۱/۴۹۴).

۳- بنگر به: سلسله الأحادیث الصحیحه (شماره: ۲۵۶۲).

۴- الوابل الصیب (ص: ۱۴۵).

را دیده بودند، سخت‌تر بر آن عشق می‌ورزیدند و بیشتر خواستار آن می‌شدند و بیشتر بدان رغبت داشتند، خداوند می‌فرماید: از چه چیز پناه می‌جویند؟ فرشتگان می‌گویند: از آتش دوزخ به تو پناه می‌آورند، خداوند می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نه، به خدا سوگند آن را ندیده‌اند، خداوند می‌فرماید: پس اگر جهنم را دیده بودند، چگونه بودند؟ فرشتگان می‌گویند: سخت‌تر از آن فرار می‌کردند و بیشتر می‌ترسیدند، خداوند می‌فرماید: شما را گواه می‌گیرم که من ایشان را آمرزیده‌ام. آن‌گاه یکی از فرشتگان عرض می‌کند، فلان کس از آنان نیست و فقط برای کاری که دارد به میان ایشان آمده است؟ خداوند می‌فرماید: ایشان همنشینان یکدیگرند و همنشین ایشان به وسیله‌ی ایشان بدبخت نخواهد شد»^۱.

در نتیجه مجالس ذکر، مجالس [حضور] ملائکه‌اند، و مجالس گفتارهای بیهوده و غفلت از یاد خدا، مجالس [حضور] شیاطین‌اند، و هرکس به هم تیپ و هم نوع خود ملحق می‌شود، و هر انسانی به آن که موافق [خلق و خوی] اوست روی می‌آورد. آدمی آنچه را که مورد پسند و برآورنده‌اش است بر می‌گزیند، هم‌نشین ذاکر از هم‌نشینی با او سعادت‌مند می‌شود بر خلاف انسانی که غافل بوده و سرگرم سخنان لغو و بیهوده است زیرا که هم‌نشین غافل از هم‌نشینی با او دچار بدبخت شده و زیان می‌بیند^۲.

مجالس ذکر آدمی را از حسرت و پشیمانی روز قیامت بیمه می‌کند، بر خلاف مجالس لهو و غفلت که مایه‌ی حسرت و پشیمانی هم‌نشین آن در روز قیامت می‌شود. ابوداود در حدیثی که از اسناد حسن برخوردار است از ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس در مجلسی نشسته باشد که یاد و ذکر خدا در آن صورت نگرفته باشد آن مجلس در روز قیامت مایه‌ی حسرت و رنج آنان خواهد شد، و هرکس به رختخواب رفته و ذکر خدا را نکرده باشد موجب حسرت و افسوس او خواهد شد»^۳.

از جمله نشانه‌های بزرگی مجالس ذکر، و جایگاه‌الای آن نزد خداوند این است که: خداوند در نزد فرشتگان به ذکر کنندگان مباحثات می‌کند، هم‌چنان که امام مسلم در صحیح‌اش از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: معاویه رضی الله عنه بر حلقه‌ای در مسجد وارد شد و گفت: چه چیز شما را در این مجلس جمع کرده است؟ گفتند: نشسته‌ایم ذکر خدا را می‌کنیم، گفت: شما را به خدا، آیا فقط برای ذکر خدا در این جا نشسته‌اید؟ گفتند: بله، هیچ چیز جز آن ما را این جا جمع نیاورده است، معاویه رضی الله عنه گفت: شما را به خدا سوگند ندادم برای این که بر شما تهمت‌ی وارد کنم یا به شما بدبین باشم و من از

۱- صحیح البخاری (شماره: ۶۴۰۸)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۸۹) هم چنین لؤلؤ المرجان حدیث ۱۷۲۲.

۲- بنگر به: الوابل الصیب اثر ابن قیم (ص: ۱۴۸ - ۱۴۶).

۳- سنن ابوداود (شماره: ۴۸۵۶)، آلبانی در سلسله‌الصحیحه (شماره: ۸۷) آن را حسن دانسته است.

همه‌ی هم‌مطرازان خود کم‌تر حدیث از پیامبر ﷺ نقل می‌کنم؛ پیامبر ﷺ بر حلقه‌ی جمعی از اصحابش وارد شد و فرمودند: «چه چیز موجب شده که شما این جا جمع شوید؟» گفتند: نشستیم تا ذکر خدا را به جا بیاوریم و بر این نعمت بزرگ که ما را به اسلام هدایت فرموده و بدین وسیله بر ما منت نهاده است، او را سپاس و ستایش کنیم. فرمودند: «شما را به خدا، هیچ چیز جز این شما را این جا جمع نکرده است؟» عرض کردند: به خدا سوگند، چیزی جز آن ما را این جا جمع نیاورده است، فرمودند: من شما را به خاطر بدبینی و بی‌باوری به شما سوگند ندادم ولی جبرئیل نزد من آمد و به من گفت که: خداوند در نزد فرشتگان به شما مباحثات می‌کند.^۱

این مباحثات از سوی پروردگار دلیلی بر برتری و شرافت ذکر نزد خداوند، و علاقه‌ی خداوند به آن است و این که این عمل بر دیگر اعمال برتری دارد.^۲

مجالس ذکر عاملی است برای فرود آمدن آرامش و اطمینان بر ذاکرین، و پوشیده شدن آنان با رحمت الهی، و احاطه شدن ذکر کنندگان توسط ملائکه. امام مسلم در صحیح‌اش از اغرّ ابومسلم روایت کرده که او (اغرّ ابومسلم) شهادت داده که ابوهریره و ابوسعید خدری ﷺ شهادت دادند که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر قومی که برای ذکر خداوند عزوجل بنشینند، یقیناً فرشتگان آنان را احاطه می‌کنند و رحمت خدا آن‌ها را در بر می‌گیرد و آرامش و اطمینان بر آنها وارد می‌شود و خداوند نیز ایشان را در ملاً اعلیٰ یاد می‌کند»^۳.

مجالس ذکر عاملی بزرگ از عوامل حفظ زبان، و مصون ماندن از غیبت، سخن چینی، دروغ، دشنام و بیان سخنان باطل است، زیرا آدمی ناگزیر از سخن گفتن است و اگر این سخن گفتن درباره‌ی ذکر و یاد خدا و بیان دستورات و اوامر او، یا بیان جملات مفید و ارزشمند نباشد، آن‌گاه ناچار در ارتباط با این گناهان نام‌برده یا برخی از آنها خواهد بود، لذا کسی که زبانش را بر یاد و ذکر خدا عادت دهد، زبانش را از بیان سخنان باطل و بیهوده مصون داشته است، و آن که زبانش به ذکر خدا مشغول نباشد هر سخن باطل و بیهوده و زشتی را بر زبان می‌راند.^۴

از خداوند می‌طلبیم که لحظات ما و شما را با مشغول شدن به طاعتش آباد گردانیده، و مجالس ما و شما را مملو از یاد و شکر و عبادت نیکوی خودش گردانیده و ما را بدان سرگرم کند، و ما را از مشارکت

۱- صحیح مسلم (شماره: ۲۷۰۱)

۲- بنگر به: الوابل الصیب اثر ابن قیم (ص: ۱۴۹ - ۱۴۸).

۳- صحیح مسلم (شماره: ۲۷۰۰).

۴- بنگر به: الوابل الصیب اثر ابن قیم (ص: ۱۶۶).

در مجالس غفلت و لهو و باطل مصون دارد. بی شک خداوند بهترین سرپرست، و تنها او یاری‌رسان بندگانش است، و هیچ حرکت و قدرت و استطاعتی وجود ندارد مگر به خواست خدا.

۵- یاد و ذکر خداوند از شایسته‌ترین و نیکوترین کارهاست

بی‌شک یاد و ذکر خداوند بلند مرتبه از شایسته‌ترین و برترین و نیکوترین کارها نزد اوست، در مسند امام احمد، و سنن ابن ماجه، و مستدرک حاکم و دیگر منابع، از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا شما را به بهترین و پاک‌ترین اعمالتان نزد پروردگار و مؤثرترین آنها در بالا بردن درجات شما که برایتان از بخشیدن طلا و نقره و از این که با دشمنانتان رو به رو شوید و گردن آنها را بزنید و آنان گردن شما را بزنند، بهتر است، خبر دهم؟» گفتند: بله، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرمودند: «آن ذکر خدای بزرگ و بلند مرتبه است»^۱.

این حدیث بزرگ دال بر فضیلت و برتری ذکر است، بی‌شک ذکر (و یاد خدا کردن) معادل آزاد کردن برده، و بخشش مال، و جهاد و پیکار و نبرد در راه خداوند است.

ابن رجب رحمته الله می‌گوید: «نصوص بسیاری وجود دارد که نشان دهنده برتری ذکر و یاد خدا بر بخشش مال و دیگر اعمال است»^۲.

سپس حدیث ابودرداء را که پیشتر بیان شد نقل کرده، هم‌چنین به بیان تعداد دیگری از احادیث که بیان‌گر همان مفهوم و معنا هستند پرداخته است.

ابن ابی دنیا - چنانکه در الترغیب و الترهیب اثر منذری هم آمده است^۳ - روایت کرده که از اعمش، ابن سالم بن ابی جعد نقل است که به ابودرداء گفته شد: شخصی صد برده و کنیز را آزاد کرد. ابودرداء گفت: «بی‌شک آزاد کردن صد برده و کنیز از مال یک فرد بسیار زیاد است، اما برتر از آن ایمانی است که ملازم و همراه شب و روز شخص است، هم‌چنین تر و تازه بودن مداوم زبان یکی از شما به ذکر و یاد خداوند، از آن آزاد کردن برتر است».

ابودرداء رضی الله عنه فضیلت آزاد کردن برده را اعلام داشته اما این کار با آن بزرگی اش معادل و همپای ذکر و مداومت بر آن نیست، در همین معنا و مفهوم آثار بسیاری از گذشتگان رحمهم الله نقل شده است. ابن

۱- المسند (۱۹۵/۵)، سنن ابن ماجه (۳۷۹۰)، المستدرک (۴۹۶/۱) و علامه آل‌بانی در صحیح الجامع (شماره:

۲۶۲۹) آن را صحیح دانسته است.

۲- جامع العلوم و الحکم (ص: ۲۲۵).

۳- (۳۹۵/۲).

مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «این که خداوند را تسبیح نموده و «سبحان الله» بگویم نزد من محبوب‌تر از آن است که به همان تعداد دینار در راه خدا ببخشم».

عبدالله بن عمرو و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما با هم نشسته بودند، عبدالله بن مسعود گفت: در راهی بروم و بگویم: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر» نزد من محبوب‌تر از آن است که به همان تعداد دینار در راه خدا ببخشم، سپس عبدالله بن عمرو گفت: «در راهی بروم و این اذکار را بگویم نزد من محبوب‌تر از آن است که به همان تعداد سوار بر اسب شده و در راه خدا به جهاد پردازم».

هم‌چنین صحابه و تابعین بسیاری گفته‌اند که: ذکر برتر از بخشش و انفاق مال به همان تعداد است. ۱. در همین معنا و مفهوم آثار بسیاری از آنان نقل شده است اما این مطلب به هیچ وجه و ابداً به معنی کاستن از شأن و منزلت انفاق در راه خدا، و شرکت در جهاد، و آزاد کردن برده به خاطر او نیست، بلکه مقصود از آن ارتقا دادن به جایگاه ذکر، و بیان منزلت والا و مکانت رفیع آن است، و این که چیزی از این دست اعمال همپا و معادل آن نیست، بلکه به طور قطع همه‌ی اعمال و تمامی طاعات برای برپایی یاد و ذکر خداوند وضع شده‌اند و منظور از انجام آنها دست‌یابی به یاد خدا است. به همین است که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾

[طه: ۱۴].

«و برای یادکردن من نماز بر پای دار».

یعنی: به خاطر یاد و ذکر خداوند نماز را بر پای دار، و این خود بیانگر تذکری در خصوص جایگاه بلند نماز است؛ چون نماز تضرع به درگاه خدا، و ایستادن در برابر او، و در خواست از او، و برپایی عبادتی برای یاد اوست. بر این اساس نماز همان ذکر است، و خداوند آن را ذکر نامیده است آن جا که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾

[الجمعة: ۹].

«ای مؤمنان، چون در روز جمعه برای نماز ندا داده شد، به یاد خدا بشتابید».

خداوند در این آیه از نماز با ذکر یاد کرده، زیرا روح و جوهره و حقیقت نماز، ذکر و یاد خداوند است، و از میان مردم کسی بالاترین ثواب را در نماز دریافت می‌دارد که بیشتر و سخت‌تر و مؤثرتر از

دیگران ذکر و یاد خدای را به جای آورد. هر طاعت و عبادتی که آدمی با آن به خدا نزدیکی می‌جوید نیز این چنین است.

امام احمد و طبرانی از طریق عبدالله بن لهیعه روایت کرده‌اند که گفت: زبّان بن فائد، از سهل بن معاذ بن أنس الجُهَنی، از پدرش از رسول الله ﷺ نقل کرد که، شخصی از پیامبر ﷺ پرسید: کدامین جهادگران بیشترین ثواب را از آن خود می‌کنند ای رسول خدا؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «آنان که بیش از دیگران خدای را یاد کنند» آن شخص پرسید: کدامین روزه‌گیران بیشترین ثواب را می‌برند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آنان که بیش از دیگران خدای را یاد کنند»، آن شخص سپس از نماز، زکات، حج و صدقه نام برد، و در پاسخ تمامی این‌ها رسول الله ﷺ فرمودند: «آنان که بیش از دیگران خدای را یاد کنند». [در این هنگام] ابوبکر رضی الله عنه به عمر رضی الله عنه گفت: ذاکران همه‌ی خیر را از آن خود کردند، و پیامبر ﷺ فرمودند: «آری این چنین است»^۱.

همیشی رضی الله عنه می‌گوید: «در سند این حدیث زبّان بن فائد وجود دارد در حالی که او ضعیف است هرچند برخی او را ثقه دانسته‌اند، هم چنین ابن لهیعه نیز ضعیف است»^۲.

اما این حدیث یک شاهد مرسل با اسناد صحیح دارد که ابن مبارک در کتاب زهد آن را روایت کرده است می‌گوید: حیوه گفت: زهره بن معبد برایم روایت کرد که شنید ابوسعید مقبری گفت: گفته شد: ای رسول خدا ﷺ کدامین حاجیان بیشترین پاداش را می‌برند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آنان که بیش از دیگران خدای را یاد کنند» آن شخص گفت: کدامین نمازگزاران بیشترین پاداش را می‌برند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آنان که بیش از دیگران خدای را یاد کنند»، آن شخص گفت: کدامین روزه‌داران بیشترین پاداش را نصیب خود می‌کنند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آنان که بیش از دیگران خدای را یاد کنند»، آن شخص گفت: کدامین جهادگران بیشترین پاداش را کسب می‌کنند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آنان که بیش از دیگران خدای را یاد می‌کنند». زهره گفت: ابوسعید مقبری من را مطلع کرد که: عمر بن خطاب رضی الله عنه به ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: کسانی که ذکر و یاد خدای را می‌کنند همه‌ی خیر را از آن خود کردند^۳.

این حدیث شاهد دیگری نیز دارد که ابن قیم در کتابش الوابل الصیب آن را آورده و می‌گوید: ابن ابی دنیا حدیث مرسلی^۴ را روایت کرده که از پیامبر ﷺ پرسیده شد که: کدامین افرادی که به مسجد رفت

۱- المسند (۴۳۸/۳)، المعجم الکبیر اثر طبرانی (۴۰۷/۲۰)

۲- مجمع الزوائد (۷۴/۱۰)

۳- زهد (شماره ۱۴۲۹)

۴- حدیثی که سلسله روایان تا به یک تابعی برسد و آن تابعی بگوید: پیامبر ﷺ چنین فرمود و نام صحابی را که راوی حدیث است از قلم بیندازد.

و آمد می‌کنند از همه بهترند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آنان که بیش از همه خدای را یاد کنند» گفته شد: کدامین افرادی که جنازه‌ای را حمل می‌کنند از همه بهترند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آنان که بیش از همه خدای را یاد می‌کنند» گفته شد: کدامین جهادگران از همه بهترند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آنان که بیش از همه خدای را یاد می‌کنند» گفته شد: کدامین افرادی که به حج می‌روند از همه بهترند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آنان که بیش از همه خدای را یاد می‌کنند» گفته شد: کدامین عبادت‌کنندگان از همه بهترند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آنان که بیش از دیگران خدای را یاد می‌کنند» ابوبکر رضی الله عنه گفت: ذاکران همه‌ی خیر را از آن خود کردند!

با این دو شاهد (اخیر) ان‌شاءالله می‌توان این حدیث (امام احمد و طبرانی) را دلیل قرار داد، و مفهومی را که بدان اشاره دارد حق بوده و هیچ شکی در صحت آن وجود ندارد. ابن قیم رحمته الله علیه می‌گوید: «بی‌شک برترین‌های اهل هر کاری کسانی‌اند که بیش از دیگران خدای را یاد می‌کنند، لذا برترین‌های روزه‌گیران کسانی‌اند که در روزه گرفتشان بسیار خدای را یاد می‌کنند. و برترین‌های انفاق‌کنندگان، برترین‌های کسانی که به حج مشرف می‌شوند و همچنین در دیگر اعمال کسانی هستند که بیش از دیگران خدای را یاد می‌کنند»^۱. سپس حدیث پیشین را نقل می‌کند و به دنبال آن از عبید بن عمیر رضی الله عنه نقل می‌کند که گفت: «اگر امشب بر شما سخت است که نماز شب را بر پای دارید و از انفاق مالتان بخل می‌ورزید و از جهاد با دشمن طفره می‌روید پس به ذکر خداوند روی بیاورید» پس ذکر و یاد خداوند برترین کارهاست، و از هر چیزی بزرگتر است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ ۖ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۗ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ ۗ﴾
[العنکبوت: ۴۵].

«[ای محمد ﷺ] بخوان آنچه از کتاب [آسمانی] را که به تو وحی شده است و نماز را بر پای دار که نماز از [کارهای] ناشایست و ناپسند باز می‌دارد. و حَقًّا که یاد خداوند بزرگتر است».

یعنی: ذکر و یادآوری خداوند از شما، بزرگتر از ذکر و یادآوری شما در حق او در عبادات و نمازهایتان است، و خداوند کسی را که او را یاد کند، یاد می‌کند. این معنی از آیه را ابن مسعود و ابن عباس و ابودرداء و ابوقره و سلمان و حسن بیان کرده‌اند و ابن جریر طبری آن را برگزیده است. و [در برداشتی دیگر] گفته شده: این که شما در نمازهایتان و در قرائت قرآن خدای را یاد می‌کنید از هر چیزی

۱- الوابل الصیب (ص: ۱۵۲)

۲- الوابل الصیب (ص: ۱۵۲).

بزرگ‌تر است. ابن زید و قتاده می‌گویند: این که یاد خداوند بزرگتر از هر چیزی است یعنی از همه‌ی عبادت‌ها به جز ذکر برتر است. مفهوم دیگری برای آن گفته شده و آن این که: ذکر دائم الله دارای اثر بزرگ‌تری در باز داشتن از فحشا و منکر نسبت به ذکر وی فقط در نماز است.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمته اللہ علیہ می‌گوید: «صحیح آن است که مفهوم این آیه چنین است که در نماز دو هدف بزرگ وجود دارد، که یکی از دیگری بزرگ‌تر است، از یک سو نماز آدمی را از کارهای ناشایست و ناپسند باز می‌دارد، و از سوی دیگر در بردارنده و در برگیرنده‌ی یاد خداوند است، و آنچه از یاد خدا در آن است از آنچه در خصوص باز داشتن از اعمال ناشایست است بزرگ‌تر است»^۱.

از سلمان فارسی رضی اللہ عنہ پرسیده شد: «کدام کار از همه برتر است؟ او در جواب گفت: آگاه باشید تلاوت قرآن؛ و حقاً که یاد خداوند بزرگ‌تر است».

ابن ابی دنیا از ابن عباس رضی اللہ عنہما نقل کرده که از او پرسیده شد: کدام کار از همه برتر است؟ و او در پاسخ گفت: «یاد خداوند بزرگ‌تر است»^۲.

خداوند بزرگ و بلند مرتبه است، و حمد و ستایش فراوان سزاوار اوست، و من صبح و شام او را تسبیح می‌گویم، حمد و تسبیحی که آسمان‌ها و زمینش، و ما بین آنها و هر چه خدا بنخواهد را پرکند، حمد و تسبیحی که پیوسته و مدام بوده، و نیست و نابود نگردد، به اندازه‌ای که ستایش کنندگان او را می‌ستایند و به اندازه‌ای که غفلت کنندگان از یاد او غفلت می‌کنند، خدا را به تعداد مخلوقاتش، و به قدر رضایت او، و وزن عرش او، و مرکب نوشتن کلمات او ستایش کرده و به پاکی یاد می‌کنم.

وَصَلَّى اللّٰهُ وَسَلَّم عَلٰى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

۱- این مطلب را ابن قیم در کتاب الوابل الصیب (ص: ۱۵۲) نقل کرده است.

۲- بنگر به: الوابل الصیب اثر ابن قیم (ص: ۱۵۳ - ۱۴۹)

۶- فضیلتِ ذکر نمودن بسیار

خداوند در کتابش به بندگان مؤمنش دستور داده تا در حال ایستاده یا نشسته و یا بر پهلو خوابیده، هم‌چنین در شب و روز، و در خشکی و دریا، و در سفر و حضر، و به هنگام ثروتمندی و فقیری، و در حال تندرستی و بیماری، و در نهان و آشکار، و در هر حالی به فراوانی او را یاد کنند، و اجر و پاداش فراوان، و ثواب بسیار، و بازگشتی زیبا را برای آنان تعیین و مقرر کرده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٣﴾ حَتَّىٰ تَهُمَّ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ وَسَلَّمَ ﴿٤٤﴾ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿٤٥﴾﴾ [الأحزاب: ٤١-٤٤].

«(ای مؤمنان!) بسیار خدای را یاد کنید و بامدادان و شامگاهان به تسبیح و تقدیس او بپردازید، اوست کسی که بر شما رحمت می‌فرستد، فرشتگانش] نیز بر شما رحمت می‌فرستند[تا شما را از تاریکی‌ها به روشنایی برآورد. و به مؤمنان مهربان است. درودشان روزی که با او دیدار کنند، سلام است و برای آنان پاداشی ارزشمند فراهم دیده است.»

در این آیه تشویق و تحریک به افزایش دادن ذکر و یاد خداوند، و بیان اجر فراوان و خیر همه جانبه و فراگیری که به این کار تعلق می‌گیرد، آمده است. این که خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ﴾ بزرگ‌ترین تشویق به زیاد کردن یاد خداوند، و زیباترین بهره‌ای که به آن تعلق گرفته، در آن وجود دارد، یعنی: خداوند سبحان شما را یاد می‌کند پس شما نیز او را یاد کنید. این مطلب شبیه این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾ فَادْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾﴾ [البقرة: ١٥١-١٥٢].

«چنان که در[میان] شما رسولی از خودتان برانگیختیم که آیه‌های ما را بر شما می‌خواند و شما را پاک می‌گرداند و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و [نیز] آنچه را که نمی‌توانستید

بدانید به شما آموزش می‌دهد، پس مرا یاد کنید تا [من نیز] شما را یاد کنم و مرا سپاس بگذارید و از من ناسپاسی مکنید».

پاداش و جزا از جنس عمل است، کسی که خدا را در درون خود یاد کند، خداوند نیز او را پیش خود یاد می‌کند، و اگر او را در میان جماعتی ذکر کند خداوند نیز او را در بین جماعتی بهتر یاد می‌کند، و کسی که خدا را فراموش کند، خدا نیز او را فراموش می‌کند.

لذا کسانی که بیشتر خدا را یاد می‌کنند، بهره‌ی بیشتر و نصیب کاملتری از یاد خدا را به دست می‌آورند (= خداوند بیشتر آنان را یاد می‌کند)، و هم چنین درود بیشتری از سوی خدا و فرشتگانش نصیب آنان می‌گردد. از ابن عباس رضی الله عنهما در خصوص معنی این آیه نقل شده که گفت: اگر شما چنین کنید - یعنی بیشتر خدا را یاد کنید - خدا و فرشتگانش نیز بر شما درود می‌فرستند. نحوه‌ی درود خداوند بر بندگانی که او را ذکر و یاد می‌کنند این است که خداوند در ملا‌اعلی و نزد ملائکه‌ی بزرگوار و نیک منش آنان را می‌ستاید، و درود فرشتگان برای این بندگان به معنی دعا کردن و طلب مغفرت و بخشش برای آنان است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾﴾

[المؤمن: ۷-۹].

«کسانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون آن (عرش) هستند با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش می‌خواهند] و می‌گویند: پروردگارا، بخشایش و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است. پس آنان را که توبه کرده‌اند و از راه تو پیروی کرده‌اند، ببامرز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن. پروردگارا، و آنان را به باغ‌های جاودانه‌ای درآور که به آنان وعده داده‌ای. و [آ نیز به همان بهشت درآور] هر کس از پدران و همسران و فرزندان‌شان را که درستکارند. بی‌گمان تویی که پیروزمند فرزانه‌ای، و آنان را از کیفرها حفظ کن. و هر کس را که در آن روز از کیفرها حفظ کنی، در حقیقت به او رحمت آورده‌ای و این است کامیابی بزرگ».

امام بخاری رضی الله عنه در صحیح‌اش از ابوالعالیه رضی الله عنه حکایت کرده که در معنی این سخن خداوند که

می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾
 ﴿۵۶﴾ [الأحزاب: ۵۶].

«بی گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای مؤمنان شما نیز بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگویید».

ابوالعالیه گفت: «منظور از صلاة الله: ستایش خداوند از پیامبر ﷺ نزد فرشتگان است، و منظور از صلاة الملائکه: دعاست»^۱ بی شک خداوند به علت رحمت و مرحمتش نسبت به کسانی که بسیار خدای را یاد می کنند، و این که آنان را می ستاید، و فرشتگان برای آنان دعا و طلب مغفرت می کنند، آنان را از تاریکی ها به سوی نور رهنمون می گردد. و به همین خاطر است که می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾

[الأحزاب: ۴۳].

یعنی: از تاریکی های نادانی و گمراهی به سوی نور هدایت و یقین (رهنمون می کند).

سپس می فرماید: ﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾^(۴۳) یعنی: در دنیا و آخرت (نسبت به مؤمنین مهربان است). در این دنیا به این شکل که آنان را به سوی حق راهنمایی کرده، راهی که دیگران نسبت به آن جاهل اند، و دیدگان نشان را به روی راهی گشوده که دیگرانی که به سوی کفر و بدعت و باطل فرا می خوانند آن راه را گم کرده اند و از آن منحرف شده اند. مهربانی خداوند نسبت به آنان در آخرت به این شکل است که در هراس بزرگ رستخیز آنان را امنیت بخشیده، و به فرشتگانش دستور می دهد تا به استقبال شان رفته و مژده ی رستگاری و پیروزی، با ورود به بهشت و رهایی از آتش جهنم را بدانان بدهد، و این چیز، جز به خاطر محبت و رأفتش نسبت به آنان نیست.

خداوند ما و شما را از زمره ی اینان قرار دهد.

خداوند متعال در آیه ای دیگر که نشان دهنده ی فضیلت، بیان گر منزلت، و ترفیع دهنده ی یاد مردان و زنانی است که خدای را بسیار یاد می کنند و هم چنین بیان گر اجر و پاداش عظیمی است که نصیب آنان می شود، می فرماید:

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِينَ وَالْقَنَاتِاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَلَّاعِينَ وَالْخَلَّاعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ

وَالصَّابِرِينَ وَالصَّالِحِينَ وَالْحَفِظِينَ فُرُجَهُمْ وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ
 أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿۳۵﴾ [الأحزاب: ۳۵].

«مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشایشگر و زنان بخشایشگر، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه‌ی آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است.»

یعنی: گناهان‌شان را بخشیده و نادیده می‌گیرد و برای کارهای نیک‌شان پاداشی بزرگ و درجاتی عالی در بهشت فراهم می‌کند چیزهایی که چشمی آن را ندیده، گوشی تو صیفش رانشیده، و بر دل و جان هیچ انسانی عبور نکرده است.

بی‌شک مردان و زنانی که بسیار خدای را یاد می‌کنند کسانی هستند که به سوی خیرات شتافته و از دیگران پیشی می‌جویند و بدین وسیله از دیگران متمایز شده‌اند، اینان با دست‌یابی به درجات والا، و مقامات بالا خوشبخت و شادمانند، امام مسلم در صحیح‌اش از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله [با برخی از یاران خود] در مسیر مکه در حال حرکت بودند که به کوهی رسیدند که به آن جمدان می‌گفتند. در آن مکان پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «حرکت کنید مُفردون جلو افتادند». گفتند: ای رسول خدا! مُفردون چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند»^۱.

رسول الله صلی الله علیه و آله کلمه‌ی «مفردون» را این گونه تفسیر کرده که آنان مردان و زنانی هستند که خدای را بسیار یاد می‌کنند واصل کلمه «مفردون» آن چنان که ابن قتیبه و دیگران می‌گویند: کسانی هستند که هم عصران‌شان از بین رفته و اینان تنها مانده و مشغول ذکر خداوند هستند.

بی‌شک هر آن که در این نصوص و نصوص بسیار دیگر که در خصوص بیان پاداش عظیم و ثواب فراوانی که بهره‌ی مردان و زنانی می‌شود که خدای را بسیار یاد می‌کنند، بیندیشد، و همچنین در نعمت‌های پایدار و جزای بزرگی که خداوند در روز قیامت برای آنان آماده کرده است تأمل کند، جانش از سر شوق و طمع به حرکت درآمده و قلبش از سر عشق و رغبت به این که از زمره‌ی اینان باشد می‌لرزد؛ اینانی که صاحب این مقام بلند و منزلت والايند.

اما آدمی چگونه به این جایگاه می‌رسد؟ این سؤالی بزرگ است که شایسته است تا هر مسلمانی در برابرش ایستاده و از جوابش آگاه شود. از گذشتگان درباره‌ی [مصدق] مردان و زنانی که بسیار خدای را یاد می‌کنند نقل قول‌هایی شده که برخی از آن‌ها را در این جا می‌آوریم:

از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده که گفت: مقصود کسانی‌اند که به دنبال نمازها، و بامدادان و شامگاهان و در بسترها، و آن‌گاه که از خواب برمی‌خیزند و به هنگام ورود و خروج از منزل، خدای را یاد می‌کنند.

و مجاهد می‌گوید: «کسی در زمره‌ی ﴿وَالَّذِكْرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ﴾ قرار نمی‌گیرد مگر آن‌گاه که در حال ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده [و در همه حال] خدای را یاد کند».

و عطاء می‌گوید: «کسی که نمازهای پنج‌گانه را با رعایت حقوق و شروط آن به پا دارد او از زمره‌ی کسانی است که خداوند در موردشان می‌فرماید:

﴿وَالَّذِكْرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ﴾ [الأحزاب: ۳۵].^۱

«و مردان و زنانی که بسیار الله را یاد می‌کنند».

یکی از ویژگی‌های این افراد: بر پاداشتن نماز شب است، ابوداود، و ابن ماجه، و حاکم و دیگران با اسناد صحیح از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه مرد همسرش را در شب بیدار کند و هر دو -یا او- دو رکعت نماز بگزارند، هر دوی آنان در زمره‌ی ﴿وَالَّذِكْرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ﴾ نوشته می‌شوند».^۲

از ابو عمرو بن صلاح رحمته الله -بر اساس آنچه نووی رحمته الله در کتاب اذکار از او نقل کرده‌است رحمته الله پرسیده شد که چگونه می‌توان از زمره‌ی ﴿وَالَّذِكْرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ﴾ گردید، جواب داد: «اگر کسی بر ذکرهای مأثوره و ثابت شده [از پیامبر صلی الله علیه و آله] که در کتاب «عمل الیوم واللیلة»^۳ مشخص شده‌اند، در صبح و شام و اوقات و موقعیت‌های مختلف شبانه روز پای بند باشد، از زمره‌ی ﴿وَالَّذِكْرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا

۱- بنگرید به این آثار در اذکار امام نووی (ص: ۹، ۱۰)

۲- سنن أبو داود (شماره ۱۳۰۹)، سنن ابن ماجه (شماره: ۱۳۳۵)، و مستدرک الحاکم (۳۱۶/۱) و علامه آلبنی در صحیح الجامع (شماره: ۶۰۳۰) آن را صحیح دانسته است.

۳- منظور کتاب‌هایی است که در زمینه‌ی دعاها و ذکرها و اعمالی که در اوقات شب و روز خوانده می‌شوند، نوشته شده‌اند، مانند کتاب «عمل الیوم واللیلة» از نسائی و کتاب «عمل الیوم واللیلة» از ابن سنی به نقل از ترجمه فارسی

الأذکار النوویة، تألیف: امام نووی، مترجمان اصغر اسدزاده - محمد جبروتی. م

وَالذِّكْرَاتِ ﴿۱﴾ می‌گردد»^۱.

شیخ علامه عبدالرحمن بن سعدی رحمته می‌گوید: «و حداقل این است که آدمی به اذکار صبح و شام و اذکاری که بعد از نمازهای پنج‌گانه و اذکاری که به هنگام رخدادها و در مناسبت‌های مختلف گفته می‌شوند پای بند باشد، و شایسته است [که انسان] همیشه و در همه‌ی اوقات و در همه‌ی حالات به ذکر خدا پای بند باشد، چون این عبادتی است که انجام دهنده‌اش را پیش می‌برد، و روح و روان او را آرام می‌کند و سبب محبت و معرفت خدا می‌گردد، و انسان را بر انجام کار خیر یاری می‌کند تا زبانش را از گفتن سخن زشت باز دارد»^۲.

از خداوند متعال می‌خواهم که به حَقِّ نام‌های نیکویش من و شما را در زمره‌ی ﴿وَالذِّكْرَاتِ﴾ و از کسانی که برایشان مغفرت و بخشش و پاداش بزرگ مهیا کرده است قرار دهد. بی‌شک او بر چنین کاری توانا بوده و اجابت دعا شایسته و برآورنده‌ی اوست.

۱- امام نووی در اذکار (ص: ۱۰) آن را نقل کرده‌است.

۲- تیسیرالکریم الرحمن (احزاب/۴۱) این تفسیر با همت محمد گل گمشاد زهی و با نام «تفسیر راستین» ترجمه، و توسط نشر احسان به زیور طبع آراسته شده است.

۷- تنوع ادله‌ای که بیان‌گر فضیلت ذکر است

بیشتر درباره‌ی فضیلت ذکر و پاداش فراوان آن سخن گفتیم، هم‌چنین آنچه که خداوند برای اهل آن مهیا کرده را بیان داشتیم از جمله: پاداش نیک، بازگشت بزرگوارانه، عاقبت به خیری، و زندگی گوارا. نیز اندکی از فواید معطر، و میوه‌های رسیده و گرامی، و پایان ستودنی آن در زندگی و آخرت را بیان داشتیم. نظر به این که ذکر دارای این منزلت والا، و درجه‌ی بالاست، معانی و مفاهیم نصوصی که روشن‌گر فضیلت آن‌اند به گونه‌ای متنوع بیان شده، و در قرآن کریم به صورت‌های بسیار وارد شده‌اند که همگی به طور کلی نشان دهنده‌ی عظمت منزلت ذکر و رتبه‌ی والای آن‌اند.

امام ابن قیم رحمته در کتابش مدارج السالکین^۱ بیان داشته که: ذکر در قرآن کریم به ده صورت وارد شده سپس به صورت فشرده از آن‌ها نام برده آن‌گاه به دنبالش تفصیل و توضیح آن را آورده است ایشان رحمته می‌فرماید:

- ۱- امر به انجام ذکر چه به صورت مطلق و عام و چه به صورت مقید و محدود.
- ۲- نهی از ضد آن یعنی دوری از غفلت و فراموشی ذکر.
- ۳- مرتبط کردن رستگاری به دوام و فزونی ذکر.
- ۴- تعریف و تمجید از ذاکرین، و خبر دادن از بهشت و بخششی که خداوند برای آنان آماده کرده است.
- ۵- خبر دادن از زیان‌مندی کسی که با چیزی جز ذکر مشغول و سرگرم می‌گردد.
- ۶- خداوند چنین مقرر فرموده که اگر آدمیان او را یاد نمایند در عوض او نیز آدمیان را یاد می‌نماید.
- ۷- اعلان این که ذکر از هر چیزی بزرگ‌تر است
- ۸- خداوند آن را به عنوان خاتمه‌ی اعمال نیک قرار داده، هم‌چنان که آن را به عنوان سرآغاز آن قرار داده است.
- ۹- خبر دادن از اهل ذکر که: آنان کسانی‌اند که از آیات او بهره‌مند گشته، و اینکه آنان خردمنداند و نه دیگران.

۱۰- خداوند ذکر را ملازم و همراه همه‌ی کارهای نیک و روح آن قرار داده که هرگاه اعمال نیک فاقد ذکر باشند همچون جسد بدون روح می‌گردد.

سپس امام ابن قیم رحمته در بیان جزئیات این ده صورت می‌فرماید:

۱- در رابطه با امر به انجام ذکر چه به صورت مطلق و عام و چه به صورت مقید و محدود، همچون این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبَّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٣﴾﴾ [الأحزاب: ۴۱-۴۳].

«ای مؤمنان، خداوند را به یاد کردن بسیار یاد کنید و او را صبح و شام تسبیح گوید. اوست کسی که بر شما رحمت می‌فرستد، فرشتگانش [نیز بر شما رحمت می‌فرستند] تا شما را از تاریکی‌ها به روشنایی برآورد. و به مؤمنان مهربان است.»
و یا این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُر رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً﴾ [و پروردگارت را در دلت به زاری و بیم یاد کن].

[الأعراف: ۲۰۵].

۲- در رابطه با نهی از ضد ذکر، مانند این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُن مِّنَ الْعَافِلِينَ ﴿٢٠٥﴾﴾ [و از غافلان مباش].
و یا می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾﴾ [الحشر: ۱۹].

«همچون کسانی نباشید که خدا را از یاد بردند، خدا هم آنان را نسبت به خودشان به فراموشی انداخت [و فرصت‌ها را به باد دادند]؛ آنان به حقیقت منحرفند.»

۳- در رابطه با مشروط کردن رستگاری به انجام زیاد ذکر، مانند این سخن خداوند:

﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾﴾ [الجمعة: ۱۰].
«و خداوند را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید.»

۴- در رابطه با تمجید از ذکرکنندگان و اعطای پاداش نیکو به آنان، مانند این سخن خداوند:

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِينَ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾﴾

[الأحزاب: ۳۵].

«مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان فرمانبردار و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان بردبار و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند، خداوند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم دیده است.»

۵- در رابطه با زیان‌مندی کسی که به چیز دیگری جز ذکر مشغول شود، مانند این سخن خداوند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ ءَمْوَالُكُمْ وَلَا ءَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿٩﴾﴾

[المنافقون: ۹].

«ای ایمان‌آوردگان، اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند؛ و آنان که چنین کنند، زیانکارند.»

۶- در رابطه با این که اگر آدمیان او را یاد نمایند، در عوض او نیز آدمیان را یاد می‌نماید، مانند این

سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾﴾

[البقرة: ۱۵۲].

«پس مرا یاد کنید تا [من نیز] شما را یاد کنم و مرا سپاس بگزارید و از من ناسپاسی مکنید.»

ذکر خداوند توسط آدمی مشتمل بر دو بار یاد کرد خداوند نسبت به آدمی است: ذکری پیش از ذکر آدمی، که آدمی بدان ذکر خدای را می‌گوید، و ذکری بعد از آن که به واسطه آن آدمی «مذکور: یاد شده» است.^۱ پس یاد بنده توسط خداوند دو نوع است: نوعی پیش از آن که آدمی خدای را یاد کند، و نوعی بعد از آن که آدمی خدای را یاد می‌کند.

۷- در رابطه با این اطلاع دهی که ذکر خدا از هر چیزی بزرگتر است مانند این سخن خداوند که

می‌فرماید:

﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾

[العنكبوت: ۴۵].

«[ای محمد ﷺ] بخوان آنچه از کتاب [آسمانی] را که به تو وحی شده است و نماز را بر پای دار. که نماز [کارهای] ناشایست و ناپسند باز می‌دارد. و حقا که یاد خداوند بزرگ‌تر است».

۸- در رابطه با خاتمه دادن به کارهای نیک با ذکر و یاد خدا، مانند خاتمه دادن روزه با ذکر، هم چون این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَلْيُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلْيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«و تا شمار [روزه] را کامل کنید و خداوند را به پاس آن که هدایتتان کرد بزرگ بدارید. و باشد که سپاس بگزارید».

و یا حج که با یاد خدا پایان می‌یابد، در این سخن خداوند:

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾ [البقرة: ۲۰۰].

«چون مراسم [حج] را به پایان رساندید -هم‌چنان که [فضایل] پدران خویش را [به رسم جاهلیت] یاد می‌کردید [و به مفاخر موهوم آن‌ها مباحث می‌کردید،]- خدای را [به عظمت و پاکی] یاد کنید و حتی بیشتر».

و نماز را با ذکر خدا پایان می‌دهد و می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾ [النساء: ۱۰۳].

«هنگامی که نماز را به پایان بردید، [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده، خدای را یاد کنید».

و نماز جمعه را بدان پایان می‌دهد و می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الجمعة: ۱۰].

«آن‌گاه چون نماز گزارده شود، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجوید و خداوند را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید».

و به این ترتیب، ذکر پایان بخش زندگی دنیاست و هرگاه که آخرین سخن آدمی ذکر و یاد خداوند باشد خداوند او را وارد بهشت می‌گرداند.

۹- در رابطه با مختص گردانیدن ذاکرین - که همان خردمندان و عقلا هستند- به بهره‌برداری از آیات و نشانه‌هایش می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۰﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾
[آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱].

«به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هاست. آنان که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوئی خویش [آرمیده] یاد می‌کنند».
۱۰- در رابطه با همراهی ذکر و پیوندش به همه‌ی کارها و این که روح این کارها محسوب می‌گردد [می‌توان به این موارد اشاره داشت]، خداوند ذکر را با نماز جمع کرده و می‌فرماید:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿۱۴﴾﴾
[طه: ۱۴].

«و برای یاد کردن من نماز بر پای دار».

ذکر را به روزه و حج و مناسک آن افزوده است بلکه حتی ذکر روح و جوهره و مقصود حج است، هم‌چنان که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «بی تردید طواف بیت الحرام، و سعی میان صفا و مروه، و رمی جمرات به خاطر برپایی ذکر و یاد خدا مقرر شده است». خداوند ذکر را با جهاد جمع کرده و دستور داده تا به هنگام رویارویی با حریفان و نبرد با دشمنان او را یاد کنند و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۴۵﴾﴾

[الأنفال: ۴۵].

«ای مؤمنان، چون با گروهی [از کفار] روبه‌رو شدید، ثابت [قدم] باشید و خداوند را بسیار یاد کنید باشد که رستگار شوید».

این‌ها ده شیوه‌ای هستند که از ذکر در قرآن کریم یاد شده، و برای هر صورتی از آنها مثال‌هایی از آیات قرآن بیان شده است. قرآن کریم سرشار از آیاتی است که در زیر این صورت‌ها قرار می‌گیرند، این مطلب برای کسی که قرآن کریم را تلاوت کرده و در آیاتش بیندیشد به آسانی قابل دست‌یابی است. چه زیبا و نیکوست آنچه را که امام شوکانی رحمته در اسلوبی دیگر که به تمامی بر اسلوب ما منطبق است بیان داشته است، آن‌جا که می‌گوید: «بدان کسی که قرآن کریم را تلاوت می‌کند نیازمند بیان آیات قرآنی برای اثبات غایت و مقصدی از این مقصدها نیست زیرا هرگاه مصحف کریم را به دست گیرد در هر موقعیتی که بخواهد و در هر مکانی که دوست داشته باشد و در هر محلی که اراده کند، متوجه آن

می‌شود، و قرآن را از آغاز تا انتهایش سرشار و مالا مال از آن می‌بیند»^۱. بلکه خود قرآن کریم به تمامی کتاب یاد و ذکر خداوند است، ذکر و یاد خداوند، جوهره و روح و حقیقت و غایت و هدف قرآن است، خداوند می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ ۖ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۳۶﴾﴾ [ص: ۲۹].

«کتابی است خجسته که آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم تا [انسان‌ها] در آیه‌هایش تدبّر کنند و تا خردمندان متذکر شوند».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿۳۷﴾﴾ [ق: ۳۷].

«بی‌گمان در این [موضوع] برای کسی که دلی دارد و در حالی که گواه [حقانیت وحی] باشد [به آن] گوش بسپارد، پندی هست».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿۹﴾﴾ [الإسراء: ۹].

«این قرآن به راهی هدایت می‌کند که آن استوارتر است و به مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند بشارت می‌دهد که آنان پاداشی بزرگ دارند».

و یا می‌فرماید:

﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴿۴۵﴾﴾ [ق: ۴۵].

«پس کسی را که از بیم من می‌ترسد، با قرآن پند ده».

در همین مضمون آیات بسیارند. خداوند کتاب گرانقدر و عزیزش را «ذکر» نامیده است و می‌فرماید:

﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿۵۰﴾﴾ [الأنبياء: ۵۰].

«و این [قرآن] پندی با برکت است که آن را نازل کرده‌ایم، آیا شما منکر آن هستید؟».

و یا می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ [النحل: ۴۴].
 «و به تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم روشن‌سازی آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است». و یا می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ﴾ [آل عمران: ۵۸].
 «این [مباحث] را که آیات و کتاب حکمت‌آمیز است بر تو می‌خوانیم». و یا می‌فرماید:

﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ﴾ [الأعراف: ۶۳].
 «آیا شگفت زده شدید که پندی از سوی پروردگارتان بر [زبان] مردی از خودتان برای شما آمد؟ تا شما را بیم دهد». و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].
 «بی‌گمان ما قرآن را فرو فرستاده‌ایم و به راستی ما نگهبان آن هستیم». و یا می‌فرماید:

﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ [ص: ۱].
 «ص. (صاد) سوگند به قرآن پندآموز». و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿۵۱﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۚ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿۵۲﴾﴾ [فصلت: ۴۱-۴۲].
 «بی‌گمان کسانی که قرآن را -چون به آنان رسید- انکار کردند از ما نپوشانند و به راستی آن کتابی گرانبقدر است. باطل از هیچ سمت و سو در آن راه نمی‌یابد از [سوی] فرزانه‌ی ستوده فرو فرستاده شده است». و در همین مضمون آیات بسیاری در قرآن کریم آمده است.

سفیان ثوری رحمته الله می‌گوید: «شنیده‌ایم که تلاوت قرآن برترین و والاترین ذکر است آن‌گاه که بدان عمل شود»^۱.

۱- این اثر و مورد بعدی را قرطبی در کتاب التذکار فی فضل الأذکار (ص: ۵۵، ۵۹) بیان کرده است.

طبری با اسنادش از عون بن عبدالله نقل کرده که: به نزد ام درداء رفته و با او سخن گفتیم، عون می‌گوید: سپس گفتم: ای ام درداء شاید تو را خسته و دل آزرده کرده باشیم؟ ام درداء گفت: «به خدا قسم مرا خسته کردید، در هر چیزی به جست و جوی عبادت پرداختم، چیزی را نیافتم که همچون مجلس ذکر مرا بهبودی داده و حالم را خوب کند. عون می‌گوید: ام درداء این را گفت و رفت در راه به شخصی گفت: این سخن خدا را بخوان که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾

[القصص: ۵۱].

«و [این] سخن را برای آنان پیایی در میان آوردیم باشد که پند پذیرند».

خداوند ام درداء و همه‌ی پیشینیان نیکوکار را مورد رحم و مرحمت خویش قرار دهد که چگونه از لحظه‌ها و عمرشان مراقبت کرده و آن را با یاد و ذکر خداوند و هرآنچه آنان را به او نزدیک می‌گرداند آباد کرده‌اند. وقتی که از ام درداء پرسیدند که: آیا تو را خسته کرده‌ایم؟ شرم نداشت که بگوید: «آری به خدا قسم خسته‌ام کردید»، زیرا او مراقب لحظه‌ها [و ثانیه‌ها] ی عمرش بوده و بر این که دین‌اش را به تمام و کمال بدست آرد حریص بود. خدایا این سخنان چه پاک و زیباست، و این نفس‌ها چه عطر آگین‌اند، و چه ایمان‌های محکمی، و چه خیر و برکات فراوانی که بر آن‌ها سرازیر شده بود. تنها خداوند یاری‌گرم‌ان بوده و هم او ما را کفایت می‌کند و چه خوب و کیلی است.

۸- نکوهش غفلت از یاد خدا

بی تردید همان گونه که خداوند در قرآن کریم دستور داده تا ذکر و یاد او به جای آورده شود و در آیات بسیاری از آن بدان تشویق و ترغیب کرده است، هم چنان هم از در افتادن در ضد آن که همان غفلت و دوری از یاد خدا است بر حذر داشته است، چون که ذکر حقیقی خداوند صورت نمی پذیرد مگر با دوری از غفلت و آزاد شدن از آن. خداوند این دو مطلب -منظورم دستور به یاد خدا، و نهی از غفلت است- را در یک آیه با هم گرد آورده است و آن در اواخر سوره اعراف است که می فرماید:

﴿وَأذْكُر رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ﴿۲۰۵﴾﴾

[الأعراف: ۲۰۵].

«و پروردگارت را بامداد و شبانگاه در دلت به زاری و بیم و بدون بانگ برداشتن یاد کن و از غافلان مباش».

منظور از این بخش از آیه که می فرماید: ﴿وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ﴿۲۰۵﴾﴾ یعنی: از کسانی مباش که خدا را فراموش کردند، در نتیجه [خداوند نیز] خودشان را از یادشان برد. بی شک آنها از خیر دنیا و آخرت محروم شدند، آنهایی که از کسی روی گردان شده اند که همه ی سعادت و نجات در ذکر و عبودیت و بندگی اوست، و به کسی روی آورده اند که همه ی بدبختی ها و سرخوردگی ها در سرگرم شدن به اوست. در این آیه دستور به ذکر، و توجه به آن، و بر حذر داشتن از غفلت ورزیدن از آن، و هم چنین هشدار بر دوری گرفتن از پیمودن راه غفلت زدگان بیان شده است.

غفلت ورزیدن بیماری خطرناکی است که هرگاه آدمی بدان مبتلا شده و در او ریشه زند دیگر به ذکر و عبادت و طاعت الهی سرگرم نمی شود بلکه به کارهایی بیهوده و دور کننده از یاد خدا سرگرم می شود، و هر چند که اعمالی عبادی را انجام دهد اما این کارها در هیئت و حالتی بد و وضعیتی ناپسند توسط وی انجام می گیرند. کارها و اعمال عاری از فروتنی و تسلیم و انابه و آرامش و ترس و راستی و اخلاص است. به همین خاطر در آیات بسیاری از قرآن کریم نسبت به غفلت [از یاد خدا] و نکوهش آن، و بیان فرجام ناگوار آن، هشدار وارد شده، و این که غفلت ورزی از خصوصیات کافرین و صفات منافقینی است که [از حق] روی گردان هستند.

خداوند می فرماید:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ ﴿۱۷۹﴾﴾

[الأعراف: ۱۷۹].

«و به راستی بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم» دل‌هایی دارند که با آن در نمی‌یابند و چشم‌هایی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آنان چون چهار پایانند، بلکه اینان گمراه‌ترند، ایشان بی‌خبرند.»
و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿۷﴾ أُولَئِكَ مَا لَهُمْ لِنَارٍ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸﴾﴾

[یونس: ۷-۸].

«انان که به لقای ما امید ندارند و به زندگانی دنیا خشنود گشته‌اند و به آن آرام گرفته‌اند و آنان که از آیات ما غافلند اینان به [سزای] آنچه می‌کردند جایگاهشان آتش [جهنم] است.»
و یا می‌فرماید:

﴿يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ﴿۷﴾﴾

[الروم: ۷].

«از زندگی دنیا آگاهی سطحی دارند و از آخرت و [پایان کار] غافلند.»
آیات در این معنا و مفهوم بسیارند.

بی‌شک آن که از یاد خدا غافل است هم‌چون مرده‌ای است، و پیشتر هم گفتیم که در حقیقت ذکر و یاد خدا [مایه‌ی] حیات قلب است، و قلب‌ها بدون آن زندگی ندارند و نیاز قلب به یاد خدا بسیار بیشتر از نیاز ماهی به آب است لذا قلب انسان ذاکر همان قلب زنده است و قلب انسان غافل قلب مرده است. در صحیحین از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند «مثال کسی که پروردگار خود را یاد می‌کند و کسی که او را یاد نمی‌کند، مثال زنده و مرده است». و در روایتی دیگر از امام مسلم آمده است: «مثال خانه‌ای که خدا در آن یاد می‌شود و خانه‌ای که خدا در آن یاد نمی‌شود، مثال زنده و مرده است»^۱.

لذا این تمثیل و تشبیه هم‌چنان که امام شوکانی رحمته الله می‌فرماید: «در بردارنده‌ی امتیازی والا و فضیلتی رفیع برای شخص ذاکر است، و این شخص به خاطر این که خدای را یاد می‌کند و به خاطر این که انوار الهی او را فرا می‌گیرند و به خاطر پاداش‌هایی که به او می‌رسد در یک زندگی ذاتی و روحی

به سر می‌برد، هم‌چنان که فردی که ذکر و یاد خدا را نمی‌کند هر چند که دارای حیاتی ذاتی است، اما در واقع [این زندگی] ارزش و اعتباری نداشته بلکه او شبیه مردگان است»^۱.

پیامبر مکرّم ﷺ در این حدیث خانه شخص ذاکر را به مثابه‌ی خانه‌ی زنده در نظر گرفته است و (در مقابل) خانه‌ی شخص غافل را به مثابه‌ی خانه‌ی مرده که همان قبر است در نظر گرفته است. در مجموع این حدیث با هر دو لفظش این مفهوم را در خود جای داده که قلب ذاکر همچون زنده‌ای در خانه‌ی زنده‌هاست، و قلب غافل هم چون مرده‌ای در خانه‌ی مرده‌هاست، بر همین اساس بی‌تردید بدن‌های افراد غافل قبری برای قلب‌های آنهاست، و قلب‌های درون سینه‌هایشان همچون مرده‌هایی درون قبرها هستند، و به همین خاطر شاعری چنین سروده:

فَنَسِيَانِ ذَكَرَ اللهُ مَوْتَ قُلُوبِهِمْ وَأَجْسَامَهُمْ قَبْلَ الْقُبُورِ قَبُورُ
وَأَرْوَاحُهُمْ فِي وَحْشَةٍ مِنْ جَسُومِهِمْ وَ لَيْسَ لَهُمْ حَتَّى النَّشُورِ نَشُورُ

«فراموشی یاد خدا علت مرگ قلب‌های‌شان است، و جسم‌هایشان قبل از قبر، قبر آنان است. روح‌های آنان با بدن‌هایشان در وحشت و هراس قرار دارند، اما آنان تا زمان برانگیخته شدن‌شان بیدار نمی‌شوند». و شاعری دیگر چنین سروده:

فَنَسِيَانِ ذَكَرَ اللهُ مَوْتَ قُلُوبِهِمْ وَأَجْسَامَهُمْ فِيهِ الْقُبُورِ الدَّوَارِسُ
وَأَرْوَاحُهُمْ فِي وَحْشَةٍ مِنْ حَبِيبِهِمْ وَلَكِنهَا عِنْدَ الْحَيِّثِ أَوَانِسُ

«فراموشی یاد خدا علت مرگ قلب‌های‌شان است و جسم‌هایشان قبرهایی ویرانه‌اند. روح‌های آنان با محبوب‌شان در وحشت و هراس قرار دارند اما آنان به پستی انس گرفته‌اند».

به همین خاطر در حدیث ثابت شده که پیامبر ﷺ از این که خانه‌ها بدل به قبر شوند نهی فرموده‌اند یعنی از این که در آن‌ها نماز خوانده نشده و یاد و نام خداوند در آن‌ها برده نشود. در صحیحین از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «مقداری از نمازهای خودتان را در منزل بخوانید و منزل خودتان را به صورت گورستان در نیاورید»^۲.

۱- تحفه الذاکرین (ص: ۱۵).

۲- صحیح بخاری (شماره: ۴۳۲) و صحیح مسلم (شماره: ۷۷۷) هم چنین لؤلؤ و المرجان ح ۴۴۶.

امام مسلم در صحیح‌اش از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خانه‌های خود را [به سبب عدم قرائت قرآن و نماز و ذکر، و مانند آنها] قبرستان نکنید، شیطان از خانه‌ای که در آن سوره‌ی بقره خوانده شود، می‌گریزد و بیزار است»^۱.

در سنن ابوداود و دیگران با إسناد حسن از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خانه‌هایتان را به صورت گورستان در نیاورید، و قبر مرا محل عید و جای مراجعه و ازدحام قرار ندهید، بلکه بر من درود بفرستید که هرکجا باشید درودهای شما به من می‌رسد»^۲.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در بیان مفهوم این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که: «خانه‌هایتان را به صورت گورستان در نیاورید» می‌گوید: «یعنی از این که در آنها نماز خوانده و دعا نموده و خواندن قرآن، غافل نشوید؛ زیرا اگر آنها را به حال خود رها کنید به صورت قبرهایی در می‌ایند لذا دستور به عنایت داشتن به عبادت در خانه‌ها، و نهی از توجه به آنها در کنار قبرها، عکس آن چیزی است که مشرکین نصاری و کسانی که خود را به آنان شبیه می‌کنند، انجام می‌دهند»^۳.

از آنجایی که قلب چنین است و می‌توان آن را زنده یا مرده دانست، بر این اساس قلب‌ها به سه گروه تقسیم می‌شوند^۴:

نخست: قلب سالم، یعنی قلبی که در آن جایی برای غیر خدا وجود نداشته و از هر نوع شرکی مصون است، بلکه عبودیت و بندگی‌اش برای خدا ناب و خالص بوده، اشتیاق و محبت و توکل و اِنابه و زانو زدن و بیم و امیدش فقط به خداوند است، و کارهایش مختص خداوند گشته؛ اگر کسی یا چیزی را دوست می‌دارد تنها به خاطر خدا دوست می‌دارد و اگر از کسی یا چیزی بدش می‌آید فقط به خاطر خداست. اگر چیزی می‌بخشد یا از اعطای چیزی خودداری می‌کند فقط به خاطر خدا است، و آنچه در همه‌ی کارهایش بر او حاکم و غالب می‌شود آن چیزی است که رسول الله صلی الله علیه و آله با خود آورده است، و عقیده و سخن و کارش را از آن برگرفته و بر آن پیشی نمی‌گیرد.

دوم: ضد اولی که همان قلب مرده است، قلبی که حیات ندارد، قلبی که پروردگارش را نمی‌شناسد و بندگی‌اش را به جای نمی‌آورد و از فرمانش پیروی نمی‌کند، و آنچه را که خداوند دوست داشته و می‌پسندد انجام نمی‌دهد، بلکه بر شهوات و لذت‌ها [ی غیر مشروع] پای می‌فشارد، هر چند که این‌ها

۱- صحیح مسلم (شماره ۷۸۰)

۲- سنن ابوداود (شماره: ۲۰۴۲) آلبانی در صحیح الجامع (شماره: ۷۲۲۶) این حدیث را صحیح دانسته است.

۳- اقتضاء الصراط المستقیم (۲ / ۶۶۲)

۴- بنگر به: اغاثه اللهفان اثر ابن قیم (۱۳/۱ - ۱۵)

خشم پروردگارش را به دنبال داشته باشد، او کسی و چیزی جز خدا را عبادت می‌کند محبت، بیم و امید، خشنودی و خشم، تعظیم و تسلیمش برای غیر خدا است. اگر کسی یا چیزی را دوست می‌دارد به خاطر پیروی از هوی و هوسش آن را دوست می‌دارد و اگر از چیزی متنفر می‌شود به خاطر هوی و هوسش است، و اگر چیزی می‌بخشد یا از بخشش چیزی خودداری می‌کند به خاطر هوی و هوسش است. این شخص هوی و هوسش را انتخاب کرده و بر آوردن خواسته‌های آن نزد وی محبوب‌تر از بدست آوردن رضایت و خشنودی مولایش است، لذا هوی و هوس امام و پیشوای او، و شهوت راهنمای او، و جهل و نادانی سوق دهنده‌ی او، و غفلت مَرگَبِ اوست.

سوم: قلبی که زنده اما بیمار است، این قلب از دو ماده تشکیل شده؛ یک بار این یکی آن را به سمت خود می‌کشد و بار دیگر آن یکی. به علت آن که هر کدام از این دو ماده بر وی غالب هستند، گاه محبت خداوند و ایمان و اخلاص و توکل به او عنصر حیاتی‌اش می‌گردد، و گاه محبت و برگزیدن شهوات و تلاش برای کسب آن، و هم‌چنین حسادت، تکبر، خودپسندی و علاقه به برتری، عنصر هلاکت و نابودی‌اش می‌گردد. قلب اول، زنده و متواضع و لطیف، و قلب دوم لم یزرع و مرده و قلب سوم بیمار است که یا به سوی سلامتی نزدیک‌تر شده و یا به سمت هلاکت گام برمی‌دارد. بر این اساس، برای این که حیات قلب باقی‌مانده، و غفلتش از بین برود، و بتواند پایداری ورزد، نیازمند چیزی است که قدرت آن را حفظ کند و آن چیز ایمان، اذکار، عبادات، و محافظت بر ذکر و یاد خداوند و هم‌چنین دوری از هر آنچه که او را به خشم می‌آورد است. خوشبختی و لذت و آسایش و پارسایی قلب فقط در گرو این است که تنها خداوند فرمانروا و فریادرس و خالق و معبود و منتهای هدف و مقصودش باشد، و خداوند از هر که و هر چه نزد او محبوب‌تر باشد. به این ترتیب است که قلب از غفلت رهیده و از هلاکت جان سالم به در می‌برد و بدین شیوه زندگی در آن نفوذ کرده و به جریان می‌افتد، و توفیق فقط در دست خدا است.

۹- برخی از آداب ذکر

بیشتر این سخن خداوند را بیان کردیم که می‌فرماید:

﴿وَأَذْكُر رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْحَبْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ﴿٢٠٥﴾﴾

[الأعراف: ۲۰۵].

«و پروردگارت را بامداد و شبانگاه در دلت به زاری و بیم و بدون بانگ برداشتن یاد کن و از غافلان مباش.»

گفتیم که این آیه میان امر به ذکر و یاد خدا، و نهی از ضد آن که غفلت است جمع نموده و هر دورا در بر گرفته است. این آیه در کنار این معانی و مفاهیم در بر دارنده‌ی برخی از آداب بزرگوارانه‌ای است که شایسته است تا شخص ذاکر بدانها آراسته شود. از جمله‌ی این آداب:

۱- ذکر را در دل خود انجام دهد، زیرا که ذکر کردن نهانی، مخلصانه‌تر، و به پذیرش نزدیک‌تر و از ریا دورتر است.

۲- ذکر را به شیوه‌ی فروتنانه انجام دهد که همان به التماس افتادن و به زانو درآمدن و اعتراف به تقصیر و کوتاهی است تا خواری بندگی و در هم شکستن در برابر عظمت ربوبیت خداوند در شخص تحقق پذیرد.

۳- به شیوه‌ی بیمناکانه ذکر کند یعنی از ملامت به خاطر کوتاهی در عمل، و از عدم پذیرش، بترسد. خداوند در وصف مؤمنینی که به سوی انجام کارهای نیک می‌شتابند و پیشتاز دریافت بالاترین درجاتند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾ أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿٦١﴾﴾

[المؤمنون: ۶۰-۶۱].

«و کسانی که آنچه را باید در [راه خدا] بدهند، می‌دهند و دل‌هایشان از آن که به سوی پروردگارشان باز خواهند گشت بیمناک است. اینانند که در [راه] نیکی‌ها تلاش می‌کنند و اینان در انجام آن پیشتازند.»

در مُسند و دیگر کتاب‌ها از عائشه رضی الله عنها روایت شده که او از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد کسانی که در این آیه (یعنی آیه‌ی بالا) از آنان نام برده شده سوال نمود و گفت: آیا اینان کسانی هستند که زنا کرده و دزدی نموده و شراب می‌نوشند و می‌ترسند که دچار عذاب شوند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نه ای دختر صدیق، بلکه اینان کسانی‌اند که نماز خوانده و روزه گرفته و صدقه می‌دهند و می‌ترسند که از آنان قبول نشود»^۱.

۴- ذکر آهسته و آرام باشد زیرا این کار به اندیشیدن بهتر، نزدیک‌تر است. ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: «بدین خاطر است که فرموده است: ﴿وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ﴾: «بدون بلند گرداندن صدا». مستحب است که یاد خدا این چنین باشد و به شکل داد و بیداد و نعره و فریاد نباشد»^۲ در صحیح بخاری و مسلم از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفته است: مردمان در یکی از سفرها صدای خود را در دعا بلند کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: «ای مردم آرام باشید و برخورد سخت نگیرید، شما کسی را صدا نمی‌کنید که کر یا از شما دور باشد، بلکه کسی را فریاد می‌زنید و به دعا می‌خوانید که شنوای نزدیک است، به یکایک شما نزدیک‌تر از گردن مَرکَب او است»^۳.

۵- ذکر با زبان نیز انجام شود و نه تنها با قلب، این مطلب از این سخن خداوند استنباط می‌شود که می‌فرماید: ﴿وَدُونَ الْجَهْرِ﴾ زیرا معنایش این است که: ناطق بوده اما نطقی آرام و آهسته، و هدف این آیه دستور به جمع میان ذکر با زبان و قلب است. گاه گفته شده: منظور ذکر شخص در دل خود هست بی‌آن که بدان تلفظ کند زیرا در ادامه‌ی آیه آمده که: ﴿وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ اما سخن و برداشت اول صحیح‌تر است هم چنان که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله و دیگر اهل علم آن را پذیرفته و تایید کرده‌اند.

امام ابن تیمیه رحمته الله این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را که خداوند می‌فرماید: «کسی که مرا در دل خود ذکر کند من او را در پیشگاه خود ذکر خواهم کرد و کسی که در میان جماعتی مرا ذکر کند، من هم در بین جماعت بهتر او را ذکر خواهم کرد»^۴. این گونه توضیح می‌دهد که: در این حدیث ذکر لفظی داخل

۱- المسند (۶/۲۰۵، ۱۵۹)

۲- تفسیر القرآن العظیم (۳/۵۴۴)

۳- صحیح بخاری (شماره: ۴۲۰۵) و صحیح مسلم (شماره: ۲۷۰۴)

۴- صحیح بخاری (شماره: ۷۴۰۵) و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۷۵) هم‌چنین لؤلؤ و المرجان ح ۱۷۲۱.

است زیرا پیامبر ﷺ ذکر لفظی را که در دل انجام می‌شود در برابر ذکرالله تعالی در میان فرشتگانش قرار داده است و این مطلب شبیه این سخن خدا است که می‌فرماید: ﴿وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ و دلیل این مطلب هم این است که در ادامه می‌فرماید: ﴿بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ﴾ و بدیهی است که ذکر که در صبح‌گاهان و شامگاهان تشریح شده چه درون نماز و چه خارج از آن، ذکر است که با زبان تلفظ شده و قلب نیز همراه آن است، مانند نمازهای صبح و عصر، و ذکرهای تشریح شده بعد از این دو نماز و دیگر اذکاری که پیامبر ﷺ بدان دستور داده و آن‌ها را یاد داده و خود انجام داده، از جمله اذکار و دعاهای مأثوری که جزو اعمال تشریح شده‌ی شب و روز بوده و در دو طرف روز، صبح‌گاهان و شام‌گاهان انجام می‌گیرد.^۱

۶- این اذکار در صبحگاهان و شامگاهان صورت پذیرد، یعنی در بامدادان و به هنگام غروب آفتاب. این آیه بیان‌گر امتیاز این دو زمان است، زیرا این دو وقت، زمان آرامش و پرداختن به عبادت است، و آنچه میان این دو غالب است تلاش پیوسته برای امرار معاش است. در حدیث آمده است که عمل آدمی در اول و آخر روز به آسمان برده می‌شود لذا درخواست ذکر و یاد خدا در این دو زمان شده تا ابتدا و انتهای کارش با ذکر و یاد خدا همراه باشد.

در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «[دو دسته] از فرشتگان به دنبال هم پیش شما می‌آیند و می‌روند؛ دسته‌ای در شب می‌آیند [و در روز می‌روند] و دسته‌ی دیگر در روز می‌آیند [و در شب می‌روند]، و به هنگام نماز صبح و عصر هر دو دسته با هم جمع می‌شوند آن دسته که پیش شما بوده‌اند به ملکوت اعلا بر می‌گردند، و پروردگار عالم که از همه آگاه‌تر است از ایشان می‌پرسد، در چه حالی بنده‌ی مرا ترک نمودید؟ فرشتگان می‌گویند: ما که آنان را ترک کردیم نماز می‌خواندند؛ و وقتی که پیش آنان رفتیم باز نماز می‌خواندند»^۲.

۷- نهی از غفلت از یاد خدا، با این سخنش که می‌فرماید:

[الأعراف: ۲۰۵].

﴿وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾

«از کسانی مباش که از یاد و ذکر خدا غفلت می‌کنند و سرگرم دیگری می‌شوند».

در این سخن توجه دادن به مداومت بر یاد خدا و استمرار بر آن وجود دارد، و محبوب‌ترین کارها نزد خدا پیوسته‌ترین آنهاست، هرچند که کم باشد.

۱- بنگر به: الفتاوی اثر ابن تیمیه (۳۳/۱۵ - ۳۶).

۲- صحیح بخاری (شماره: ۵۵۵)، صحیح مسلم (شماره: ۶۳۲)، لؤلؤ والمرجان ح ۳۶۷.

این‌ها هفت ادب عظیم و مهم‌اند که این آیه‌ی کریمه آنها را در خود جای داده و علامه قاسمی در کتاب محاسن التأویل آنها را بیان نموده است.^۱

پس از آن که خداوند در این آیه به تشویق و ترغیب به انجام ذکر پرداخته، و از ضد آن یعنی غفلت بر حذر داشت، به دنبال این آیه، در آیه‌ی بعدی با تعریف و تمجید از ملائکه که روز و شب خدای را تسبیح کرده و خسته نمی‌شوند انگیزه‌ی انجام ذکر را تقویت کرده و همت‌ها را برای اقدام به آن بر می‌انگیزد و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ﴾^(۳۶)

[الأعراف: 206].

«کسانی که در نزد پروردگارت هستند از عبادتش گردن‌کشی نمی‌کنند و او را به پاکی یاد می‌کنند و [فقط] برای او سجده می‌کنند».

منظورش از ﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ﴾ فرشتگان است. خداوند در این آیه آنان را به عدم گردن‌کشی از عبادت و بندگی خداوند توصیف می‌کند و این که او را تقدیس نموده و فقط برای او سجده می‌کنند. در این سخن تشویق و ترغیبی است برای مؤمنین که به آنچه از آنان نام می‌برد اقتدا کنند زیرا وقتی که این حال و روز ملائکه است که عاری از گناه و اشتباهند و این چنین تسبیح و ذکر و عبادت خدای را به جای می‌آورند پس دیگران باید چگونه باشند؟ به همین خاطر ابن کثیر رحمته می‌گوید: «این، یادآوری بود از عملکرد ملائکه تا انسان‌ها در کثرت طاعت و عبادت به فرشته‌ها اقتدا نمایند، لذا سجده‌ی تلاوت در این جا برای ما مشروع شده است، به این علت که سجده ملائکه برای خدا را بیان کرده است. هم‌چنان که در حدیث آمده است که: «آیا بدان شیوه که فرشتگان نزد پروردگار خویش صف می‌بندند صف نمی‌بندید؟ صفوف اول را کامل می‌سازند و در صف به یکدیگر می‌چسبند»^۲.

و این نخستین سجده در قرآن است و به اجماع علماء بر تلاوت کننده و شنونده‌ی آن واجب است سجده به جای آورد»^۳.

و شیخ عبدالرحمن بن سعدی رحمته می‌گوید: «سپس خداوند متعال بیان نموده که او بندگانی دارد که همواره وی را عبادت کرده و به خدمتش پای بند هستند، و آنان فرشتگان می‌باشند، تا بدانید که عبادت

۱- (۲۹۳۶، ۲۹۳۷/۷)، ذکر دارای آداب بسیار دیگری است که انشاءالله پس از این آنها را بیان خواهیم کرد.

۲- صحیح مسلم (شماره: ۴۳۰)

۳- تفسیر القرآن العظیم (۵۴۴/۳).

شما بر [خدایی] وی نمی‌افزاید، و عبادت شما افتخار و عزتی برای او به وجود نمی‌آورد، چرا که اگر او را عبادت نکنید از مقام و منزلتش کاسته نمی‌شود، زیرا خداوند که شما را به عبادت خود دستور می‌دهد، می‌خواهد خودتان فایده ببرید، و چندین برابر عمل خود سود ببرید. پس خداوند فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ﴾ آنانی که نزد پروردگارت هستند، یعنی فرشتگان مقرب و حاملان عرش و فرشتگان کروی که نزد پروردگارت هستند، ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ﴾ از عبادت خدا تکبر نمی‌ورزند، و خود را از این عمل بالاتر و بزرگ‌تر نمی‌دانند، بلکه به عبادت او تن می‌دهند، و از دستورهای پروردگارشان اطاعت می‌کنند. ﴿وَيُسَبِّحُونَهُ﴾ و شب و روز او را به پاکی می‌ستایند، و خسته نمی‌شوند. ﴿وَلَهُ﴾ و برای خدای یگانه که شریکی ندارد ﴿يَسْجُدُونَ﴾ سجده می‌کنند. پس بندگان باید به این فرشتگان بزرگوار اقتدا کنند، و بر عبادت و پرستش پادشاه دانا مداومت و مواظبت نمایند.^۱

هدف این است که بعد از آن که خداوند بندگان را از قرار گرفتن در زمره غفلت‌کنندگان نهی کرد پس از آن مثالی نیز از سعی و تلاش ملائکه را ذکر نمود تا بندگان را به پیروی کردن از آنها و واداشتن به جدیت و تلاش در عبادت خدا و یاد و ذکر او برانگیزد. سپاس و ستایش تنها از آن خداوند است.

۱- تفسیر راستین، تألیف: شیخ عبدالرحمن بن سعدی، ترجمه: محمد گل‌گمشاد زهی، ج ۱، (ص ۷۲۷-۷۲۶).

۱۰- والاترین ذکر قرآن کریم است

بی شک نیکوترین چیزی که شایسته‌ی آدمی است تا بدان خدای را یاد کند همان کلام خداوند است. کلامی که بهترین و نیکوترین و صادق‌ترین و پرمفعت‌ترین سخن‌ها است. این کلام وحی الهی و نازل شده از سوی اوست، وحی‌ای که باطل از هیچ سو بدان راه نمی‌یابد. این قرآن برترین کتابی است که خداوند آن را بر برترین رسول، یعنی بنده‌ی برگزیده و بهترین آفریده‌اش محمد بن عبدالله ﷺ فرو فرستاده است. خداوند در بیان بزرگی و والایی، و برتری و ویژگی این قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ [الفرقان: ۳۳].
«[و] آن کافران [در حق] تو مثلی نمی‌آورند مگر آن که برایت [پاسخی] راستین و نیک بیان‌تر می‌آوریم».

ابن کثیر رحمته می‌فرماید: «در این آیه توجه عظیمی به مقام و منزلت رسول ﷺ شده است تا آن جا که فرشته با به همراه داشتن قرآن، صبح و شام، و در سفر و حضر به نزدش می‌آمد، هر بار فرشته با قرآن به نزدش می‌آمد اما نه همچون فرو فرستاده شدن دیگر کتاب‌های پیشین. این مقام و منزلت والاتر و برتر و ارجمندتر از جایگاه سایر برادرانش از انبیاء - درود و سلام خداوند بر همگی آنان باد- می‌باشد، لذا قرآن ارجمندترین کتابی است که خداوند فرو فرستاده، و محمد بزرگ‌ترین پیامبری است که خداوند او را [به سوی بندگانش] فرستاده است»^۱.

بی شک ویژگی [منحصر بفرد] قرآن کریم، و شرف و جایگاه والا و منزلت بالایش موضوعی است که بر مسلمانان پوشیده نیست. قرآن کتاب الله پروردگار جهانیان است، و سخن آفریننده‌ی همه‌ی آفریده‌هاست. در آن خبر رویدادهای مهم پیش از ما، و خبر پس از ما، و حکم میان ما وجود دارد. قرآن سخن فیصله بخش است، نه شوخی و مزاح؛ هر گردن کشی که قرآن را رها کند خداوند، نیست و نابودش می‌گرداند و هر کس راه هدایت را در چیزی جز قرآن بجوید خداوند گمراهش می‌کند. قرآن ریسمان محکم الهی، و ذکر حکیم، و صراط مستقیم است. امیال به واسطه‌ی آن منحرف نمی‌شوند و زبان‌ها با آن دچار خطا نمی‌گردند، علما از آن سیر نمی‌شوند و بر اثر کثرت تکرار کهنه نمی‌شود.

شگفتی‌های آن پایان ناپذیر است، هر کس آن را بر زبان راند سخنی راست گفته است و هر کس به آن عمل نماید پاداش می‌گیرد و کسی که به آن حکم نماید عدالت ورزیده است و کسی که به آن فراخواند به راه راست هدایت کرده است بی‌شک ارزش و فضیلت قرآن به ارزش آن چیزی است که قرآن موصوف به آن است قرآن سخن و صفت خداوند است و هم‌چنان که خداوند نظیری نداشته و در اسماء و صفاتش شبیهی ندارد لذا در کلامش نیز نظیر و شبیهی ندارد، کمال مطلق در ذات و اسماء و صفات از آن اوست، چیزی از مخلوقاتش شبیه او نیست و او نیز شبیه هیچ چیزی از آفریده‌هایش نیست، پاک و منزّه از داشتن شبیه و نظیر است:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست».

تفاوت میان سخن خداوند با سخن آفریده‌ها همانند تفاوت میان آفریننده با آفریده‌ها می‌باشد. ابوعبدالرحمن سلمی رحمته می‌گوید: «برتری قرآن بر دیگر سخن‌ها همانند برتری خداوند بر مخلوقات اوست، و این بدین خاطر است که قرآن از سوی خدا نازل شده است».

این سخن به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نسبت داده شده اما این نسبت به اثبات نرسیده است هم‌چنان که این مطلب را امام بخاری رحمته در کتابش «خلق أفعال العباد»^۱ و دیگر ائمه‌ی علم تبیین کرده‌اند.

اما معنا و مفهوم این سخن صحیح بوده و شکی در آن نیست، و هم چنین شکی در خوبی و قدرت و استواری و زیبایی مضمون آن نیست، و اهل علم برای اثبات صحت مفهوم آن به نصوص بسیاری استناد کرده‌اند، و حتی امام بخاری رحمته آن را به عنوان سرفصل یکی از باب‌های کتاب فضائل القرآن در صحیح‌اش قرار داده و در باب هفدهم از این کتاب می‌گوید «باب فضیلت قرآن بر دیگر سخن‌ها» و در ذیل این باب دو حدیث مهم را نقل کرده است:

حدیث اول: ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال کسی که قرآن را می‌خواند، مثال آن ترنجی است که مزه‌ی خوش و بوی خوش دارد و کسی که قرآن را نمی‌خواند، مثال خرمایی است که مزه‌ی خوش دارد و بو ندارد و مثال فاجری که قرآن را می‌خواند مثال ریحان است که بوی خوش و مزه‌ی تلخ دارد و مثال فاجری که قرآن نمی‌خواند، مانند حنظل (هندوانه ابوجهل) است که مزه‌ی آن تلخ است و بو ندارد»^۲.

۱- (ص: ۱۶۲)، و بنگر به: السلسله الضعیفه اثر آلبانی (۳/۵۰۵).

۲- صحیح بخاری (شماره: ۵۰۲۰) و صحیح مسلم (شماره: ۷۹۷)

ابن کثیر رحمته الله در کتاب فضائل القرآن که شرحی مختصر و پرفایده بر کتاب فضائل القرآن صحیح بخاری است، می‌گوید: «مناسبت باب فضائل قرآن با این حدیث این است که بوی خوش همیشه همراه قرآن است چه آن هنگام که شخص مؤمنی آن را تلاوت می‌کند و چه هنگامی که شخص فاجر آن را می‌خواند، پس این دلالت می‌کند بر آن که قرآن بر دیگر سخن‌هایی که از شخص مؤمن یا فاجر صادر می‌شود برتری دارد»^۱.

حدیث دوم: ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دوران حیات شما در برابر دوران حیات امت‌های گذشته، مانند مدت زمان بین نماز عصر و شام است و مثال شما و مثال یهود و نصارا، مثال مردی است که کارگرانی را به مزدوری گرفته و به آنها گفت: کیست که به مزد یک قیراط تا نیمه روز برآیم کار کند، یهود این کار را کردند؛ پس گفت: کیست که [به مزد یک قیراط] از نیمه روز تا عصر برای من کار کند. نصارا این کار را کردند. سپس شما (مسلمانان) از عصر تا شام به دو قیراط کار می‌کنید. [یهود و نصارا] گفتند: ما کار بیشتری کردیم و مزد کمتری گرفتیم. [خداوند] گفت: آیا در حق شما ظلم کرده‌ام؟ گفتند: نه. خداوند فرمود: این از فضل من است که به هرکس که بخواهم، می‌دهم»^۲.

ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: «مناسبت این حدیث با تیترا این باب آن است که این امت با وجود کوتاهی مدت زمانش، بر امت‌های پیشین برتری دارد هر چند آنان مدت زمانی طولانی را سپری کرده‌اند، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾

[آل عمران: ۱۱۰].

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آورده شده است».

در مُسْنَد و سُنَن از بهز بن حکیم، از پدرش از جدش روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «شما کامل‌کننده‌ی هفتاد امت هستید و شما نزد خداوند از همه‌ی آنها بهتر و گرامی‌ترید»^۳.

بی‌شک اینان این [عظمت] را به برکت این کتاب عظیم بدست آوردند: به برکت قرآن که خداوند آن را بر دیگر تمامی کتاب‌هایی که نازل فرموده منزلت بخشیده و آن را حافظ و گواه دیگر کتاب‌ها و باطل‌کننده و پایانی برای آن‌ها قرار داده است، زیرا کتاب‌های پیشین به صورت یک‌جا به زمین نازل گردید اما

۱- فضائل القرآن (ص: ۱۰۱)

۲- صحیح بخاری، (شماره: ۵۰۲۱)

۳- المسند (۳/۵)، سنن الترمذی (شماره: ۳۰۰۱)، سنن ابن ماجه (شماره: ۴۲۸۸)، و علامه آلبانی در صحیح الجامع (شماره: ۲۳۰۱) آن را حسن دانسته است.

قرآن بخش بخش، و جزء جزء و بر حسب رویدادها [ی گوناگون] نازل شده، آن هم به خاطر توجه و عنایت ویژه به آن و به کسی که قرآن بر او نازل شده، هر بار نزول قرآن همچون نزول کتابی از کتاب‌های پیشین بوده.

مهم‌ترین امت‌های پیشین یهودیان و مسیحیان‌اند، خداوند یهودیان را از زمان موسی علیه السلام تا زمان عیسی علیه السلام و مسیحیان را از زمان عیسی علیه السلام تا بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مزدوری گرفت، سپس امت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را تا برپایی قیامت - که این زمان مشابه اواخر روز است - به مزدوری گرفت به هر کدام از پیشینیان یک قیراط داد و به اینان دو قیراط داد، یعنی دو برابر آنچه که به آنان پرداخت. یهود و نصارا گفتند: ای پروردگار ما، ما کار بیشتری بکنیم و مزد کمتری بگیریم؟ [خداوند] گفت آیا در حق شما ظلم کرده‌ام؟ گفتند: نه؛ خداوند فرمود: این از فضل من است، یعنی زیاده‌ای است، افزون بر آنچه به شما داده‌ام و به کسی عطا می‌کنم که بخواهم، هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَعَٰمِنُوا بِرُسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٨﴾ لَنَلَّا يَعْلَمَ أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا يَظُنُّونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾﴾

[الحديد: ۲۸-۲۹].

«ای مؤمنان، از خداوند پروا بدارید و به رسولش ایمان بیاورید تا بهره‌ی مضاعف از رحمت خود به شما بدهد و برایتان نوری قرار دهد که با آن راه بسپارید تا شما را بیمارزد و خداوند آمرزگار مهربان است [این موضوع را بیان کرد] تا اهل کتاب بدانند که اختیارمند چیزی از فضل خدا نیستند و آن که فضل به دست خداست، آن را به هرکس که بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است»^۱.

بی‌تردید بر ما واجب است که ارزش بسیاری برای قرآن کریم قائل شویم، قرآنی که سرچشمه‌ی عزت و افتخار ما و راه سعادت و خوشبختی ما است و منزلت و جایگاهش را حفظ کنیم و آن طور که شایسته است از او قدردانی کنیم، [و بدان عمل نماییم].

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «کسی که دوست دارد بداند آیا دوستدار خداوند است یا نه، باید خود را تسلیم قرآن کند، [و قرآن را محک خویش سازد] اگر قرآن را دوست دارد پس او خدا را دوست دارد زیرا قرآن سخن خداوند است».

هم چنین می‌گوید: «قرآن سخن خداوند است. کسی که چیزی از آن را رد کرده و نپذیرد بی‌شک خدا را نپذیرفته است». آثار بسیاری در همین معنا و مفهوم نقل شده است. از خداوند بخشنده می‌طلبیم که قلب‌های ما را با محبت قرآن و تعظیم و بزرگداشت [و عمل بدان] آباد گرداند، و ما را از زمره‌ی اهل قرآن گرداند همانان که اهل و خواصّ خدایند.

۱۱- نزول قرآن در ماه رمضان

به طور قطع و بدون استثنا، از ارزشمندترین و شریف‌ترین و عظیم‌ترین نعمت‌های خداوند، نعمت فرو فرستادن کتاب عظیمش بر بنده و رسولش پیامبر ما محمد مصطفی ﷺ است. این نعمتی عظیم و منتهی بزرگ است که خداوند آن را به بندگانش بخشیده است و به خاطر آن خود را ستوده و نزد بندگانش به خود می‌بالد، و در آیات بسیاری از قرآن مقام و منزلت بلند آن را اعلام کرده است. خداوند می‌فرماید:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱].
«خجسته است کسی که «فرقان» را بر بنده‌اش نازل کرد تا برای جهانیان هشداردهنده باشد».

و یا می‌فرماید:

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۱﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِالْحَقِّ فَاَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ﴿۲﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ﴿۳﴾﴾ [الزمر: ۱-۳].

«فرو فرستادن [این] کتاب از [سوی] خداوند پیروزمند فرزانه است. بی‌گمان ما کتاب را به حق به تو نازل کرده‌ایم پس خدا را در حالی که پرستش [خویش] را برای او خالص می‌داری بندگی کن بدان که پرستش ناب از آن خداست».

و یا می‌فرماید:

﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۴۲﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۴۳﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۴۴﴾ بِلسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿۱۴۵﴾﴾ [الشعراء: ۱۹۵-۱۹۲].

«و آن [قرآن] فرو فرستاده‌ی پروردگار جهانیان است. روح‌الامین آن را فرود آورده است بر دل تو تا از هشدار دهندگان باشی به زبان عربی روشن».

و یا می‌فرماید:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾

[البقرة: ۱۸۵].

«ماه رمضان [ماهی است] که قرآن در آن ماه رهنمای مردم و در بردارنده‌ی آیه‌هایی روشن از هدایت و معیار تشخیص حق از باطل فرو فرستاده شده است».

بی‌شک ماه رمضان، ماه روزه داری، مرتبط و مختص به قرآن است؛ این ماه، ماهی است که قرآن کریم در آن فرو فرستاده شده است تا راهنمای مردم باشد. در آیه‌ی کریمه پیشین خداوند ماه رمضان را در میان دیگر ماه‌ها ستوده، از این جهت که در میان ماه‌ها این ماه را برای نزول قرآن عظیم برگزیده است، و حتی در حدیث آمده است که رمضان ماهی است که در آن کتاب‌های الهی بر انبیای کرام - درود و سلام خداوند بر آنان باد- فرو فرستاده شده است. در مسند امام احمد، و معجم الکبیر طبرانی از واثله بن أسقع روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «صحف ابراهیم در اولین شب رمضان نازل شده، و تورات شش روز از ماه رمضان گذشته نازل شد، و انجیل در سیزده روز از آن گذشته و خداوند قرآن را در روز بیست و چهارم رمضان فرو فرستاده است»^۱.

همیشی می‌گوید: «در سند این حدیث عمران بن داود قطان وجود دارد که یحیی او را ضعیف دانسته و ابن حبان او را ثقه می‌داند. احمد می‌گوید: امیدوارم که «صالح الحدیث» باشد^۲ و بقیه‌ی رجال آن ثقه‌اند»^۳. این حدیث شاهی از حدیث جابر رضی الله عنه دارد که ابویعلی آن را در مسندش^۴ همانند حدیث پیشین آورده است، و در اسناد آن سفیان بن وکیع هست که او ضعیف است.

هم‌چنین شاهد دیگری نیز دارد که ابن عساکر در تاریخش از طریق علی بن ابی طلحه از ابن عباس روایت کرده که این حدیث منقطع است، زیرا علی، ابن عباس رضی الله عنهما را ندیده است. پس اگر این حدیث صحیح باشد بیان‌گر آن است که ماه رمضان همان ماهی است که در آن کتاب‌های الهی بر پیامبران صلی الله علیهم و آله و سلم نازل شده‌اند با این توضیح که [هر] کتابی که بر [هر] پیامبر نازل شده به صورت یک جا فرو فرستاده شده است، اما در خصوص قرآن کریم، به خاطر جایگاه والا و فضیلت بالای آن [ابتدا] به یک باره به بیت‌العزه از آسمان دنیا فرو فرستاده شد و این رویداد در شب قدر از ماه مبارک رمضان رخ داد. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ﴾

[الدخان: ۳].

«ما آن را در شبی خجسته نازل کردیم».

۱- المسند (۱۰۷/۴) و معجم الکبیر اثر طبرانی (۲۲/ شماره: ۱۸۵) و آل‌بانی آن را در السلسله الصحیحه (شماره: ۱۵۷۵) صحیح دانسته است.

۲- ابن ابی حاتم گفته است: وقتی گفته شود: «فلان صالح الحدیث» یعنی: حدیث او صرفاً به عنوان شاهد اعتبار دارد. م

۳- مجمع الزوائد (۱/ ۱۹۷).

۴- مسند ابویعلی (شماره: ۲۱۸۷)

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ [الفدر: ۱].

«ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم».

و یا می‌فرماید:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«ماه رمضان [ماهی است] که قرآن در آن فرو فرستاده شده است».

این سه آیه بیان‌گر آنند که قرآن کریم در یک شب نازل شده است، شبی که به شب مبارک که همان شب قدر است توصیف شده و از شب‌های ماه مبارک رمضان است، سپس بعد از آن [و در مرحله‌ی بعدی] بخش بخش و هر قسمت به دنبال قسمت دیگر نازل می‌شد. این چنین به صورت‌های گوناگون از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است. حاکم از سعید بن جبیر و او از ابن عباس روایت کرده که گفت: «قرآن به یک باره به آسمان دنیا فرو فرستاده شد در حالی که در جایگاه‌های ستارگان بود، آن‌گاه خداوند هر قسمتی را پس از قسمت دیگر بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل می‌کرد»^۱.

هم‌چنین از عکرمه از ابن عباس روایت شده که گفت: «قرآن به طور یکجا در شب قدر به آسمان دنیا نازل گردید. آن‌گاه در طول بیست سال نازل شد. سپس این دو آیه را خواند:

﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ [الفرقان: ۳۳].

«و [آن کافران] در حق تو مثلی نمی‌آورند مگر آن که برایت [پاسخی] راستین و نیک بیان‌تر می‌آوریم».

و می‌فرماید:

﴿وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ [الإسراء: ۱۰۶].

«و قرآن را جزء جزء فرو فرستادیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را به فرستادنی [حکمت آمیز] فرو فرستادیم»^۲.

ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل کرده که عطیة بن أسود به وی گفت:

۱- المستدرک (۲/۲۲۲)

۲- المستدرک (۲/۲۲۲)

«آیاتی مانند: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ [البقرة: ۱۸۵] و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبْرَكَةٍ﴾ [الدخان: ۳] و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ [القدر: ۱].

مرا دچار شک ساخته است، زیرا قرآن در ماه‌های شوال، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه، محرم، صفر و ربیع نازل شده است؟ ابن عباس پاسخ داد: قرآن در ماه رمضان و در شب قدر به یک باره نازل شده؛ و سپس مانند نحوه‌ی قرار گرفتن ستارگان که پراکنده و متفرق‌اند به صورت گروه‌گروه و پی در پی در ماه‌ها و روزهای مختلف نازل گردید.^۱

بی‌تردید حکمت در این نزول، بزرگداشت قرآن کریم و بزرگداشت موقعیت کسی است که این قرآن بر او نازل شده که شخص رسول الله ﷺ است، و همچنین بزرگداشت ماهی که در آن نازل شده که همان ماه رمضان است، و شبی که در آن نازل شده که شب قدر است؛ شبی که از هزار ماه بهتر است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۱﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾ تَنزِيلُ الْمَلَكِ كَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾ سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿۵﴾﴾ [القدر: ۱-۵].

«ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم. تو از کجا دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است. فرشتگان و روح (جبرئیل) در آن [شب] به حکم پروردگارشان برای سرانجام دادن هر کاری فرود می‌آیند. آن شب تا هنگام طلوع فجر امن است.»
بی‌تردید آنچه ارائه شد بزرگترین گواه بر عظمت ماه روزه‌داری، ماه مبارک رمضان است، و اینکه این ماه مختص به قرآن کریم است، زیرا این فضل و انعام یعنی نزول وحی عظیم خداوند و سخن‌گران بهایش که دربردارنده‌ی هدایت است، در این ماه از سوی او نصیب امت شد:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«قرآن به عنوان هدایت مردم و نشانه‌های روشن هدایت و معیار تمیز [حق از باطل] نازل شده است.»

در آن رهنمونی به بهره‌ها و فواید دین و دنیا، و تبیین حق با روشن‌ترین توضیح، و جدایی میان هدایت و گمراهی، و حق و باطل، و تاریکی‌ها و نور آمده است.

ماهی که قدر و فضیلتش این است، و این احسان خداوندی برای بندگانش در آن است، سزاوار آن است که بندگان آن را بزرگ بدارند، و برای آنان زمانی جهت عبادت و توشه‌ای برای سفر آخرت باشد.

این مطلب نشانه و ارشادی قابل ملاحظه بر مستحب بودن خواندن و فراگیری قرآن، و تلاش و کوشش در این راه، و افزودن بر تلاوت در این ماه مبارک دارد، و هم چنین رهنمونی است بر دنبال کردن قرآن نزد کسی که از او بیشتر در حفظ دارد و مطالعه و بررسی بیشتر آن.

امامان بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که گفت: «پیغمبر صلی الله علیه و آله از تمام مردم سخی‌تر بود، مخصوصاً در ماه رمضان هنگامی که جبرئیل را ملاقات می‌کرد و او قرآن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواند. جبرئیل در تمام شب‌های رمضان با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات می‌کرد، و قرآن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواند، به حقیقت سرعت سخاوت پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که جبرئیل را ملاقات می‌کرد، در خیر و احسان، بیشتر از باد بود»^۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله در قیام‌های نماز، در شب‌های رمضان بیش از سایر شب‌ها قرائت را طولانی می‌کرد و این برای کسی که به تنهایی نماز می‌خواند مشروع [و سنت] است که قرائت و نمازش را طولانی کند و ایشان نیز برای خود نماز می‌خواند و هرچه می‌خواست نمازش را طولانی می‌کرد. این مطلب در مورد کسی که برای گروهی امامت کرده و آنان به امامتش راضی‌اند هم صدق می‌کند، و اما در غیر از این موارد، آسان‌گیری مشروع است. امام احمد رحمته الله به یکی از دوستانش که در ماه رمضان مردم را امامت می‌نمود گفت: «اینان گروهی ضعیف‌اند در هر رکعت پنج یا شش یا هفت آیه بخوان، آن شخص می‌گوید: همین کار را کردم و در شب بیست و هفتم [قرآن را] ختم کردم». امام احمد رحمته الله او را راهنمایی کرد که حال مأمومین را در نظر داشته و بر آنان سخت نگیرد.

گذشتگان - خدایشان پیامرزد - در ماه رمضان در نماز و غیر نماز قرآن را تلاوت می‌کردند، اُسود دو شب یک بار قرآن را ختم می‌کرد.

نخعی چنین کاری را به خصوص در ده شب اخیر رمضان انجام می‌داد و در بقیه‌ی این ماه (بیست روز اول) هر سه روز یک بار قرآن را ختم می‌کرد.

قتاده پیوسته هر هفت روز یک بار و در رمضان در هر سه روز یک بار، و در ده شب آخر رمضان هر شب یک بار قرآن را ختم می‌کرد.

۱- صحیح بخاری (شماره: ۱۹۰۲)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۳۰۸)

هنگامی که ماه رمضان فرا می‌رسید، زهری می‌گفت: این ماه، ماه تلاوت قرآن و غذا دادن است. و هنگامی که ماه رمضان فرامی‌رسید امام مالک رحمته مطالعه و تدریس حدیث و هم‌نشینی با اهل علم را رها کرده و به تلاوت قرآن از روی مصحف می‌پرداخت.

قتاده در ماه رمضان قرآن را تدریس می‌نمود.

و هنگامی که ماه رمضان فرا می‌رسید سفیان ثوری همه‌ی عبادت‌ها را رها کرده و به تلاوت قرآن روی می‌آورد.

در همین زمینه آثار بسیاری از آنان نقل شده است^۱.

خداوند پیروی نیک از آنان و حرکت به دنبال آنان را روزی ما و شما گرداند، و از او می‌خواهیم که به حق نام‌های نیک و صفات والایش، قرآن عظیم را بهار قلب‌های مان، و نور سینه‌های مان، و صیقل دهنده‌ی اندوه‌های مان و دورکننده‌ی غم و غصه‌های مان بگرداند. بی‌شک او یاور و توانا بر چنین کاری است.

۱- بنگر به لطائف المعارف اثر ابن رجب (ص: ۱۸۱)

۱۲- هدف از [تلاوت] قرآن، فهم معانی و عمل به آن است

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورًا ﴿٢٩﴾ لِيُؤْتِيَهُمُ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٠﴾﴾

[فاطر: ۲۹-۳۰].

«به راستی آنان که کتاب خدا را می‌خوانند [و به آن عمل می‌کنند] و نماز بر پا داشته‌اند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم پنهان و پیدا می‌بخشند، امید به سودایی دارند که [هرگز] کاستی نمی‌پذیرد تا پاداش‌های آنان را به تمام [و کمال] بدهد و از فضل خود [پاداشی هم به آنان] افزون دهد. بی‌گمان او آمرزنده‌ی قدرشناس است.»

بی شک تلاوت قرآن و تدبیر در آن بزرگترین دروازه‌ی هدایت است. خداوند کتاب روشنگرش را بر بندگان فرو فرستاد تا مایه‌ی هدایت و رحمت و روشنایی و نور و بشارت و پندی برای پندپذیران باشد، و آن را با برکت و مایه‌ی هدایت جهانیان گردانید، هم چنین آن را مایه‌ی بهبودی از بیماری و به خصوص بیماری‌ها و امراض قلب از جمله شبهه‌ها و شهوات قرار داد، و آن را رحمتی برای جهانیان گردانید، این قرآن [مردمان را] به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راه هاست و در آن نشانه‌ها و هشدارهایی آورده تا شاید پروا پیشه کنند یا موجب پندی آنان باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾﴾

[النحل: ۸۹].

«و بر تو کتاب [آسمانی] را برای روشن ساختن هر چیزی و راه نمودن و رحمت و مژده دادن مسلمانان نازل کردیم.»

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ جِئْتَهُم بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾﴾ [الأعراف: ۵۲].

«به راستی کتابی برای آنان آوردیم که آن را از روی دانش روشن و شیوایش ساخته‌ایم و برای گروهی که ایمان می‌آورند هدایت و رحمتی است.»

و یا می فرماید:

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۵۵﴾﴾

[الأنعام: ۱۵۵].

«و این کتابی مبارک است که ما آن را نازل کرده ایم، پس از آن پیروی کنید و پروا دارید تا مورد رحمت قرار گیرید.»

و یا می فرماید:

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾

[الأنعام: ۹۲].

«و این [قرآن] کتابی است خجسته که آن را نازل کرده ایم، آنچه را که پیش از آن [از کتاب‌های آسمانی] بوده است تصدیق می کند.»

و یا می فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ

[الإسراء: ۹].

أَجْرًا كَبِيرًا ﴿۹﴾﴾

«این قرآن به راهی هدایت می کند که آن استوارتر است و به مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند بشارت می دهد که آنان پاداشی بزرگ دارند.»

و یا می فرماید:

﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿۸۲﴾﴾

[الإسراء: ۸۲].

«و از قرآن آنچه را که شفابخش و رحمت برای مؤمنان است، فرو می فرستیم. و [در حق] ستمکاران جز زیان نمی افزاید.»

به همین علت خداوند نه در یک آیه [که در آیات بسیار] به بندگان دستور می دهد و آنان را تشویق

می کند که به تلاوت قرآن پرداخته و در آن بیندیشند. خداوند متعال می فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿۸۲﴾﴾

[النساء: ۸۲].

«آیا در قرآن تدبیر نمی کنند؟ و اگر از نزد غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلافی بسیار می یافتند.»

و یا می فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ﴿۲۴﴾﴾

[محمد: ۲۴].

«آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند یا بر دل‌ها قفل آنها افتاده است».

خدا بیان می‌دارد که او قرآن را فرو فرستاد تا در آیاتش بیندیشند. می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ ۖ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۳۹﴾﴾ [ص: ۲۹].

«کتابی است خجسته که آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم تا [انسان‌ها] در آیه‌هایش تدبّر کنند و تا خردمندان پند گیرند».

خداوند آشکار کرده که علت هدایت نیافتن کسانی که راه راست را گم کرده‌اند این است که آنان اندیشیدن در قرآن را رها کرده، و از این که بدان گوش دهند متکبرانه روی گردانده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ ﴿۶۶﴾ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ ۖ سَمِيرًا تَهْجُرُونَ ﴿۶۷﴾ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۶۸﴾﴾

[المؤمنون: ۶۶-۶۸].

«به راستی آیات من بر شما خوانده می‌شد، و شما به عقب برمی‌گشتید (۶۶) در حالی که به آن کبر می‌ورزیدید و افسانه‌سرایایی [شبانه] می‌کردید، [آن را] ترک می‌گفتید (۶۷) آیا در این سخن [اندیشه] نکرده‌اند یا برایشان چیزی آمده است که برای نیاکان نخستینشان نیامده بود؟».

یعنی: بی تردید اگر آنان در قرآن می‌اندیشیدند ایمان بر آنان مسجل شده و آنان را از کفر و طغیان باز می‌داشت، این مطلب بیانگر آن است که تدبّر در قرآن (آدمی را) به سوی هر خیری فراخوانده و از هر شری باز می‌دارد.

خداوند قرآن را توصیف می‌کند که بهترین سخن است، و این که او آیات [و مفاهیم حکیمانه‌اش] را مکرر آورده و سخن را در آن تکرار کرده تا مطالبش فهم شود، و پوست [بدن] نیکوکاران به هنگام شنیدن آیاتش از بیم و ترس به لرزه می‌افتد. خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ ۖ مَن يَشَاءُ ۚ وَمَن يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ ﴿۲۳﴾﴾ [الزمر: ۲۳].

«خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل بر مکررات. پوست‌های آنان که از پروردگارشان می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد. آن گاه پوست‌ها و دل

هایشان با یاد خدا نرم می‌شود. این هدایت خداست که هر کس را بخواهد با آن هدایت می‌کند و هر کس را که خدا بیراه بگذارد، او هدایت‌گری ندارد». خداوند سبحان مؤمنین را به خاطر عدم خشوع شان به هنگام شنیدن قرآن سرزنش کرده و آنان را از شباهت یافتن به کفار در این زمینه برحذر می‌دارد. می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^(۱۶)
[الحديد: ۱۶].

«آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند آن هنگام نرسیده است که دل‌هایشان به [هنگام] یاد خدا و [هنگام] به یاد آوردن آنچه که از حق نازل شده، خشوع یابد و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد آن گاه سنگدل شدند و بسیاری از آنان بدکارند». خداوند در خصوص قرآن بیان می‌دارد که وقتی مؤمنین قرآن را خوانده و در آیاتش بیندیشند بر ایمان شان می‌افزاید. می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^(۲)
[الأنفال: ۲].

«مؤمنان تنها آنانند که چون خداوند یاد شود، دل‌هایشان ترسان گردد و چون آیاتش بر آنان خوانده شود بر ایمان شان بیفزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند». و درباره‌ی افراد شایسته و درستکار اهل کتاب بیان می‌کند که چون قرآن بر آنان تلاوت شود، سجده کنان سر به خاک می‌سایند و می‌گیرند، و قرآن بر فروتنی و ایمان و تسلیم شان می‌افزاید. می‌فرماید:

﴿قُلْ ءَامِنُوا بِهِ ءَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿۱۷﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿۱۸﴾﴾

[الإسراء: ۱۰۷-۱۰۹].

«بگو: [خواه] به آن ایمان آورید یا نیاورید، بی‌گمان دانش یافتگان پیش از آن -چون بر آنان خوانده می‌شود- بر چهره‌ها سجده کنان [بر زمین] می‌افتند (۱۰۷) و می‌گویند: پاک [و منزّه] است پروردگارمان. به راستی وعده‌ی پروردگارمان انجام یافتنی است (۱۰۸) و بر چهره‌هایشان گریه کنان [بر زمین] می‌افتند و [قرآن] در حق آنان فروتنی می‌افزاید».

خداوند خبر داده که اگر این قرآن کریم بر کوهی نازل می‌شد بی تردید این کوه از مهابت خدا فروتن و متلاشی می‌شد و این را به عنوان مثالی برای مردم بیان داشته تا عظمت قرآن و قدرت اثر آن را برای آنان توضیح دهد. می‌فرماید:

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۹۹﴾﴾

[الحشر: ۲۱].

«اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، به یقین آن را از بیم خدا خاکسار و از هم پاشیده می‌دیدیم. و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم که آنان اندیشه کنند.»

سپس با این حال خداوند متعال به شدت بندگانش را از روی گردانی از قرآن کریم بر حذر می‌دارد و سنگینی و وخامت چنین کاری را برایشان توضیح می‌دهد. کسی که از قرآن روی گردان بوده و آن را نپذیرفته و تسلیم آن نشود بار سنگین گناه و جرمی را بر خود می‌نهد که روز قیامت به همراهش خواهد بود. خداوند می‌فرماید:

﴿كَذَلِكَ نُفَصِّلُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿۹۹﴾ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ﴿۱۰۰﴾ خَلِيدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴿۱۰۱﴾﴾

[طه: ۹۹-۱۰۱].

«و به راستی از نزد خویش پندی به تو داده‌ایم. هر کس که از آن رویگردان شود، او در روز قیامت بار [گناهی] بر دوش خواهد کشید که در آن جاودانه‌اند و در روز قیامت بد باری خواهند داشت.»

وقتی که قرآن ذکری و پندی برای رسول الله ﷺ و امتش است لذا باید با گشاده‌روی و رضایت و فرمانبرداری و بزرگداشت آن را پذیرفت، و این که با نور آن راه راست را یافته، و به یادگیری [خود] و آموختن آن [به دیگران] مبادرت کرد، اما مواجهه نمودن با آن با روی گردانی و چشم پوشیدن از آن، یا با کاری [از آن بدتر] از جمله نفی و رد آن و ناباوری بدان، این خود کفر ورزیدن به این نعمت است که انجام دهنده‌اش مستوجب عذاب و عقوبت است.

به همین علت خداوند می‌فرماید:

﴿مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ﴿۱۰۰﴾﴾

[طه: ۱۰۰].

«هر کس که از آن رویگردان شود، او در روز قیامت بار [گناهی] بر دوش خواهد کشید.»

این که در این آیه می‌فرماید:

﴿وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿٩٩﴾﴾

[طه: ۹۹].

ذکر در این جا وصفی برای قرآن کریم است، پیش‌تر آیات بسیاری در این مضمون بیان داشتیم، و این یعنی این که در قرآن کریم یادآوری و پندی نسبت به خبرهای گذشتگان و آیندگان وجود دارد؛ یادآوری‌ای است که نام‌ها و صفات کامل خداوند، و هم چنین احکام امر و نهی و جزا را [به آدمی] خاطر نشان می‌سازد، و این خود نیز بیانگر آن است که قرآن در بردارنده‌ی بهترین احکام است؛ احکامی که عقل‌ها و فطرت‌ها به زیبایی و نیکویی و کمال آن شهادت می‌دهند.

حال کتابی که این برخی از خصوصیت‌ها و ماهیت آن است، برانده‌ی هر مسلمانی است که بدان ارج نهاده و آن طور که شایسته است از آن قدردانی کند، و با تدبیر در آیاتش و تفکر و تعقل در معانی و مفاهیمش و با عمل به فراخور آن، آن‌گونه که شایسته‌ی آن است آن را بخواند، و هم چنان که علامه ابن‌قیم رحمته می‌گوید: «برای قلب چیزی سودمندتر از تلاوت قرآن به همراه تدبیر و اندیشیدن در آن نیست، همه‌ی منازل سیرکنندگان و احوال عمل‌کنندگان و مقامات عارفین بر گرد این کار می‌گردد، این کار موجب محبت و شوق و ترس و امید و انابه و توکل و رضا و تفویض و شکر و صبر و سایر احوالی می‌شود که حیات قلب و کمالش به آن بستگی دارد هم چنین مانع همه‌ی صفات و کارهای ناپسندی می‌شود که منجر به تباهی و نابودی قلب می‌گردد. اگر آدمیان می‌دانستند که چه خیر و برکتی در قرائت همراه با تدبیر و اندیشیدن در قرآن نهفته است به تمامی بدان پرداخته و از هر چه جز آن دست می‌کشیدند. در این صورت اگر قرآن را با تفکر بخواند و به آیه‌ای برسد که برای شفای قلبش به آن محتاج است آن را ولو صد بار یا یک شب کامل تکرار می‌کرد. لذا تلاوت یک آیه با اندیشیدن و درک و دریافت آن بهتر از یک بار ختم قرآن بدون اندیشیدن و فهم آن است، و این تلاوت برای قلب سودمندتر، و به کسب ایمان و چشیدن شیرینی قرآن نزدیک‌تر است»^۱.

هم چنان که می‌بینی این کار اشارات و مفاهیم بسیار و فواید انبوهی در پی دارد، و کسی که در تلاوت قرآن بدین شیوه عمل کند، قرآن تأثیر بسیار زیادی بر او نهاده و بهره‌ی فراوانی از آن کسب می‌کند و با این کار در زمره‌ی اهل علم و ایمانِ راسخ قرار می‌گیرد و هدف و مقصود قرآن نیز همین است.

هم از این رو شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «هدف از [تلاوت] قرآن، فهم معانی آن و عمل بدان است. اگر این کار مقصود و منظور قاری و حافظ قرآن نباشد او در زمره‌ی اهل علم و دین قرار نمی‌گیرد»^۲.

۱- مفتاح دارالسعادة (ص: ۲۰۴)

۲- الفتاوی الکبری (۲۱۳/۱)

پروردگارا ما را در انجام چنین کاری توفیق ده بدان صورت که تو از ما راضی و خشنود گردی یا ذالجلال و الإکرام.

۱۳- آداب حاملان قرآن

بیشتر فضیلت قرآن کریم، سخن پروردگار جهانیان، و عظمت منزلت تلاوت و تدبیر آن را بیان داشتیم. همچنین درباره‌ی پاداش‌های بسیار و هدایای گرانبها و برکات فراگیر آن در دنیا و آخرت که بر چنین کاری لازم و حتمی می‌گردد سخن گفتیم. اکنون به یاری خدا در خصوص اخلاق حاملان قرآن که شایسته است تا بدان آراسته گردند و هم چنین آداب و صفات اهل قرآن که شایسته است تا متأدب به آن شده و از آن پیروی کنند سخن گفته می‌شود. درباره‌ی عظمت و منزلت والای این موضوع، و نیاز مداوم ما به یادآوری و مطالعه و بررسی آن، تردیدی وجود ندارد.

اهل علم و امامان فضیلت و نیکی این موضوع را با عنایتی خاص و توجهی بسیار پیگیری قرار داده اند، زیرا ثمره قرآن بدان حاصل می‌گردد. با رعایت این آداب است که پاداش بزرگ و اجر و احسان به دست می‌آید، و بدون رعایت این آداب، تلاوت کننده نتیجه‌ی مورد نظر را بدست نیاورده و خیر فراوان و پاداش بسیار و مورد انتظار را کسب نمی‌کند، بلکه چه بسا قرآن گواه و دلیلی علیه او گشته و در روز قیامت دشمنش گردد.

از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «خداوند با این قرآن، کسانی را بلند و کسانی دیگر را پست می‌کند». و هم چنین از ایشان روایت شده که فرمودند: «و قرآن یا حجتی است به سود تو، یا دلیلی است علیه تو».

این دو حدیث در صحیح امام مسلم آمده است.^۱

در نتیجه قرآن به نفع کسی گواهی می‌دهد که بدان عمل کرده و به آداب آن متأدب شده باشد، اما کسی که فرامین الهی را تباه کرده و از حقوق آن غفلت ورزد و وظایف و تکالیف آن را رها کند و ضایع گرداند، بی شک قرآن در قیامت گواهی علیه او خواهد بود.

هم از این رو قتاده رضی الله عنه می‌گوید: «کسی با این قرآن هم نشین نمی‌گردد مگر آن که به هنگام برخاستنش افزایش یا کاهش در او پدید می‌آید»^۲ یعنی: اگر بدان عمل کند ایمان و خیر [در او] افزایش می‌یابد، و اگر در مورد آن اهمال کند و حقوقش را تباه گرداند کاهش در او پدید می‌آید.

۱- صحیح مسلم (شماره: ۸۱۷) و (شماره ۲۲۳).

۲- این سخن را آجری در کتاب أخلاق حملة القرآن (ص: ۷۳) نقل کرده است.

اهل علم در این موضوع، یعنی «آداب و اخلاق حاملان قرآن» نوشته‌هایی عالی نگاشته، و در این خصوص تألیفات ارزشمند و گرانقدری را به رشته تحریر درآورده‌اند. این تألیفات متعدد و متنوع‌اند که یکی از بهترین‌ها که به این موضوع وفادار مانده کتاب «أخلاق حملة القرآن» اثر امام علامه ابوبکر محمد بن حسین آجری متوفی سال (۳۶۰ هجری) است. این کتاب، نوشته‌ای بامنزله والا و فوایدی گرانقدر است. شایسته‌ی هر حافظ و وفادار به قرآن و بلکه هر مسلمانی است که آن را مطالعه کرده و مورد استفاده قرار دهد.

مؤلف کتاب پیش از بیان آداب حاملان قرآن، در خصوص فضیلت حاملان قرآن، و فضیلت کسی که قرآن را فرا گرفته و به دیگران می‌آموزد، و فضیلت اجتماع در مسجد برای مطالعه و بررسی قرآن؛ سخن گفته است. و منظورش از آغاز کتاب با این ابواب، تشویق و ترغیب به تلاوت قرآن و عمل به آن و گرد آمدن جهت مطالعه و بررسی قرآن بوده است. پس از آن شروع به بیان آداب حاملان قرآن نموده است و برای هر سخنش به نصوص قرآنی و احادیث نبوی و آثار نقل شده از گذشتگان امت اسلامی استدلال کرده است.

جا دارد که اینجا برخی از این آداب ارزشمند و صفات والا را که شایسته است اهل قرآن و حاملان آن و بلکه همه‌ی مسلمانان بدان آراسته گردند، را بیان کنیم.

از جمله‌ی این آداب^۱ این است که صاحب قرآن نهان و آشکارش را به تقوای الهی بیاراید، و هدفش از علم و عمل، رضای خداوند باشد، و با تلاوت و حفظ قرآن خواهان نزدیکی به او باشد.

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که گفت: «زمانی بر ما گذشت که هر کدام از ما که قرآن را می‌آموخت هدفش فقط خداوند بود، حال که گروه‌های دیگری سر برآورده‌اند می‌ترسم که کسانی به خاطر مردم و آنچه در اختیار دارند آن را فراگیرند، لذا [شما را اندرز می‌دهم که] هدفتان از تلاوت و کارهایتان [نزدیکی به خدا باشد].»

از جمله این آداب این است که خود را به اخلاق والای قرآن بیاراید، و از آداب ارزشمندش پیروی کند، و قرآن را بهار قلبش گرداند. با آن هر آنچه از قلبش را که تخریب گشته بازسازی نماید و هر بخش از آن را که فاسد گشته اصلاح نماید. درونش را به وسیله قرآن تأدیب کرده و حالش را نیکو نموده، و ایمانش را بدان نیرومند گرداند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هُدًىٰ ۖ هَذِهِ ۖ إِيْمَانًا ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا

۱- بنگر به: أخلاق حملة القرآن اثر آجری (ص: ۲۴ و ما بعد آن)

فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٤﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٥﴾

[التوبة: ۱۲۴-۱۲۵].

«هرگاه سوره‌ای نازل شود، پاره‌ای از دورویان [از روی انکار به دیگران] می‌گویند: این سوره ایمان کدام یک از شما را فزونی بخشید؟ ولی کسانی که [به حقیقت] اهل ایمانند، در حالی که شادمانند بر ایمان شان بیفزاید (۱۲۴) اما بیماردلان را بر پلیدی [و انکار] شان افزود و به حال انکار جان سپردند».

صاحب قرآن، قرآن را راهنمای خود به سوی هر خیری، و ملاک و معیار هر اخلاق زیبا و پسندیده‌ای، و محافظ همه‌ی اعضایش از آنچه خداوند از آن نهی نموده، قرار می‌دهد. اگر حرکت می‌کند با علم حرکت می‌کند، و اگر می‌نشیند با علم می‌نشیند، و اگر سخن می‌گوید با علم سخن می‌گوید، و اگر می‌نوشد با علم می‌نوشد، و اگر می‌خورد با علم می‌خورد. قرآن را ورق زده و آن را تلاوت می‌کند تا نفسش را بدان تأدیب کرده، و رفتارش را با آن اصلاح نموده، و عملش را بدان آراسته، و ایمانش را با آن تقویت نماید.

قرآن کریم برای همین نازل شده و تنها برای خواندن، آن هم بدون علم و عمل نازل نشده است. فضیل رضی الله عنه می‌گوید: «بی تردید قرآن نازل شده تا بدان عمل شود اما مردم به اشتباه تلاوت آن را به جای عمل قرار داده‌اند»^۱.

این که می‌گوید: «تا بدان عمل شود»، یعنی تا حلالش را بشناسند و از آن بهره برند و حرامش را بدانند و آن را تحریم کنند. و این که می‌گوید: «اما مردم به اشتباه تلاوت آن را به جای عمل قرار داده‌اند» یعنی در آن نمی‌اندیشند و بدان عمل نمی‌کنند.

از جمله‌ی این آداب این که: کسی که قرآن را می‌خواند باید نیتش درک و دریافت آنچه خداوند دستور به پیروی از آن را داده، و دست کشیدن از آنچه نهی فرموده، باشد. یعنی نیتش این نباشد که کی این سوره را ختم می‌کنم؟ بلکه نیتش این باشد که کی به وسیله‌ی خداوند از غیر او بی‌نیاز خواهم شد؟ کی از زمره متقیان می‌گردم؟ چه وقت جزو نیکوکاران می‌شوم؟ چه وقت در زمره اهل خشوع قرار می‌گیرم؟ چه وقت در زمره راستگویان قرار می‌گیرم؟ کی قدر نعمت‌های پی در پی [خداوند] را درک می‌کنم؟ چه وقت خدا را به خاطر این نعمت‌ها شکر می‌کنم؟ چه هنگام از گناهان توبه می‌کنم؟ چه وقت در خطاب خداوند می‌اندیشم؟ چه وقت آنچه را تلاوت می‌کنم درک می‌کنم؟ کی از آنچه قرآن بر حذر می‌دارد پند می‌پذیرم؟ چه وقت مشغول ذکر خدا شده و از ذکر غیر او دست می‌شویم؟ چه وقت

۱- این سخن را آجری در اخلاق حملة القرآن (ص: ۴۳) نقل کرده است.

آنچه را خداوند دوست می‌دارد من هم دوست می‌دارم و چه وقت آنچه را از آن متنفر است من نیز بد خواهم داشت؟ این‌ها نیت او به هنگام تلاوت قرآن است. امام حسن بصری رحمته الله که از بزرگان تابعین است در صدد بیان اهمیت تدبیر و درک و فهم قرآن، بعضی از قاریان دوران‌ش را چنین توصیف می‌کند: «اما به خدا قسم این کار [=درک و فهم قرآن] با حفظ حروف آن و تباه نمودن حدود و مقرراتش امکان پذیر نیست. به گونه‌ای که یکی از اینان می‌گوید: به خدا قسم تمام قرآن را خوانده‌ام و حتی یک حرفش را نینداخته‌ام. [اما] به خدا سوگند همه‌اش را انداخته است، چرا که قرآن در اخلاق و رفتارش دیده نمی‌شود. و یکی دیگر می‌گوید: من قرآن را به یک نفس می‌خوانم! به خدا سوگند اینان نه قاری‌اند و نه عالم، و نه پارسا. کی قاریان گذشته چنین چیزی می‌گفتند؟ خداوند امثالشان را زیاد نگرداند»^۱.

این‌ها برخی از آداب حاملان قرآن است که آجری رحمته الله در کتاب مذکورش آنها را بیان نموده است. آجری سخنش درباره‌ی این آداب را این گونه پایان می‌دهد که: «مؤمن عاقل هنگامی که قرآن را تلاوت می‌کند آن را در برابرش مجسم می‌کند گویی آینه‌ای است که کارهای نیک و بدش را با آن می‌بیند. از آنچه مولایش وی را از آن بر حذر می‌دارد دوی می‌کند، و از مجازاتی که وی را از آن می‌ترساند، می‌ترسد، و به آنچه که مولایش او را بدان راغب می‌سازد رغبت می‌یابد و به آن امیدوار می‌شود. کسی که دارای چنین ویژگی‌ای باشد یا بدین ویژگی نزدیک باشد قرآن را به گونه‌ای تلاوت می‌کند که حق آن را ادا نماید و به آن توجهی ویژه دارد، و قرآن شاهد و شفیع و مونس و پناهگاه او می‌گردد. کسی که وصفش چنین باشد خودش و خانواده‌اش از آن بهره می‌برند، و موجب جلب خیر دنیا و آخرت برای پدر و مادر و فرزندانش می‌شود»^۲.

امیدوارم که خداوند ما و شما را برای چنین کاری و هر خیر دیگری موفق گرداند و تنها خداوند فریادرس و یاری‌رسان است.

۱- این مطلب را عبدالرزاق در مصنف خود (۳/۳۶۳)، و آجری در أخلاق حملة القرآن (ص: ۴۱) نقل کرده‌اند.

۲- أخلاق حملة القرآن (ص: ۲۹).

۱۴- برتری سوره‌های قرآن بر یکدیگر و فضیلت سوره فاتحه

بیشتر در خصوص فضیلت قرآن کریم، و سوره‌ها و آیات و حروف آن، و عظمت و برتری و جایگاه والا و برتری‌اش بر دیگر سخن‌ها مطالبی بیان داشتیم. چرا که قرآن سخن رب العالمین، و وحی او و فروفرستاده شده از سوی اوست. هرچند در این زمینه سخن گفتیم اما به جاست به نصوصی اشاره کنیم که در خصوص برتری برخی سوره‌های قرآن کریم و آیات آن نقل گردیده است. بی تردید تلاوت قرآن و اندیشیدن در آن منجر به دریافت اجر و پاداش می‌شود. اجر و پاداشی که [به همان اندازه] به چیز دیگری تعلق نمی‌گیرد، و این به خاطر عظمت معانی و مفاهیم قرآن و قدرت چیزهایی است که در حیطه‌ی آن است. هرچند همه‌ی قرآن کریم کلام خداوند است اما کلام دو گونه است: یا انشاء است و یا اخبار، ۱ و اخبار یا خبری است در خصوص آفریننده و یا خبری است درباره‌ی آفریده. انشاء نیز همان احکام همچون امر و نهی است، و خبر درباره‌ی آفریده‌ها همان قصص و داستان‌هایی است که در قرآن آمده، و خبر درباره‌ی آفریننده نیز بیان اسماء و صفات اوست. شکی در این نیست که نصوص قرآنی‌ای که مشتمل بر بیان یگانگی و وحدانیت خداوند است و خبر از اسماء و صفات او می‌دهد از دیگر خبرهای قرآن برتر است، چنانکه یکی از علماء (شیخ عزّ الدین بن عبد السلام) گفته است: کلام خدا درباره‌ی الله از کلامش درباره غیر خودش والاتر است، بنابراین، ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۱ از ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾^۲ برتر است. این تفضیل و برتری دادن میان سوره‌ها و آیات به اعتبار نسبت آن به گوینده (خداوند) نیست، زیرا گوینده‌ی آن یکی است و او خداوند سبحان است. اما این برتری دادن به اعتبار معانی و مفاهیمی است که [گوینده] بدان تکلم می‌کند و همچنین به اعتبار الفاظی است که

۱- کلام بر دو قسم است: خبر و انشاء، الف) خبر: کلامی و جمله‌ای است که ذاتاً احتمال صدق و کذب داشته باشد و بتوانیم گوینده‌اش را راستگو یا دروغگو بخوانیم. اگر آن کلام با واقع مطابقت کرد، راست است و گوینده‌ی آن راست‌گو، و اگر کلام یاد شده با واقع مطابقت نکند، آن را دروغ و گوینده‌اش را دروغ‌گو می‌نامند. ب) انشاء: جمله‌ای که ذاتاً احتمال صدق و کذب ندارد و درست نیست گوینده‌ی آن را راست‌گو یا دروغ‌گو نام ببریم. به نقل از ترجمه فارسی البلاغة الواضحة، تألیف: مصطفی امین و علی الجارم، ترجمه: محمدعلی خالدیان، نشر احسان، چاپ دوم / ۱۳۸۴، ص ۱۳۰، هم چنین می‌توان این مطلب را در دیگر کتاب‌های علوم بلاغی در ذیل باب علم معانی، مطالعه نمود. م

روشنگر آن معانی و مفاهیم اند. (از سویی دیگر) نصوص و آثار در تفضیل و برتری دادن برخی از کلام خداوند بر برخی دیگر بسیار زیادند.

از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که ایشان از میان سوره‌ها سوره‌ی فاتحه را بر دیگر سوره‌ها برتری داده است و بیان داشته که همچون سوره‌ی فاتحه در تورات و انجیل و زبور و قرآن نازل نشده است، و بیان فرموده که این سوره امّ القرآن (مادر قرآن) است.

ترمذی در سنن اش از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ بر ابی بن کعب گذشت و فرمود: «ای اُبی - در آن حال اُبی نماز می‌خواند - اُبی رویش را برگرداند و چیزی نگفت، و نمازش را سبکتر خوانده و زود به پایان رساند، سپس به سمت رسول الله ﷺ رفته و گفت: سلام بر شما ای رسول الله ﷺ، پیامبر ﷺ فرمودند: «سلام بر تو، ای اُبی چه چیز وقتی که صدایت کردم مانع شد که پاسخم را بدهی؟»، اُبی گفت: یا رسول الله ﷺ نماز می‌خواندم، پیامبر فرمودند: «آیا در آنچه خداوند بر من وحی کرده این آیه را ندیده‌ای که می‌فرماید:

﴿أَسْتَجِيبُ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ [الأنفال: ۲۴].

«[دعوتِ] خداوند و رسول [او] را بپذیرید چون شما را فراخواند برای آن که [دلتان] را زنده دارد».

اُبی گفت: آری دیده‌ام، ان شاء الله دیگر این کار را تکرار نمی‌کنم، پیامبر ﷺ فرمود: «آیا دوست داری سوره‌ای را به تو یاد دهم که همانند آن در تورات و انجیل و زبور و قرآن نازل نشده است». اُبی گفت: آری دوست دارم ای رسول الله ﷺ، پیامبر ﷺ فرمودند: «چه چیز در نماز می‌خوانی؟» اُبی گفت: ام القرآن را می‌خوانم، رسول الله ﷺ فرمودند: «قسم به آن که جانم در دست اوست، در تورات و انجیل و زبور و قرآن همانند آن نازل نشده است و آن سبع المثانی است و قرآن عظیم است که به من داده شده است». علامه آلبنانی این حدیث را صحیح دانسته است.^۱

[در صحیح بخاری^۲ به نقل از ابی سعید بن معلی شبیه حدیث منقول از اُبی آمده است و در آن تصریح شده که این سوره بزرگترین سوره در قرآن، و آن سبع المثانی و قرآن عظیم است].

امام بخاری در صحیح اش به نقل از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «ام القرآن (سوره‌ی فاتحه) همان سبع مثانی و قرآن عظیم است».

۱- سنن الترمذی (شماره: ۲۸۷۵)، و صحیح سنن الترمذی (۳/۳)

۲- (شماره ۵۰۰۶، ۴۶۴۷، ۴۴۷۴)

از جمله فضیلت‌های این سوره آن که: کسی که سوره فاتحه را در نمازش نخواند، نماز ندارد، و هر نمازی که سوره‌ی فاتحه در آن خوانده نشود ناقص و باطل است. امام مسلم در صحیح‌اش از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس نمازی بگذارد که در آن ام القرآن را نخواند پس آن نماز ناقص است - و این جمله را سه بار تکرار فرمود- و [سپس افزود] آن نماز ناتمام است». به ابوهریره رضی الله عنه گفته شد: اگر مأموم باشیم چه؟ ابوهریره گفت: پیش خود (با صدای آرام) آن را بخوان؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «خدای متعال فرمود: من سوره فاتحه را بین خود و بنده‌ی خود به دو نیم تقسیم کرده‌ام و برای بنده‌ام هست آنچه درخواست کند (یعنی از او درخواست کردن است و از من بخشیدن)؛ پس چون بنده بگوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ^(۱) حق تعالی می‌فرماید: بنده‌ام مرا ستایش کرد. و چون بنده بگوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ ^(۲) خدای متعال می‌فرماید: بنده‌ام بر من ثنا گفت؛ و چون بنده بگوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ ^(۳) خدای متعال می‌فرماید: بنده‌ام مرا تمجید کرد. و یک بار هم می‌فرماید: بنده‌ام [ملک و فرمانروایی را] به سوی من تفویض کرد؛ و چون بنده بگوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ ^(۴) خدای متعال می‌فرماید: این بین من و بنده‌ی من است و برای بنده‌ی من است آنچه درخواست کرده است. پس چون بنده بگوید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ^(۵) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ^(۶)». خدای متعال می‌فرماید: این (درخواستی است که نفع آن به بنده‌ام برمی‌گردد و این منافع) برای بنده‌ام است، و برای بنده من است آنچه درخواست کرده است»^۱.

این احادیث و دیگر احادیث شبیه این‌ها، بیانگر جایگاه بلند این سوره ارجمند است و این که این سوره از دیگر سوره‌های قرآن بزرگ‌تر است؛ بلکه حتی نه در تورات، و نه در انجیل، و نه در زبور، و نه در قرآن همانند آن نازل نشده است، این سوره ام‌القرآن است، همه‌ی قرآن تفسیر این سوره و شرح و توضیحی بر مطالب چکیده و مختصر آن است، زیرا این سوره مفاهیمی که در قرآن آمده را در برگرفته است؛ مفاهیمی از جمله: تمجید و ستایش خداوند به گونه‌ای که سزاوار مقام اوست، و بندگی و عبودیت با امر و نهی الهی، و وعده و تهدید و چیزهایی شبیه این‌ها.

ابن قیم رحمته الله در کتابش «مدارج السالکین بین منازل إياك نعبد وإياك نستعين» می‌گوید: «بدان که این سوره با کامل‌ترین شیوه موضوعات اساسی و مسائل عمده و والا را دربرگرفته است، این سوره مشتمل بر معرفی کردن خداوند تبارک و تعالی با سه نام است که مرجع و سرچشمه‌ی نام‌های نیک و

صفات والای خداوند بوده و این اسماء و صفات بر گرد آنها می‌چرخند که عبارتند از: الله، رب، و الرحمن، و این سوره بر الوهیت و ربوبیت و رحمت [پروردگار] بنا گشته است...» تا آن جا که می‌گوید: «این سوره دربردارنده‌ی اثبات معاد و بازگشت به آخرت، و اعطای پاداش به بندگان به خاطر کارهای نیک و بدشان است، و این که خداوند خود میان مردم داوری و قضاوت می‌کند و حکمش نیز بر پایه‌ی عدالت است، و همه‌ی این مطالب در ذیل این سخن خدا می‌گنجد که می‌فرماید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ و هم چنین این که از جنبه‌های متعدد اثبات نبوت‌ها را شامل می‌شود...»، سپس ایشان رحمته این روش را در بیان مسائل بسیار مهمی که این سوره در برمی‌گیرد، و آنچه در ردّ همه‌ی گروه‌های اهل بدعت و گمراهی که در این سوره آمده، و مطالبی را که در خصوص جایگاه‌های روندگان راه حق و مقامات عبادت‌کنندگان در بر دارد را ادامه می‌دهد و بیان می‌کند که هیچ سوره‌ای جای این سوره را پر نکرده و جایگزین آن نمی‌شود.

از این روی برای هر مسلمانی بسیار مهم است که بیشترین توجهش را به این سوره‌ی کریمه معطوف دارد چه از لحاظ حفظ و تلاوت و چه از لحاظ بررسی و مطالعه و اندیشیدن. هر مسلمانی در شبانه روز هفده بار این سوره را در نمازهای واجبش می‌خواند، و اگر به همه‌ی نمازهای نافله یا بسیاری از آن پایبند باشد آن گاه بسیار زیاد سوره فاتحه را می‌خواند و کسی جز خداوند تبارک و تعالی نمی‌تواند تعداد آنها را در طول زندگی و عمرش بشمارد، اما با کمال تأسف می‌بینی که برخی از مسلمانان نمی‌توانند به خوبی این سوره را تلاوت کنند بلکه چه بسا دچار اشتباه در اعراب کلمات شده که معنای آن کلمه را از بین می‌برد، یا به مفهوم و مضمون آن آسیب می‌رساند، یا در میان مسلمانان کسانی را می‌بینی که به مسأله‌ی تدبر در قرآن و درک و فهم آن، و تعقل در معنا، و آگاهی از مدلول و فحوای آن اهتمام نمی‌ورزند. آنچه بر همه‌ی بندگان مؤمن خداوند واجب است، بزرگداشت این سوره‌ی والا، و ارج نهادن بدان به گونه‌ای که سزاوار آن است، و تلاوت آن به بهترین شیوه است، زیرا این سوره بزرگ‌ترین سوره‌ی قرآن و واجب‌ترین سوره‌ها بر امت، و کامل‌ترین شان نسبت به آنچه آدمی بدان نیاز دارد، و فراگیرترین شان از لحاظ خیر و منفعت است.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «به خدا سوگند هیچ سخن فاسد و هیچ بدعت باطلی را نمی‌بینی مگر اینکه سوره‌ی فاتحه با نزدیک‌ترین راه و درست‌ترین شیوه و واضح‌ترین بیان، آنها را رد و ابطال کرده است، و هیچ دری از درهای معارف الهی، و اعمال قلب و داروهای علاج بیماری و ضعف آن را نمی‌بینی مگر

آن که سوره‌ی فاتحه کلید آن و موضعی که بدان رهنمون می‌شود را در خود دارد. و هر منزلی را که رهروانِ راه خداوند می‌پیمایند ابتدا و انتهایش در این سوره مشخص گشته است. به خدا سوگند قدر و منزلت این سوره از این هم بزرگتر است، و اصلاً این سوره بالاتر از این هاست! به طور قطع اگر بنده‌ای معانی این سوره را در خود تحقق بخشد و خود را در پناه آن قرار دهد و سخن گوینده آن (یعنی الله متعال) که آن را به عنوان شفای کامل و نگهدارنده و نوری مبین قرار داده به خوبی بفهمد و خود آن و لوازمش را چنان که شایسته است فهم کند، اگرچه به بدعت یا شرک یا یکی از امراض قلب دچار شود قطعاً این حالت در او ناپایدار و گذرا خواهد بود.^۱

با این توضیح به پایان آنچه قصد بیانش را در این جا داشتیم می‌رسیم در حالی که خدا را شکر گزاریم، و او را آن گونه که سزاوار مقام اوست و آن گونه که خود را ستوده، می‌ستاییم؛ شکر و سپاسی که غیرقابل انقطاع است، نعمت‌های وی قابل عوض نیست، و ناسپاسی وی غیرممکن است و نمی‌توان از وی بی‌نیاز شد.

۱۵- فضیلت آیت الکرسی و سوره‌ی اخلاص و دیگر سوره‌ها

سخن درخصوص برتری برخی از سوره‌ها و آیات قرآن را ادامه می‌دهیم. پیش‌تر برخی از نصوص را درباره‌ی فضیلت سوره‌ی فاتحه که بافضیلت‌ترین سوره‌ی قرآن است ذکر کردیم، از جمله این که این سوره به طور کلی برترین و بزرگ‌ترین سوره‌ی قرآن است.

از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که برترین آیه در قرآن کریم آیت الکرسی است؛ در صحیح مسلم از ابی بن کعب روایت شده است که پیامبر ﷺ گفت: «ای ابومنذر! آیا می‌دانی کدام آیه‌ی کتاب خدا که با تو است [و تو حافظ آن هستی]، بزرگ‌تر است؟ ابومنذر گوید: گفتیم: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...﴾ (در ادامه ابومنذر) گفت: پیامبر ﷺ بر سینه‌ی من زد و گفت: علم بر تو گوارا باد، ای ابومنذر!»^۱

این آیه‌ی کریمه به خاطر عظمت معنایش چنین منزلتی دارد، [معانی والایی] از جمله: در بر داشتن گواهی و دلیل بر توحید و یگانگی خداوند، و تعریف و تمجید و ستایش نیکو از او و بیانگر صفات جلال و کمال خداوند؛ این آیه پنج نام از نام‌های خداوند را در بر گرفته و هم چنین بیش از بیست صفت از صفات پروردگار تبارک و تعالی را در خود جای داده است. در نتیجه این آیه مطالبی را در خود جای داده که آیه‌ای دیگر از قرآن این چنین نیست. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «در قرآن آیه‌ی دیگری نیست که آنچه را آیت الکرسی فرا گرفته به تنهایی در بر گیرد. بی شک خداوند در اوایل سوره‌ی حدید و اواخر سوره‌ی حشر آیاتی در همین مضمون را بیان نموده، اما نه در یک آیه»^۲.

به همین خاطر از جمله فضیلت‌های این آیه این است که هر کس شب‌ها آن را تلاوت کند پیوسته نگهبانی از سوی خدا مراقب او بوده و تا صبحگاه شیطان به او نزدیک نمی‌شود. این مطلب در صحیح بخاری در حدیثی طولانی از ابوهریره آمده است.^۳

از جمله فضیلت‌های آیت الکرسی حدیثی است که در سنن نسائی و دیگر منابع از ابوامامه رضی روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که پس از هر نماز فرض آیت الکرسی را بخواند، هیچ چیز

۱- صحیح مسلم (شماره: ۸۱۰)

۲- جواب اهل علم و ایمان (ص: ۱۳۳)

۳- صحیح بخاری (شماره: ۲۳۱۱)

دیگری او را از ورود به بهشت باز نداشته است، جز این که بمیرد»^۱ یعنی فقط مرگ میان او و ورودش به بهشت قرار گرفته است.

ابن قیم رحمته می گوید: «از شیخمان ابوالعباس ابن تیمیه - قدس الله روحه - شنیدم که گفت: به دنبال هر نمازی این آیه را خوانده‌ام»^۲.

حدیث درباره‌ی برتری دادن سوره اخلاص و این که معادل یک سوم قرآن است به اثبات رسیده است. در صحیح بخاری از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردی شنید که مردی دیگر ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۳ را می‌خواند و آن را تکرار می‌کرد. هنگام صبح به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و موضوع را برای پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کرد، گویا این عمل را سبک و کم ثواب می‌دانست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست، آن برابر با یک سوم قرآن است»^۳.

امام بخاری از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله به یارانش فرمودند: «آیا هر کدام از شما نمی‌تواند یک سوم قرآن را در یک شب تلاوت کند؟» این موضوع بر همه گران آمد و گفتند: کدام یک از ما توانایی آن را دارد ای رسول خدا؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۴ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿۵﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۶﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿۷﴾ یک سوم قرآن است»^۴.

علماء در خصوص فلسفه و دلیل این که این سوره یک سوم قرآن است سخن‌ها گفته و پاسخ‌های متعددی را بیان داشته‌اند که بهترین و زیباترین آنها - چنان که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته بیان داشته - پاسخی است که از ابوعباس بن سربج نقل شده، آنجا که می‌گوید: «معنای این فرموده این است که قرآن بر سه بخش نازل شده: یک سوم از آن احکام است، و یک سوم آن وعده و تهدید است، و یک سوم آن اسماء و صفات (خداوند) است، و این سوره اسماء و صفات را دربر گرفته است»^۵.

شیخ الاسلام می‌گوید: «از این که ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۶ معادل یک سوم قرآن است نمی‌توان استنباط کرد که این سوره از سوره فاتحه برتر است، و نمی‌توان با سه بار خواندن این سوره آن را معادل کل قرآن دانست، بلکه حتی گذشتگان مکروه دانسته‌اند وقتی همی قرآن تلاوت می‌شود بیش از یک

۱- السنن الکبری اثر نسائی (۶ / شماره: ۹۹۲۸)، و علامه آل‌بانی در السلسلة الصحیحة (شماره: ۹۷۲) آن را صحیح دانسته است.

۲- زاد المعاد: (۳۰۴/۱)

۳- صحیح بخاری (شماره: ۵۰۱۳)

۴- صحیح بخاری (شماره: ۵۰۱۵)

۵- جواب اهل العلم و الأیمان (ص: ۱۱۳)

بار آن را خواند، چنان که در خود قرآن نیز این چنین است، و قرآن همانگونه تلاوت می‌شود که در مصحف نوشته شده، نه چیزی بر آن افزوده می‌شود و نه چیزی از آن کاسته می‌شود... اما وقتی قل هو الله أحد به تنهایی تلاوت می‌شود می‌توان آن را سه بار و حتی بیشتر از آن تلاوت کرد، و کسی که آن را تلاوت کند ثوابی معادل یک سوم تلاوت قرآن دریافت می‌دارد اما معادل یک چیز از غیر جنس خودش می‌باشد (به تعبیر دیگر ثوابی که ختم کل قرآن دارد با ثوابی که سه بار خواندن سوره اخلاص دارد متفاوت است)»^۱.

بی شک احادیثی که مشتمل بر بیان فضیلت سوره‌ها، و پاداش کسی است که آن‌ها را تلاوت می‌کند؛ بسیارند. و بخش اعظم آنها خالی از ضعف نیستند بلکه در میان آن‌ها احادیثی هستند که به دروغ به پیامبر ﷺ منتسب شده‌اند. به همین خاطر بر فرد مسلمان لازم می‌شود که با پرسش از اهل علم، و تحقیق و بررسی نزد اهل فن حدیث، به شناخت احادیث صحیح در این زمینه دست یابد. ابن قیم رحمته الله در کتابش «المنار المنیف فی الصحیح والضعیف» می‌گوید: «از جمله احادیث موضوعه^۲: ذکر فضائل سوره‌ها است [مثلاً] این که پاداش کسی که فلان سوره را بخواند، فلان است، و برای اول تا آخر قرآن چنین روایت‌هایی آورده‌اند، چنانکه ثعلبی و واحدی در آغاز هر سوره و زمخشری در پایان سوره‌ها این مطالب را عنوان کرده‌اند. عبدالله بن مبارک می‌گوید: چنین می‌پندارم که زندیق‌ها این مطالب را ساخته‌اند.

آنچه از احادیث [فضیلت] سوره‌ها به اثبات رسیده، [عبارتند از]: حدیث فاتحة الكتاب، (سوره‌ی حمد) و این که در تورات و انجیل و زبور همانند آن نازل نشده، و حدیث سوره‌های بقره و آل عمران که [در توصیف‌شان آمده]: این دو سوره‌ی پر نور و درخشان (زهراوان) اند، و حدیث آیه الکرسی و این که سید و سرور آیات قرآن است، و حدیث دو آیه‌ی آخر سوره بقره که هر کس این دو آیه را در شب بخواند او را کفایت می‌کند^۳، و حدیث فضیلت سوره بقره که اگر در خانه‌ای خوانده شود شیطان بدان نزدیک نمی‌شود^۴، و حدیث [فضیلت] ده آیه اول سوره‌ی کهف که هر کس آن را بخواند از شرّ فتنه «دجال»

۱- جواب اهل العلم والایمان (ص: ۱۳۴، ۱۳۳).

۲- حدیث موضوع: حدیثی است که ثابت شده باشد راوی آن، به طور عمد در روایت حدیث دروغگو است. کلید حدیث‌شناسی، ملا عبدالله احمدیان، ص ۵۶، نشر احسان، چاپ دوم تابستان ۷۶ م

۳- ریاض الصالحین ح ۱۰۱۷ / م.

۴- ریاض الصالحین ح ۱۰۱۸ / م.

محفوظ می‌شود، و حدیث ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۱ و این که معادل یک سوم قرآن است^۲، و حدیث [فضیلت] معوذتین و این که پناهندگان به چیزی مثل آن پناه نبرده‌اند، و سخن پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «آیاتی بر من نازل شده که هرگز مانند آن دیده نشده است» آنگاه دو سوره «فلق» و «ناس» را تلاوت کرد^۳.

به دنبال آن، این احادیث هستند که از لحاظ صحت در درجه‌ای پایین‌تر قرار دارند: [مانند حدیثی که می‌گوید] ﴿إِذَا زُلْزِلَتْ﴾ معادل نصف قرآن است، و حدیث ﴿قُلْ يٰٓأَيُّهَا الْكٰفِرُونَ﴾ معادل یک چهارم قرآن است، و حدیث ﴿تَبٰرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ نجات دهنده از عذاب قبر است. پس از این دو دسته، نوبت به دسته‌ی سوم می‌رسد، مانند این احادیث که: هر کس فلان سوره را تلاوت کند فلان پاداش را دریافت می‌دارد. این احادیث به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده شده و جاعل آن به جعلی بودن این روایات اعتراف کرده و گفته است: «خواستم مردم به قرآن مشغول شوند و نه چیز دیگر». برخی از حدیث سازان نادان گفته‌اند: «ما به نفع رسول الله دروغ می‌گوییم، و نه بر ضد ایشان»، در حالی که این نادان نمی‌داند که اگر کسی سخنی را به رسول الله ﷺ نسبت دهد که ایشان نگفته‌اند بر ایشان دروغ بسته، و سزاوار تهدید شدید [رسول الله] است^۴.

آنچه شایسته است در این مبحث به آن توجه شود این است که فضیلت تلاوت این سوره‌ها و دیگر سوره‌های قرآن بر اساس حال و روحیه‌ی تلاوت کننده‌ی آن‌ها فرق می‌کند. تلاوت همراه با اندیشیدن برتر از تلاوت بدون اندیشیدن است؛ گاه برای برخی از مردم، به هنگام تلاوت برخی سوره‌ها حالی همراه با خشوع و اندیشیدن و فهم سخن خدا، و تصمیم صادقانه به عملی نمودن کلام خدا دست می‌دهد که این حالت بهتر و برتر از حال دیگرانی است که این چنین نیستند، هر چند که سوره‌هایی که این دسته‌ی دوم تلاوت می‌کنند با فضیلت‌تر باشد، بلکه گاه یک انسان دچار احوال گوناگونی می‌شود، مثلاً کاری مفضول را به شیوه‌ای کامل انجام می‌دهد که این عمل بر سایر اعمال فاضل‌تری می‌یابد.

۱- ریاض الصالحین ح ۱۰۲۱ / م

۲- ریاض الصالحین ح ۱۰۱۲ / م

۳- ریاض الصالحین ح ۱۰۱۴ / م

۴- المنار المنیف (ص: ۱۱۷-۱۱۵)، برای درک شدت تهدید رسول الله ﷺ در مورد کسانی که به دروغ کار یا سخنی را

به ایشان نسبت دهند مراجعه کنید به احادیث یک تا چهار لؤلؤ و المرجان / م

شیخ الاسلام می‌گوید: «یکی از بزرگان، ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۱ را به عنوان رُقیه (دعای شفا) تلاوت می‌کرد و برکتی عظیم داشت، اما همان رقیه را بر کسی دیگر می‌خواند و چنان تاثیری را نمی‌گذاشت. به همین سبب می‌گفت: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۱ هر کس برای همه کس سودمند نیست»^۱.

بی‌تردید با آن که سوره‌ی تلاوت شده یکی است، اما تأثیر این دو قرائت متفاوت است و این به علت تفاوت میزان راستی و اخلاص و اندیشه و یقین و بیم و امیدی است که قلب بدان جامه عمل می‌پوشاند. امیدواریم که خداوند ما و شما را در جهت تحقق این [صفات نیک قلبی] و انجام نیک آنها موفق گرداند زیرا تنها خداوند است که توفیق دهنده‌ی انجام هر خیری است.

۱۶- میانه‌رو بودن اهل قرآن

بیشتر گفتیم که بهترین و والاترین و برترین ذکر، قرآن کریم است. همچنین درباره‌ی برتری حاملان قرآن بیان داشتیم که آنان اهل و خاصان خداوند هستند، چنانکه از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده است. شکی در این نیست که حاملان قرآن دارای صفاتی والا و ارجمند هستند؛ صفاتی که بسیارند، اما مهم‌ترین ویژگی و والاترین صفت و بارزترین نشانه‌ی آنان اعتدال و میانه روی است، و این به خاطر پابندی به قرآن و توقف در برابر آن است. بدون مبالغه یا جفا، و بدون افراط یا تفریط، یا افزودن و کاستن. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾
[البقرة: ۱۴۳].

«و هم چنین شما را امتی میانه گردانده‌ایم تا بر مردم گواه باشید و [نیز] تا رسول [خدا] بر شما گواه باشد».

هنگامی که خداوند این امت، -امت محمد ﷺ- را به عنوان امتی میانه یعنی برگزیده و دادگر انتخاب کرد، آنان را با کامل‌ترین قوانین و درست‌ترین روش‌ها و آشکارترین اصول، ویژگی داد و کتاب روشن‌گرش را هدایتگر به راهی قرار داد که استوارترین و حکیم‌ترین راه است، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾
[الإسراء: ۹].

«این قرآن به راهی هدایت می‌کند که آن استوارتر است و به مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند بشارت می‌دهد که آنان پاداشی بزرگ دارند».

خداوند این قرآن را فرو فرستاده تا مردم به واسطه‌ی آن دچار سختی و مشکلات شوند بلکه آن را فرستاده تا مردم به واسطه‌ی آن به خوشبختی و سعادت دست یابند که دیگر به دنبالش بدبختی و تیره‌روزی متصور نیست، و با آن به هدایتی چنگ زنند که پس از آن گمراهی نیست، چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿طه﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿٥﴾ إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَن يَخْشَى ﴿٦﴾ تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى ﴿٧﴾ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ أُسْتَوَى ﴿٨﴾ [طه: ۱-۵].

«طه (طا.ها) (۱) قرآن را بر تو نازل نکردیم که به رنج افتری (۲) بلکه [فرستادیم] برای پند دادن کسی که پروا دارد (۳) فروفرستاده از [سوی] کسی است که زمین و آسمان‌های بلند را آفریده است (۴) [پروردگار] رحمان [است. که] بر عرش قرار گرفت».

مفسران در بیان سبب نزول این آیات می‌گویند: چون خدای عزوجل قرآن را بر پیامبرش نازل کرد، ایشان و یاران‌شان در نماز بدان قیام می‌کردند پس مشرکان فریش گفتند: این قرآن بر محمد نازل نشده است مگر برای آن که او در رنج و سختی بیفتد، پس خداوند متعال نازل فرمود: «طه (طا.ها). قرآن را بر تو نازل نکردیم که به رنج افتری بلکه [فرستادیم] برای پند دادن کسی که پروا دارد.» یعنی: موضوع چنان نیست که باطل پرستان چنان پنداشته‌اند، زیرا ما به هر کس علم و حکمت قرآنی داده‌ایم، به طور قطع برای او خیر و خوبی و راحت جاودانی را خواسته‌ایم. قتاده رحمته در تفسیر این آیه می‌گوید:

﴿طه﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿٥﴾ [طه: ۲].

«نه به خدا سوگند آن را مایه‌ی رنج و سختی قرار نداده، بلکه آن را رحمتی و نوری و راهنمایی به سوی بهشت قرار داده است»^۱ پس زینده‌ی حامل قرآن و بلکه هر مسلمانی است که به قرآن پایبند بوده، از حلالش بهره برده و هر آنچه را حرام نموده از آن دوری کند. و خبرهایش را تصدیق نماید، و با تندروری و غلو از حدود قرآن تجاوز نکند یا با ترک خواندن و عمل به آن نسبت بدان کم کاری نکند، بلکه راه میانه را در پیش گیرد.

ابوداود در سنن، و بیهقی در شعب الایمان از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «از [نشانه‌های] بزرگداشت و تعظیم خداوند، احترام و اکرام پیرمرد سفید موی مسلمان و قرآن دان که در آن مبالغه ننماید و خواندن و عمل به آن را نیز ترک نکند و [نیز احترام شخص] صاحب قدرت عادل است.» اسناد این حدیث حسن است، ذهبی در «میزان» و ابن حجر در «التلخیص الحبیر» و دیگر اهل علم، سند این حدیث را حسن دانسته‌اند.^۲

رسول الله صلی الله علیه و آله در این حدیث اهل حقیقی قرآن و حاملان صادق آن و کسانی که مستحق بزرگداشت و احترامند را کسانی دانسته‌اند که نسبت به قرآن مبالغه ننموده و آن را ترک نمی‌کنند بلکه میانه‌رو هستند

۱- تفسیر ابن کثیر (۲۶۷/۵).

۲- سنن ابوداود (شماره: ۴۸۴۳)، و شعب الایمان (شماره: ۲۴۳۱)، و میزان (۱۱۸/۲)، و التلخیص الحبیر (۵۶۵/۴).

و آلبانی در صحیح الجامع (شماره: ۲۱۹۹) آن را حسن دانسته است.

و بیان داشته که گرمی داشت این چنین کسانی از نشانه‌های بزرگداشت خداوند است، و شکی در این نیست که این درجه‌ای والا و رفیع، و جایگاهی بلند است که اینان به سبب پابندی‌شان به محدوده‌ی قرآن، و عدم انحرافشان از آن، بدان دست یافته‌اند؛ انحرافی که به واسطه تندروی و غلو نسبت به قرآن، یا کوتاهی و عمل نمودن به آن پدید می‌آید.

ابوعبید قاسم بن سلام رحمته الله در توضیح معنای حدیث پیشین ابوموسی می‌گوید: «غلوکننده کسی است که در پیروی از آن چنان راه افراط را در پیش می‌گیرد که همچون خوارج اقدام به تکفیر مردم می‌نماید، و «ترک کننده» (جفاکار) کسی است که حدود قرآن را تبه کرده و اجرای دستورات آن را رها نموده و آنها را سبک می‌پندارد».

علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه خلیفه‌ی چهارم از خلفای راشدین در معنی این حدیث می‌گوید: «بی‌شک دین خداوند در میان غلوکنندگان و کوتاهی‌ورزان قرار دارد. شما پشتی (تکیه‌گاه) میانی باشید که عقب افتاده به آن می‌رسد و آن که جلو رفته و از حد گذر کرده به سوی آن بازمی‌گردد».

این سخن، سخنی زیبا و پرفایده است، ثعلب لغوی‌دان مشهور درباره‌ی این سخن می‌گوید: «درباره‌ی میانه روی زیباتر از این سخن امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه روایت نشده است».

بی‌شک شیطان بسیار مشتاق است که هر مسلمانی را از راه اعتدال به در برده و او را از راه راست دور گرداند؛ حال یا او را به سمت غلو بکشاند یا به سمت کوتاهی. برای دشمن خدا مهم نیست که در کدام یک از این دو کار (افراط و یا تغریط) پیروز شود. برخی از گذشتگان گفته‌اند: «خداوند به هیچ کاری دستور نمی‌دهد جز این که شیطان به دو سوی تحریک و وسوسه می‌کند: یا به سوی کوتاهی و قصور ورزیدن، و یا به سمت پا را فراتر نهادن و غلو و تندروی کردن، و برای او فرقی نمی‌کند که در کدام یک پیروز شود»^۱. دشمن خداوند (شیطان) در این مسئله نیرنگ شگفت و حیل‌های حیرت‌آور دارد.

ابن قیم رحمه الله در کتاب ارجمندهش «إغاثة اللهفان من مصائد الشيطان» می‌گوید: «از جمله حیل‌های او - یعنی شیطان، خداوند ما و شما را از شرش مصون دارد - این است که نفس را بومی‌کشد تا دریابد که کدام نیرو در او غلبه دارد؛ نیروی جسارت و بی‌باکی و شجاعت، یا نیروی دست‌کشیدن و شانه خالی کردن از کار و زبونی. اگر ببیند که نیروی زبونی و شانه خالی کردن از کار غلبه دارد شروع به دلسرد کردن شخص و ضعیف کردن اراده و همتش از انجام آنچه بدان تکلیف شده می‌نماید و فرمان [الهی] را بر او سنگین جلوه می‌دهد؛ در نتیجه دوری از آن دستور را برای شخص آسان جلوه می‌دهد تا

جایی که یا به کلی آن فرمان الهی را رها کرده و یا در آن سستی و کوتاهی می‌ورزد و در آن سهل‌انگاری می‌کند. در مقابل اگر شیطان ببیند که نیروی شجاعت و بی‌باکی و بلند همتی بر شخص غلبه دارد شروع می‌کند به القای این ذهنیت که آنچه را شخص انجام می‌دهد کم و ناچیز است و این توهم را در او ایجاد می‌کند که این فرمان او را کفایت نمی‌کند و او نیازمند کارهایی بیشتر و اعمالی زیاده‌تر است، در نتیجه شیطان دسته‌ی اول را دچار کم‌کاری و دسته دوم را دچار افراط می‌نماید... بیشتر مردم در یکی از این دو وادی پا می‌گذارند، وادی کم‌کاری و اهمال‌کاری نسبت به فرامین الهی و یا وادی تندروی و پافراتر نهادن از دستورات الهی، و به راستی اندک مردمانی بر راه راست یعنی راهی که رسول الله ﷺ و یارانش بر آن بودند ثابت قدم می‌مانند...»^۱.

سپس امام ابن قیم رحمته مثال‌هایی را در این زمینه بیان کرده و در ادامه می‌گوید: «و این به راستی بابی وسیع است که اگر آن را دنبال کنیم به حد بالایی می‌رسد»^۲.

در حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات رسیده که ایشان فرمودند: «میان‌روی کنید که شما را [به هدف و مقصد] می‌رساند»^۳. یعنی بر شما واجب است که در همه‌ی امور از جمله سخن گفتن و انجام کارها میان‌روی کنید. میان‌روی حد فاصل بین تندروی و کوتاهی کردن است. همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات رسیده که ایشان فرمودند: «بر شما واجب است که راه و روشی میان‌رو در پیش گیرید، هر کس با دین [خدا] دست و پنجه نرم کند [و آن را سخت بگیرد، دین] بر او غلبه می‌کند»^۴.

و ابن مسعود رضی الله عنه می‌گفت: «میان‌روی و اعتدال در سنت از تلاش فراوان در بدعت بهتر است»^۵. ابن قیم رحمته می‌گوید: «دین خداوند میان [دو گروه است]، کسانی است که در آن مبالغه می‌کنند و یا در آن کوتاهی می‌ورزند و بهترین مردم کسانی هستند که راه و روش میان‌رو را برمی‌گزینند؛ کسانی که کوتاهی اهل تقصیر را پشت سر نهاده و دچار غلو و تندروی تجاوز کنندگان نمی‌شوند. بی‌شک خداوند این امت را امت میان‌رو قرار داده؛ امتی که برگزیده و دادگر است، آن هم به خاطر رعایت اعتدال و میان‌روی‌اش در میان دو گروه مذموم و ناپسند، و میان‌روی همان حد وسط میان دو سوی تندروی و

۱- إغائة اللفهان (۱/۱۳۶).

۲- إغائة اللفهان (۱/۱۳۸).

۳- صحیح بخاری (شماره: ۶۴۶۳).

۴- المسند (۳۶۱/۵، ۳۵۰)، و آلبانی در صحیح الجامع (شماره: ۴۰۸۶) آن را صحیح دانسته است.

۵- این سخن را لالکائی در شرح الاعتقاد (۸۸/۱) آورده است.

کندروی است. بی‌شک آفت‌ها به گوشه و کناره‌ها می‌رسد، اما میانه‌ها در پناه جوانب خود بوده و مورد حمایت‌اند. بنابراین بهترین امور، میانه‌های آن است»^۱.

از خداوند می‌طلبیم که ما را به راه راست رهنمون گشته و از لغزش و خطا در سخن و کردار مصون دارد و ما را توفیق عمل به کتابش، و پیروی از راه و روش و سنت رسول الله ﷺ ارزانی دارد.

۱۷- برتری قرآن بر ذکر محض

بی تردید همراهی و همدمی با ذکر خداوند، پس از قیام آدمی به دستوراتی که خداوند بر بندگانش واجب گردانیده، برترین چیزی است که بنده وقتش را بدان اختصاص داده و نفس هایش را در آن صرف می‌کند. منظور از «ذکر» همه‌ی سخنان نیکویی است که خداوند آن را پسندیده و بدان خشنود است از جمله: تلاوت کلام الله یا گفتن سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر، لا اله الا الله، و یا دعا و کارهایی شبیه این‌ها است. و آنچه در آن شکی نیست این که برترین و والاترین و بزرگ‌ترین و رفیع‌ترین منزلت از آن تلاوت قرآن کریم، سخن رب العالمین است. چنان که در صحیح مسلم از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «محبوب‌ترین سخنان نزد خداوند چهار سخن است: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» خداوند را به پاکی یاد می‌کنم، و سپاس و ستایش سزاوار اوست، و هیچ معبودی جز الله نیست، و او از هر چیز ماسوای خود بزرگ‌تر است»^۱.

و در لفظی دیگر آن چنان که در مسند امام احمد آمده از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «برترین سخنان پس از قرآن چهار سخن است که این چهار سخن از خود قرآن‌اند: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ»^۲. و در سنن ترمذی و در حدیثی که آن را حسن دانسته از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که سرگرم شدن به قرآن او را از یاد من و درخواست از من بازدارد. من بهتر از آنچه به دعاکنندگان می‌دهم به او عنایت می‌کنم»^۳.

همچنین در حدیثی در سنن آمده که شخصی از پیامبر ﷺ درخواستی کرد و گفت: من نمی‌توانم چیزی از قرآن را فرا بگیرم؛ چیزی به من یاد ده که در نمازم مرا کفایت کند و قائم مقام قرآن باشد. پیامبر ﷺ فرمودند: «بگو: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ»^۴.

۱- صحیح مسلم، (شماره: ۲۱۳۷).

۲- المسند (۲۰/۵).

۳- سنن الترمذی (شماره: ۲۹۲۶).

۴- سنن أبوداود (شماره: ۸۳۲) سنن النسائی (۲: ۱۴۳)، و علامه آلبنی در صحیح أبوداود (۱: ۱۵۷) آن را حسن دانسته است.

به همین خاطر تلاوت قرآن در نماز واجب است و نمی‌توان به جای آن ذکر نمود مگر این که شخص توانایی تلاوت را نداشته باشد، و این خود به وضوح بیانگر برتری قرائت قرآن است. همچنین مطلب دیگری بر این موضوع صحّه می‌گذارد و آن این که: برای قرائت شرط است که انسان جُنُب نباشد، در حالی که ذکر این شرط را ندارد [و می‌توان در حال جنابت و بدون غسل ذکر کرد]، و هر آنچه که به کامل‌ترین حال تشریح شده [و شخص باید در کامل‌ترین وضعیت جسمی و روحی باشد آن بهتر و برتر است. چنانکه در خصوص نماز هر دو طهارت (غسل و وضو) برای آن به عنوان شرط صحت مطرح شده، و برای همین برتر از تلاوت محض است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «استقامت ورزید، و البته هرگز نمی‌توانید کاملاً این کار را انجام دهید، و بدانید که بهترین کار شما نماز است»^۱. به همین خاطر علما تصریح کرده‌اند که برترین عبادت بدنی نماز است. همچنین تنها شخص پاک می‌تواند به هر آنچه که قرآن در آن نوشته شده دست بزند و آن را حمل کند، اما چیزی که ذکر در آن نوشته شده این شرط (پاک بودن شخص) در آن مطرح نیست.

همه‌ی این‌ها بیانگر آنند که قرائت قرآن کریم برتر از **سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** گفتن و دیگر اذکار است. این به طور کلی است، و گرنه گاه عوامل دیگری باعث می‌شود کار مفضول به درجه‌ی افضل ارتقاء می‌دهد.

این مطلب را شیخ الاسلام ابن تیمیّه رحمته در جوابی که به این مسئله داده به صورت واضح و روشن و با توضیحی کافی تشریح نموده است^۲. ایشان می‌گوید:

«این مسلم است که گاه عاملی به عمل مفضول ملحق شده و آن را به درجه‌ی افضل ارتقاء می‌دهد و آن هم دو نوع است:

۱- آنچه برای همگان مشروع است.

۲- آنچه با توجه به احوال مردم متفاوت می‌گردد.

نوع اول: مانند کاری که ملحق به زمان یا مکان یا عملی می‌شود که به واسطه‌ی آن، کار مفضول (خوب) تبدیل به افضل (خوب‌تر) می‌شود، مانند وقت بعد از نماز صبح و عصر و شبیه این دو که از نماز خواندن در این اوقات نهی شده است و [در نتیجه] تلاوت قرآن و ذکر و دعا در این اوقات بهتر است، و همچنین مکان‌هایی که از بر پا داشتن نماز در آنها نهی شده همچون حمام و محل استراحت شتران که ذکر و دعا در این مکان‌ها افضل است، و همچنین شخصی که جُنُب (نیازمند غسل) است و

۱- المسند اثر امام احمد (۲۸۲/۵، ۲۷۶)، و علامه آل‌بانی در صحیح الجامع (شماره: ۹۵۲) آن را صحیح دانسته است.

۲- بنگر به: الفتاوی الکبری (۱/۲۳۳) و ما بعد آن.

برای او ذکر بهتر [از نماز] است. حال هر گاه به خاطر روی دادن مفسده‌ای انجام کار افضل در این زمان‌ها و مکان‌ها جای ایراد و اشکال باشد، اینجاست که انجام مفضول (کار خوب) افضل (خوب‌تر) است بلکه همین کار مشروع و مورد پسند شرع است.

در حالت رکوع و سجده نیز چنین است، از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که فرمودند: «من از این که قرآن را در حالت رکوع یا سجده بخوانم منع شده‌ام؛ در رکوع پروردگار عزوجل را [با تسبیح و تنزیه و تمجید وی] تعظیم نمایید، و در سجده با جدیت و تلاش دعا کنید، زیرا شایسته و سزاوار است که [دعای سجده] برای شما اجابت شود»^۱.

فقهاء به اتفاق خواندن قرآن در حال رکوع و سجده را مکروه دانسته‌اند، و در این که اگر کسی در این دو حالت قرآن بخواند آیا نمازش باطل می‌شود، دچار اختلاف شده و دو نظر ارائه شده است. در مذهب امام احمد نیز دو نظر ارائه شده است، و این به خاطر تعظیم و بزرگداشت قرآن کریم است که در حالت افتادگی و ذلت قرآن تلاوت نشود. اما پس از تشهد آنچه پیامبر ﷺ خود انجام داده و دستور به انجامش نیز داده دعا نمودن است، و دعا نمودن در این حالت افضل است بلکه تنها این کار مشروع است، و نه تلاوت و ذکر. در حال طواف و در عرفه و مزدلفه و به هنگام رمی جمرات نیز ذکر و دعا مشروع می‌باشد».

سپس شیخ الاسلام رحمته الله نوع دوم را این گونه توضیح می‌دهد: «این که آدمی از انجام کار افضل ناتوان باشد، حال یا از اصل انجام کار ناتوان باشد مانند کسی که قرآن را حفظ نیست و نمی‌تواند آن را حفظ کند مانند عرب بادیه‌نشین که از پیامبر ﷺ خواست تا به جای قرآن ذکر دیگری به او بیاموزد، و یا از انجام آن به بهترین وجه ناتوان باشد اما قدرت این را داشته باشد که کار مفضول را به بهترین وجه انجام دهد...» تا آنجا که می‌گوید:

«این طور نیست که هر آنچه افضل است برای همگان مشروع [و بهتر] باشد بلکه هر کس برایش مقرر شده که آنچه برای او افضل است را انجام دهد، [به عنوان مثال:] برای برخی از مردم صدقه و بخشش از روزه افضل (خوب‌تر) است، عکس این حالت نیز درست است، هر چند که [در اصل] جنس و نوع صدقه افضل است. برای برخی از مردم حج بهتر از جهاد است مانند زنان و یا کسانی که ناتوان از جهادند، هر چند که جنس و نوع جهاد [نسبت به حج] افضل است...».

سپس می‌گوید: «وقتی که این مطلب دانسته شد می‌توان گفت: اذکار مشروع در اوقات مشخص مانند آنچه در جواب مؤذن گفته می‌شود برتر و بهتر از قرائت قرآن در همان حال است، و همچنین

اذکاری را که پیامبر ﷺ به هنگام صبحگاهان و شامگاهان و هنگام ورود به رختخواب معین فرموده‌اند مقدم بر دیگر اذکار هستند، و هنگامی که شبانگاهان برمی‌خیزد - اگر توان آن را داشته باشد - قرائت قرآن برای او بهتر است، و گرنه کاری را انجام دهد که توانش را دارد [مثلاً اذکار]، و خواندن نماز از این دو برتر است و به همین خاطر است که [خداوند متعال] به هنگام نسخ و جوب قیام اللیل، آنان را به قرائت قرآن سوق می‌دهد و می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَآئِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ ۗ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۗ عَلِمَ أَن لَّنْ نُحْصِيَهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۖ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ۗ﴾
[المزمل: ۲۰].

«بی‌گمان پروردگارت می‌داند که تو نزدیک به دو سوم شب و یک دوم آن و یک سوم آن را [برای عبادت] برمی‌خیزی و [نیز] جمعی از آنان که همراه تو هستند، و خداوند شب و روز را می‌سنجد. معلوم داشت که شما نمی‌توانید به آن پای بند باشید. لذا از شما درگذشت. پس آنچه میسر باشد از قرآن بخوانید».

با این تحقیقی که شیخ الاسلام رحمته بیان داشته، سخن تمام‌کننده در این مسئله‌ی مهم روشن و آشکار می‌گردد لذا تلاوت قرآن کریم برترین اذکار است و مقدم بر گفتن سبحان الله، والحمد لله، و الله اکبر، و لا اله الا الله، و دعا و استغفار و دیگر دعاها و اذکار است جز این که حالات مشخصی وجود دارد که با عمل فاضل (خوب) همراه می‌شود و باعث می‌شود این کار نسبت به دیگر کارها افضل (بهتر) می‌شود. شیخ الاسلام در تحقیقی که پیشتر عرضه شد به مثال‌های متعددی در این باره اشاره نمود.

طبری از عمرو بن ابی سلمه روایت کرده که گفت: «از اوزاعی پرسیدم که تلاوت قرآن نزد تو مهمتر است یا ذکر؟ اوزاعی گفت: این سؤال را از ابو محمد - یعنی سعید بن مسیب - پرس، لذا سؤال را از او پرسیدم. سعید بن مسیب گفت: مطمئناً قرآن. سپس اوزاعی گفت: بی‌شک چیزی معادل و همتای قرآن وجود ندارد اما راه و روش گذشتگان چنین بوده که پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن به ذکر خدا پرداخته‌اند»^۱.

اوزاعی رحمته بیان داشته که قرآن برترین و والاترین اذکار بوده و چیزی همپای آن نیست، اما اذکاری که در خصوص صبح و شام و به دنبال نمازها و دیگر اذکار مشخص [به زمان و مکان] نقل شده، در جای خود افضل است، و الله اعلم.

وَصَلَّىٰ اللَّهُ وَسَلَّمْ عَلَيَّ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ[عَلَى] آلِهِ وَصَحْبِهِ

۱- این مطلب را قرطبی در التذکار فی أفضل الأذکار (ص: ۵۹) بیان داشته است.

۱۸- فضیلت طلب علم

شکی در این نیست که پرداختن به طلب علم و کسب آن، و آگاهی یافتن از حلال و حرام، و مدارسه و بررسی قرآن کریم، و اندیشیدن در آن، و اطلاع یافتن از سنت و روش و سخنان و رفتار رسول الله ﷺ برترین و نیکوترین ذکر است، و محافل و مجالسی که این مطالب در آن مطرح شود بهترین مجالس اند، و از مجالس ذکر خداوند که در آن سبحان الله، و الحمد لله و الله اکبر گفته شود برترند؛ زیرا این مجالس علم آموزی، حوزه‌ای میان فرض عین یا فرض کفایه‌اند، در حالی که صرف ذکر عبادت نافله است.

به همین خاطر در خصوص برتری علم و مقدم بودنش بر عبادت و همچنین برتری عالم بر عابد، از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده است که ایشان فرموده‌اند: «و برتری شخص عالم بر شخص عابد، مانند برتری ماه شب چهارده است بر دیگر سیاره‌ها» این حدیث را امام احمد و ترمذی و ابن ماجه و دیگران از ابو درداء نقل کرده‌اند^۱.

این حدیث شامل مثالی حیرت‌انگیز است که از درون آن میزان تفاوت میان عالم و عابد آشکار می‌گردد. از آنجا که عالم به ماه شب چهارده تشبیه شده است یعنی شبی که ماه به طور کامل نورافشانی می‌کند و عابد به سیاره‌ها تشبیه شده است و در این تشبیه رازی ظریف نهفته که اهل علم بدان پی می‌برند.

امام ابن رجب رحمته می‌فرماید: «نکته‌ای که در این مطلب نهفته -خدا بهتر می‌داند- این است که سیاره نورش از خودش فراتر نمی‌رود، اما ماه شب چهارده نورش بر همه‌ی مردم اهل زمین تابیده و همه را فرامی‌گیرد و مردمان از نور آن بهره برده و در طی راهشان [در شب هنگام] با آن مسیریابی می‌کنند. در حدیث فرمود «بر دیگر سیاره‌ها»، و نگفت بر دیگر ستاره‌ها، زیرا سیاره‌ها در حال حرکتند و نمی‌توان با کمک آن راه‌یابی کرد، و سیاره به منزله عابد است که سودش مختص خودش است و دیگران از آن بهره‌ای نمی‌برند»^۲.

۱- المسند (۵/۱۹۶)، و سنن الترمذی (شماره: ۲۶۸۲)، و سنن ابن ماجه (شماره: ۲۲۳)، و علامه آل‌بانی در صحیح

الجامع (شماره: ۶۲۹۷) آن را صحیح دانسته است.

۲- شرح حدیث ابودر در طلب علم (ص: ۳۳).

این حدیث بیانگر برتری و ترجیح واضح علم بر عبادت است، در مسند البزار و مستدرک حاکم و دیگران از سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات رسیده که فرمودند: «فضیلت علم نزد من دوست‌داشتنی‌تر از فضیلت عبادت است. بهترین وجه دینداری شما نیز ورع است»^۱.

از جمله‌ی آنچه که بیانگر برتری علم بر همه‌ی نافله‌ها و مستحبات، از جمله ذکر است، این است که علم همه‌ی فضائل اعمال متفرقه را در خود جمع می‌کند، از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «علم بیاموزید، چون آموختن آن ترس خداوند تعالی، طلبش عبادت، تکرارش تسبیح، بحث و جستجو از آن جهاد، تعلیمش به کسی که نمی‌داند صدقه و بذل آن برای اهلش سبب قربت است؛ زیرا [علم] تعیین‌کننده‌ی حلال و حرام، روشنگر راه اهل بهشت، مونس وحشت، همراه در تنهایی، هم‌سخن هنگام خلوت، راهنما در خوشی و مصیبت، سلاحی علیه دشمنان و صفت نیکو در نزد دوستان است. خداوند متعال به واسطه‌ی آن اقوامی را بلند می‌کند، و آنان را در خیر، رهبر و امام می‌گرداند؛ آثارشان اقتباس می‌شود، و به کردارشان اقتدا می‌گردد، و نظر ایشان نظر نهایی می‌باشد که بدان چنگ زده می‌شود؛ ملانک به دوستی آنان رغبت دارند، و با بال‌هایشان آنان را مسح می‌کنند؛ هر تر و خشکی برای‌شان مغفرت می‌طلبد، حتی ماهی‌های دریاها و خزندگان آن، و درندگان خشکی و حیوانات آن، زیرا علم مایه‌ی زندگی قلب‌ها و چراغ دیدگان در تاریکی‌هاست، [بنده] با علم به منزلت برگزیدگان می‌رسد، و درجه والایی را در دنیا و آخرت به دست می‌آورد، تفکر در علم برابر است با روزه، و خواندنش برابر است با قیام [اللیل]، توسط آن صله‌ی رحم صورت می‌گیرد، و حلال از حرام دانسته می‌شود. [علم] امام عمل است و عمل پیرو و تابع آن است، نیکبختان بدان الهام شده، و بدبختان از آن محروم می‌گردند.» ابن عبد البر در کتابش جامع بیان العلم و فضله این حدیث را روایت نموده، و گفته: «این حدیث بسیار نیکوست، ولی از اسناد قوی برخوردار نیست»^۲.

از گذشتگان نیکوکار (رحمهم الله) در خصوص برتری و فضیلت علم آثار بسیاری نقل شده است^۳. سفیان ثوری رضی الله عنه می‌گوید: «چیزی برتر از طلب علم نیست که [بتوان] با آن قصد و آهنگ خدا را نمود، و طلب علم امروز با فضیلت‌تر از هر زمان دیگری است».

۱- مسند البزار (۷/شماره: ۲۹۶۹) از حدیث حذیفه بن یمان، و مستدرک (۹۲/۱) از حذیفه سعد، و علامه آلبانی در صحیح الجامع (شماره: ۴۲۱۴) آن را صحیح دانسته است.

۲- جامع بیان العلم (۶۵/۱).

۳- بنگر به: جامع بیان العلم و فضله اثر ابن عبد البر (۹۹/۱) و مابعد آن، و شرح حدیث ابودرداء در طلب علم (ص: ۳۷، ۳۶).

میمون بن مهران می‌گوید: «بی‌شک وجود عالم در یک سرزمین شبیه چشمه‌ای گوارا در آن سرزمین است». حسن بصری می‌گوید: «عالم بهتر از زاهدی است که در راه عبادت می‌کوشد. او حکمت خداوند را می‌گستراند؛ اگر مورد پذیرش قرار گیرد خدای را سپاس می‌گذارد و اگر مورد قبول نیفتد باز هم سپاسگزار خداوند است».

امام شافعی می‌فرماید: «تحصیل دانش بهتر از خواندن نمازهای نافله است».

و از امام احمد پرسیده شد: «کدام یک نزد تو دوست داشتنی‌تر است؛ این که شبانگهان به قیام اللیل برخیزم یا نشسته و به نسخه‌برداری از علم پردازم؟ امام احمد فرمودند: هر گاه به نسخه‌برداری از آنچه از دینت آموخته‌ای پردازای این امر نزد من محبوب‌تر است» و همچنین گفت: «چیزی همتای علم نیست».

حال که اهل علم دارای این منزلت والا و جایگاه بالاینند بر دیگران واجب است که منزلت‌شان را حفظ کرده و جایگاه‌شان را دریافته و آنان را در رتبه‌ی [بالایی که دارند] قرار دهند. از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «کسی که به کوچک‌ترهای ما شفقت نرزد و به بزرگ‌ترهای ما احترام نگذارد، و حق عالم ما را نادیده بگیرد، از ما نیست»^۱.

بی‌شک از نشانه‌های نا آگاهی نسبت به منزلت اهل علم و حفظ جایگاه‌شان، مطرح کردن این ادعاست که علمای این امت و فقهای این شریعت و اهل حل و عقد جز از علم حیض و نفاس از چیز دیگری آگاه نیستند و قدرت درک و استنباط مطالب دیگر را ندارند، که این اندیشه سبب کاستن از شأن و منزلت آنان و روی گردانی مردم از بهره بردن از آنان می‌گردد. این ادعا سخنی پوچ و نظری خطرناک است که از قدیم از یاوه‌گویی‌های بدعت‌گذاران و هوی‌پرستان نشأت گرفته است، و هر قومی نیز وارثی دارد، و اکثراً کسانی که این سخنان را به زبان می‌رانند از این دو گرایش خارج از نیستند:

- یا گرایش صوفیانه دارند، که با این سخنشان می‌خواهند اندیشه‌ها را به سمت کاستن از شأن و منزلت علم متوجه کنند تا بدین ترتیب به برتری و فضیلت عبادت و ذکر بر علم برسند، و چه بسا برخی از اینان به داستانی از رابعه‌ی عدویه استناد کنند که او شبی را تا صبح در قدس به نماز پرداخت و در کنارش خانه‌ای بود که فقیهی در آن حضور داشت و او تا صبح باب حیض را مرور می‌کرد و هنگامی که صبح شد رابعه به او گفت: ای فلانی، سالکان به نزد پروردگارشان رسیدند و تو هنوز سرگرم حیض زنانی؟^۲.

۱- جامع بیان العلم و فضله اثر ابن عبدالبر (۲۳۵/۱)، و بنگر به: السلسلة الصحيحة اثر آل‌بانی (شماره: ۲۱۹۶).

۲- بنگر به: مجموع الفتاوی اثر ابن تیمیه (۳۹۶/۱۱).

به همین خاطر اینان با جدیت تمام به نهی از علم و هشدار نسبت به فراگیری آن می‌پردازند و آن را یکی از آفت‌ها [ی راه رسیدن به خدا] به شمار می‌آورند. چنان که یکی از آنان می‌گوید: «سه چیز آفت مرید است: ازدواج، نوشتن حدیث و مسافرت».

- یا گرایش فکری [انحرافی] دارند که با این سخنان مردم را در کلاف سردرگم مسائل فکری، و حدس و گمان‌های عقلی و اوهام‌ها و پندارها [ی خیالی] وارد می‌کنند، که این شیوه بیشتر نزد اهل کلام باطل هم چون معتزله و کسانی جز ایشان یافت می‌شود.

از اسماعیل بن علیّه روایت شده که یسع برایم نقل کرد و گفت: روزی واصل بن عطا سخن گفت، سپس عمرو بن عبید گفت: «آیا نمی‌شنوید؟ سخنان حسن و ابن سیرین هنگامی که آن را می‌شنوید جز تکه پارچه‌ی [آغشته به خون] حیض که دور انداخته شده، چیز دیگری نیست».

همچنین روایت شده که یکی از سران اهل بدعت هنگامی که می‌خواست [علم] کلام را بر فقه برتری دهد می‌گفت: «همه‌ی علم شافعی و ابوحنیفه از شلوار زنان فراتر نمی‌رود» این مطلب و مطلب قبلی را شاطبی در کتابش الاعتصام^۱ نقل کرده سپس می‌گوید: «این از جمله سخنان این گمراهان و منحرفان است خداوند نیست و نابودشان کند».

بی‌شک اینها گرایشاتی جدا شده از حلقه‌ی علم و پا گرفته در هوی و هوس و باطل‌اند. از خداوند می‌طلبیم که با لطف و کرمش ما و شما را از گرایش‌های افراطی، و فتنه‌های کشنده مصون دارد، همچنان از او می‌طلبیم که علمای ما را که امانتداران شریعت و حافظان دین و یاری‌گران شریعتند برای ما حفظ کند و از سوی اسلام و اهل آن بهترین پاداش‌ها را به آنان اعطا کند و شأن و منزلت‌شان را در دنیا و آخرت بلند گرداند و به واسطه‌ی آنان دینش را یاری داده و با آنان آیین اسلام و توحید را سرفراز گرداند. به راستی او یار و یاور آن و توانای بر انجام چنین کاری است.

۱۹- ارکان عبادت قلبی به هنگام ذکر و دیگر عبادات

بی شک ذکر و یاد خدا و نزدیکی جستن به او با کارها و سخنان نیکی که او می‌پسندد، تنها زمانی نزد خداوند مقبول و مورد پسند واقع می‌شود که شخص عبادت‌کننده آن را بر سه رکن بنیان نهد که این سه رکن عبارتند از: محبت، و بیم و امید.

این بنیان‌های سه گانه، ارکان عبادت قلبی هستند که هر عبادتی فقط با وجود این سه رکن پذیرفته می‌شود. خداوند عزوجل بر اساس محبت به او، و امید به پاداش و ترس از مجازاتش مورد پرستش قرار می‌گیرد. خداوند تبارک و تعالی این سه بنیان را در سوره‌ی فاتحه که با فضیلت‌ترین سوره‌ی قرآن است گرد هم آورده است. این که می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱ در آن محبت وجود دارد، زیرا خداوند، نعمت دهنده و عطاکننده است و مُنعم به اندازه‌ی بخشش‌هایش عزیز و دوست‌داشتنی می‌شود؛ از سوی دیگر حمد همان تمجید و ستایش به همراه محبت برای ممدوح است. و این که می‌فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾^۲ در آن امید وجود دارد؛ مؤمن به رحمت خداوندی امید داشته و آرزومند دستیابی به آن است، و این که می‌فرماید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾^۳ در آن بیم و ترس نهفته است، یوم الدین همان روز حسابرسی و پاداش‌دهی است. سپس خداوند می‌فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۴ یعنی ای پروردگرم با محبت و با امید به تو و با ترس از تو، با هر سه‌ی این‌ها، تو را عبادت می‌کنم. این سه ارکان عبادت محسوب می‌شوند که ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۵ بر آن برپا می‌گردد. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾^۶ جز بر پایه‌ی محبت بر پا نمی‌گردد محبتی که: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۷ بیانگر و دال بر آن است، و جز بر پایه‌ی امید که: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾^۸ بیانگر آن است، و جز بر پایه‌ی بیم که: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾^۹ دال بر آن است بر پا نمی‌گردد.^{۱۰}

همچنین خداوند این ارکان را در این سخنش گرد آورده است که می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾^{۱۱}

[الإسراء: ۵۷].

۱- بنگر به: مؤلفات شیخ الإسلام محمد بن عبدالوهاب (بخش اول: عقیده و آداب اسلامی، ص ۳۸۳، ۳۸۲).

«آن کسانی را که ایشان می خوانند، [خود] به سوی پروردگارشان تقرب می جویند [و با اعمال نیک و عبادات خود را به او نزدیک می کنند تا بدانند] کدام یک از آن‌ها [به او] نزدیک‌ترند و به رحمت وی امیدوارند و از عذابش می ترسند، چرا که عذاب پروردگارت همواره درخور پرهیز است».

طلب وسیله به سوی او، همان تقرّب جستن به خدا با دوست داشتن او و انجام کارهایی است که او می پسندد، سپس می فرماید: ﴿وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾^۱ لذا از محبت و بیم و امید نام برده است^۱، و همچنین است در این سخنش که می فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ﴾^۲

[الانبیاء: ۹۰].

«بی گمان آنان به نیکوکاری می شتافتند و ما را با امید و بیم [به دعا] می خواندند و برای ما فروتن بودند».

به همین خاطر واجب است که آدمی به هنگام عبادت‌هایش و آنگاه که خدا را یاد می کند این هر سه رکن محبت و بیم و امید را با هم گرد آورد. او این اجازه را ندارد که فقط با یکی از این سه رکن خدا را پرستش نماید، مانند این که خدا را فقط با محبت و دوست داشتن و بدون بیم و امید پرستش کند یا این که فقط امیدوارانه خدا را عبادت کند و یا فقط بر پایه‌ی ترس از او به پرستش خدا روی آورد. به همین خاطر برخی از اهل علم گفته‌اند: «کسی که فقط بر پایه‌ی محبت خدا را پرستش کند او زندیق است، و کسی که بر اساس ترس او را عبادت کند، او از فرقه‌ی حروری (خوارج) است، و کسی که او را بر اساس امید پرستش کند جزو گروه مرجئه است، و کسی که بر پایه‌ی محبت و بیم و امید خدا را پرستش کند او مؤمن موحد است»^۲.

بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین این ارکان سه گانه، محبت و دوست داشتن است. دوستی خداوند تبارک و تعالی ریشه و بنیان دین اسلام و محور اصلی آن است. محبت و دوست داشتن جایگاهی ارجمند است که مسابقه‌دهندگان برای آن مسابقه می دهند و برای آن آستین همت را بالا می زنند. محبت، خوراک قلب و غذای روح، و مایه‌ی شادی و چشم‌روشنی، و روح ایمان و عمل است، و کسی که در این دنیا آن را تصاحب نکند همه‌ی زندگیش درد و رنج و تیره‌روزی است.

۱- بنگر به: طریق الهجرة اثر ابن قیم (ص: ۴۶۵).

۲- بنگر به: مجموع الفتاوی اثر ابن تیمیه (۸۱/۱۰).

امام ابن قیم رحمته الله ده عامل بزرگ که باعث جلب محبت الهی می‌شوند را نام برده و می‌گوید: «عوامل جلب محبت الهی ده موردند:

- ۱- قرائت قرآن با تدبّر و اندیشیدن، و فهم معنا و منظور آن.
 - ۲- تقرّب جستن به خداوند با انجام نوافل آن هم پس از ادای [کامل] فرایض.
 - ۳- مداومت ذکر خداوند در هر حال، با دل و زبان و کردار. نصیب آدمی از محبت به میزان مداومت بستگی دارد.
 - ۴- برتری دادن آن چه خدا دوست دارد بر آن چه بنده می‌پسندد به هنگام تسلط هوی و هوس.
 - ۵- بررسی و پژوهش قلب در نام‌ها و صفات خداوند و مشاهده‌ی آن و گردش در مَن‌غزار این معرفت و شناخت و میادین آن.
 - ۶- مشاهده‌ی نیکی و احسان، و نعمت‌های آشکار و پنهان پروردگار.
 - ۷- قابل توجه‌ترین مورد، دل‌شکستگی در برابر پروردگار و نیازمندی به اوست.
 - ۸- خلوت نمودن با پروردگار هنگام نزولش در یک سوم پایانی شب، و تلاوت قرآن در این هنگام، سپس پایان دادن به این خلوت با طلب مغفرت و بخشش و توبه نمودن.
 - ۹- همنشینی با محبّان صادق، و گوش جان سپردن به لطافت‌ها و ظرافت‌های موجود در سخنان‌شان، و این که سخن نگوید مگر آن که مصلحتی پیش آید؛ اینجاست که درمی‌یابی این همنشینی بر صفای خلوص تو افزوده و برای دیگران سودبخش است.
 - ۱۰- دوری از هر عاملی که مانع ارتباط قلب با خداوند، و غفلت از پروردگار شود». سپس می‌گوید: «از نتایج این عوامل ده گانه رساندن محبّان به منازل محبّت است»^۱.
- به همراه محبّت نسبت به خدا، بر بنده واجب است که پروای خداوند را در دل داشته و به او امیدوار باشد و با بیم و امید به نیایش او بپردازد. هنگامی که به گناهانش می‌نگرد و عدالت خداوند و شدّت مجازاتش را پیش چشم می‌آورد از پروردگارش بیم به دل راه می‌دهد، و هنگامی که به الطاف عام و خاص و عفو و بخشش وسیع و فراگیرش نظر می‌افکند امیدوار شده و چشم طمع به او می‌دوزد. اگر موفق به انجام طاعتی شود امیدوار است که پروردگارش به تمامی آن را از او بپذیرد، و در همین حال از این هم می‌ترسد که دچار کوتاهی‌ای در حق وی شده و آن را نپذیرد، و اگر به معصیتی گرفتار آید امیدوار است که پروردگار توبه‌اش را بپذیرفته و آثار گناه را محو کند و از سوی دیگر می‌ترسد به سبب ضعف توبه و تمایل به گناه، خداوند او را مجازات نماید، و به هنگام روی آوردن نعمت‌ها و خوشی‌ها این امید را از خدا دارد

که بدان نعمت و خوشی دوام داده و بر آن بیفزاید و توفیق شکرگزاری آن را بدو عطا نماید، و اگر در انجام شکر کوتاهی کند از آن می‌ترسد که خدا آن را از او سلب کند، و به هنگام ناملایمات و بلاها امیدوار است که خداوند آن را دفع کرده و چشم انتظار راه حل و گشایشی از سوی او است، همچنین هنگامی که در برابر ناملایمات و بلاها صبر پیشه می‌سازد این امید را دارد که بدو پاداش تعلق گیرد و همچنین از گرد هم آمدن دو مصیبت همزمان می‌ترسد: از دست دادن پاداش محبوب، و رخ دادن مشکل ناخوشایند و این در صورتی است که نتواند صبر پیشه سازد. لذا مؤمن موحد در همه حال همراه و همدم بیم و امید است و این چیزی است که واجب و در عین حال سودمند است و سعادت و خوشبختی اینگونه به دست می‌آید. از سوی دیگر باید از بروز دو خلق و خوی ناپسند در آدمی ترسید:

۱- اینکه ترس چنان بر وی چیره گردد که از رحمت خداوند نومید شود،

۲- یا آنقدر امیدوار باشد که خود را از تدبیر و مجازات پروردگار در امان بداند. اگر حال و روز آدمی به اینجا برسد مسئله بیم و امید در او از میان می‌رود، بیم و امیدی که از بزرگ‌ترین بنیان‌های دین، و از بزرگ‌ترین واجبات آن است^۱.

بی‌شک ترس قابل ستایش و راستین، آن ترسی است که میان صاحبش و محارم الهی فاصله بیندازد. اما اگر از این حد تجاوز کند بیم آن می‌رود است که صاحب آن دچار یأس و ناامیدی از رحمت الهی گردد؛ و امید حقیقی و قابل تحسین امیدی است که همراه با عمل به فرامین الهی و بر پایه‌ی نوری از جانب خدا باشد. اگر شخص [از یک سو] در انجام عبادات کوتاهی کند و [از سوی دیگر] غرق در گناهان و معاصی گردد و بدون انجام هیچ کار نیکی به رحمت الهی امیدوار باشد، این همان فریب‌خوردگی و آرزوی بیجا و امید واهی است؛ به همین خاطر یکی از پیشینیان می‌گوید: «بیم و امید همچون دو بال یک پرنده‌اند که اگر برابر و یکنواخت باشند پرنده نیز متعادل بوده و پرواز به خوبی انجام می‌گیرد، اما اگر در یکی از آن دو خللی باشد، دچار نقص شده و اگر هر دو از بین بروند می‌توان آن پرنده را مرده دانست».

از خداوند بخشنده خواهیم که ما و شما را برای محقق ساختن این مقامات والا یعنی محبت و بیم و امید موفق گرداند، و ما را از زمره‌ی کسانی قرار دهد که خداوند را دوست دارند، و به پاداشش امیدوارند، و از عذابش می‌ترسند، و ما را یاری دهد که این صفات را در خود به کمال رسانیم و آن را به نیکی انجام دهیم؛ بی‌شک خداوند شنونده‌ی دعا است و تنها او شایسته‌ی امید است، و او برای ما کافی است و چه نیکویار و یاور است.

۱- بنگر به: القول السدید اثر ابن سعدی (ص: ۱۲۰ و ۱۱۹)

۲۰- ذکر خداوند با یاد کردن اسماء و صفات وی

بی شک از بزرگترین و ارجمندترین ذکرها، ذکر پروردگار با بیان نام‌های نیکو و صفات والای اوست، و همچنین به جای آوردن ثنای خداوند به گونه‌ای که سزاوار مقام او است، [یعنی] با آنچه خود، خودش را بدان ستوده، و با آنچه که بنده و فرستاده‌اش محمد ﷺ او را بدان ستایش کرده که همان صفات جلال و کمال و انواع ستایش است...

زیرا ذکر بر دو نوع است:

۱- یاد کردن نام‌های نیکو و صفات والای پروردگار، و ثنای وی با بیان آنها، و همچنین پاک و

مقدس دانستن خداوند از آنچه سزاوار مقام والای او نیست و این نیز خود دو گونه است:

الف) بیان ثنای خداوند از سوی ذکر کننده، که این نوع در احادیثی که در بردارنده‌ی تشویق به سپاسگزاری از خداوند، و بزرگ و پاک و منزّه دانستن او، و ثنای وی به بهترین شیوه است، بیان گردیده، از جمله این سخن پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «محبوب‌ترین کلام نزد خداوند پس از قرآن، گفتن سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله الا الله، و الله اکبر است»^۱. و یا این سخن پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «کسی که روزی صد بار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» (الله را از هر عیب و نقصی پاک می‌دانم و او را ستایش می‌کنم)، تمام گناهان او بخشیده می‌شود هر چند به اندازه‌ی کف روی دریا باشد»^۲. همچنین می‌فرماید: «دو کلمه هست که بر زبان آسان و ساده‌اند ولی در ترازوی خیر بسیار سنگین هستند و در پیشگاه خداوند رحمن محبوب‌اند. این است آن دو کلمه: «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»، (الله بزرگ را از هر نقصی مبرا می‌دانم)، «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»، (الله را از هر نقص و عیبی مبرا می‌دانم و او را ستایش می‌کنم)^۳. و احادیثی مانند این.

برترین این نوع [از اذکار] آن است که ثنای خداوند را بیشتر در بر گیرد و جامع‌تر باشد، مانند

گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ»: خدا را به تعداد مخلوقاتش، و به قدر رضایت او و وزن عرش او و مرکب نوشتن کلمات او به پاکی و تنزیه یاد

۱- صحیح مسلم (شماره: ۲۱۳۷).

۲- صحیح بخاری (شماره: ۶۴۰۵)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۹۱)، همچنین لؤلؤ و المرجان حدیث ۱۷۲۵.

۳- صحیح بخاری (شماره: ۶۰۴۹)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۹۴)، همچنین لؤلؤ و المرجان حدیث ۱۷۲۷.

می‌کنم) این کلمات از سبحان الله گفتن تنها بهترند. و همچنین این کلمات: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ مَا خَلَقَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: «خداوند را سپاس و ستایش می‌گویم به تعداد مخلوقات که آفریده، و خداوند را سپاس و ستایش می‌گویم به پُری آنچه آفریده، و خداوند را سپاس و ستایش می‌گویم به تعداد مخلوقات که در آسمان‌ها و زمین‌اند، و خداوند را سپاس و ستایش می‌گویم به پُری آسمان و زمین» از الحمد لله گفتن تنها برترند.

امام مسلم در صحیح‌اش از ام المؤمنین جویریة دختر حارث رضی الله عنها روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله یک روز صبح زود هنگامی که نماز صبح را به جای آورد، از نزد او بیرون رفت در حالی که جویریة در جای نماز خود [به عبادت نشسته] بود، و پس از چاشت، بازگشت در حالی که جویریة همچنان نشسته بود؛ پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به او فرمودند: «تو همچنان بر همان حالی هستی که تو را ترک گفتم؟»، گفت: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من پس از [رفتن از پیش] تو چهار کلمه را گفته‌ام که اگر با آنچه امروز از صبح گفته‌ای، وزن شود، سنگین‌تر خواهد بود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَرِزْقَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ»: خدا را به تعداد مخلوقاتش، و به قدر رضایت او، و وزن عرش او، و مرکب نوشتن کلمات او به پاکی و تنزیه یاد می‌کنم»^۱.

امام احمد و طبرانی و حاکم و دیگران با اسناد «جید» (خوب) از ابو امامه باهلی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار او عبور کردند در حالی که او لب‌هایش را تکان می‌داد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابو امامه چه می‌گویی؟ ابو امامه گفت: ذکر پروردگارم را می‌کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا تو را از مطلبی باخبر کنم که بیشتر یا برتر از ذکر شبانه‌روز باشد؟ و آن این است که بگویی: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ مِثْلَ مَا خَلَقَ وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ مِثْلَ مَا فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا أَحْصَى كِتَابَهُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ مِثْلَ كُلِّ شَيْءٍ»: (خداوند را تسبیح می‌کنم به تعداد آنچه که آفریده است، و خداوند را تسبیح می‌کنم به اندازه‌ی پر کردن آنچه آفرید، و خداوند را تسبیح می‌کنم به تعداد آنچه در زمین و آسمان است، و خداوند را تسبیح می‌کنم به اندازه‌ی پر کردن آنچه در زمین و آسمان است، و خداوند را تسبیح می‌کنم به اندازه‌ی چیزهایی که کتاب او آنها را برشمرده، و خداوند را تسبیح می‌کنم به اندازه‌ی شمار هر

۱- صحیح مسلم (شماره ۲۷۲۶).

۲- صحیح مسلم (شماره ۲۷۲۶).

چیز، و خداوند را تسبیح می‌کنم به اندازه‌ی پر کردن هر چیز) و همین طور همراه با «الحمد لله» این کلمات را بگو! اینها همه جزو ذکر نام و صفات پروردگار است.

ب) نوع دوم: خبر دادن از خداوند متعال با احکام و مقتضیات اسماء و صفاتش است، مانند این که بگویی: خداوند صداهای بندگانش را می‌شنود و حرکاتشان را می‌بیند، و هیچ عمل پنهانی بندگان از او مخفی نمی‌ماند، و این که خداوند نسبت به بندگانش از پدر و مادرشان به آنان مهربان‌تر است و او بر هر چیزی تواناست، و او از این که بنده‌اش توبه کند و به سویش بازگردد خوشنودتر از کسی است که شتر گمشده‌اش را می‌یابد، و ثنا گفتن‌هایی مانند این که سزاوار مقام اوست و از جمله ستایش‌هایی باشد که خود را بدان ستوده و یا بنده و فرستاده‌اش محمد ﷺ او را بدان ستوده است، بدون تحریف و تعطیل و بدون تشبیه و تمثیل [او با دیگر آفریدگان].

در ذیل این نوع، سه نوع دیگر قرار می‌گیرد: حمد و ثنا و تمجید.

حمد یعنی سخن گفتن از پروردگار با صفات کمال وی به همراه محبت و خشنودی. مُحِبِّ سَاكِت، حامد (ستایش‌کننده) نیست، و ثناکننده‌ی بدون محبت، حامد نیست تا این که محبت و ثنا در او جمع گردد. اگر ستایش‌ها یکی پس از دیگری تکرار گردند آن را ثنا می‌گویند، و اگر مدح و ستایش با بیان صفات جلال و عظمت و کبریایی و ملک باشد آن را «مجد» می‌نامند.

خداوند این سه نوع را در ابتدای سوره فاتحه گرد هم آورده است لذا هنگامی که بنده می‌گوید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ خداوند می‌فرماید: بندهام مرا ستایش کرد، و هنگامی که می‌گوید:

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ خداوند می‌فرماید: بندهام مرا ثنا گفت، و هنگامی که می‌گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ

الدِّينِ﴾ خداوند می‌فرماید: بندهام عظمت و مجد مرا بیان کرد.

آنچه ارائه شد نوع اول از انواع ذکر است که همان ذکر پروردگار با نام‌ها و صفات اوست. همانطور که پیشتر بیان شد خود بر دو نوع است که این شاءالله به زودی جزئیات بیشتری درخصوص این نوع ذکر، بیان می‌شود.

۲- ذکر و به یاد آوردن فرامین و نواهی و احکام پروردگار که این نیز بر دو نوع است:

الف) یاد و ذکر الله بدین شکل که گفته شود خداوند دستور انجام چنین کاری را داده و از انجام چنین کاری نهی کرده است، و چنین چیزی را دوست دارد و از فلان چیز خشمگین می‌شود، و از فلان چیز خشنود می‌شود؛ همه‌ی اینها در زمره‌ی یاد خداوند تبارک و تعالی قرار می‌گیرند، و به همین خاطر

۱- مسند احمد (۲۴۹/۵)، و معجم الکبیر (۸/ شماره: ۸۱۲۸) و مستدرک (۵۱۳/۱). علامه آلبنانی در صحیح الجامع

(شماره: ۲۶۱۵) آن را صحیح دانسته است.

مجالس علم که حلال و حرام در آن توضیح داده می‌شود و احکام الهی برای مردم تبیین می‌گردد [در واقع] مجالس یاد و ذکر خدایند. عطاء خراسانی می‌گوید: «مجالس ذکر همان مجالس بیان حلال و حرام‌اند؛ این که چگونه چیزی را بخوری و یا چگونه بفروشی، چگونه نماز بخوانی و روزه بگیری، چگونه ازدواج کنی و یا طلاق بگیری، و چگونه حج را به جای آوری و دیگر احکام الهی...»

یکی از گذشتگان نیکوکار به نام ابو سوار عدوی در حلقه بحث و بررسی مطالب علمی بود، جوانی نیز در میان‌شان بود، آن جوان به آنان گفت: بگوئید: سبحان الله و الحمد لله، ابو سوار عصبانی شد و گفت: «وای بر تو، پس ما حالا مشغول چه کاری هستیم؟»^۱.

لذا مجالس ذکر مختص مجالسی نیست که نام پروردگار با گفتن سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر و مانند آن، در آن برده می‌شود، بلکه شامل مجالسی نیز می‌شود که در آنها از اوامر الهی و نواهی و حلال و حرام، و آنچه او دوست دارد و از آن خشنود می‌شود، و یا آنچه را نمی‌پسندد و از آن بیزار است، یاد می‌شود؛ بلکه چه بسا این نوع از ذکر از نوع دیگر سودمندتر باشد.

ب) این که شخص هنگام انجام کاری که پروردگار امر نموده، او را به یاد آورد و مبادرت به انجام آن نماید و هنگام نزدیک شدن به کاری که خداوند از آن نهی نموده وی را به یاد آورد و دست از آن بکشد، لذا این که آدمی فرامین الهی را گردن نهد و مطیع قوانینش باشد، و معترف به حکمش باشد و از نواهی او دوری گزیند، همه‌ی اینها در زمره‌ی برپا داشتن ذکر و یاد خداوند است. نام بردن از امر و نهی الهی مطلبی است، و به یاد آوردن خداوند به هنگام شنیدن امر و نهی اش مطلبی دیگر است.

ابن قیم رحمته در کتابش الوابل الصیّب^۲ این انواع را به روشنی توضیح داده، و بیان داشته که هر گاه همه‌ی اینها برای ذکرکننده یکجا گرد آید آنگاه است که ذکر او برترین و والاترین و بزرگ‌ترین ذکر است. از خداوند کریم می‌طلبیم که چنین چیزی را برای ما و شما محقق گرداند و همگی ما را بر ذکر و شکر و اجرای نیکوی عبادتش یاری دهد که او نزدیک و شنونده و پذیرنده‌ی دعاست.

۱- این اثر و مورد قبلی را ابن رجب در شرح حدیث ابو درداء در طلب علم (ص: ۲۳) بیان داشته است.

۲- (ص: ۱۸۱-۱۷۸).

۲۱- اهمیت دانستن نام‌ها و صفات خداوند

بیشتر درباره فضیلت یاد خداوند با ذکر نام‌ها و صفاتش که در قرآن و سنت رسول الله ﷺ ذکر شده سخن گفتیم. در فضیلت چنین کاری، و بزرگی جایگاه، و بهره‌ها و فواید فراوان آن شکی نیست. پرداختن به این کار چه فواید فراوان و نتایج ارزشمند و پاداش دائم و خیر مستمری در دنیا و آخرت نصیب آدمی می‌کند؛ این فضیلت اسباب بسیاری دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- بی‌تردید علم توحیدِ اسماء و صفات، برترین علوم بوده، و از والاترین جایگاه و بلندترین منزلت برخوردار است، و شرفِ یک علم به شرفِ معلوم آن است [و خداوند بزرگ‌ترین معلومات است]. هیچ چیز با عظمت‌تر و شایسته‌تر از علم به خدا و علم به اسماء و صفات الهی که در کتاب و سنت بیان گردیده نیست، به همین خاطر اشتغال به فهم و شناخت این علوم و پژوهش در آن در واقع مشغول شدن به گرامی‌ترین مطالب و والاترین اهداف است.

۲- بی‌شک شناخت خداوند و علم به او، آدمی را به محبت و بزرگداشت و تکریم و خشیت و ترس و امید به خداوند و اخلاص در عمل برای او فرامی‌خواند، و نیاز آدمی به این موضوع و کسب آن از بزرگ‌ترین و برترین و ارزشمندترین نیازهاست. ابن قیم رحمته می‌گوید: «روح‌ها بیش از هر چیز دیگری به شناخت صانع و خالق و آفریدگارشان نیازمندند همچنین به محبت او، و یاد او، و شاد شدن به [سبب یاد] او، و [همچنین] به جستجوی اسباب نزدیکی وی و قُرب او سخت نیازمندند. اما راهی برای رسیدن به این مهم نیست مگر شناخت نام‌ها و صفات خداوند، و هر چه آدمی نسبت بدان عالم‌تر باشد، به خدا آگاه‌تر شده و بیشتر خواهان او می‌شود و بدو نزدیک‌تر می‌گردد. و هر چه به آن جاهل‌تر باشد، نسبت به خداوند نا آگاه‌تر بوده و بیشتر از وی بیزار می‌گردد. دورتر می‌شود، و خداوند برای بنده در نزد خود همان منزلتی را قائل می‌شود که بنده آن را برای وی در نزد خود قائل شده است»^۱. برای شناخت خدا و علم به او، راهی جز شناخت نام‌ها و صفات الهی و آگاهی پیدا کردن در این زمینه و فهم معانی و مفاهیم آن وجود ندارد.

۳- خداوند مخلوقات را آفرید و آنان را از عدم پدید آورد و آسمان‌ها و زمین و هر آنچه را که در آنهاست به تسخیر آنان درآورد تا او را بشناسند و عبادت کنند؛ چنانکه می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ ﴿۱۲﴾ [الطلاق: ۱۲].

«خداوند کسی است که هفت آسمان را آفریده و از زمین [نیز] مانند آنها را [آفریده است]. فرمان [خداوند] بین آنها [آسمان‌ها و زمین] فرود می‌آید تا بدانید که خداوند بر هر کاری تواناست. و آن که خداوند در دانش بر همه چیز احاطه دارد.»
و یا می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ﴿۵۶﴾ ﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ﴾ ﴿۵۷﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۸].

«و جنّ و انس را جز برای آن که مرا بندگی کنند نیافریده‌ام (۵۶) از آنان هیچ روزی ای نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که به من خوراک بدهند (۵۷) خداوند است که روزی‌دهنده است [همان] توانمند استوار.»

این غایتی است که آدمیان برای آن خلق شده‌اند و برای محقق ساختن آن پدید آمده‌اند، برای همین، پرداختن به شناخت نام‌ها و صفات خداوند پرداختن به چیزی است که آدمی به خاطر آن خلق شده، و رها کردن آن بی‌توجهی بدان چیزی است که برای آن آفریده شده است. برای بنده‌ای که لطف و احسان خداوند بر او فراخ و گسترده، و نعمت‌هایش بر او پیوسته است شایسته نیست که نسبت به پروردگارش جاهل بوده و از شناخت او روی برگرداند.

۴- بی‌شک یکی از ارکان شش‌گانه‌ی ایمان، و بلکه برترین و اساس آن، ایمان به خداوند است، و ایمان تنها این نیست که آدمی بدون شناخت پروردگارش بگوید: آمنت باللّه (به خدا ایمان آوردم)، بلکه حقیقت ایمان آن است که پروردگارش را که بدو ایمان دارد بشناسد و تلاش خود را در راه شناخت نام‌ها و صفات وی به کار گیرد تا به درجه‌ی یقین دست یابد. ایمان او به به اندازه‌ی شناخت پروردگار است هر چه آگاهی‌اش نسبت به نام‌ها و صفات الهی فزونی یابد آگاهی‌اش نسبت به پروردگارش بیشتر شده و بر ایمانش افزوده می‌شود، و هر چه این شناخت ناقص‌تر باشد، ایمانش نیز ناقص می‌شود. به همین سبب، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸].

«جز این نیست که از خداوند، بندگان عالمش بیم دارند.»

ابن کثیر رحمته می‌گوید: «یعنی: علماء - آنان که نسبت به او شناخت دارند- آن چنان که سزاوار ترس از خداوند است از او می‌ترسند؛ زیرا هر چه میزان آگاهی نسبت به خداوندِ والا مقام و بسیار توانا و دانای همه‌ی دانستنی‌های نهان و آشکار و موصوف به صفات کمال و نام‌های نیکو فزونی یابد، و معرفت و علم به او کامل‌تر باشد، خَشِیت وی نیز [در قلب انسان] بزرگتر و بیشتر می‌شود»^۱.

یکی از گذشتگان این مفهوم را در عبارتی مختصر گرد آورده و می‌گوید: «هر که به خدا آگاه‌تر باشد، از او ترسان‌تر است»^۲. بی‌تردید شناخت خدا و شناخت نام‌ها و صفات بیان شده در کتاب و سنت، نتایج گوناگون و بسیاری از [جمله] عبادت و طاعت و جستن وسیله برای نزدیکی به خداوند در آدمی پدید آورده و جنبه‌ی ترس و مراقبت را در او تقویت می‌کند و امید را در او افزایش می‌دهد، و ایمان و یقین و اطمینان آدمی به پروردگارش را فزونی می‌بخشد.

۵- بی‌گمان علم و آگاهی نسبت به خداوند اساس همه‌ی چیزهاست، حتی [می‌تون گفت] کسی که نسبت به او شناخت حقیقی دارد از صفات و کارهای خداوند به [درستی] کارها و احکام وی استدلال می‌کند، زیرا خداوند کاری را جز به مقتضای اسماء و صفاتش انجام نمی‌دهد، بنابراین کارهایش بر اساس عدل و احسان و حکمت است. به همین سبب هیچ حکم و قانونی را وضع ننموده مگر آن که به اقتضای حمد و حکمت و لطف و عدل اوست. بر این اساس، از هر آنچه خبر داده همگی حق و صدق‌اند و اوامر و نواهی‌اش همگی بر پایه‌ی عدل و حکمت‌اند. به همین خاطر هنگامی که آدمی در کتاب خدا و آنچه که خداوند را به بندگانش می‌شناساند، که عبارتند از نام‌ها و صفات و کارهای خداوند که بر زبان فرستادگانش جاری شده، بیندیشد و همچنین در آنچه خداوند خود را از آن منزّه دانسته و شایسته و سزاوار مقام او نیست تأمل کند، و هنگامی که بنده در روزهای خداوند و برخوردهای او با دوستان و دشمنانش که [سرگذشت آنان را] برای بندگانش بیان نموده به خوبی بیندیشد، مطالبی که خداوند آن را برای بندگانش بازگو نموده و آن‌ها را گواه گرفته‌ها به واسطه‌ی آن [بر این حقیقت] استدلال نمایند که او معبود حقیقی آنان است؛ خداوندی که عبادت فقط مختص اوست و بدان استدلال کنند که او بر هر چیزی تواناست، و از هر نهان و آشکاری مطلع است و او سخت کیفر [دهنده] و در عین حال با گذشت و مهربان است، و این که او قدرتمند شکست‌ناپذیر و کاردان است و هر آنچه را بخواهد انجام می‌دهد، و بخشایش و دانشش همه

۱- تفسیر ابن کثیر (۵۳۰/۶).

۲- این سخن ابو عبدالله انطاکی است آن چنان که در رساله قشیریّه (ص: ۱۴۱) آمده است.

چیز را فرا گرفته است و این که همه‌ی کارهایش میان حکمت و رحمت و عدل و مصلحت در جریان است، و هیچ یک از کارهایش خارج از این چهارچوب نیست. هنگامی که آدمی در همه‌ی اینها بیندیشد و تأمل کند بی‌شک چنین چیزی سبب افزایش یقین و ایمان و توکل کامل او به خداوند سبحان می‌گردد.

اینها پنج عامل بزرگ‌اند^۱ که بیانگر فضیلت و برتری شناختِ نام‌ها و صفات خداوند و شدت نیاز آدمیان بدان است، بلکه می‌توان گفت هیچ نیازی بزرگ‌تر از نیاز بندگان به شناخت پروردگار و آفریننده و مالک و تدبیرکننده‌ی امور و تقدیرکننده‌ی رزق و روزی‌شان نیست؛ خدایی که نمی‌تواند به اندازه‌ی یک چشم بر هم نهادن و حتی کمتر از او بی‌نیاز باشند، و راستی و درستی و پاکیزگی [روح و جان] شان فقط با شناخت و عبادت و ایمان به خدای یگانه متحقق می‌گردد. به همین خاطر بهره‌ی بنده از صلاح نیکی و شایستگی‌اش به مدح و ثناء، به میزان شناخت و آگاهی او نسبت به پروردگارش [و عمل نمودنش بر این اساس] بستگی دارد، و این نیز منوط به تدبیر در نام‌های نیک و صفات والای پروردگار است که در قرآن و سنت صحیح رسول الله ﷺ نقل شده؛ همچنین بسته به فهم صحیح و درست این نام‌ها و صفات است، بدون آنکه چیزی از آنها را انکار کند یا آن را از مراد و معنایش تحریف نماید، یا به صفتی از صفات آفریدگان شبیه سازد، زیرا خداوند پاک و منزّه و مقدس از اینهاست، خداوند عزوجل چنان است که می‌فرماید:

[الشوری: ۱۱].

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

«چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست».

همه‌ی سپاس و ستایش‌ها از آن اوست که دارای نام‌های نیکو و صفات والا و نعمت‌های عظیم است. مدح و ثنای نیکو از آن اوست، و ما نمی‌توانیم مدح و ثنای او را برشماریم؛ او همانی است که خود بر خود ثنا گفته است.

۱- بنگر به: تفسیر ابن سعدی (۱/۱۰۱)، و خلاصه‌ی آن (ص: ۱۵).

۲۲- بندگی خداوند به مقتضای آثار نام‌ها و صفات الهی

همچنان سخن درباره‌ی بیان اهمیت ذکر خداوند به وسیله‌ی یاد کردن نام‌ها و صفات او، که در کتاب و سنت رسول الله آمده را ادامه می‌دهیم. در مطالب قبلی برخی نکات زیبا را در این باره بیان کردیم. همچنین از دیگر فوائد شناخت نام‌های نیکوی خداوند و صفات والای او، بندگی خداوند به اقتضای آثار این اسماء و صفات است، مانند فروتنی و تسلیم و خشوع و انابه و ترس و بیم و محبت و توکل و دیگر انواع عبادات ظاهری و باطنی. بلکه بی‌شک هر صفتی از صفات پروردگار تبارک و تعالی عبودیتی ویژه بدان تعلق می‌گیرد که از مستلزمات و موجبات علم به آن اسم و صفت، و تحقق بخشیدن به آن علم و آگاهی است، و این اصلی ثابت درباره همه‌ی انواع بندگی‌های است که بر قلب و اعضای آدمی واجب است^۱.

توضیح بیشتر این مطلب چنین است که چون آدمی این را دانست که فقط خداوند زیان‌رسان و نفع‌رسان و بخشنده و بازدارنده و آفریننده و روزی‌رسان و زنده‌کننده و میراننده است، نتیجه‌ی این علم و آگاهی این می‌شود که آدمی در درون به خداوند توکل نموده و در بیرون شروط و ثمرات توکل را بروز می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾
[الفرقان: ۵۸].
«و بر زنده‌ای که نمی‌میرد، توکل کن».
و یا می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾
[الشعراء: ۲۱۷].
«و بر [خداوند] پیروزمندِ مهربان توکل کن».
و یا می‌فرماید:

﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا﴾
[المزمل: ۹].
«پروردگارِ مشرق و مغرب، که هیچ معبود [راستینی] جز او نیست. پس او را کارساز [خود] گیر».

۱- در این باره بنگر به: مفتاح دارالسعادة اثر ابن قیم (ص: ۴۲۵، ۴۲۴).

و یا می فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ [النساء: ۸۱].

«و بر خدا توکل کن. و خداوند [به عنوان] کارساز بس است.»

و چون آدمی دانست که خداوند، شنوا و بینا و آگاهی است که اندک ذره‌ای نیز در آسمان‌ها و زمین بر او پوشیده نیست، و اوست که نهان و نهان‌تر را می‌داند، و خیانت چشمان و آنچه را که دل‌ها نهفته می‌دارند می‌داند، و دانست که خداوند در دانش بر همه چیز احاطه دارد، و هر چیزی را دانه دانه سرشماری کرده است و دقیقاً می‌داند؛ هر که این را به نفس خود بقبولاند که خداوند به او آگاه است و او را می‌بیند بر او احاطه دارد نتیجه‌اش آن می‌شود که زبان و اعضا و تمایلات قلب را از هر آنچه خدا نمی‌پسندد حفظ می‌کند و آنها را در مسیری قرار می‌دهد که خداوند دوست دارد و از آن خشنود می‌گردد.

خداوند می فرماید:

﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ [العلق: ۱۴].

«آیا ندانست که خدا می‌بیند؟»

و یا می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ [الفجر: ۱۴].

«به راستی پروردگارت در کمینگاه است.»

و یا می فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱].

«و از خداوند پروا بدارید. بی‌گمان خداوند شنوای داناست.»

و یا می فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾ [البقرة: ۲۳۵].

«و بدانید که خداوند آنچه را که در دل‌های شماست، می‌داند، پس از او برحذر باشید.»

بی‌تردید این علم در نزد آدمی نتیجه‌اش ترس از خدا و مراقبت او خواهد بود، و از دیگر آثار آن روی آوردن به فرمانبرداری وی و دوری از هر چیزی است که خداوند از آن نهی نموده است.

ابن رجب می‌گوید: «شبی مردی در بیابان درصدد فریفتن زنی برآمد آن زن دست ردّ بر سینه مرد زد، مرد گفت: جز ستارگان چیزی ما را نمی‌بیند. زن گفت: پس خالق ستاره کجاست؟»^۱ یعنی خدا کجاست؟ آیا او ما را نمی‌بیند؟ این شناخت، آن زن را از ارتکاب گناه و سقوط در آن مهلکه نجات داد. هر گاه آدمی بداند که خداوند، بی‌نیاز و بخشنده، نیکوکار و مهربان، و دارای احسان گسترده است و با این که بی‌نیاز از بندگانش است به آنان نیکی نموده و نسبت به آنان مهربان است، خیرخواه آنان بوده، و ضرر و زیان را از آنان دور می‌کند و این کار را نه به این خاطر به دست آوردن سودی از سوی بنده یا دور کردن زبانی از سوی آنان، بلکه به خاطر رحمت و احسانی که خود دارد انجام می‌دهد، و این که خداوند آفریده‌هایش را نیافریده که با وجود آنها از تنهایی درآمده و کمی‌اش افزون شود، و یا به کمک آنها عزت و قدرتی به چنگ آورد، و یا به او رزق و روزی رسانند و یا به او منفعتی برسانند و یا از او دفاع کنند، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ ﴿۵۷﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿۵۸﴾﴾

[الذاریات: ۵۶-۵۸].

«و جنّ و انس را جز برای آن که مرا بندگی کنند نیافریده‌ام (۵۶) از آنان هیچ روزی‌ای نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که به من خوراک بدهند (۵۷) خداوند است که روزی‌دهنده است [همان] توانمند استوار».

و یا می‌فرماید:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وِليٌّ مِنَ الدَّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا ﴿۱۱۱﴾﴾

[الإسراء: ۱۱۱].

«و بگو: ستایش خداوندی راست که فرزندی برنگرفته و در فرمان‌روایی او را هیچ شریکی نیست، و از ناتوانی کارسازی ندارد، و چنان که سزاوار است او را به بزرگی یاد کن».

خداوند در سخنی که رسولش از او نقل کرده می‌فرماید: «ای بندگان من! شما توان زیان رسانیدن به مرا ندارید تا زیانم رسانید و توان سود رساندن به مرا ندارید تا به من سودی رسانید»^۲.

در نتیجه هر گاه بنده این را دریابد، نیروی امید به خدا و طمع نسبت به آنچه در نزد او است در آدمی به بار می‌نشیند همچنین همه‌ی نیازهایش را به او سپرده، و میزان نیاز و احتیاجش را نزد خداوند اظهار می‌دارد:

۱- شرح کلمة الإخلاص (ص: ۴۹).

۲- بخشی از حدیث ابوذر رضی الله عنه که امام مسلم در صحیح‌اش آن را روایت کرده است (شماره: ۲۵۷۷).

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵].

«ای مردم، شما به خداوند نیازمندید و خداوند است که بی نیاز ستوده است».

امید، انواع بندگی ظاهری و باطنی را به میزان شناخت آدمی و علم او به بار می‌نشانند.

هر گاه آدمی از عدل و انتقام و خشم و عقوبت خداوند مطلع شود چنین چیزی ترس و بیم و حذر و

دوری از خشم پروردگار را برایش به ثمر می‌رساند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [البقرة: ۱۹۶].

«و از خداوند پروا بدارید و بدانید که خداوند سخت کیفر است».

و یا می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [البقرة: ۲۰۳].

«و از خداوند پروا بدارید و بدانید که شما نزد او برانگیخته می‌شوید».

و یا می‌فرماید:

﴿فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۰۹].

[البقرة: ۲۰۹].

«پس اگر بعد از آن که نشانه‌های روشن برایتان آمد، [از جای] لغزیدید، بدانید که خداوند

پیروزمندِ فرزانه است».

و هر گاه که آدمی از جلال و عظمت خدا مطلع شود و دریابد که او از لحاظ ذات و استیلا و مقام

بر آفریده‌هایش برتری داشته و بر آنان چیره است، همین مطلب فروتنی و سلطه‌پذیری و محبت و دیگر

انواع عبادات را در آدمی به بار می‌نشانند؛ خداوند می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾

[الحج: ۶۲].

«این از آن است که خداوند بر حق است. و آنچه را به جای او [به نیایش] می‌خوانند باطل

است و [از آن] که خداوند بلند مرتبت [و] بزرگ [منزلت] است».

و یا می‌فرماید:

[النساء: ۳۴].

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا﴾

«خداوند بلند مرتبه‌ی بزرگوار است».

و یا می‌فرماید:

[الرعد: ۹].

﴿عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ ﴿۹﴾﴾

«به پنهان و پیدا داناست، بزرگ بلندمرتبه است».

و یا می‌فرماید:

[البقرة: ۲۵۵].

﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿۲۵۵﴾﴾

«و او بلندمرتبه‌ی بزرگ (قدر) است».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۗ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۶۷﴾﴾

[الزمر: ۶۷].

«و خداوند را چنان که سزاوار بزرگی اوست، ارج ننهاده‌اند، و روز قیامت زمین، یکجا در قبضه‌ی [قدرت] اوست. و آسمان‌ها در دست [قدرت] او درهم نور دیده شوند. او پاک و منزّه است و از آنچه شرک می‌آورند برتر است».

و هنگامی که آدمی به کمال و جمال خداوند آگاهی یابد این شناخت محبتی خاص و شوقی عظیم به لقاء خداوند را در وی پدید می‌آورد، «و هر کس که ملاقات خداوند را دوست بدارد خداوند نیز ملاقات او را دوست می‌دارد»، و شکی نیست که چنین چیزی انواع بسیاری از عبادت‌ها را در آدمی به بار می‌نشانند، و به همین خاطر خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا ﴿۱۱۰﴾﴾

[الکهف: ۱۱۰].

«پس کسی که به لقاء پروردگارش امیدوار است باید که کار پسندیده‌ای انجام دهد و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نیاورد».

و بدین ترتیب دانسته می‌شود که تمامی انواع بندگی‌ها به نحوی به مقتضیات اسماء و صفات برمی‌گردد، و به همین خاطر برای هر بنده‌ی مسلمانی بسیار مهم است که پروردگارش را بشناسد و همچنین شناخت صحیحی از نام‌ها و صفاتش به دست آورد، و فراخور این نام‌ها و صفات و آثار آن و تکالیفی که بر دانستن آن مترتب است را بداند. با این کار بهره‌ی آدمی فزونی یافته و نصیبش از خیر کامل می‌گردد.

امام ابو عمر طلحی رضی اللہ عنہ می گوید: «از جمله‌ی شناخت کامل نام‌ها و صفات خداوند، که باعث می‌شود دعا کننده و حافظ [این نام‌ها] مستحق آنچه پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرموده شود^۱، شناخت نام‌ها و صفات و فواید و حقایقی است که در بر دارند. کسی که این را نداند معانی این نام‌ها را نیز نخواهد دانست، و با یاد کردن آن از معانی اش سودی نخواهد برد»^۲.

این امید را به خداوند داریم که ما و شما را در راستای تحقق چنین امری و قیام به انجام آن به بهترین شیوه و نیکوترین حالت موفق گرداند. خداوند شنونده‌ی دعا و شایسته‌ی امید است، او ما را کافی است و بهترین وکیل است.

۱- منظور این سخن رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم است که امام بخاری و مسلم و دیگران - با الفاظی به هم - از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت کرده‌اند: «اللہ نود و نه نام دارد - یکی کمتر از صد تا - هر کس آن را در شمار آورد (حفظ کند) وارد بهشت می‌شود».

(ویراستار)

۲- فتح الباری اثر ابن حجر (۲۲۶/۱۱).

۲۳- علم به نام‌ها و صفات خداوند و روش اهل سنت در این باره

بی‌گمان از جمله جایگاه‌های والای دین و مقامات والا و عظیم آن، علم به کمال پروردگار بخشنده، و آگاهی از متقضیات صفات عظیم و نام‌های نیکوی اوست که در قرآن و سنت بیان گشته‌اند؛ نام‌ها و صفاتی که خداوند خود را بدانها ستوده و بنده و فرستاده‌اش محمد مصطفی ﷺ او را بدان‌ها تمجید و ثنا گفته است بلکه می‌توان گفت: این علم و ایمان، اصلی از اصول دین و رکنی از ارکان توحید و پایه‌ای از پایه‌های اعتقاد است.

به همین خاطر خداوند در آیات بسیاری از قرآن بندگان را فراخوانده و آنان را تشویق و ترغیب نموده که اسماء و صفات پروردگار را فراگیرند و نسبت بدان شناختی صحیح و سالم به دست آورند؛ بدون آنکه با تحریف و تعطیل یا وصف چگونگی یا مثال زدن آن با نام‌ها و صفات بندگان، این نام‌ها را از معنا و منظور آن منحرف سازند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۖ وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۰﴾

[الأعراف: ۱۸۰].

«و خداوند نام‌های نیک دارد. پس به آن [نام‌ها] او را به [دعا] بخوانید و آنان را که در نام‌هایش کج‌روی می‌کنند، رها کنید، [سزای] آنچه را می‌کردند، خواهند دید.»
و یا می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ﴿۱۱۰﴾

[الإسراء: ۱۱۰].

«بگو: خداوند را بخوانید یا «رحمن» را بخوانید. هر کدام را که بخوانید [نیک است] که خداوند نام‌های نیکو دارد.»

و یا می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۲۲﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ

عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۲﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۳﴾
[الحشر: ۲۲-۲۴].

«اوست آن خدایی که معبود [راستینی] جز او نیست. داننده‌ی نهان و آشکار. اوست بخشاینده‌ی مهربان (۲۲) اوست خدایی که معبود [راستینی] جز او نیست. پادشاه پاک سالم [از هر عیب] ایمنی‌دهنده‌ی نگهبان پیروزمند جبار متکبر. خداوند از آنچه شرک می‌آورند پاک است (۲۳) اوست خداوند آفریدگار نو آفرین نقشبند. او نام‌های نیک دارد. آنچه در آسمان‌ها و زمین است او را به پاکی یاد می‌کند. و اوست پیروزمند فرزانه.»
و یا می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ ﴿۲۴﴾
[الطلاق: ۱۲].

«خداوند کسی است که هفت آسمان را آفریده و از زمین [نیز] مانند آنها را [آفریده است]. فرمان [خداوند] بین آنها (آسمان‌ها و زمین) فرود می‌آید تا بدانید که خداوند بر هر کاری تواناست. و آن که خداوند در دانش بر همه چیز احاطه دارد.»
و یا می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ ﴿۲۵﴾
[البقرة: ۲۰۹].
«بدانید که خداوند پیروزمند فرزانه است.»
و یا می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ ﴿۲۶﴾
[البقرة: ۲۳۱].
«و بدانید که خدا به همه چیز داناست.»
و یا می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ ﴿۲۷﴾
[البقرة: ۲۳۳].
«و بدانید که خدا به آنچه می‌کنید بیناست.»
و یا می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ حَلِيمٌ﴾ ﴿۲۸﴾
[البقرة: ۲۳۵].
«و بدانید که خداوند آمرزنده‌ی بردبار است.»

و یا می‌فرماید:

[البقرة: ۲۴۴]. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۴۴﴾﴾

«و بدانید که خداوند شنوای داناست.»

و یا می‌فرماید:

[البقرة: ۲۶۷]. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۲۶۷﴾﴾

«و بدانید که خداوند بی‌نیاز ستوده است.»

و یا می‌فرماید:

[المائدة: ۹۸]. ﴿أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۹۸﴾﴾

«بدانید که خداوند سخت کیفر است و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.»

و یا می‌فرماید:

[الأنفال: ۴۰]. ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعَمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعَمَ النَّصِيرِ ﴿۴۰﴾﴾

«بدانید که خداوند مولای شماست، چه نیکو مولایی و چه نیک یاور است.»

و یا می‌فرماید:

[البقرة: ۱۹۴]. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿۱۹۴﴾﴾

«بدانید که خدا با پرهیزگاران است.»

و یا می‌فرماید:

[البقرة: ۲۳۵]. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ ﴿۲۳۵﴾﴾

«و بدانید که خداوند آنچه را که در دل‌های شماست، می‌داند، پس از او بر حذر باشید.»

و یا می‌فرماید:

[محمد: ۱۹]. ﴿فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾

«پس بدان که معبود [راستینی] جز خدا نیست.»

و آیات بسیاری در همین مفهوم وجود دارد.

بی‌شک این آیات و آنچه در این معنا و مفهوم آمده به روشنی و وضوح بیانگر بزرگی قدر و منزلت علم و آگاهی به نام‌های نیکو و صفات والای خداوند تبارک و تعالی مطابق آنچه در نصوص، و در پرتو

آنچه در ادله نقل گردیده، است. در این باره نباید از چارچوب قرآن و سنت صحیح نبوی تجاوز کرد زیرا نامها و صفات پروردگار توقیفی‌اند و جز از طریق آنچه در کتاب و سنت بیان شده راهی برای علم و آگاهی و شناخت آنها وجود ندارد، چنانکه امام احمد می‌فرماید: «خداوند تنها بر اساس آنچه خودش و پیامبرش ﷺ توصیف کرده‌اند، وصف می‌شود، و در این باره از چارچوب قرآن و سنت تجاوز نمی‌شود»^۱.

ابن عبدالبر رحمه الله می‌گوید: «تنها آن بخش از نامها و صفات خداوند جزو عقیده به شمار می‌آید که در کتاب خداوند بدان تصریح شده یا بیان آن از سوی رسول ﷺ به اثبات رسیده یا امت اسلامی بر آن اجماع نموده‌اند، و اخبار آحادی که درباره‌ی این نامها یا بخشی از آن وارد شده پذیرفته می‌شود و درباره‌ی آن مناظره نمی‌شود»^۲.

توصیف خداوند بر پایه‌ی توصیفات خودش و توصیفات فرستاده‌اش ﷺ از اصول ایمان راسخ، و پایه‌های عظیم آن به شمار می‌آید که ایمان جز با آن بر پا نمی‌گردد. لذا کسی که چیزی از صفات خداوند سبحان را نفی و انکار کند مؤمن نیست، و همچنین کسی که صفات خدا را تعطیل نماید یا آن را به صفات دیگر آفریده‌ها تشبیه کند مؤمن نیست. خداوند از آنچه [او را] وصف می‌کنند پاک [و منزه] است، و از آنچه آنان می‌گویند، بسیار به دور و بسیار والاتر است.

نعیم بن حماد خزاعی (استاد امام بخاری) رحمه الله می‌گوید: «هر کس خداوند را با مخلوقاتش تشبیه کند، کفر ورزیده است و هر کس اوصافی را انکار کند که خداوند خودش را بدانها توصیف نموده، کافر شده است. و در اوصاف خداوند توسط خدا و پیامبرش، هیچ تشبیه‌ی وجود ندارد»^۳.

به همین سبب، مذهب اهل سنت و جماعت در این زمینه بر دو اصل بزرگ و دو پایه‌ی استوار بر پا شده است که عبارتند از:

- ۱- اثبات [نامها و صفات] بدون تشبیه،
- ۲- منزّه دانستن بدون تعطیل. آنان صفات خداوند را به صفات آفریده‌هایش تشبیه نمی‌کنند، همچنان که ذات خداوند را به ذات مخلوقاتش تشبیه نمی‌کنند و صفات کمال و جلال خداوند که در قرآن و سنت رسول الله ﷺ بیان شده را نفی نمی‌کنند، بلکه ایمان دارند به این که هیچ چیز شبیه خداوند نیست و او شنوا و بیناست.

۱- مجموعه فتاوی ابن تیمیه (۲۶/۵).

۲- جامع بیان العلم و فضله (۹۴۳/۲).

۳- این سخن را لالکائی در شرح اعتقاد (شماره: ۹۳۶) نقل کرده است.

بر هر مسلمانی واجب است که در این موضوع مهم پای بند نص و متن کتاب و سنت باشد آن هم بدون هیچ افزودن یا کاستنی، بلکه بدانچه در این دو منبع بیان شده ایمان داشته و کلمات را از جایگاهشان تغییر نمی‌دهد، و در نام‌ها و آیاتش دچار إلحاد نمی‌شود، و برای صفاتش کیفیتی قائل نمی‌شود و آن را به چیزی از صفات آفریده‌هایش تشبیه نمی‌کند، زیرا خداوند همانند و شبیه و شریکی ندارد، و با مخلوقاتش مقایسه نمی‌شود، و این خداوند است که به خود و دیگران آگاه است، و از آفریده‌هایش در سخن گفتن راستگوتر و صادق‌تر است، و همچنین فرستاده‌هایش که خبر از این صفات او داده‌اند افرادی راستگو و تصدیق شده‌اند، برخلاف کسانی که از روی ناآگاهی و جهل مطالبی را به خداوند نسبت می‌دهند، به همین خاطر خداوند متعال می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۰﴾ وَسَلَّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۱﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ ﴿۱۸۲﴾﴾ [الصفات: ۱۸۰-۱۸۲].

«پاک و منزّه است پروردگارت، پروردگار شکوهمند، از آنچه [کافران] وصف می‌کنند (۱۸۰) و سلام بر رسولان (۱۸۱) و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان».

خداوند خود را از آنچه که مخالفان پیامبران او را بدان توصیف می‌کنند پاک و منزّه اعلان می‌کند و بر پیامبران، به خاطر پاک بودن آنچه درباره‌ی او می‌گویند از هر نقص و عیبی، سلام می‌فرستد. به همین خاطر اهل سنت و جماعت پیرو محمد و ابراهیم و موسی و عیسی و دیگر انبیای الهی - درود و سلام خدا بر همه‌ی آنان باد- می‌باشند، و صفات کمال و جلالی را که پیامبران الهی برای پروردگارشان بیان داشته‌اند تصدیق می‌کنند مانند این که خداوند بندگانش را تکریم نموده و بدانان محبت و شفقت دارد، و بر بندگانش چیره و برتر، و بر عرشش مستقر است، و هم چنین دیگر صفات والا و ارجمند پروردگار که [از زبان پیامبران] بیان شده است را تصدیق می‌کنند. آنان به آنچه خدای سبحان در کتابش فرموده و از پیامبرش ﷺ به اثبات رسیده ایمان دارند، و نام‌ها و صفات را همان گونه که وارد شده‌اند، بدون وارد شدن به بحث چگونگی و کیفیت، یا باور داشتن به شباهت و همانندی این صفات با صفات بندگان یا تأویلی که موجب تعطیل صفات پروردگار شود، به کار می‌گیرند و بدان اقرار می‌کنند، و سنت محمدی و راه و روش نیک برایشان کافی است و به بدعت‌ها و امیال و گرایش‌های کشنده و گمراه‌کننده روی نمی‌آورند به همین سبب منازل و درجات عالی را در دنیا و آخرت به دست آورده‌اند^۱.

خداوند پیروی نیک از ایشان و حرکت بر راه و روش آنان و همگام شدن با آنان را روزی ما و شما گرداند چرا که او شنونده [ی دعا] و پاسخگو [ی آن] و نزدیک است.

۱- بنگر به: عقیده اثر الحافظ تقی الدین عبدالغنی المقدسی (ص: ۳۹).

۲۴- توصیف نام‌های خداوند به «نیکو بودن» و معنای این توصیف

بی‌تردید در قرآن کریم تشویق و ترغیب در خصوص نام بردن از الله و خواندن وی با نام‌های نیکو و بزرگش، و همچنین هشدار شدید از [پیمودن] راه آنان که در نام‌هایش کجروی می‌کنند، بیان شده است. هم چنین نقل شده که خداوند کسانی را که در این راه دچار کجروی شوند مورد حساب و کتاب تند و سختی قرار می‌دهد. این مطالب در این سخن خداوند آمده که می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۰﴾

[الأعراف: ۱۸۰].

«نیکوترین صفات به خدا اختصاص دارد، پس به همان صفات خدای را بخوانید و کسانی را که در مورد صفاتش کجروی می‌کنند، واگذارید؛ که به زودی به سبب کردارشان مجازات خواهند شد.»

از این رو این آیه بر هر مسلمانی تأکید می‌کند که به نام‌های نیکوی خداوند اهمیت داده و آن چنان درک و دریافت صحیحی از آن به چنگ آورد که از راه آنان که در مورد صفاتش دچار کجروی شده‌اند دور گردد؛ راه کسانی که این آیه آنان را این گونه می‌ترساند: «به زودی به سبب کردارشان مجازات خواهند شد». و در آیه‌ی دیگری این چنین آنان را می‌ترساند که:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِيَّ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۴۰﴾

[فصلت: ۴۰].

«کسانی که در مورد آیات ما کجروی می‌کنند، بر ما پوشیده نخواهند بود؛ آیا آن کس که به آتش [دوزخ] انداخته شود، بهتر است یا کسی که در روز رستاخیز ایمن [از عذاب] است؟ هر چه می‌خواهید عمل کنید که خدا به آنچه می‌کنید بیناست.» و إلحاد در نام‌های خدا، إلحاد در آیات اوست^۱.

۱- مراد از إلحاد در اسماء خدا این است که الفاظ و مفاهیم آن را تحریف کنند، یا این که خدا را به او صافی توصیف نمایند که شایسته‌ی ذات او نیست و یا این که صفات خدا را برای مخلوقات خدا به کار برند. برگرفته از تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم‌دل ذیل آیه ۱۸۰ سوره اعراف. م.

بی تردید آیهی کریمه‌ی نخست، بیانگر آن است که همه‌ی نام‌های خداوند «نیکوترین و زیباترین» است زیرا خداوند به سبب کمال و جلال و جمال و عظمتش تنها با زیباترین و نیکوترین نام‌ها، نامیده می‌شود، همچنان که تنها با زیباترین و نیکوترین صفات توصیف می‌شود و تنها با کامل‌ترین و زیباترین و پاک‌ترین ستایش‌ها و تمجیدها، ستوده می‌شود؛ بر این اساس، نام‌های خداوند نیکوترین و کامل‌ترین نام‌ها هستند، و در میان نام‌ها نیکوتر از آنها وجود ندارد، و جز همین نام‌ها، نام دیگری جای آنها را نمی‌گیرد و مفهوم و معنای آنها را ادا نمی‌کند. خداوند تبارک و تعالی در چهار موضع در قرآن کریم نام‌هایش را به «نیکوترین بودن» توصیف می‌کند، آیهی نخست پیشتر بیان شد (اعراف: ۱۸۰)، و همچنین در این آیه:

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الإسراء: ۱۱۰].
 «بگو: خداوند را بخوانید یا «رحمن» را بخوانید. هر کدام را که بخوانید [نیک است] که خداوند نام‌های نیکو دارد»،
 و یا می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [طه: ۸].
 «خداوند است که هیچ معبود [راستینی] جز او نیست. او نام‌های نیکو دارد»،
 و یا می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الحشر: ۲۴].
 «او خداوندی است که طراح هستی و آفریدگار آن از نیستی و صورتگر جهان است. دارای نام‌های نیک و زیبا است».

این چهار آیه در قرآن است که در آن، نام‌های خداوند تبارک و تعالی به این صفت شکوهمند توصیف شده‌اند. حُسنی در لغت جمع أحسن (نیکوتر) است، و نه جمع حسن (نیکو). بنابراین، این نام‌ها نیکوترین و کامل‌ترین و بزرگ‌ترین نام‌ها هستند، همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ﴾ [النحل: ۶۰].
 «و صفت برتر از آن خدا است».

یعنی در ذات و اسماء و صفاتش والاترین کمال را داراست و به همین خاطر نام‌هایش نیکوترین و زیباترین نام‌ها است.

بی‌شک نام‌های خداوند نیکوترینند زیرا بیانگر والاترین صفت کمال برای خداوندند، زیرا اگر آنها بر صفتی دلالت نمی‌کردند و تنها مجرد اسم خاص می‌بودند متصف به «نیکوترین» نمی‌شدند، و [در عین حال] اگر بر صفتی دلالت می‌کردند که صفت کمال نمی‌بود باز هم «نیکوترین» نبودند، و اگر بر صفتی دلالت می‌کردند که صفت کمال نمی‌بود آنگاه یا صفتی می‌بود که نقصی در آن است یا صفتی که میان تعریف و تمجید از یک سو و رد و نکوهش از سوی دیگر در نوسان بود (یعنی گاه مدح و گاه ذم می‌بود). که در این حالت هم «نیکوترین» نبود. بنابراین، همه‌ی نام‌های خداوند بیانگر صفات کمال و جلال برای پروردگار تبارک و تعالی هستند، و هر نام بیانگر معنا و مفهوم صفتی است که نام دیگر آن معنا و مفهوم را نمی‌رساند^۱. به عنوان مثال [نام] الرَّحْمَن دلالت بر صفت رحمت دارد، و العزیز بیانگر صفت عزت خداوند است. و الخالق صفت خلق و آفرینش را می‌نماید، و الکریم به صفت کرم و بخشندگی اشاره دارد، و المحسن گواه بر صفت احسان است؛ به این ترتیب همه‌ی نام‌ها در دلالت بر پروردگار تبارک و تعالی متفق‌اند. به همین خاطر این اسم‌ها از حیث دلالت‌شان بر ذات خداوند، نام‌هایی مترادف‌اند، و از نظر دلالت‌شان بر صفات، اوصافی گوناگون و متفاوت هستند، زیرا هر نام از آنها بر معنای خاصی دلالت می‌کند که از آن گرفته شده است.

علامه ابن قیم رحمته می‌گوید: «نام‌های خداوند تبارک و تعالی، همه نام‌های ستایش‌اند، و اگر اینها صرفاً الفاظی بودند که معنا و مفهومی نداشتند بیانگر مدح نبودند، و این در حالی است که خداوند همه‌ی آنها را به «نیکوترین و زیباترین بودن» توصیف نموده و می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۱۸۰)

«نیکوترین صفات به خدا اختصاص دارد، پس به همان صفات خدای را بخوانید و کسانی را که در مورد صفاتش کجروی می‌کنند، واگذارید؛ که به زودی به سبب کردارشان مجازات خواهند شد.»

اینها به خاطر صِرْفِ لَفْظِ، حُسْنِ (نیکوترین و زیباترین) نیستند، بلکه به خاطر دلالت‌شان بر اوصاف کمال این گونه توصیف شده‌اند. به همین خاطر وقتی عربی شنید که یک قاری چنین تلاوت می‌کند که: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ﴾^(۱۸۱) ﴿وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^(۱۸۲)، گفت: این سخن خدا نیست، تلاوت‌کننده گفت: آیا سخن خدا را دروغ می‌پنداری؟ آن عرب

۱- بنگر به: الحق الواضح المبين اثر ابن سعدی (ص: ۵۵).

گفت: خیر، اما این جزو سخن خدا نیست، تلاوت‌کننده دوباره محفوظاتش را تکرار کرد و چنین تلاوت کرد:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

[المائدة: ۳۸].



آن عرب بادیه‌نشین گفت: حال درست تلاوت کردی، زیرا عزت و ورزید و حکم نمود و [دستور به] قطع [دست دزد] کرد، و اگر می‌پوشید و رحم می‌کرد دیگر قطع نمی‌کرد. و به همین خاطر وقتی که آیه‌ی رحمت با اسم بردن از عذاب یا برعکس آیه‌ی عذاب با اسم بردن از رحمت پایان یابد ناهماهنگی سخن و عدم نظم و ترتیب آن آشکار می‌گردد.^۱

بدین ترتیب روشن می‌گردد که فهم نام‌های نیکوی خداوند و علم به معانی و مفاهیم آنها پایه و اساسی‌گریزناپذیر برای محقق سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾

[الأعراف: ۱۸۰].

«و خداوند نام‌های نیک دارد. پس به آن [نام‌ها] او را به [دعا] بخوانید».

فراخواندن خداوند با نام‌هایش که خداوند در این آیه بدان دستور داده تنها زمانی عملی می‌شود که دعاکننده مفاهیم نام‌هایی را که با آنها خداوند را به دعا می‌خواند و نام می‌برد و یاد می‌کند، بداند و از آنها آگاه باشد. بنابراین اگر دعاکننده به معانی آنها عالم نباشد در دعایش نامی را در غیر جای خودش قرار می‌دهد، مانند این که در پایان درخواستِ رحمت از نامی که متضمن عذاب است نام می‌برد و یا عکس. اینجاست که ناسازگاری سخن و عدم نظم آن آشکار می‌شود. هر کس که در دعاها ی وارد شده در قرآن یا سنت پیامبر ﷺ تأمل نماید می‌بیند در هر کدام از این دعاها که به نامی از نام‌های نیکوی خداوند پایان یافته حتماً ارتباط و تناسبی میان دعای مورد نظر و نام مطرح شده در آن وجود دارد، مانند این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

[البقرة: ۱۲۷].

«پروردگارا، از ما بپذیر. همانا که تویی شنوای دانا».

و یا می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا ءَامَنَّا بِأَعْفُوبِكَ لَنَا وَإِرْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيمِينَ﴾

[المؤمنون: ۱۰۹].

«پروردگارا، ایمان آورده‌ایم، پس ما را بیامرز و به ما رحمت آور و تو بهترین بخشاینده‌ای.»
و یا می‌فرماید:

[الأعراف: ۸۹].

﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾

«پروردگارا، بین ما و قوممان به راستی داوری کن و تو بهترین داورانی.»
و آیات دیگری مانند این.

سپس نام بردن و خواندن خداوند توسط نام‌هایش شامل: خواندن درخواست و نیاز، خواندن تمجید و مدح و خواندن از سر بندگی و عبودیت است. ابن قیم رحمته در بیان این موضوع می‌گوید: «خداوند سبحان بندگانش را فرا می‌خواند که او را با نام‌ها و صفاتش شناخته و ثنا گویند، و بهره‌ی خود از عبادت را از این نام‌ها برگیرند. خداوند کسانی را که نام‌ها و صفاتش را مراعات کنند دوست می‌دارد. خداوند دانا است و هر دانایی را دوست دارد، او سخاوتمند است و هر سخاوتمندی را دوست دارد، او فرد یگانه است و فرد (وتر) را دوست دارد، او زیباست و زیبایی را دوست دارد، او عفو کرده و می‌بخشد و بخشش و اهل آن را دوست دارد، او با شرم و حیاء است و اهل شرم و حیاء را دوست دارد، نیکوکار است و نیکوکاران را دوست دارد، سپاسگزار است و سپاسگزاران را دوست دارد، صبور است و صابران را دوست دارد، بردبار است و اهل حلم و بردباری را دوست دارد...»^۱.

همچنین از مهمترین مطالبی که شایسته است شخص مسلمان در این موضوع بدان توجه کند، پرهیز شدید از کجروی و انحراف در نام‌های الهی است، یعنی راه کسانی که خداوند در این آیه آنان را تهدید کرده که به زودی جزای آنچه را که انجام می‌دادند خواهند دید. این کجروان گروه‌ها و دسته‌هایی گوناگون هستند که در وصف الحاد و انحراف یکی هستند، اما راه‌هایشان است که آنان را از هم جدا می‌کند. ان شاء الله مبحث بعدی درباره‌ی این موضوع خواهد بود.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

۲۵- هشدار درباره‌ی کجروی و انحراف در نام‌های الله

بیشتر سخن درباره‌ی این کلام خداوند تبارک و تعالی بود که می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۸۰)

«و خداوند نام‌های نیک دارد. پس به آن [نام‌ها] او را به [دعا] بخوانید و آنان را که در نام‌هایش کجروی می‌کنند، رها کنید، [سزای] آنچه را می‌کردند، خواهند دید».

توضیح معنای بخشی از این آیه که هشدار درباره‌ی الحاد در نام‌های الله است باقی مانده است. این بخش از آیه منحرفان را تهدید می‌کند که خداوند به زودی آنان را به خاطر کارهایشان مجازات می‌کند و آنان را به سبب آن به شدت مورد بازخواست قرار می‌دهد، چرا که خداوند مهلت می‌دهد اما اهمال نمی‌کند.

خداوند در این آیه، منحرفان در نام‌هایش را با دو تهدید می‌ترساند:

نخست: بیان صیغهی امر در این سخن پروردگار که می‌فرماید: ﴿وَذَرُوا﴾ (رها کنید)، که بیانگر ارباب و تهدید است.

دوم: این که می‌فرماید: ﴿سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «به زودی به سبب کردارشان مجازات خواهند شد». إلحاد در لغت یعنی انحراف و کجی، کلمه‌ی لحد قبر از آن مشتق شده است، لحد شکافی در پهلوی قبر است که مایل از وسط آن است، و ملحد در دین یعنی: کسی که از حق به سمت باطل منحرف شده است. ابن سکیت می‌گوید: «ملحد کسی است که از حق کناره‌گیری کرده و چیزهایی به آن می‌افزاید که جزو آن نیستند»^۱.

الحاد در نام‌های خداوند به معنی کج کردن و منحرف ساختن معانی و حقایق اسم‌ها از حقیقت آنها است. الحاد انواع متعددی دارد که این وصف آنها را گرد خود می‌آورد، و وقتی که خداوند در این آیه از الحاد در نام‌هایش به شدت بر حذر می‌دارد این خود تأکید است برای شخص مسلمان که الحاد در نام‌ها و انواع آن را بشناسد تا مبادا گرفتار آن شود، همچنان که خداوند متعال می‌فرماید:

۱- تهذیب اللغة اثر ازهری (۴/۴۲۱).

[الأنعام: ۵۵].

﴿وَكَذَلِكَ نُقْصِلُ الْأَلْيَتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ﴾

«و آیات را بدین سان به روشنی بیان می‌کنیم تا راه مجرمان روشن شود».

یعنی آن را برای مردم روشن می‌کنیم تا از آن بر حذر باشند و احتیاط پیشه کنند، و گفته شده:

تَعْلَمُ الشِّرْكَاءَ لِلشِّرْكِ لَكِن لَتَوْقِيهِ فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الشِّرَّ مِنَ النَّاسِ يَقَعْ فِيهِ

شر را بیاموز، نه برای خود شر، بلکه برای پرهیز از آن، زیرا کسی که شر را نشناخته است لاجرم در آن خواهد افتاد.

الحاد در نام‌ها و صفات خدا همانطور که پیشتر بیان شد انواعی دارد^۱:

۱- این که نام‌های بت‌ها را بر اساس نام‌های خداوند نامگذاری کنند، مانند این که مشرکان «لات» را از الله، و «عزی» را از عزیز، و «منات» را از منان گرفته بودند، ابن جریر در تفسیر این سخن خداوند: ﴿وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ می‌گوید: «منظور از آن مشرکان است؛ الحاد آنان در نام‌های الله این چنین بود که نام‌های خداوند را تحریف می‌کردند، سپس آن نام‌های تحریف شده را بر بت‌هایشان می‌گذاشتند، و آن را کم و زیاد می‌کردند؛ یکی از بت‌ها را لات می‌نامیدند و این نام را از یکی از نام‌های خدا که همان الله است می‌گرفتند و بت دیگر را عزی می‌نامیدند و این نام را از یکی دیگر از نام‌های خدا که همان عزیز است می‌گرفتند»^۲ سپس از مجاهد درباره‌ی معنای این آیه روایت کرده که گفت: «آنها (مشرکان) عزی را از عزیز، و لات را از الله گرفته بودند».

این الحادی حقیقی است زیرا آنان نام‌های خداوند را بر بت‌ها و خدایگان دروغین خود می‌نهادند.

۲- توصیف خداوند به صفاتی که شایسته‌ی جلال و کمالش نیست؛ نام‌های نیکوی خداوند توفیقی هستند، [یعنی] هیچ کس حق ندارد در این باره از آنچه قرآن و سنت نبوی بیان داشته پا را فراتر بنهد؛ به همین سبب هر کس چیزی بدان بیفزاید که از آن نیست دچار الحاد در نام‌های الله شده است. أعمش رحمه الله در تفسیر آیه‌ی پیشین می‌گوید: «تفسیرش چنین است: چیزهایی را بدان می‌افزایند که از آن نیست»^۳.

۱- بنگر به: بدائع الفوائد اثر ابن قیم (۱۶۹/۳).

۲- جامع البیان (۱۳۳/۶).

۳- ابن ابی حاتم این سخن را در تفسیرش نقل کرده است (۱۶۲۳/۵).

از جمله صفاتی که شایسته‌ی خداوند نیست، پدر نامیدن او توسط نصرانیان و «علت فاعله بالطبع» نامیدن وی توسط فلاسفه است. همچنین «مهندس هستی» نامیدن وی توسط برخی از گمراهان... همه‌ی این‌ها الحاد در نام‌های الله است.

۳- تعطیل نام‌های الله از معانی آن و منکر شدن حقیقت نام‌های الله، چنانکه ابن عباس رضی الله عنهما این نوع را «إلحاد تکذیب» می‌نامد^۱. تردیدی در این نیست که هر کس معانی این نام‌ها را نپذیرد و منکر حقایق آنها شود در واقع این نام‌ها را تکذیب کرده و ملحد در نام‌های الله است. در همین راستا است سخن [فرقه‌ی] معطله که می‌گویند: این نام‌ها الفاضلی مجرد هستند که بر معنا و مفهوم خاصی دلالت نمی‌کنند و صفاتی را در بر نمی‌گیرند. آنان (معطله) نام‌های سمیع و بصیر و حی و رحیم را برای خدا به کار می‌برند اما می‌گویند: خداوند حی است بدون حیات، و سمیع است بدون سمع، و بصیر است بدون بصر، و رحمان است بدون رحمت؛ خداوند از آنچه درباره‌اش می‌گویند بسیار والاتر است و از توصیف آنان مبرّ است. شکی نیست که این نحوه‌ی برداشت آنان الحاد در نام‌های الله است، از سوی دیگر، خود این تعطیل کنندگان صفات در این تعطیل به گروه‌هایی چند تقسیم می‌شوند؛ برخی به طور جزئی دچار تعطیل می‌شوند به این معنی که بعضی از نام‌ها را تعطیل کرده و برخی از نام‌ها را اثبات می‌کنند. دسته‌ای دیگر همه‌ی نام‌ها را تعطیل می‌کنند، به این معنا که هیچ صفتی را که نام‌های نیکوی خداوند بیانگر آن است، اثبات نمی‌کنند. هر کس چیزی از صفاتی را که خداوند برای خود اثبات نموده، یا فرستاده‌اش ﷺ او را بدان توصیف کرده انکار نماید دچار الحاد در نام‌های الله شده، و به میزان این انکار از این الحاد بهره می‌برد. (هر چه انکار شدیدتر باشد الحاد شدیدتر است).

۴- تشبیه صفات عظیم و کاملی که تنها شایسته‌ی جلال و جمال خداوند است و در نام‌های الله آمده به صفات مخلوقات؛ خداوند بسیار والاتر و برتر از آن چیزی است که [فرقه‌ی] مشبّهه می‌گویند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^(۱۱)

«چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست».

و یا می‌فرماید:

[الشوری: ۱۱].

﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾^(۱۵)

[مریم: ۶۵].

«آیا همنامی برای او می‌شناسی؟».

خداوند پاک و منزّه همنام و نظیری ندارد و بی‌همتاست. او -سبحانه و تعالی- شبیه چیزی از آفریده‌هایش نیست و چیزی از آفریده‌هایش نیز شبیه او نیست. چنانکه امام احمد رحمته می‌گوید او (تشبیه کننده) کسی است که می‌گوید: «دست خداوند هم چون دست من است، و گوش او هم چون گوش من، و چشم او هم چون چشم من است. خداوند بسیار والاتر از آن چیزی است که مشبّه می‌گویند»^۱.

اما هر آن که نام‌ها و صفات خداوند را به شکلی که سزاوار جلال و کمال خداوند است بپذیرد و اثبات کند مبرّا از تشبیه، و سالم از تعطیل است.

اینها چهار نوع از الحاد در نام‌های نیکوی خداوند است که گروه‌هایی از باطل‌گرایان گرفتار همه یا قسمتی از آن شده‌اند. خداوند ما را از در افتادن در چنین ورطه‌ای محافظت کند و با لطف و کرمش ما را از هر گمراهی و باطلی مصون دارد. خداوند پیروان و وارثان پیامبرانش را که قیام‌کننده به سنت او هستند از گرفتار شدن در این ورطه‌ها نجات داده است. اینان خداوند را جز به آنچه که خود را بدان توصیف نموده و یا پیامبرش صلی الله علیه و آله او را بدان توصیف کرده، توصیف نمی‌کنند و صفات خدا را انکار نمی‌کنند و او را به صفات آفریده‌هایش تشبیه نمی‌کنند. آن‌ها از آنچه درباره‌ی خداوند نازل شده چه از نظر لفظ و چه معنا، منحرف نمی‌شوند، بلکه نام‌ها و صفات را برای او اثبات می‌کنند و مشابّهت به آفریده‌ها را از او نفی می‌کنند. اثبات‌شان تهی از تشبیه، و تنزیه‌شان عاری از تعطیل است^۲، همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^(۱۱)

[الشوری: ۱۱].

«چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست».

با این آیه‌ی کریمه سخن را به پایان می‌رسانیم در حالی که خدای را سپاسگزاریم و او را بدانچه که سزاوار آن است می‌ستاییم و بدانچه خود را بدان ستوده ثنا می‌گوییم، ستایشی بسیار و پاک و خجسته، چنانکه پروردگاران دوست دارد و خشنود می‌گردد.

۱- بنگر به: نقض التأسيس اثر ابن تیمیه (۴۷۶/۱).

۲- به بیان دیگر: وقتی صفتی را برای خدا بیان می‌دارند این صفت را به صفتی از مخلوقات تشبیه نمی‌کنند و هنگامی که او را پاک و منزّه می‌نامند صفاتش را تعطیل نمی‌کنند و نمی‌گویند او سمیع بدون سمع است. (م)

۲۶- تأمل در نام‌ها و صفات خداوند و عدم تعطیل آن و تاثیر عظیم آن بر بنده

پوشیده نیست که نیاز آدمیان به شناخت پروردگار و آفریننده و فرمانروایشان بزرگ‌ترین نیازهاست، و ضرورت‌شان به چنین شناختی بزرگترین ضرورت‌هاست. هر چه آدمی به نام‌های پروردگارش و صفات کمال و جلال که سزاوار اوست آگاه‌تر باشد و همچنین نسبت به نقائص و عیوبی که باید خدا را از آنها مبرا و منزّه بداند شناخت بیشتری داشته باشد بهره‌اش از تمجید خداوند و نصیبتش از ستایش [او] به همان اندازه خواهد بود. راه رسیدن به این خواسته‌ی مهم و هدف شریف این است که آدمی در نام‌های نیکوی خداوند که در قرآن و سنت نقل شده بیندیشد و در مورد تک‌تک این نام‌ها تدبر نماید و معنا و مفهومی را برای هر اسم در نظر بگیرد که لایق و سزاوار جلال و کمال و عظمت پروردگار باشد، و معتقد باشد که این کمال و عظمت بی‌پایان است و به این مطلب ایمان داشته باشد که هر آنچه این کمال را به هر وجهی نقص کند خداوند از این نقص پاک و مبراست، و هر آنچه در توانش هست در راه معرفت نام‌ها و صفات خداوند به کار گیرد و این موضوع عظیم و ارجمند را از مهم‌ترین مسائل و در رأس توجه و در ابتدای هر چیزی قرار دهد تا بیشترین نصیب از خیر را به چنگ آورد.

امامان بخاری و مسلم از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله مردی را به عنوان فرمانده یک دسته‌ی نظامی، تعیین و اعزام کرد. او که نماز را برای یارانش امامت می‌کرد، قرائت‌اش را با ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۱ به پایان می‌رساند. آنان هنگام بازگشت، مسئله را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو کردند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از او پرسید که چرا چنین می‌کند». از او پرسیدند؛ گفت: چون در این سوره، صفت خدای رحمان، بیان شده است لذا دوست دارم آن را بخوانم. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به او بگویند که خداوند هم او را دوست دارد»^۱.

این سوره کریمه به ذکر اوصاف رحمن و صفات کمال و جلال او اختصاص داده شده است لذا این صحابی رضی الله عنه دوست داشت که بسیار آن را تلاوت کند و به همین خاطر وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید که چرا پیوسته این سوره را تلاوت می‌کند، در پاسخ گفت: چون در این سوره صفت خدای رحمان بیان شده است لذا دوست دارم آن را بخوانم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به او بگویند که خداوند هم او را دوست دارد» و در روایتی دیگر آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «محبت تو بدان، تو را وارد بهشت می‌کند».

۱- صحیح بخاری (شماره: ۷۳۷۵)، و صحیح مسلم (شماره: ۸۱۳).

این سخن بیانگر آن است که محبت آدمی به صفات رحمن و یادآوری مداوم این صفات و پیش چشم آوردن معانی و مفاهیم ارزشمند آن که سزاوار و شایسته‌ی کمال و جلال پروردگار است و اندیشیدن در معانی آنها سببی بزرگ از اسباب ورود به بهشت، و رسیدن به خشنودی و محبت پروردگار است، چنانکه در داستان آن صحابی جلیل رضی الله عنه اتفاق افتاد.

بی‌تردید بر هر مسلمانی واجب است که پای بند تمامی صفات وارده در کتاب و سنت بوده و در برابرشان موضع رضایت و قبول و تسلیم را داشته باشد، آنطور که امام زهری رحمته الله می‌گوید: «پیام از سوی خدا، و ابلاغ بر عهده‌ی پیامبر، و تسلیم شدن بر عهده‌ی ما است»^۱. و برای هیچ مسلمانی - که الله را آنطور که شایسته است بزرگ می‌دارد - جایز نیست در برابر هیچ‌یک از نام‌ها و صفات موضع تکذیب یا تقبیح یا تعطیل یا چیزی شبیه اینها داشته باشد.

عبدالرزاق از معمر، از ابن طائوس، از پدرش، از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که گفت: «او مردی را دید که هنگام شنیدن حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی صفات، به سبب انکار آن از جای برجست. ابن عباس گفت: از چه می‌ترسند؟ محکمش را می‌پذیرند و به واسطه‌ی متشابهش هلاک می‌شوند»^۲.

صفات خداوند در قرآن و سنت جزو محکومات است، با این همه این مرد به خاطر کمی علم و ضعف قدرت تمیزش موضوع بر او مشتبه شد لذا آن را زشت و منکر دانست، ابن عباس نیز کار او را زشت دانست و بیان کرد که زشت دانستن او، وسیله‌ی هلاکش است.

بدین ترتیب روشن می‌شود که آنچه در خصوص نام‌ها و صفات پروردگار واجب و لازم است همان تسلیم و پذیرش است، و این که فرد مسلمان به شدت از راه کسانی که در ورطه‌ی کجروی و انحراف در نام‌ها و صفات خدا گرفتار می‌شوند حذر کند، تفاوتی ندارد که این انحراف به صورت تعطیل آنها یا تکذیب برخی از آنها یا تحریف معانی آنها یا تشبیه آن به صفات آفریده‌ها یا دیگر راه‌های گمراهی باشد؛ خداوند والا و بلندمرتبه است و [از آنچه می‌گویند] پاک و منزّه است.

روش اهل سنت و جماعت در این موضوع عظیم چنین است: اثبات آن صفات کمال و جلال که خداوند برای خود اثبات نموده یا پیامبرش صلی الله علیه و آله برای وی اثبات کرده، بدون تحریف یا تعطیل، و بدون ذکر کیفیت یا تشبیه نمودن، و نفی آن نقص‌ها و معایبی که خداوند آن را از خود نفی نموده و پیامبرش صلی الله علیه و آله نیز از او نفی کرده است، و در این باره از قرآن و حدیث پا را فراتر نمی‌گذارند.

۱- بخاری در صحیح‌اش آن را روایت کرده است (۵۰۳/۱۳ - فتح).

۲- المصنف اثر عبدالرزاق (۴۲۳/۱۱)، و شیخ الإسلام محمد بن عبدالوهاب در کتاب التوحید آن را نقل کرده، و بنگر به شرح آن تیسیر العزیز الحمید (ص: ۵۷۸).

بی‌تردید این راه و روش والا، آثار بسیاری در صلاح و استقامت آدمی و ترس او از پروردگارش و مراقبت او دارد، زیرا هر چه آدمی نسبت به الله و نام‌ها و صفات وی آگاه‌تر باشد، بیشتر از خدا می‌ترسد و بیشتر از او درخواست می‌نماید و بدو نزدیک‌تر می‌شود.

اما کسی که از در مخالفت با این روش درآید و از این جاده منحرف شود و راه منحرفان در اسماء و صفات الهی را بی‌نماید، این کار نه تنها او را از شناخت پروردگار و آفریننده‌اش دور می‌کند بلکه ضعیف‌ترین مردم در شناخت پروردگار و کم‌تقواترین آنان خواهد بود.

به همین خاطر ابن قیم رحمته پس از آن که بیان می‌کند تفاوت مردم در شناخت خداوند به تفاوت آنان در شناخت نصوص و فهم آن، و تفاوت آنان در شناخت بطلان شبهاتی که مخالف حقایق این نام‌ها است، بازمی‌گردد، می‌گوید: «و می‌بینی که ضعیف‌ترین مردم از لحاظ بصیرت اهل کلام باطل و نکوهیده‌اند، یعنی کسانی که سلف امت، آنان را به خاطر نا آگاهی‌شان نسبت به نصوص و معانی آنها نکوهش کرده‌اند و شبهات پوچ و باطل در قلب‌هایشان ریشه دوانیده است».

سپس ابن قیم رحمته روشن می‌سازد که حال عوام الناس بسیار بهتر از حال اینان است و مردم عادی از اینان بیشتر نسبت به پروردگارشان معرفت و شناخت دارند، و می‌گوید: «و هر گاه که در حال عامه‌ی مردم بیندیشی - یعنی آنان که نزد بیشتر متکلمان، مومنان به حساب نمی‌آیند - خواهی دید که این مردم عادی بصیرت‌شان از متکلمین کامل‌تر و ایمان‌شان قوی‌تر و بیش از آنان تسلیم و حی بوده و فرمانبردار حقّ‌اند»^۱.

به همین خاطر بر هر مسلمانی واجب است که در این زمینه و در همه‌ی زمینه‌های دین بر روش اهل سنت و جماعت بوده و بر اساس راه و روش آنان حرکت کند و از همه‌ی راه‌های گمراهی و ابواب باطل دوری کند. توفیق تنها به دست خداست، از او خواهانیم که ما و شما را برای انجام هر خیری که دوست دارد و باعث خشنودی اوست موفق گرداند و ما را در زمره‌ی هدایت یافتگان هدایتگر قرار دهد، نه گمراهان گمراه‌گر؛ بی‌شک او شنوا [ی دعا] و پاسخگو [ی آن] و نزدیک است.

۲۷- نام‌های نیکوی خداوند به تعداد خاصی محدود نیست، و توضیح معنای این سخن که: «کسی که این نام‌ها را بشمارد [و حفظ کند] وارد بهشت می‌شود»

در حدیث صحیحی که امامان بخاری و مسلم در صحیح خود از ابوهریره نقل کرده‌اند، پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ إِسْمًا، مِائَةٌ إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ». «خداوند دارای نود و نه اسم می‌باشد، کسی که این نود و نه اسم را بشمارد، [و حفظ کند] وارد بهشت می‌شود»^۱.

شکی نیست که این فضل بزرگ یعنی ورود به بهشت، حاصل شمارش و ذکر این تعداد از نام‌های الله است تا پشتکار انسان را برای به دست آوردن این موضوع مهم به جنبش آورد و تلاش برای اجرای آن و اشتیاق شدید برای به فرجام رساندن آن را سبب شود.

برخی از مردم به اشتباه گمان کرده‌اند که منظور از شمارش و ذکر اسماء الله که در این حدیث بدان ترغیب شده، شمارش و ذکر واژه‌ها و کلمات نود و نه نام از نام‌های خداوند و حفظ کردن آنها و بر زبان آوردن‌شان در زمان‌های مخصوص است، و چه بسا برخی از مردم صبح و شام به هنگام ذکر خدا آن را جزو اذکارشان قرار می‌دهند بی‌آن که به درک و فهم این نام‌های ارجمند و والا پردازند یا در معنای آنها بیندیشند و یا شروط آن را تحقق بخشند و یا به مقتضیات و ضروریات آن عمل نمایند.

علما (رحمهم الله) خاطرنشان کرده‌اند که منظور از ذکر و شمارش نام‌های الله، فقط شمارش این واژه‌ها نیست، آن هم شمارشی بدون درک معنای این نام‌ها یا عمل بدان، بلکه ناگزیر باید معانی آنها را دریافت، و منظور از این دریافتن، دریافتی صحیح و سالم است، سپس عمل به مقتضای این دریافت منظور است.

أبو عمر ظلمنکی رحمته الله می‌گوید: «از کمال شناخت نام‌های الله متعال و صفات او که باعث می‌شود دعا کننده و حافظ این نام‌ها مستحق سخن رسول الله ﷺ شود، شناخت نام‌ها و صفات و نکات و معانی آن است. کسی که از این شناخت بی‌بهره باشد نسبت به معنای نام‌های الله آگاه نیست و نمی‌تواند از یاد کردن این نام‌ها و معانی آن بهره‌برد»^۲.

۱- صحیح بخاری (شماره: ۲۷۳۶)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۷۷). همچنین لؤلؤ و المرجان حدیث ۱۷۱۴.

۲- فتح الباری اثر ابن حجر (۲۲۶/۱۱).

وی رحمته ما را متوجه این نکته می‌سازد که شناخت کامل نام‌های نیک الهی - یعنی شناختی که دعا کننده به واسطه‌ی آن پاداش بزرگی را که در حدیث آمده به دست می‌آورد - با شناخت نام‌ها و صفات و نکات مهم و حقایقی است که این نام‌ها در خود دارد، نه تنها شمارش بدون فهم و بدون شناخت معانی این نام‌ها.

علامه ابن قیم رحمته بیان داشته که «إحصاء (برشمردن و ذکر کردن) نام‌های نیکوی خداوند سه مرتبه دارد که آدمی با کامل کردن آنها و عملی نمودن‌شان به پاداش بزرگ خداوند که در حدیث پیشین رسول الله صلی الله علیه و آله بیان شده دست می‌یابد:

مرتبه‌ی نخست: این که آنها را بشمارد و حفظ نماید.

مرتبه‌ی دوم: این که مفاهیم و معانی آنها را دریابد.

مرتبه‌ی سوم: این که خداوند را با آنها بخواند و دعا نماید، و این در برگیرنده دعای عبادت و دعای مسئلت است^۱.

بنابراین، با محقق شدن این مراتب بزرگ سه‌گانه، برشمردن صحیح این تعداد از نام‌های نیک خداوند عملی می‌شود.

آنچه شایسته است در اینجا دانسته شود این است که نام‌های نیکوی خداوند در این تعداد معین که رسول الله صلی الله علیه و آله در این حدیث می‌فرماید، محدود نیست: «خداوند دارای نود و نه اسم می‌باشد، کسی که این نود و نه اسم را بشمارد، و ذکر کند داخل بهشت می‌شود». فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث یک جمله است و «مَنْ أَحْصَاهَا» صفت آن است، نه خبری مستقل که معنای آن چنین است: خداوند نام‌هایی دارد که هر کس آنها را حفظ کند وارد بهشت می‌شود، و منافاتی با این ندارد که الله متعال نام‌های دیگری نیز داشته باشد. در زبان عرب برای این مطلب موارد مشابه بسیاری وجود دارد مانند این که می‌گویند: من نود و نه درهم دارم که آن را برای صدقه در نظر گرفته‌ام؛ این سخن منافی آن نیست که شما درهم‌های دیگری داشته باشید که برای کار دیگری در نظر گرفته باشید. این موضوعی واضح است که میان علما در باره‌ی آن اختلافی وجود ندارد.

بلکه حتی در سنت احادیثی نقل گردیده مبنی بر این که نام‌های خداوند نامحدود است و منحصر به تعدادی مشخص نیست؛ یکی از این احادیث، روایتی است که امام مسلم در صحیح‌اش از حضرت عائشه رضی الله عنها نقل نموده که گفت: شبی پیامبر صلی الله علیه و آله را سر جایشان ندیدم، دنبال ایشان گشتم، دستم به کف

پایش خورد در حالی که در جای نمازش بود و دو پایش بر زمین راست نگه داشته شده بود و می‌فرمود:
 «اللَّهُمَّ اَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَ بِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا اَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلَي نَفْسِكَ»: «خدایا! از خشم تو به خشنودی‌ات و از کیفر تو به عفو تو پناه می‌برم و از تو به تو پناه می‌جویم، مدح و ثنای تو را نمی‌توانم برشمارم، تو همانی که خود بر خود ثنا گفته‌ای»^۱.

پیامبر ﷺ می‌فرماید که نمی‌تواند مدح و ثنای خداوند را برشمارد، و اگر همه‌ی نام‌های خداوند برشمرده می‌شد می‌توانست مدح و ثنای او را برشمارد.

همچنین در حدیث طولانی شفاعت آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: «سپس خداوند سپاس و ستایش مخصوصی را به من الهام می‌فرماید که آن را به هیچ کس دیگری الهام نکرده است [به وسیله‌ی این ستایش مخصوص الله را ستایش می‌کنم]». این حدیث حاکی از آن است که در آن روز خداوند ستایش‌هایی از نام‌ها و صفاتش را به پیامبرش ﷺ الهام می‌کند که پیش‌تر نبوده، و بی‌شک اینها ستایش‌هایی غیر از آن چیزی است که در کتاب و سنت بیان شده است.

همچنین در مسند و دیگر منابع حدیثی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل شده که پیامبر ﷺ فرمودند:
 «هر کس به نگرانی و رنجی مبتلا شود و بگوید: «اللَّهُمَّ اِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ اَمَتِكَ، نَاصِبَتِي بِيَدِكَ، مَا ضِيقُ حُكْمِكَ، عَدْلٌ فِي قَضَاؤِكَ، اَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، سَمَّيْتَهُ بِه نَفْسِكَ، اَوْ اَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، اَوْ عَلَّمْتَهُ اَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، اَوْ اسْتَأْتَرْتَهُ بِه فِي عِلْمِ الْعَيْبِ عِنْدَكَ، اَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رِبْعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجَلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي»، «پروردگارا! من بنده توام و فرزند بنده و کنیز تو هستم، پیشانی من در دست توست، فرمان تو در حق من نافذ است، قضای تو در حق من عین عدالت است. الهی! من از تو به وسیله‌ی هر اسمی که خود را با آن نامیده‌ای یا در کتابت نازل کرده‌ای یا به یکی از مخلوقات تعلیم داده‌ای یا آن را نزد خود در علم غیب محفوظ فرموده‌ای، مسئلت می‌نمایم که قرآن را بهار دلم و نور سینه‌ام و برطرف‌کننده غم و اندوهم قرار دهی» هر کس چنین بگوید، خداوند غم و نگرانی او را برطرف می‌سازد و به جای آن، راحتی و خوشی نصیب او می‌کند^۲. ابن قیم رحمته الله می‌گوید:
 «حدیث ابن مسعود نام‌های خداوند را به سه دسته تقسیم نموده است:

۱- صحیح مسلم (شماره: ۴۸۶)،

۲- المسند (۳۹۱/۱)، علامه آل‌بانی در سلسله‌الصحیحه (شماره: ۱۹۹) آن را صحیح دانسته است.

دسته‌ی نخست: نام‌هایی هستند که خود را بدان نامیده و برای هر کس که بخواهد از جمله فرشتگانش یا دیگران آشکار می‌گرداند و در کتابش آنها را بیان نکرده و نازل ننموده است.

دسته دوم: نام‌هایی هستند که خداوند در کتابش نازل نموده است و به وسیله‌ی آنها خود را به بندگانش معرفی کرده است.

دسته سوم: نام‌هایی هستند که تنها خودش می‌داند و هیچ یک از آفریده‌هایش را از آنها مطلع ننموده و به همین خاطر می‌فرماید: «آن را نزد خود در علم غیب محفوظ فرموده‌ای» یعنی فقط خداوند از آنها آگاه است.^۱

بدین ترتیب روشن می‌شود که نام‌های خداوند به این تعداد مشخص محدود نیست، بلکه در قرآن و سنت بیشتر از این است، و این حدیث حداکثر حاکی از فضیلت ذکر و حفظ این تعداد از نام‌های الله است.

آنچه باید در اینجا آن را خاطر نشان کرد این است که حدیث صحیحی از پیامبر ﷺ نقل نشده که این نام‌ها را به ترتیب برشمارد، و آنچه در سنن ترمذی و سنن ابن ماجه و نزد دیگران ذکر شده و این نام‌ها را به دنبال حدیث پیشین ابو هریره بیان کرده^۲ بی‌شک این بخش به اتفاق کسانی که از حدیث مطلع هستند جزو سخن رسول الله ﷺ نیست بلکه برخی از روایان آن را به حدیث رسول الله ﷺ افزوده‌اند (به طوری که شنونده آن را جزء حدیث پنداشته و آن را همان طور که شنیده نقل می‌کند). به همین سبب، امامان بخاری و مسلم این حدیث را بدون ذکر آن بخش روایت کرده‌اند که به خاطر ضعف و عدم ثبوت بیان آن از سوی پیامبر ﷺ است. طالب علم می‌تواند جزئیات این مساله را به صورت گسترده در جای خود در کتب اهل علم بیابد.^۳

همچنان که پیشتر بیان شد، این نام‌ها در کتاب و سنت موجود هستند، کسی که آنها را مطالعه کند و در دین خود بر آن دو تکیه کند، و در خصوص اندیشیدن در نام‌های نیکوی خداوند که در این دو آمده تلاش و جدیت به خرج دهد، حتماً به مقصود و مراد دست می‌یابد، و توفیق تنها از سوی خدا است.

۱- بدائع الفوائد (۱/۱۶۶).

۲- بنگر به: سنن ترمذی (شماره: ۳۵۰۷)، و سنن ابن ماجه (شماره: ۳۸۶۱).

۳- در این مورد بنگر به: فتح الباری اثر ابن حجر (۲۵۱/۱۱) و مابعد آن.

۲۸- برتری میان نام‌های نیکوی خداوند و بیان اسم اعظم

پیشتر گفتیم که نام‌های نیکوی خداوند در تعداد مشخصی محدود نیست، و این که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خداوند دارای نود و نه اسم می‌باشد، کسی که این نود و نه اسم را بشمارد، و ذکر کند داخل بهشت می‌شود»، به منزله‌ی محدود بودن نام‌های نیکوی خداوند در این تعداد نیست، و نهایت برداشت از آن حاکی از فضیلت این نود و نه نام است و این که به طور خاص بیان می‌کند هر کس این نام‌ها را برشمرده و حفظ کند [و بدان عمل نماید] وارد بهشت می‌شود.

این مطلب بیانگر برتری برخی از نام‌های نیکوی خداوند بر برخی دیگر است و این مخالف سخن انانی است که این برتری را نفی می‌کنند، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «سخن کسی که می‌گوید میان صفات خداوند برتری وجود ندارد سخنی است بی‌دلیل...، همانطور که نام‌ها و صفات خداوند متنوع‌اند هم چنان نیز برخی بر برخی دیگر برترند، همان گونه که قرآن و سنت و اجماع [امت] به همراهِ عقل، بیانگر همین مطلب است»^۱.

از جمله ادله‌ی برتری برخی از نام‌های نیکوی خداوند بر برخی دیگر، چیزی است که در احادیث صحیح از پیامبر ﷺ به ثبوت رسیده از جمله اینکه: خداوند نامی اعظم دارد؛ نامی که هر گاه با آن نام، از او درخواست کنند، عطا می‌کند و هر گاه با آن فراخوانده شود اجابت می‌کند، و شکی در این نیست که این فضیلت عظیم مختص این اسم است؛ نامی که به اسم اعظم خداوند موصوف شده است. سعی می‌کنیم برخی از احادیث نقل شده در این خصوص را ارائه دهیم، سپس به سخنان برخی از اهل علم در تعیین این نام پردازیم.

امام احمد در مسند، و اهل سنن چهارگانه، از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: پیامبر ﷺ شنید که مردی در دعایش چنین می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، الْمَنَّانُ بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»، «پروردگارا! من فقط از تو می‌طلبم، چرا که حمد فقط از آن توست، هیچ معبود به حقی جز تو که بسیار بخشنده‌ای وجود ندارد. تو شریکی نداری، ای به وجودآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین! ای صاحب عظمت و بزرگی!» آن گاه پیامبر ﷺ

۱- بنگر به: جواب اهل علم و ایمان (ص ۲۰۰-۱۹۷).

فرمود: «بی شک از خداوند با اسم اعظم اش طلب نمودی، نامی که هر گاه با آن فراخوانده شود، اجابت می‌نماید، و هر گاه با آن نام، از او درخواست گردد، عنایت می‌نماید». ابو داود و نسائی در پایان حدیث این را افزوده‌اند: «یا حَیُّ یا قَیُّوْمُ: ای زنده‌ی پایدار و ای بر پا دارنده»^۱.

ابن ماجه، و حاکم و دیگران از ابو امامه رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اسم اعظم خداوند که اگر با آن فراخوانده شود، اجابت می‌نماید، در سه سوره‌ی قرآن آمده است: بقره، آل عمران، و طه»^۲ امام احمد و ابو داود و ترمذی از اسماء دختر یزید انصاری رضی الله عنها روایت کرده‌اند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اسم اعظم خداوند در این دو آیه آمده است:

﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳].

﴿لَمْ يَلَمْ يَلَمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾^۳ [آل عمران: ۱-۲].

اصحاب سنن و ابن حبان از بریده رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله شنید که مردی در دعای خود می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» «پروردگارا! من تنها از تو - نیازهایم را - می‌خواهم؛ زیرا شهادت می‌دهم که تو الله هستی، و هیچ معبود حقی جز تو نیست؛ تو آن یکتا و بی‌نیازی هستی که نه زاده است، و نه زاییده شده، و همتایی ندارد».

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «این شخص، خداوند را با نام اعظمش فراخواند؛ نامی که اگر به وسیله‌ی آن از خداوند درخواست شود، عطا می‌کند و اگر با آن فراخوانده شود، اجابت می‌نماید»^۴.

اینها برخی احادیث صحیح در بیان اسم اعظم خداوند است؛ اسمی که اگر به وسیله‌ی آن از خداوند درخواست شود عطا می‌کند و اگر با آن فراخوانده شود، اجابت می‌نماید. به همین خاطر این

۱- المسند (۲۶۵/۳)، و سنن ابن ماجه (شماره: ۳۸۵۸) و سنن ابوداود (شماره: ۱۴۹۵)، و سنن نسائی (۵۲/۳) و سنن ترمذی (شماره: ۳۵۴۴) و علامه آلبانی در صحیح ادب المفرد (شماره: ۵۴۳) آن را صحیح دانسته است.

۲- سنن ابن ماجه (شماره: ۳۸۵۶)، و مستدرک حاکم (۵۰۶/۱)، و علامه آلبانی در الصحیحه (شماره: ۷۴۶) آن را حسن دانسته است.

۳- المسند (۴۶۱/۶)، و سنن ابو داود (شماره: ۱۴۹۶)، و سنن ترمذی (شماره: ۳۴۷۸)، و علامه آلبانی در صحیح الجامع (شماره: ۹۸۰) آن را حسن دانسته است.

۴- سنن ابوداود (شماره: ۱۴۹۳)، و سنن ترمذی (شماره: ۳۴۷۵)، و سنن کبری اثر نسائی (شماره: ۷۶۶۶)، و سنن ابن ماجه (شماره: ۳۸۵۷)، و صحیح ابن حبان (شماره: ۸۹۲، ۸۹۱).

اسم و شناخت آن و پژوهش و بررسی درباره‌ی آن جایگاه ویژه‌ای نزد اهل علم دارد. آنان در این باره مطالعات و پژوهش‌های بسیار طولانی و مختصر دارند. امام شوکانی رحمه الله در کتابش تحفة الذاکرین می‌گوید: «در خصوص تعیین نام اعظم اختلاف روی داده به طوری که حدود چهل قول در این مورد نقل شده و سیوطی کتابی ویژه در این زمینه تألیف کرده است»^۱.

سیوطی در کتاب خود که به این موضوع اختصاص داده و نام آن را «الدر المنظم فی الاسم الأعظم» گذاشته، تنها بیست قول را بیان داشته که ضعف بسیاری از آن‌ها آشکار است زیرا دلیل صحیح و صریحی برای صحت و ثبوت آن سخنان ارائه نشده است. برخی از صوفیان در این خصوص سخنان یاوه‌ی بسیاری دارند که هیچ کدام قابل اعتنا نیستند. آنان در این باره احادیثی ساختگی و سخنانی اختراعی و داستان‌هایی ناشایست روایت می‌کنند و با آنها مسلمانان عوام را فریفته و نادانان را گمراه می‌کنند. بر هر مسلمانی واجب است که در دین خود از در افتادن در دروغ و باطل اینان هشیار باشد و جانب احتیاط را در پیش گیرد. چه بسیار از مسلمانان عوام را که اینان فریفته‌اند و چه بسیار نادانانی را که به بازی گرفته‌اند، و چه بسیار گمراهی و شر و باطلی که به واسطه‌ی اینان گسترش یافته است، و تنها خداوند فریادرس است.

بی‌شک مشهورترین این سخنان در تعیین نام اعظم و صحیح‌ترین و نزدیک‌ترین آنها به دلیل، این است که نام اعظم خداوند همان «الله» است و جمع بزرگی از علما به این سخن معتقدند.

امام ابو عبدالله بن منده که معتقد است الله همان نام اعظم پروردگار است، در کتاب توحید خود می‌گوید: «اسم الله معرف ذات او است، الله عزوجل آفریده‌هایش را از این که کسی را به این نام بنامند یا کسی جز او را به نام او به خدایی گیرند و بخوانند، منع کرده است. این اسم را سرآغاز ایمان و ستون اسلام، و کلمه‌ی حق و اخلاص، و بیانگر مخالفت با وجود رقیب و شریکی برای او قرار داده است. کسی که این کلمه را بر زبان براند از کشته شدن در امان است، و با این اسم واجبات آغاز می‌شود و سوگندها منعقد می‌شود، و از شرّ شیطان به او پناه برده می‌شود، هر چیزی با نام او آغاز گشته و پایان می‌یابد، نامش والا و با برکت است، و فرمانروا و فریادرسی جز او نیست»^۲.

این نام کریم و ویژگی‌هایی دارد که دیگر نام‌ها از آن برخوردار نیستند، از جمله ویژگی‌های آن این که: سایر نام‌ها به نام الله نسبت داده می‌شود مانند این که می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ و گفته می‌شود العزیز و الرحمن و الکریم و القدوس جزو نام‌های الله هستند، در حالی که گفته نمی‌شود که:

۱- تحفة الذاکرین (ص: ۶۷).

۲- التوحید (۲/۲۱).

الله جزو اسماء الرحمن است، بلکه این نام گرامی همه‌ی مفاهیم و معانی نام‌های نیک را در بر گرفته و به اختصار بیانگر آنهاست، و نام‌های نیک تفصیل و تبیینی برای صفات الوهیت هستند. به سبب همین مفاهیم والا و دیگر ویژگی‌هایی که مختص این نام است، بسیاری از علما این را برگزیده‌اند که نام اعظم همان «الله» است و آنچه این نظر را قوی می‌کند این است که این نام کریم در همه‌ی احادیثی که در آن به نام اعظم اشاره شده، آمده است.

برخی از اهل علم معتقدند که «الحی القيوم» نام اعظم است. ابن قیم رحمته در کتابش زادالمعاد می‌گوید: «بی‌شک صفت «حیات» در بردارنده‌ی همه‌ی صفات کمال و مستلزم آن است، و صفت قیومیت در بردارنده‌ی همه صفات افعال است، و به همین خاطر نام اعظم خداوند یعنی نامی که اگر با آن فراخوانده شود، اجابت می‌نماید و هر گاه با آن نام، از او درخواست گردد عطا می‌کند، همان اسم الحی القيوم است»^۱.

این نام [نیز] در بیشتر احادیثی که در آنها به نام اعظم اشاره شده آمده است، لذا این قول و قول پیشین، هر دو از قوی‌ترین اقوالی هستند که در خصوص اسم اعظم بیان شده است^۲. به هر حال این یک مسئله‌ی اجتهادی است، زیرا دلیلی قطعی نیامده که موضوع را مشخص کرده و پیروی از آن واجب گردد، جز آن که هر کس با دعاهای پیشین خداوند را فراخواند و در دعایش بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ، لَا إِلَهَ أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، الْمَتَّانُ بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»، یا بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»^۳. بی‌شک خداوند را با نام اعظم‌اش فراخوانده است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده که هر کس این چنین خداوند را به فریاد بخواند او را با اسم اعظم‌اش فراخوانده است؛ نامی که اگر به وسیله‌ی آن از خداوند درخواست شود، عطا می‌کند، و اگر با آن به فریاد خوانده شود، اجابت می‌نماید.

۱- زادالمعاد (۲۰۴/۴).

۲- شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز در اینجا حاشیه‌ای نوشته و می‌گویند: «درست آن است که اعظم به معنای عظیم است، و این که همه نام‌های خداوند حسنی و نیکو بوده و همه عظیم هستند، و هر کس که با یکی از آنها از سر صدق و اخلاص و در حالی که مانعی در آن نباشد از خداوند چیزی بطلبد این امید وجود دارد که درخواستش پذیرفته شود، و اختلاف احادیث نقل شده در این زمینه حاکی از چنین امری است و به خاطر این که معنا و مفهوم هم مقتضی چنین چیزی است، لذا همه‌ی نام‌های خداوند حسنی و همه‌ی آنها عظیم هستند، والله ولیُّ التوفیق».

۳- بیشتر ترجمه‌ی این دو دعا بیان شد. م.

شایسته‌ی یادآوری است که برای قبول دعا شروط متعددی وجود دارد که در کتاب و سنت بیان شده است و ان شاءالله به زودی توضیح بیشتری در مورد آن خواهد آمد.

در پایان از خداوند کریم می‌طلبم که توفیق انجام هر کار خیری را که او می‌پسندد و از آن خوشنود می‌گردد، به من و شما ارزانی دارد.

۲۹- فضائل چهار سخن: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر

بهترین سخن و با بهترین ذکر پس از قرآن کریم چهار سخن است، که در دین خدا دارای منزلتی رفیع، و مقامی والا، و جایگاهی بلند هستند و عبارتند از: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، و الله أكبر.

در خصوص برتری این چهار سخن نصوص بسیاری وارد شده که به خوبی نشان‌دهنده مقام و منزلت والای این سخنان است و این که اقدام به آنها پاداش عظیم و الطاف کریمانه‌ای را در پی خواهد داشت و همچنین خیر مداوم و پیوسته را در دنیا و آخرت نصیب شخص خواهد نمود. اینک برخی از فضائل این سخنان را از خلال برخی از نصوص وارده در این خصوص، ارائه می‌دهیم:

۱- از جمله فضائل این سخنان: این است که این اذکار، محبوب‌ترین سخنان نزد خداوند هستند، امام مسلم در صحیح‌اش از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دوست داشتنی‌ترین سخن نزد خداوند متعال چهار سخن است: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. هیچ زیانی ندارد که با کدام یک از آنها شروع کنی»^۱. و طیالسی در مسندش این حدیث را با این لفظ روایت کرده: «چهار سخن هستند که از پاک‌ترین سخنان به شمار می‌آیند، و جزو قرآن هستند؛ هیچ زیانی ندارد که با کدام یک از آنها شروع کنی: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»^۲.

۲- از جمله فضائل این سخنان این است که گفتن آن‌ها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله محبوب‌تر از هر چیزی است که خورشید بر آن طلوع نموده (یعنی از دنیا و هرچه در آن است). امام مسلم در صحیح خود در حدیثی از ابو هریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «این که بگویم: «سُبْحَانَ اللَّهِ،

۱- صحیح مسلم (شماره: ۲۱۳۷).

۲- مسند طیالسی (ص: ۱۲۲).

والحمد لله، ولا اله الا الله، والله أكبر» نزد من محبوب‌تر از هر چیزی است که خورشید بر آن طلوع می‌کند»^۱.

۳- از دیگر فضائل این سخنان: در مسند امام احمد، و کتاب شعب الایمان تألیف بیهقی با سند «جید» (خوب) به نقل از عاصم بن بهدله، از ابوصالح، از ام هانی دختر ابوطالب نقل است که گفت: روزی رسول الله ﷺ نزد من تشریف آوردند. من گفتم: یا رسول الله ﷺ! پیر و ضعیف شده‌ام. به من عملی نشان دهید که نشسته انجام بدهم. پیامبر ﷺ فرمود: «صد بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگو؛ ثوابش چنان است که گویا صد غلام از اولاد اسماعیل عليه السلام را آزاد کرده‌ای. صد بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگو؛ ثوابش برابر است با این که صد اسب را با زین و همهی وسایل آن در راه خداوند بدهی. صد بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو؛ ثوابش برابر است با این که صد شتر ذبح شوند و در گردن آنها قلاده (نشانه‌ی) قربانی باشد و نزد خداوند قبول شود. صد بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگو. ثوابش فضای بین زمین و آسمان را پر می‌کند و در آن روز هیچ کس عملی بالاتر از عمل تو ندارد که نزد خدا قبول شود؛ مگر کسی که او نیز مانند تو عمل کرده باشد»^۲ منذری می‌گوید: این حدیث را امام احمد با سند حسن روایت کرده است^۳. علامه آلبنی سند را حسن دانسته است^۴.

در این پاداش بزرگ که حاصل گفتن این سخنان است بیندیشید؛ کسی که صد بار الله را تسبیح گوید، یعنی صد بار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ»، این کار معادل آزاد کردن صد برده از فرزندان اسماعیل است، و به طور ویژه از فرزندان اسماعیل یاد شده زیرا آنان در میان عرب از والاترین نَسَب برخوردارند. و کسی که صد بار خدا را حمد گوید، یعنی: صد بار بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ» پاداش او شبیه پاداش کسی است که صد اسب را با زین و لگام و دیگر ساز و برگ برای حمل مجاهدان راه خداوند ببخشد. و کسی که خداوند را صد بار تکبیر گوید، یعنی: صد بار بگوید «اللَّهُ أَكْبَرُ» پاداش او شبیه پاداش کسی است که صد شتر را ذبح نموده و در گردن آنها قلاده‌ی قربانی باشد و نزد خدا قبول شود، و کسی که صد بار خدا را تهلیل کند، یعنی: صد بار بگوید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ثوابش فضای بین زمین و آسمان را پر می‌کند و

۱- صحیح مسلم (شماره: ۲۶۹۵).

۲- المسند (۳۴۴/۶)، شعب الایمان (شماره: ۶۱۲).

۳- الترغیب و الترهیب (۴۰۹/۲).

۴- السلسلة الصحيحة (۳۰۳/۳).

در آن روز هیچ کس عملی بالاتر از عمل او ندارد که نزد خدا قبول شود؛ مگر آن که همچون این شخص عمل کرده باشد.

۴- از دیگر فضائل این سخنان این است که اینها پوشاننده‌ی گناهانند. در مسند و سنن ترمذی و مستدرک حاکم در حدیثی به نقل از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر روی زمین کسی نیست که بگوید: «لا إله إلا الله، والله أكبر، وسبحان الله، والحمد لله، ولا حول ولا قوة إلا بالله»، مگر آنکه همه‌ی گناهانش حتماً بخشیده می‌شود اگر چه از کف دریا نیز بیشتر باشد». ترمذی این حدیث را حسن دانسته است. حاکم آن را صحیح دانسته، و ذهبی [سخن حاکم] را تأیید کرده است. آلبانی آن را حسن دانسته است.^۱

منظور از گناهان بخشیده شده در اینجا، گناهان صغیره است، زیرا در صحیح مسلم به نقل از ابوهریره رضی الله عنه آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمودند: «نمازهای پنج‌گانه و نماز جمعه تا جمعه‌ی بعدی و روزه‌ی ماه رمضان تا رمضان بعدی، کفاره‌ی گناهان میان خود هستند؛ [البته] اگر از گناهان کبیره دوری نماید»^۲. بخشیده شدن گناهان به دوری گرفتن از ارتکاب گناهان کبیره مقید شده است زیرا گناهان کبیره فقط با توبه بخشیده می‌شود.

حدیثی در همین مفهوم وجود دارد که ترمذی و دیگران آن را از انس بن مالک رضی الله عنه نقل کرده‌اند که: رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار درختی عبور کرد که برگ‌هایش خشک شده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله با عصایش به آن درخت زد؛ برگ‌ها پخش و پراکنده شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بی‌شک گفتن «الحمد لله، وسبحان الله، ولا إله إلا الله، والله أكبر» گناهان بنده را فرو می‌ریزد همچنان که برگ‌های این درخت فرو می‌ریزند». آلبانی این حدیث را حسن دانسته است.^۳

۵- از دیگر فضائل این کلمات این است که اینها نهال‌های بهشت هستند. ترمذی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن شب که مرا به اسراء و معراج بردند، با ابراهیم علیه السلام ملاقات کردم، گفت: ای محمد! از جانب من به امت سلام برسان و به آنها خبر بده که بهشت دارای خاک پاک و خوشبو و آب شیرین و گواراست و دشتی

۱- المسند (۲/۲۱۰، ۱۵۸) و سنن ترمذی (شماره: ۳۴۶۰)، و مستدرک حاکم (۱/۵۰۳)، و صحیح الجامع (شماره: ۵۶۳۶).

۲- صحیح مسلم (شماره: ۲۳۳).

۳- سنن ترمذی (شماره: ۳۵۳۳)، و صحیح الجامع (شماره: ۱۶۰۱).

[حاصلخیز] است که نهال‌های آن «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر» است.^۱ در اسناد این حدیث فردی به نام عبدالرحمن بن إسحاق وجود دارد [که جای بحث است]، اما این حدیث دو شاهد دارد که با آنها تقویت می‌شود: حدیثی از ابو ایوب انصاری و حدیثی از عبدالله بن عمر.

در این حدیث کلمه‌ی «قیعان» آمده که جمع قاع است و آن زمین هموار و گود و پستی است که اطراف آن را کوه و تپه فرا گرفته و آب باران در آن سرازیر می‌شود. آب در آن می‌ماند و علف و سبزه می‌رویاند. در کتاب «النهاية» اثر ابن اثیر نیز چنین آمده است.^۲ و منظور این است که نهال‌های بهشت با این کلمات به سرعت رشد می‌کنند همچنان که نهال‌های این نوع زمین به سرعت رشد می‌کند.

۶- از دیگر فضائل این کلمات این است که نزد خداوند کسی از مؤمنی که عمری را به مسلمانی سپری نموده و بسیار «الله اکبر و سبحان الله و لا إله إلا الله و الحمد لله گفته» برتر نیست. امام احمد و نسائی در کتاب عمل الیوم و اللیلة با سند حسن از عبدالله بن شداد روایت کرده که: گروهی از بنی عذره که سه نفر بودند به نزد پیامبر ﷺ آمده و ایمان آوردند. عبدالله می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «چه کسی به جای من اسلام را به اینان می‌آموزد»، طلحه رضی الله عنه گفت: من. عبدالله می‌گوید: آنان نزد طلحه رضی الله عنه بودند [تا این که] پیامبر ﷺ گروهی را به سوی جهاد روانه کرد. یکی از آنها به همراه آن گروه [به جهاد] رفت و شهید شد. سپس پیامبر ﷺ مجموعه‌ی دیگری را به جهاد فرستاد یکی دیگر هم با آنان رفت و او نیز شهید شد و سومی در بسترش وفات یافت. طلحه رضی الله عنه می‌گوید: این سه نفر را در خواب دیدم که در بهشت بودند، آن که در بسترش فوت کرده بود پیشاپیش دو نفر دیگر بود، سپس دومین شهید به دنبال او بود، و اولین شهید آخرین آنها بود. طلحه رضی الله عنه فرمود: چنین چیزی برایم جای تعجب بود، به نزد پیامبر ﷺ آمدم و موضوع را برای ایشان بیان نمودم، پیامبر ﷺ فرمودند: «چه چیز برای تو جای تعجب است؟ نزد خداوند کسی از مؤمنی که عمری را به مسلمانی سپری نموده و بسیار الله اکبر و سبحان الله و لا إله إلا الله و الحمد لله گفته، برتر نیست»^۳.

۱- سنن ترمذی (شماره: ۳۴۶۲)، و آلبانی در السلسلة الصحیحة (شماره: ۱۰۵) آن را حسن دانسته است.

۲- (۱۳۲/۴).

۳- مسند احمد (۱/۱۶۳)، و سنن کبری اثر نسائی. کتاب عمل الیوم و اللیلة (۶/شماره: ۱۰۶۷۴). علامه آلبانی در

الصحیحة (شماره: ۶۵۴) آن را حسن دانسته است.

این حدیث والا بر بزرگی و برتری کسی که عمرش طولانی شود و کار نیک انجام دهد و پیوسته زبانش به ذکر خداوند تر و تازه باشد دلالت دارد. درباره‌ی این حدیث همچنان سخن باقی است، و توفیق تنها به دست الله است.

۳۰- از دیگر فضائل این چهار ذکر

بیشتر تعدادی از فضائل این چهار سخن، که پس از قرآن برترین سخنان به شمار می‌آیند را بیان کردیم [این چهار سخن عبارتند از]: **سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر.** حال از خلال احادیث رسول الله ﷺ در این باره، به بیان تعدادی دیگر از فضائل این اذکار ادامه می‌دهیم:

۱- از دیگر فضائل آنها این است که خداوند خود این کلمات را انتخاب کرده و آن را برای بندگانش برگزیده است، و برای کسی که خداوند را با بیان این سخنان ذکر کند پاداش بزرگ و فراوانی مهیا کرده است. در مسند امام احمد و مستدرک حاکم با سند صحیح از ابوهریره و ابوسعید رضی الله عنهما نقل شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا خداوند متعال از میان سخن‌ها چهار سخن را برگزیده است، که عبارتند از **«سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر»** پس هر کسی **«سبحان الله»** بگوید: برایش بیست نیکی نوشته می‌شود و بیست گناه از گناهانش کاسته می‌شود. و هر کسی **«الله أكبر»** بگوید برای او نیز همین پاداش است و هر کسی **«لا إله إلا الله»** بگوید، او نیز همین اجر را به دست می‌آورد. و هر کسی **«الحمد لله رب العالمین»** را از پیش خودش (یعنی بدون سبب) بگوید برای او سی نیکی نوشته می‌شود و سی گناه از او کاسته می‌شود»^۱.

هنگامی که آدمی الحمد لله رب العالمین را بدون هیچ مقدمه‌ای می‌گوید ثوابش بیش از دیگر سخنان است، زیرا گفتن الحمد لله رب العالمین بیشتر به دنبال علت و سببی هم چون خوردن و نوشیدن و به دست آمدن نعمتی بیان می‌شود، گویی این حمد گفتن در برابر عطا و بخششی است که به فرد شده است، اما هنگامی که آدمی حمد را از پیش خودش و بدون این که دریافت نعمتی او را به این کار واداشته باشد بگوید، بر پاداشش افزوده می‌شود.

۱- مسند احمد (۳۰۲/۲)، و مستدرک حاکم (۵۱۲/۱)، و علامه آلبنانی در صحیح الجامع (شماره: ۱۷۱۸) می‌گوید: این حدیث صحیح است.

۲- از دیگر فضائل این سخنان این است که این سخنان برای گوینده‌ی آنها سپری در برابر آتش جهنم‌اند. این کلمات در روز قیامت نجات‌دهنده‌ی کسانی هستند که آنها را [در دنیا] بر زبان می‌آورند و در پیشاپیش آنها حرکت می‌کنند. حاکم در مستدرک و نسائی در عمل الیوم و اللیله و دیگران، از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمودند: «برای حفاظت از خود سپرهایتان را بردارید». ما گفتیم: یا رسول الله ﷺ آیا دشمنی آمده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خیر، بلکه برای نجات از آتش جهنم سپر بردارید؛ بگوئید: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله الا الله، والله اکبر، زیرا این کلمات روز قیامت به عنوان نجات‌دهنده و در پیشاپیش می‌آیند و همین‌ها اعمال نیکی هستند که ثواب‌شان ماندگار است». حاکم می‌گوید: این حدیثی است که بر اساس شرط مسلم صحیح است، اما خود آن را تخریج نکرده است، و ذهبی با او موافقت کرده است و علامه آلبنی آن را صحیح دانسته است.^۱

این حدیث اضافه بر آنچه پیش‌تر درباره‌ی فضیلت این سخنان بیان شد، این اذکار را به باقیات صالحات توصیف می‌کند و خداوند می‌فرماید:

﴿وَالْبَقِيَّةُ الصَّالِحَاتُ حَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾ [الكهف: ۴۶].

«و [نیکی‌های] ماندگار شایسته، به نزد پروردگارت نیک پاداش‌تر و امیدبخش‌تر است». باقیات یعنی کارهایی که ثوابش ماندگار، و پاداشش مستمر است و این بهترین امید و آرزویی است که بنده بدان دل می‌بندد و برترین پاداش است.

۳- از دیگر فضائل این سخنان این است که: این سخنان دور عرش می‌چرخند و زمزمه‌ای مانند زمزمه‌ی زنبور عسل دارند و در بارگاه الهی از صاحب خود یاد می‌کنند. در مسند امام احمد، و سنن ابن ماجه، و مستدرک حاکم از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «آنچه از جلال خدا، تسبیح، تحمید، تکبیر، و تهلیل او یاد می‌کنید، دور عرش می‌گردند و صدایی مانند صدای زنبور عسل دارند و صاحب خود را یاد می‌کنند، پس آیا یکی از شما دوست ندارد که همواره نزد خداوند رحمان چیزی داشته باشد که به وسیله‌ی آن از او یاد شود؟» بوصیری در زوائد سنن ابن ماجه می‌گوید: اسناد این حدیث صحیح، و رجالش ثقة‌اند، و حاکم آن را صحیح دانسته است.^۲ این حدیث به این فضیلت بزرگ تصریح می‌کند که این چهار سخن به

۱- المستدرک (۵۴۱/۱)، السنن الکبری کتاب: عمل الیوم و اللیلة (۲۱۲/۶)، صحیح الجامع (شماره: ۳۲۱۴).

۲- المسند (۲۷۱/۴، ۲۶۸)، سنن ابن ماجه (شماره: ۳۸۰۹)، المستدرک (۵۰۳/۱).

دور عرش می‌چرخند و صدایی هم چون صدای زنبور عسل دارند و گوینده‌ی خود را یاد می‌کنند. در این سخن تشویقی عظیم بر یاد کردن و بر زبان آوردن این الفاظ وجود دارد. به همین خاطر در این حدیث می‌فرماید: «آیا یکی از شما دوست ندارد که همواره نزد خداوند رحمان چیزی داشته باشد که به وسیله‌ی آن از او یاد شود؟».

۴- از دیگر فضائل این سخنان این است که پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که این کلمات ترازوی اعمال را سنگین می‌کنند. نسائی در عمل الیوم و اللیلة، و ابن حبان در صحیح خود، و حاکم و دیگران از ابوسلمی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم پیامبر ﷺ می‌فرماید: «به‌به! -و به پنج انگشتان دستش اشاره کرد- پنج چیز در ترازوی اعمال چه سنگین‌اند: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، و این که فرزند صالح مسلمانی بمیرد [و پدر و مادرش] به امید پاداش صبر کنند»، حاکم این حدیث را صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت کرده است.^۱ این حدیث شاهی از حدیث ثوبان رضی الله عنه دارد که بزار در مسندش آن را تخریج کرده و گفته: إسناد آن حسن است.^۲

این که در حدیث می‌فرماید: «به‌به!» سخنی است که به هنگام شگفتی از چیزی و بیان برتری آن گفته می‌شود.

۵- از دیگر فضائل این سخنان این است که: با گفتن هر کدام از این سخنان [اجر اعطای] صدقه‌ای نصیب آدمی می‌شود. امام مسلم در صحیح خود از ابوذر رضی الله عنه روایت کرده که: عده‌ای از مردم [تنگدست] عرض کردند: ای رسول خدا! صاحبان ثروت همه‌ی پاداش‌ها را با خود می‌برند! نماز می‌خوانند آن طور که ما می‌خوانیم، روزه می‌گیرند چنان که ما می‌گیریم، و از ثروت خود صدقه و زکات نیز می‌دهند؛ پیامبر ﷺ گفت: مگر خداوند برای شما چیزهایی فراهم نیاورده است که به وسیله‌ی انجام دادن آنها صدقه و احسان کنید؟ در هر یک بار سبحان الله، هر یک بار الله اکبر، هر یک بار الحمد لله، و هر یک بار لا إله إلا الله گفتن، و هر امر به معروف و هر نهی از منکر، و نیز در همبستری با زنان تان یک صدقه است! گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا اگر یکی از ما شهوت خود را برآورده سازد، برای او پاداش دارد؟ پیامبر ﷺ گفت: آیا

۱- سنن کبری کتاب: عمل الیوم و اللیلة (۵۰/۶)، صحیح ابن حبان (الإحسان) (۳/۱۱۴/شماره: ۳۳۸)، المستدرک (۵۱۱، ۵۱۲/۱).

۲- کشف الأستار عن زوائد البزار (۴/۹/شماره: ۳۰۷۲).

کسی آن را از راه حرام (از طریق زنا) برآورده کند، برایش گناه بزرگی است؟ هم چنان هم اگر آن را در راه حلال (راه مشروع زناشویی) به کار گیرد، دارای پاداش برای او است»^۱.

فقرا چنین پنداشتند که دادن صدقه و احسان فقط از طریق پرداخت مال است و این در حالی است که آنان از چنین کاری ناتوانند. اما پیامبر ﷺ به آنان خبر داد که انجام تمامی کارهای نیک و پسندیده صدقه محسوب می‌شود و در ابتدا و پیشاپیش این کارها از این چهار سخن نام برد: «سبحان الله، الحمد لله، لا إله إلا الله، والله أكبر».

۶- از دیگر فضائل این سخنان این است که: پیامبر ﷺ گفتن این کلمات را برای کسی که نمی‌تواند به خوبی قرآن را تلاوت کند قرار داد، ابو داود و نسائی و دارقطنی و دیگران از ابن ابی اوفی رضی الله عنه نقل کرده‌اند که گفت: شخصی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله ﷺ من نمی‌توانم قرآن را بیاموزم، لذا چیزی به من یاد بده که قائم مقام آن باشد و مرا کفایت کند. پیامبر ﷺ فرمود: «بگو: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر، ولا حول ولا قوة إلا بالله». آن اعرابی گفت: این چنین است - آنها را شمرده و دستانش را بست - سپس گفت: اینها برای پروردگام است، برای خودم چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَعَافِنِي وَارْزُقْنِي وَاهْدِنِي: بار خدایا! مرا بیامرز و به من رحم کن و سلامتم بدار و روزی عطا فرما و مرا هدایت نما»، آن اعرابی آن را گرفته و با انگشتانش شمرده و دستانش را بست، پیامبر ﷺ فرمود: «این شخص دستانش را از خیر پر نمود»^۲. محدث ابو طیب عظیم آبادی در یادداشتش بر سنن دارقطنی نوشته: سند این حدیث صحیح است. و آلبانی می‌گوید: سند آن حسن است^۳.

اینها برخی از فضائل بیان شده در سنت نبوی برای این چهار سخن هستند و در عین حال برای هر کدام از این سخنان فضائل مخصوصی بیان شده که ان شاء الله به زودی جزئیات آنها بیان می‌شود. هر کس در این فضائل که پیشتر آمد بیندیشد به بزرگی این فضایل پی می‌برد که بیانگر شأن و منزلت والای این کلمات و فوائد فراوان آنها برای بنده‌ی مؤمن است. شاید راز این فضیلت بزرگ - خدا داناتر است - چیزی باشد که از برخی از اهل علم نقل شده که همه‌ی نام‌های خداوند مندرج در این چهار سخن هستند؛ نام‌های تنزیه مانند قدوس و سلام در ذیل سبحان الله می‌گنجند، والحمد لله شامل اثبات انواع

۱- صحیح مسلم (شماره: ۱۰۰۶).

۲- سنن ابو داود (شماره: ۸۳۲)، سنن نسائی (۱۴۳/۲)، سنن دارقطنی (۳۱۴/۱، ۳۱۳).

۳- صحیح ابو داود (۱۵۷/۱).

کمالات برای الله متعال در نام‌ها و صفات اوست، و در الله اکبر تجلیل و تعظیم خداوند نهفته است و این که کسی نمی‌تواند ثنا و تمجید او را برشمارد. کسی که چنین است هیچ خدایی - یعنی معبودی - جز او نیست!

پروردگارا چه عظیم‌اند این سخنان، و چه والاست قدر و منزلت آن‌ها، و چه بزرگ است خیری که از آن‌ها بر می‌آید. از خداوند می‌طلبیم که ما را بر محافظت و مداومت بر آنها موفق گرداند، و ما را از زمره‌ی اهل این سخنان قرار دهد؛ کسانی که زبان‌شان با بیان این سخنان، تازه است. بی‌شک خدا یاری‌گر و توانا بر انجام چنین چیزی است.

۳۱- فضائل کلمه توحید: لا إله إلا الله

پیشتر سخن پیرامون تعدادی از نصوص نبوی بود که بیانگر برتری این چهار سخن‌اند: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر». در ادامه درباره‌ی بیان فضائل کلمه‌ی توحید یعنی لا إله إلا الله سخن خواهیم گفت. کلمه‌ای که برترین و والاترین و بزرگ‌ترین گفتار در میان این چهار سخن است و نوع بشر برای همین جمله آفریده شده‌اند و پیامبران فرستاده شده‌اند و کتاب‌ها نازل شده‌اند. به واسطه‌ی آن مردم به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند که سعادت‌مندان اهل بهشت‌اند و نگون‌بختان اهل آتش جهنم؛ لا اله الا الله ریسمان محکم الهی، و کلمه‌ی تقوا، و بزرگ‌ترین رکن دین و مهم‌ترین شعبه‌ی ایمان، و راه رسیدن به بهشت و رستگاری در آن، و راه نجات از آتش جهنم، و گفتار شهادت و کلید خانه‌ی خوشبختی و اصل دین و اساس آن و رأس وحی و فرمان آن است. فضائل این گفتار و جایگاهش در دین بالاتر از توصیفی است که توصیف‌کنندگان می‌گویند و آگاهان معرفی‌اش می‌کنند:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^(۱۸)
[آل عمران: ۱۸].

«خداوند که به داد [همه‌ی امور هستی] را تدبیر می‌کند و فرشتگان و عالمان، گواهی دهند که معبود [راستینی] جز او نیست. [آری] معبود [راستینی] جز او [که] پیروزمند فرزانه است، نیست.»

بی‌شک این گفتار والا، دارای فضیلت‌های بزرگ، و ارزش‌هایی گرامی و مزایایی بسیار است که کسی نمی‌تواند به‌کُنه آنها پی ببرد. از جمله‌ی آنچه در برتری این گفتار در قرآن کریم آمده این است که خداوند این سخن را لُبّ و جوهر دعوت رسولان و چکیده‌ی رسالت‌های آنها قرار داده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾^(۲۵)

[الأنبياء: ۲۵].

«و هیچ رسولی را پیش از تو نفرستادیم مگر آن که به او وحی می‌کردیم که معبود [راستینی] جز من نیست، پس مرا بپرستید.»

و یا می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«و به یقین در [میان] هر امتی رسولی را برانگیختیم، [با این دعوت] که: الله را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید».

خداوند در ابتدای سوره نحل می فرماید:

﴿يُنزِلُ الْمَلَكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ [النحل: ۲].

«به اراده‌ی خویش فرشتگان را با وحی بر هر کس از بندگانش که بخواهد، نازل می کند [با این پیام] که: هشدار دهید: هیچ معبود [راستینی] جز من نیست، پس از من پروا بدارید».

این آیه ابتدای شمارش تک تک نعمت‌هایی است که خداوند در این سوره بر بندگانش نام می برد و همچنین بیانگر آن است که توفیق چنین چیزی بزرگ‌ترین نعمتی است که بر بندگانش ارزانی داشته است، همچنان که خداوند می فرماید:

﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ وَظَهَرَ وَبَاطِنَهُ﴾ [لقمان: ۲۰].

«و نعمت‌های خود را پیدا و ناپیدا بر شما تمام کرد».

مجاهد می گوید: «منظور از نعمت: لا إله إلا الله است»^۱.

سفیان بن عیینه می گوید: «خداوند هیچ نعمتی بزرگ‌تر از این نعمت که شخص را با مفهوم لا إله إلا الله آشنا نموده، به بندگانش ارزانی نکرده است».

- از جمله فضائل لا إله إلا الله این است که خداوند در قرآن کریم آن را به کلمه‌ی طیبه (سخن

پاک) توصیف نموده و می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ [۲۴-۲۵].

﴿تَوَاتَىٰ أَكْلاهَا كُلٌّ حِینٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [ابراهیم: ۲۴-۲۵].

«آیا ندانسته‌ای که خداوند چگونه مثالی می زند، سخن پاک را چون درخت پاکی [قرار داد] که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان باشد. میوه‌هایش را به حکم پروردگارش در همه زمان می دهد و خداوند این مثل‌ها را برای مردم در میان می آورد باشد که پند پذیرند».

۱- ابن جریر طبری در تفسیر خود (۷۸/۱۱) این سخن را نقل کرده است.

- لا إله إلا الله «سخن استوار» است، خداوند می فرماید:

﴿بُتِّبَتْ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾^(۲۷)

[ابراهیم: ۲۷].

«خداوند مؤمنان را در زندگانی دنیا و در آخرت به سخن استوار، پایدار می دارد و ستمکاران را بی راه می گذارد و خداوند هر آنچه بخواهد، انجام می دهد».

- لا إله إلا الله «عهد» است، خداوند می فرماید:

﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^(۲۸)

[مریم: ۸۷].

«اختیار شفاعت ندارند. مگر کسی که از نزد [خداوند] رحمان عهدی گرفته باشد».

از ابن عباس رضی الله عنه نقل شده که گفت: «منظور از عهد: بیان شهادت آن لا إله إلا الله، و همه‌ی توان و نیرو را از آن خدا دانستن است، که این رأس کل تقوی است»^۱.

- از دیگر فضائل این کلمه این است که ریسمان است محکم که هر کس بدان چنگ زند نجات می یابد و کسی که بدان چنگ نزنند هلاک می گردد. خداوند می فرماید:

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ﴾

[البقرة: ۲۵۶].

«پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، [بداند] که به دستاویزی [بس] محکم چنگ زده است».

و یا می فرماید:

﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾

[لقمان: ۲۲].

«و هر کس نیکوکارانه روی خویش به سوی خداوند آورد، بداند که به دست آویزی استوار چنگ زده است».

- از دیگر فضائل آن این که: سخنی ماندگار است که ابراهیم خلیل علیه السلام آن را در میان قوم خود قرار داد بسا که به سوی خدا بازگردند؛ خداوند می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٦٦﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ

﴿٦٧﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ ۖ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٦٨﴾﴾

[الزخرف: ۲۶-۲۸].

۱- طبرانی در الدعاء (۱۵۱۸/۳) این سخن را نقل کرده است.

«و چنین بود که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: بی گمان من از آنچه می پرستید، بیزارم. برخلاف کسی که مرا آفریده است، و همو مرا راه خواهد نمود و [خداوند] آن [سخن] را سخنی ماندگار در [میان] فرزندانش قرار داد، باشد که آنان بازگردند».

- و آن کلمه‌ی تقوا است که خداوند متعال اصحاب پیامبر ﷺ را بدان پای بند ساخت؛ آنان بدان سزاوارتر و اهل آن بودند. خداوند می فرماید:

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٢٦﴾﴾

[الفتح: ۲۶].

«آن گاه که کافران در دل‌های خود حمیت - همان حمیت جاهلیت - درآوردند. آن گاه خداوند آرامش خود را بر رسولش و [نیز] بر مؤمنان نازل کرد و آنان را به کلمه‌ی تقوی ملزم ساخت و به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز داناست».

ابو اسحاق سیعی از عمرو بن میمون روایت کرده که گفت: مردم درباره‌ی چیزی برتر از لا اله الا الله سخن نگفته‌اند. سپس سعد بن عیاض گفت: «ای ابوعبدالله می دانی آن چیست؟ به خدا سوگند آن کلمه تقوا است که خداوند یاران پیامبر ﷺ - خداوند از آنان خشنود باد - را بدان ملزم ساخت، و به آن سزاوارتر و اهل آن بودند»^۱.

- از دیگر فضائل این کلمه آن که این کلمه اوج راستی و غایت آن است. خداوند می فرماید:

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾﴾

[النبا: ۳۸].

«روزی که جبرئیل و [دیگر] فرشتگان به صف ایستند. سخن نمی گویند مگر کسی که [خداوند] به او اجازه داده و [در دنیا] سخن درست گفته باشد».

علی بن طلحه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که در تفسیر این سخن خداوند: ﴿إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾﴾ گفت: «مگر کسی که خداوند به او اجازه گفتن لا اله الا الله داده باشد که آن بالاترین درجه‌ی سخن راست و درست است»^۲ و عکرمه می گوید: «منظور از صواب (سخن راست و درست) لا اله الا الله است»^۳.

۱- طبرانی در الدعاء (۱۵۳۳/۳) آن را روایت کرده است.

۲- طبرانی در الدعاء (۱۵۲۰/۳) این سخن را نقل کرده است.

۳- طبرانی در الدعاء (۱۵۲۰/۳) این سخن را نقل کرده است.

- از دیگر فضائل این کلمه آن که: لا إله إلا الله همان «دعوة الحق»ی است که در این سخن خداوند آمده است:

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ [الرعد: ۱۴].
 «دعای راستین او راست. و کسانی را که به جای او [به فریاد] می خوانند، به هیچ وجه [دعا] شان را اجابت نمی کنند مگر مانند کسی که گشاینده ی دو دست خویش به سوی آب است تا به دهانش برسد و آن [آب هرگز] به آن [دهان] نخواهد رسید و دعای کافران جز در گمراهی نیست».

- از دیگر فضائل این کلمه آن که: پیونددهنده ای حقیقی است که اهل اسلام بر آن گرد آمده اند، دوستی و دشمنی شان بر اساس آن است، و حب و بغض شان به واسطه ی آن است، و به سبب آن افراد مجتمع اسلامی همچون یک پیکره و سدی استوار گشته که همدیگر را قوی و مستحکم می کنند. علامه شیخ محمد امین شنیطی رحمته در کتابش أضواء البیان می گوید: «نتیجه آن که پیوند حقیقی ای که پراکنده ها را گرد هم آورده و اجزای مختلف را یکی می کند همان پیونددهنده ی لا إله إلا الله است، آیا نمی بینی که این حلقه ی ارتباطی است که همه ی جامعه ی اسلامی را همچون یک پیکره گرد هم آورده و آن را هم چون بنایی می گرداند که اجزایش همدیگر را تقویت می کنند. قلب های حمل کنندگان عرش و دیگر ملائکه را که پیرامون آن حلقه زده اند را نیز نسبت به بنی آدم که در روی زمین اند علاقه مند می گرداند هر چند میان شان تفاوت [ذاتی] وجود دارد.
 خداوند می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۷﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَرْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۸﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكِ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۹﴾﴾ [المؤمن: ۷-۹].

«فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که گرد آن حلقه زده اند، صاحب اختیارشان را با ستایش تقدیس می کنند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می خواهند: [و گویند:]
 صاحب اختیارا، رحمت و دانشت، هر چیزی را فراگرفته، پس کسانی را که توبه کردند و پیرو راه

تو شدند، بیمارز و از عذاب دوزخ نگاهشان دار. صاحب اختیارا، آنان و پدران [و مادران] و همسران و فرزندان صالحشان را در باغ‌های جاویدان بهشت که وعده داده‌ای، داخل کن، که فرادست و فرزانه تویی، تو؛ و آنان را از [کیفر] بدی‌ها حفظ کن و هر که را در آن روز از [کیفر] بدی‌ها نگاه داری، مشمول رحمتت قرار داده‌ای؛ این است همان کامیابی بزرگ». خداوند اشاره می‌کند که عاملی که میان حاملان عرش و دیگر فرشته‌هایی که آن را حلقه زده‌اند و آدمیانی که در روی زمین به سر می‌برند پیوند برقرار می‌کند تا آنجا که فرشته‌ها نزد خدا برای آدمیان این دعای نیکوی بزرگ را می‌نمایند، همان ایمان به خداوند جل جلاله است.

تا آنجا که می‌گوید: «به طور کلی میان مسلمانان در این اختلافی نیست که پیوند دهنده‌ای که افراد روی زمین را به هم مرتبط می‌گرداند و میان اهل زمین و آسمان ارتباط برقرار می‌کند همان پیوند لا إله إلا الله است، و البته فراخواندن به پیوند دهنده‌ای جز آن جایز نیست»^۱.

- از دیگر فضائل لا إله إلا الله این که: برترین و ارجمندترین نیکی هاست، خداوند می‌فرماید:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ وَ خَيْرٌ مِّنْهَا﴾ [النمل: ۸۹].

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ وَ خَيْرٌ مِّنْهَا﴾ [القصص: ۸۴].

«هر کس که نیکی در میان آورد، بهتر از آن را خواهد داشت».

از ابن مسعود، و ابن عباس، و ابو هریره و دیگران نقل شده که مراد از حسنه: «لا إله إلا الله» است^۲. و از عکرمه نقل است که در تفسیر این سخن خداوند: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ وَ خَيْرٌ مِّنْهَا﴾ گفت: «مراد از حسنه، گفتن: لا إله إلا الله است. و گفت: پاداش عظیم و برتر نصیبش می‌شود زیرا چیزی برتر و نیکوتر از لا إله إلا الله نیست»^۳.

در مسند [امام احمد] و دیگران به نقل از ابوذر رضی الله عنه آمده که گفت: گفتم: ای پیامبر صلی الله علیه و آله عملی را به من بیاموز که مرا به بهشت نزدیک کرده و از آتش دورم گرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی کار بدی انجام دادی به دنبالش کار نیکی انجام بده که ده چندان آن [پاداش] دارد». گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیا لا إله إلا الله از جمله‌ی حسنات و نیکی هاست؟ فرمود: «آری، این بهترین نیکی هاست»^۴.

۱- أضواء البيان (۳/۴۴۸، ۴۴۷).

۲- بنگر به: الدعاء اثر طبرانی (۳/۱۴۹۸ و ۱۴۹۷).

۳- این سخن را ابن البنا در «فضل التهليل و ثوابه الجزيل» ص ۷۴ نقل کرده است.

۴- مسند احمد (۵/۱۶۹).

اینها برخی از فضائل این کلمه‌ی عظیم با استناد به آنچه در قرآن کریم آمده، هستند. به زودی بر اساس آنچه در حدیث رسول الله ﷺ در این باره آمده به تکمیل و بیان برخی دیگر از فضائل آن می‌پردازیم و توفیق [در انجام چنین کاری] به دست خداوند است.

۳۲- فضائلی دیگر برای کلمه توحید لا إله إلا الله

پیشتر درباره فضائل کلمه توحید «لا إله إلا الله» با تکیه بر آنچه در این باره در قرآن کریم آمده سخن گفتیم، این کلمه‌ای عظیم است که آسمان‌ها و زمین به خاطر آن برپا گردیدند و همه‌ی آفریده‌ها برای آن آفریده شدند، و برای آن پیامبران فرستاده شدند و کتاب‌ها نازل گردیدند و قوانین وضع گشتند، و به خاطر آن ترازوها برپا شده و کتاب‌ها [ی ثبت اعمال] تدوین شده و بازار بهشت و جهنم برپا گردید و مردم به مؤمن و کافر، و نیکوکار و بدکار تقسیم شدند. لا إله إلا الله منشأ خلق و امر، و ثواب و عقاب است، لا إله إلا الله حقی است که آیین اسلام بر پایه‌ی آن بنا شده و قبله مشخص گردیده است و در روز قیامت از جملگی مردمان درباره آن پرسیده می‌شود، و گام‌های بنده در برابر الله تکان نمی‌خورد تا از دو موضوع از او پرسیده شود: چه کسی و چه چیزی را می‌پرستیدید؟ و چه پاسخی به پیامبران دادید؟ پاسخ سؤال اول با تحقق بخشیدن به کلمه‌ی توحید لا إله إلا الله از روی شناخت، و اقرار و عمل بدان است.

و پاسخ سؤال دوم با محقق ساختن پیامبری محمد از روی شناخت و اقرار و گردن نهادن و اطاعت [از دستورات] اوست^۱.

بی‌شک این امکان برای آدمی وجود ندارد که فضائل کلمه توحید، لا إله إلا الله را برشمارد، زیرا اجر و پاداش و سود سرشاری در دنیا و آخرت بر آن حاصل می‌شود که هیچ کس فکرش را نکرده و به ذهن کسی نمی‌رسد. باشد که بخشی از فضائل این کلمه را بر اساس آنچه در این باره در حدیث رسول الله ﷺ آمده ارائه دهم.

- از جمله فضائل آن، این که: برترین اعمال است و بیشترین پاداش را دارد و معادل آزاد کردن بردگان و سنگری در برابر شیطان است. هم چنان که در صحیحین از ابو هریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که روزی صد بار این دعا را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «هیچ معبود حقی نیست جز ذات الله که تنها او پروردگار است. شریک و انبازی ندارد، قدرت و ملک تنها برای او است، حمد و ستایش مخصوص او است، او بر تمام چیزها توانا است»، ثواب خواندن آن برابر است با آزاد نمودن ده برده و صد احسان برایش

۱- بنگر به: زاد المعاد اثر ابن قیم (۳۴/۱).

نوشته می‌شود و صد گناه از گناهانش محو می‌گردد. این صد بار دعا به صورت سنگری درمی‌آید که او را در آن روز تا غروب از شرّ شیطان محفوظ می‌دارد. کسی کار بهتری از او انجام نداده است مگر آن کس که تعداد ذکرش از او بیشتر باشد»^۱.

همچنین در صحیحین از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس ده مرتبه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» مانند کسی است که چهار نفر از «اولاد اسماعیل» را از قید بردگی آزاد کرده باشد»^۲.

- از دیگر فضائل آن این که: این کلمه بهترین کلمه‌ای است که پیامبران گفته‌اند؛ به خاطر آنچه در حدیث آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: «بهترین کلماتی که من و دیگر پیامبران در غروب روز عرفه گفته‌ایم این کلمات است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۳ و در لفظی دیگر: «بهترین دعا، دعای روز عرفه [در عرفات] است، و بهترین چیزی که من و پیامبران پیش از من گفته‌ایم این کلمات است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۴.

- از دیگر فضائل آن این که: این کلمه در روز قیامت از پرونده‌ی گناهان برتر و سنگین‌تر است. چنانکه در حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه که در مسند احمد و سنن نسائی و ترمذی و دیگران با سند جید از پیامبر ﷺ نقل شده آمده که فرمود: «روز قیامت از میان امت من فردی در برابر همه‌ی اهل محشر فراخوانده می‌شود و نود و نه دفتر اعمال را جلوی او می‌کشایند. درازای هر یک از کارنامه‌ها به اندازه‌ی دید چشم است. سپس خداوند تبارک و تعالی به او می‌فرماید: آیا از این دفتر اعمال چیزی را انکار می‌کنی؟ آن فرد می‌گوید: خیر، ای پروردگرم. بعد از آن خداوند می‌فرماید: بر انجام این اعمال بد عذری داشته‌ای؟ یا کار نیکی انجام داده‌ای؟ آن شخص ترسیده و می‌گوید: خیر ای پروردگرم، سپس خداوند می‌فرماید: بسیار خوب! تو پیش ما یک نیکی داری و امروز به تو ظلم نمی‌شود. سپس

۱- صحیح بخاری (شماره: ۳۲۹۳ و ۶۴۰۳) و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۹۱)، همچنین لؤلؤ و المرجان حدیث ۱۷۲۴.

۲- صحیح بخاری (شماره: ۶۴۰۴)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۹۳).

۳- طبرانی در الدعاء (شماره ۸۷۴) به نقل از علی رضی الله عنه بیان کرده است.

۴- ترمذی این حدیث را در سنن (شماره: ۳۵۸۵). از عبدالله بن عمرو روایت کرده و علامه آلبنانی در السلسله الصحیحه (شماره ۸/۴، ۷) آن را حسن دانسته و گفته: این حدیث با این مجموع این شواهد ثابت است.

یک تکه کاغذ بیرون آورده می‌شود که بر آن نوشته شده است: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». آن شخص عرض می‌کند: در مقابل این همه دفتر این تکه کاغذ به چه کار می‌آید؟ خداوند می‌فرماید: امروز به تو ظلم نمی‌شود. سپس همه‌ی دفاتر در یک کفه‌ی ترازو گذاشته می‌شوند و آن تکه کاغذ در کفه‌ای دیگر. کفه‌ای که این تکه کاغذ در آن است از آن دفاتر سنگین‌تر می‌شود^۱.

شکی در این نیست که ایمان در قلب این شخص وجود داشته که تکه کاغذ او که در آن لا إله إلا الله نوشته شده از آن دفاتر سنگین‌تر بوده است، زیرا مردم بر پایه‌ی وجود ایمان در قلب‌هایشان در کارها متفاوت بوده و بر یکدیگر برتری دارند و الا چه بسا کسی لا إله إلا الله می‌گوید اما چنین خیری نصیبش نمی‌شود زیرا ایمان قلبی‌اش به این کلمه ضعیف است.

در صحیحین در حدیثی از انس بن مالک رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس که لا إله إلا الله بگوید و به اندازه‌ی یک دانه جو ایمان در دل او باشد، از دوزخ بیرون آورده می‌شود. و هر کس که لا إله إلا الله را بر زبان آورد و به اندازه‌ی یک دانه گندم ایمان در دل او باشد، از دوزخ بیرون آورده می‌شود. و هر کس که لا إله إلا الله بگوید و به اندازه‌ی یک ذرت ایمان در دل او باشد از دوزخ بیرون آورده می‌شود^۲». این حدیث بر این مطب دلالت می‌کند که اهل لا اله الا الله، بر اساس ایمانی که در قلب‌هایشان وجود دارد، با یکدیگر تفاوت دارند.

- از دیگر فضائل این کلمه این که: اگر آسمان‌ها و زمین در یک کفه‌ی ترازو، و لا اله الا الله در کفه‌ی دیگر ترازو گذارده شود، لا إله إلا الله از آنان سنگین‌تر است، چنان که در مسند احمد به نقل از عبدالله بن عمرو آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نوح علیه السلام به هنگام مرگش به پسرش گفت: تو را به گفتن: لا إله إلا الله سفارش می‌کنم، بی‌تردید اگر آسمان‌ها و زمین در یک کفه‌ی ترازو و لا إله إلا الله در کفه‌ی دیگر ترازو قرار داده بشود لا إله إلا الله از آنها سنگین‌تر است و اگر آسمان‌های هفت‌گانه حلقه‌ای بسته باشند این کلمه آنها را شکسته و به خدا خواهد رسید^۳».

- از دیگر فضائل آن این که: پرده و حجابی میان این کلمه و خداوند وجود ندارد، بلکه همه‌ی حجاب‌ها را دریده و به خدا می‌رسد. در سنن ترمذی با سند حسن از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که

۱- مسند (۲/۲۱۳)، سنن ترمذی (شماره: ۲۶۳۹)، سنن ابن ماجه (شماره: ۴۳۰۰) و علامه آل‌بانی می‌گوید: صحیح است، صحیح الجامع (شماره: ۸۰۹۵).

۲- صحیح بخاری (شماره: ۴۴)، و صحیح مسلم (شماره: ۳۲۵، ۱۹۳).

۳- مسند (۲/۱۷۰)، و علامه آل‌بانی در السلسلة الصحیحة (شماره: ۱۳۴) آن را صحیح دانسته است.

پیامبر ﷺ فرمودند: «هنگامی که بنده‌ای با اخلاص «لا إله إلا الله» را بر زبان بیاورد، حتماً درهای آسمان‌ها برای این کلمه باز می‌شوند تا این کلمه، مستقیم به عرش برسد؛ البته اگر گوینده‌ی این کلمه، از گناهان کبیره پرهیز کند»^۱.

- از دیگر فضائل این کلمه این که: لا إله إلا الله گوینده‌اش را از آتش جهنم نجات می‌دهد، در صحیح مسلم آمده است که پیامبر ﷺ شنید مؤذنی می‌گوید: أشهد ان لا إله إلا الله، رسول خدا ﷺ فرمودند: «از آتش جهنم بیرون شد»^۲. و در صحیحین به نقل از عتبان رضی الله عنه آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: «بی‌شک خداوند کسی را که بگوید: لا إله إلا الله و با این کار خشنودی خدا را مدنظر داشته باشد؛ آتش جهنم را بر او حرام می‌کند»^۳.

- از دیگر فضائل این کلمه این که: پیامبر ﷺ در میان شعبه‌های ایمان آن را برترین قرار داده است. در صحیحین در حدیثی از ابو هریره رضی الله عنه آمده که پیامبر ﷺ فرمود: «ایمان شصت و چند شعبه دارد. افضل و برتر از همه، گفتن لا إله إلا الله، و کمترین آنها برطرف کردن اشیای آزار دهنده از سر راه است»^۴.

- از دیگر فضائل آن این که: پیامبر ﷺ خبر داده که این کلمه برترین ذکر است، هم چنان که در سنن ترمذی و دیگر کتب در حدیثی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه آمده که گفت: شنیدم رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لا إله إلا الله» با فضیلت‌ترین ذکر و «الحمد لله» برترین دعا است»^۵.

- از دیگر فضائل آن این که: هر کس خالصانه و از ته دل این کلمه را بگوید خوشبخت‌ترین فرد (نزدیک‌ترین کس) نسبت به شفاعت رسول اکرم ﷺ در روز قیامت است هم چنان که در حدیثی صحیح از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ای رسول خدا! چه کسی در روز قیامت به شفاعت تو خوشبخت‌تر است؟ رسول خدا ﷺ گفت: «ای ابو هریره! حدس زدم که در این باره کسی پیش از تو از من سؤال نکند. چون می‌دیدم که بر حدیث این همه شور و شوق داری، خوشبخت‌ترین فرد نسبت به شفاعت من در روز قیامت، کسی است که خالصانه از صمیم قلب بگوید: لا إله إلا الله».

این که پیامبر ﷺ در این حدیث می‌فرماید: «کسی که خالصانه از قلبش بگوید: لا إله إلا الله دلیلی است بر این که صرف گفتن لا إله إلا الله از سوی شخص، از گوینده‌اش پذیرفته نمی‌شود. بلکه ناگزیر

۱- سنن ترمذی (۳۵۹۰)، و علامه آل‌بانی در صحیح الجامع (شماره: ۵۶۴۸) آن را حسن دانسته است.

۲- صحیح مسلم (شماره: ۳۸۲).

۳- صحیح بخاری (شماره: ۶۹۳۸)، و صحیح مسلم (شماره ۳۳، ۲۶۳).

۴- صحیح بخاری (شماره: ۹) و صحیح مسلم (شماره: ۳۵).

۵- سنن ترمذی (شماره: ۳۳۸۳) و علامه آل‌بانی در صحیح الجامع (شماره: ۱۱۰۴) آن را حسن دانسته است.

باید شروط آن فراهم گشته و قیدهایی را که در کتاب و سنت بیان گردیده عملی شود. چون تنها با رعایت این شروط و قیود است که این گفتن مورد قبول واقع می‌شود. ان شاء الله بحث آینده درباره‌ی این موضوع مهم خواهد بود و ستایش تنها از آن الله پروردگار جهانیان است.

۳۲- شروط لا إله إلا الله

پیشتر به بیان گوشه‌ای از فضائل کلمه‌ی توحید «لا إله إلا الله» پرداختیم؛ سخنی که در میان دیگر سخنان بهترین و برترین و والاترین سخن‌ها است. همچنین پاداش‌های ارجمند و فضائل عظیم و ثمرات سودمندی که در دنیا و آخرت بدین کار تعلق می‌گیرد را بیان داشتیم. اما بر فرد مسلمان واجب است بدانند که تنها صرف گفتن و به زبان آوردن لا إله إلا الله، سبب پذیرفتن آن از گوینده نمی‌شود، بلکه ناگزیر باید حق و وظیفه‌ی دینی آن، و همچنین شروط آن را که در کتاب و سنت نقل شده فراهم کرد. هر مسلمانی می‌داند که هر طاعتی را که با آن به خدا نزدیکی می‌جوید تنها زمانی از او پذیرفته می‌شود که شروط آن را به جای آورد. بنابراین نماز تنها زمانی پذیرفته می‌شود که شروط بدیهی آن ادا گردد، و حج زمانی مقبول است که شروط آن رعایت گردد و همه‌ی عبادات به همین شکل است و تنها با رعایت شروط شناخته شده‌ی آن در کتاب و سنت پذیرفته می‌شود. لا إله إلا الله نیز چنین است [و این سخن] فقط زمانی پذیرفته می‌شود که آدمی به شروط شناخته شده‌ی آن که در کتاب و سنت آمده قیام نماید.

گذشتگان نیکوکار ما (رحمهم الله) به اهمیت توجه به شروط لا إله إلا الله و وجوب پای بندی به آن اشاره کرده‌اند، و همینطور به این که لا إله إلا الله گفتن شخص زمانی پذیرفته می‌شود که شروط آن را ادا نماید. از جمله این سخن که از حسن بصری رضی الله عنه نقل شده که به او گفته شد: برخی از مردم می‌گویند کسی که لا إله إلا الله بگوید، وارد بهشت می‌شود. حسن بصری گفت: کسی که بگوید لا إله إلا الله سپس حق و وظیفه‌اش را ادا نماید وارد بهشت می‌شود.

حسن به فرزدق -در حالی که همسرش را دفن می‌کرد- گفت چه چیزی برای این روز آماده کرده‌ای؟ فرزدق گفت: هفتاد سال است که کلمه‌ی شهادت لا اله الا الله را آماده کرده‌ام. حسن گفت: ساز و برگ و توشه‌ی خوبی است، اما لا إله إلا الله گفتن شروطی دارد، [از جمله] از افترا زدن به زنان پاکدامن بپرهیز. وهب بن منبه به کسی که از او پرسید: آیا کلید بهشت گفتن لا إله إلا الله نیست؟ گفت: آری؛ اما هر کلیدی دندان‌هایی دارد، بنابراین اگر کلیدی آوردی که دندان‌هایی داشت در بهشت به رویت گشوده می‌شود و الاً کلید بدون دندان در نمی‌گشاید. وهب با نام بردن از دندان‌ها به شروط لا إله إلا الله اشاره کرد!

با بررسی اهل علم در نصوص کتاب و سنت روشن روشن می‌شود که گفتن لا إله إلا الله تنها با به جای آمدن هفت شرط پذیرفته می‌شود که عبارتند از:

- ۱- علم به معنای لا إله إلا الله نفیاً و اثباتاً، علمی که در تضاد با جهل باشد.
- ۲- یقینی که در تضاد با شک و تردید باشد.
- ۳- اخلاصی که در تضاد با شرک و ریا باشد.
- ۴- صدقی که در تضاد با کذب و دروغ باشد.
- ۵- محبتی که در تضاد با نفرت و بیزاری باشد.
- ۶- پذیرشی که در تضاد با نپذیرفتن باشد.
- ۷- فرمانبرداری‌ای که در تضاد با رویگردانی و نافرمانی باشد.

یکی از اهل علم این شروط هفت گانه را در بیت زیر گرد آورده و می‌گوید:

عِلْمٌ یَقِینٌ وَإِخْلَاصٌ وَصَدَقٌ مَعَ حُبَّةٍ وَانْقِیَادٍ وَالْقَبُولُ هَا

حال برای توضیح و بیان مقصود هر کدام از این شروط، به همراه نام بردن از برخی ادله‌ی آنها از کتاب و سنت، توقف کوتاهی نزد این شروط خواهیم داشت^۱.

- توضیح شرط اول: علم به معنای لا إله إلا الله نفیاً و اثباتاً، علمی که در تضاد با جهل و نادانی باشد و این بدان جهت است که گوینده‌ی لا إله إلا الله بداند که او تمامی انواع عبادات را از همه جز خدا نفی کرده و آن را تنها برای خداوند اثبات می‌کند، همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵].

«تنها تو را بندگی می‌کنیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

یعنی تنها تو را می‌پرستیم و جز تو را نمی‌پرستیم، و تنها از تو یاری می‌جوییم، و جز تو از کسی یاری نمی‌جوییم. خداوند می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹].

«پس بدان که معبود [راستینی] جز الله نیست».

و خداوند می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [الزخرف: ۸۶].

۱- شرح طولانی‌تر این شروط را در: معارج القبول اثر شیخ حافظ حکمی (۳۷۷/۱) و مابعد آن) بنگر.

«بلکه کسانی [چنین حقی دارند] که آنان دانسته به حقّ گواهی داده باشند».

مفسرین می‌گویند: کسانی که به لا إله إلا الله شهادت می‌دهند، ﴿وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^(۱) یعنی: معنی آنچه را با دل و زبان‌شان بدان گواهی می‌دهند می‌دانند.

در صحیح مسلم به نقل از عثمان بن عفان رضی الله عنه آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس در حالی بمیرد که بداند معبودی جز الله نیست، وارد بهشت می‌شود»^۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله علم و دانستن را به عنوان شرط مطرح کرده است.

- اما شرط دوم: همان یقینی است که منافی با شک و تردید باشد؛ یعنی گوینده‌ی لا إله إلا الله بدان یقین داشته باشد، آن هم یقینی قطعی و مسلّم و بدون هیچ شک و تردیدی و یقین یعنی علم تمام و کمال. خداوند در وصف مؤمنین می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾^(۱۵)
[الحجرات: ۱۵].

«مؤمنان تنها آنانند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، آنگاه شک به دل راه نداده‌اند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند. اینانند که راستگویند».

این که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ یعنی: یقین داشته‌اند و شک و تردید ننموده‌اند.

در صحیح مسلم در حدیثی به نقل از ابو هریره رضی الله عنه آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «گواهی می‌دهم به این که معبودی جز الله نیست و [گواهی می‌دهم به این که] من فرستاده‌ی الله هستم. [بدانید که] هر کس با این دو کلمه خدا را ملاقات کرده و شکی در آنها نداشته باشد حتماً وارد بهشت می‌شود»^۲.

همچنین در صحیح مسلم به نقل از ابو هریره رضی الله عنه آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس را در پشت این باغ ملاقات می‌کنی که با یقین قلبی به لا إله إلا الله گواهی می‌دهد، وی را به بهشت مژده بده»^۳. ایشان اخلاص را شرط [ورود به بهشت] دانسته است.

- شرط سوم: وجود اخلاصی که منافی با شرک و ریا است. این کار با پالایش عمل و پاک‌سازی آن از تمامی عیب و نقص‌های پیدا و پنهان صورت می‌پذیرد که با خالص کردن نیت در تمامی عبادات برای خداوند یگانه‌شدنی است. خداوند می‌فرماید:

۱- صحیح مسلم (شماره: ۲۶).

۲- صحیح مسلم (شماره: ۲۷).

۳- صحیح مسلم (شماره: ۳۱).

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الخَالِصُ﴾

[الزمر: ۳].

«بدان که تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس».
و یا می‌فرماید:

﴿وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾

[البینة: ۵].

«در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه خدای را بپرستند».
و در صحیح به نقل از ابو هریره رضی الله عنه آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «خوشبخت‌ترین فرد نسبت به شفاعت من در روز قیامت، کسی است که خالصانه از قلب بگوید: لا إله إلا الله»^۱ در اینجا شرط اخلاص مطرح شده است.

- شرط چهارم: وجود صدقی که منافی دروغ است، بدین ترتیب که آدمی این کلمه را صادقانه از ته قلبش بگوید. صدق آن است که قلب و زبان با یکدیگر هماهنگ و موافق باشند، و به همین خاطر خداوند در نکوهش منافقین می‌فرماید:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ

[المنافقون: ۱].

الْمُنَافِقِينَ لَكَذِبُونَ ﴿۱﴾

«چون منافقان به نزد تو آیند، گویند: گواهی می‌دهیم که تو رسول خدایی. و خداوند می‌داند که تو رسولِ اوئی، و خداوند گواهی می‌دهد که منافقان دروغ گویند».
خداوند آنان را به دروغ‌گویی توصیف کرد زیرا آنچه را که با زبان‌شان می‌گفتند در قلب‌شان وجود نداشت، و یا می‌فرماید:

﴿الْم ۱﴾ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۱﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ

[العنكبوت: ۱-۳].

قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ﴿۲﴾

«الم (الف. لام. میم) آیا مردم می‌پندارند که رها می‌شوند به [مجرد] آن که بگویند: ایمان آورده‌ایم و آنان آزموده نمی‌شوند؟ و به راستی کسانی که پیش از آنان بودند، آزمودیم. پس البته خداوند آنان را که راست گفتند معلوم می‌دارد و دروغ‌گویان را [نیز] معلوم خواهد داشت».

در صحیحین به نقل از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کسی که از ته قلب و از روی صداقت و اخلاص گواهی دهد که معبودی به حق نیست جز الله، و اینکه محمد بنده و پیامبر اوست، خداوند بدن او را بر آتش دوزخ حرام می‌کند»^۱.

در این حدیث در امان بودن از عذاب دوزخ به داشتن صدق مشروط شده است.

شرط پنجم: وجود محبتی که در منافات با نفرت و بیزاری است، بدین شیوه که گوینده‌ی لا إله إلا الله، خدا و پیامبرش و دین اسلام و مسلمانانی را که اوامر خدا را اجرا می‌کنند و پای بند قوانین او هستند را دوست بدارد، و از کسی که مخالف لا إله إلا الله است و مرتکب شرک و کفر می‌شود بیزار باشد. یکی از چیزهایی که بیانگر شرط بودن محبت در ایمان است، این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾
[البقرة: ۱۶۵].

«و از مردم کسانی هستند که به جای خدا همتیانی را [برای او] برمی‌گیرند که آنها را مانند دوست داشتن خدا دوست می‌دارند - و مؤمنان در دوستی خدا قوی‌ترند».

و در حدیث آمده که: «محکم‌ترین دست‌آویز ایمان، حب و بغض به خاطر خداوند است»^۲.

شرط ششم: پذیرشی که در منافات با نپذیرفتن است. ناگزیر باید این کلمه را به عنوان یک حقیقت با دل و زبان پذیرفت. خداوند در قرآن کریم سخن از کسانی به میان آورده که آنان را به سبب پذیرش لا إله إلا الله نجات داده و همچنین داستان هلاک و نابودی و انتقام از کسانی را بازگو نموده که از پذیرش این کلمه سر باز زده‌اند، و می‌فرماید:

﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾
[یونس: ۱۰۳].

«آنگاه رسولانمان و مؤمنان را رهایی می‌بخشیم، بدین سان مؤمنان را نجات می‌دهیم. [و عده‌ای راستین داده‌ایم] که بر ما تخلف‌ناپذیر است».

و یا در خصوص مشرکان می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾^(۳۵) وَيَقُولُونَ إِنَّا لَتَارِكُوا ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرِ مَجْنُونٍ ﴿۳۶﴾
[الصافات: ۳۵-۳۶].

۱- صحیح بخاری (شماره: ۱۲۸) و صحیح مسلم (شماره: ۳۲)، همچنین لؤلؤ و المرجان حدیث ۲۰.

۲- مسند امام احمد (۴/۲۸۶)، و علامه آل‌بانی در الصحیحة (شماره: ۱۷۲۸) آن را حسن دانسته است.

«آنان [چنان] بودند که چون به آنان گفته می‌شد: معبود راستینی جز الله [یگانه] نیست، سرکشی می‌کردند و می‌گفتند: آیا ما معبودانِ خویش را به خاطر [سخن] شاعری دیوانه ترک می‌گوییم؟».

شرط هفتم: فرمانبرداری‌ای که در تضاد با رویگردانی و نافرمانی است، زیرا گوینده‌ی لا اله الا الله ناگزیر باید تسلیم فرمان خداوند باشد و به حکمش تن در داده و خالصانه خود را تسلیم او نماید و اینگونه به لا اله الا الله چنگ زده است. از همین رو خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾ [لقمان: ۲۲].
«کسی که مطیعانه رو به الله کند، در حالی که نیکوکار باشد به دستاویز بسیار محکمی چنگ زده است».

یعنی او به لا اله الا الله چنگ زده است خداوند شرط تسلیم شدن به فرمان الهی را مطرح کرده که در این حال شخص باید خویشتن را خالصانه تسلیم خدا کند.

اینها شروط لا اله الا الله هستند و منظور از آن تنها برشمردن الفاظ و به خاطر سپردن آنها نیست. چه بسا این شروط در یک فرد عامی و بی‌سواد فراهم گردد و بدان ملتزم باشد هر چند که اگر به او گفته شود: آنها را نام ببر به خوبی از عهده‌ی این کار برنیاید، و چه بسا فردی که این شروط را می‌داند و از بر است اما می‌بینی کارهای بسیاری از او سر می‌زند که در تناقض با این شروط است، بنابراین آنچه مطلوب است وجود علم و عمل همراه یکدیگر است تا آدمی صادقانه اهل لا اله الا الله و جزو حاملان حقیقی کلمه‌ی توحید به شمار آید. تنها الله است که برای انجام چنین کاری توفیق‌دهنده و یاور انسان است، از او خواهیم که ما و شما را در این راه موفق گرداند. سپاس و ستایش تنها از آن الله است.

۳۴- معنا و مفهوم کلمه‌ی توحید (لا إله إلا الله)

بی تردید کلمه توحید لا إله إلا الله که بهترین و برترین و کامل‌ترین ذکر است، به مجرد تلفظ بدان، و صرف بیان زبانی، و بدون آن که آدمی به حقیقت مفهوم آن قیام کند نزد خداوند مورد قبول واقع نمی‌شود همچنین بدون تطبیق هدف و منظور آن که همان نفی شرک و اثبات یکتایی خداوند است و بدون اعتقاد جازم به مقتضیات آن و عمل بدان مورد پسند خدا نیست بلکه با رعایت همه اینها آدمی مسلمانی حقیقی محسوب شده و در زمره‌ی اهل لا إله إلا الله قرار می‌گیرد.

این کلمه‌ی عظیم در بردارنده‌ی این مطلب است که جز الله معبود دیگری نیست، و الوهیت دیگران باطل‌ترین باطل‌هاست و اثبات چنین خدایانی بزرگترین ستم‌ها و اوج گمراهی است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٥﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾﴾

[الأحقاف: ۵-۶].

«و کیست گمراه‌تر از کسی که به جای الله کسی را [به دعا] بخواند که تا روز قیامت [دعای] او را اجابت نکند و آنان (معبودان دروغین) از دعایشان بی‌خبرند و چون مردم محسور شوند [آن معبودان] دشمن آنان خواهند بود. و عبادتشان را منکر شوند.»
و یا می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿١٣﴾﴾

[الحج: ۶۲].

«این از آن است که خداوند بر حق است و آنچه را به جای او [به نیایش] می‌خوانند باطل است و [از آن] که خداوند بلندمرتبت [و] بزرگ [منزلت] است.»
و یا می‌فرماید:

[لقمان: ۱۳].

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿١٣﴾﴾

«به راستی که شرک ستمی بزرگ است.»

و یا می فرماید:

﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

[البقرة: ۲۵۴].

«و کافرانند که ستمکارند».

ظلم به معنی قرار دادن چیزی در غیر جای خودش است و بی شک اختصاص دادن عبادت به غیر الله ظلم است زیرا [پرستش مختص خداست و] این کار به معنی قرار دادن پرستش در غیر جای خود است و این کار بدترین ستمها و خطرناکترین آنهاست.

بی شک لا إله إلا الله - این کلمه‌ی عظیم - مفهومی دارد که ناگزیر باید آن را درک کرد و فهمید، و در معنای آن دقت کرد. زیرا به اتفاق اهل علم، تلفظ کلمه بدون فهم معنای آن و عمل به مقتضای آن، سودی بر ندارد، چنانکه خداوند می فرماید:

﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

[الزخرف: ۸۶].

«و کسانی را که به جای او به پرستش می خوانند اختیار شفاعت ندارند بلکه کسانی [چنین حقی دارند] که آنان دانسته به حق گواهی داده باشند».

معنای این آیه چنان که اهل تفسیر می گویند این است که: مگر کسانی که به لا إله إلا الله گواهی داده باشند در حالی که قلب‌هایشان مفهوم آنچه را که به زبان می آورند می دانند، زیرا شهادت دادن مستلزم علم به آن چیزی است که دیده می شود و اگر از سر جهل و نادانی باشد شهادت محسوب نمی شود. همچنین مستلزم صدق و عمل بدان است، و بدین ترتیب روشن می گردد که درباره‌ی این کلمه ناگزیر باید بدان علم به همراه عمل و صدق داشت. با علم است که آدمی از راه و روش نصاری که بی علم، عمل می کنند رهایی می یابد، و با عمل است که از راه و روش یهودیان که می دانند اما عمل نمی کنند نجات می یابد، و با صدق است که از راه و روش منافقان که پیدا و پنهانشان یکی نیست، خلاص می شود، و بدین شیوه در زمره‌ی اهل راه راست قرار می گیرد؛ جزو کسانی که خداوند بدانان نعمت بخشیده، نه آنان که مورد خشم قرار گرفته و نه گمراهان.

کوتاه سخن این که لا إله إلا الله تنها برای کسی سودمند است که مدلول آن را نفیاً و اثباتاً شناخته و آن را باور کند و بدان عمل نماید. اما کسی که لا إله إلا الله را بگوید و به شکل ظاهری بدان عمل نماید اما این کار را سر بی اعتقادی انجام دهد، منافق است، و کسی که آن را بگوید و برخلاف آن عمل نماید و مرتکب شرک شود، کافر است. همچنین کسی که آن را بگوید اما با انکار چیزی از شروط و تکالیف

آن از عقیده‌اش برگردد این گفتن سودی بدو نمی‌رساند هر چند هزار بار آن را تکرار کند. و همچنین کسی که لا إله إلا الله را بگوید اما انواعی از پرستش و عبادت را به غیر خدا اختصاص دهد به عنوان مثال دعا و قربانی و نذر و یاری طلبیدن و توکل و انابه و امید و ترس و محبت و کارهایی از این قبیل را برای غیر خدا انجام دهد، او نسبت به خداوند بزرگ شرک ورزیده هر چند لا إله إلا الله را نیز بر زبان آورد، زیرا به مقتضای توحید و اخلاص آن عمل نموده است؛ توحیدی که معنا و مدلول و مفهوم این کلمه‌ی بزرگ است!

مفهوم لا إله إلا الله این است که: معبود راستینی جز یک إله وجود ندارد و آن تنها الله است که هیچ شریکی ندارد، «إله» در لغت همان معبود است، و لا إله إلا الله یعنی معبود راستینی جز الله وجود ندارد هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿۲۵﴾﴾

[الانبیاء: ۲۵].

«و هیچ رسولی را پیش از تو نفرستادیم مگر آن که به او وحی می‌کردیم که معبود [راستینی] جز من نیست، پس مرا بپرستید».

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ﴿۳۶﴾﴾

[النحل: ۳۶].

«و به یقین در [میان] هر امتی رسولی را برانگیختیم، [با این دعوت] که: الله را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید».

بدین ترتیب روشن می‌گردد که إله به معنای معبود است، و این که لا إله إلا الله به معنای خالص کردن عبادت برای الله یگانه و دوری از عبادت طاغوت است. به همین خاطر هنگامی که پیامبر ﷺ به کفار قریش فرمودند: بگوئید: لا إله إلا الله، آنان گفتند:

﴿أَجْعَلِ الْأَلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ ﴿۵﴾﴾

[ص: ۵].

«آیا [همه‌ی] معبودان را یک معبود قرار داده است؟ بی‌گمان این چیزی شگفت است».

و هنگامی که هود عليه السلام به قومش گفت: بگوئید: لا إله إلا الله، آنان به پیامبرشان گفتند:

﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَدْرَ مَا كَانِ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا ﴿۷۰﴾﴾

[الأعراف: ۷۰].

«آیا [نزد] ما آمده‌ای تا [ما را دعوت کنی که] تنها الله را بپرستیم و آنچه را که نیاکانمان می‌پرستیدند رها کنیم».

آنان چنین گفتند در حالی که هود عَلَيْهِ السَّلَام آنها را به لا اله الا الله فرامی‌خواند؛ زیرا دریافته بودند که منظور از این کلمه نفی الوهیت از هر چه جز الله و اثبات آن تنها برای الله است؛ خدایی که یکتا است و شریکی ندارد. لا اله الا الله مشتمل بر نفی و اثبات است، الوهیت را از هر چه جز الله متعال نفی می‌کند لذا هر چه جز الله از جمله فرشتگان و پیامبران و هر کس دیگری اله نیست و بهره‌ای از عبادت نصیب او نمی‌شود، و الوهیت تنها ویژه‌ی خدای یگانه است؛ به این معنی که آدمی کسی جز او را خدا نمی‌پندارد یعنی چیزی از الوهیت را برای غیر خدا در نظر نمی‌گیرد، عملی که جزو اعمال قلب بوده و از انواع عبادت محسوب می‌گردد مانند نیایش و دعا و قربانی و نذر و دیگر کارها.

در قرآن کریم نصوص بسیاری آمده که معنی کلمه توحید لا اله الا الله را روشن ساخته و منظور از آن را آشکار می‌کند، از جمله این که خداوند می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳].

«و معبودتان، معبود یگانه است. معبود [راستینی] جز او نیست. بخشاینده‌ی مهربان است.»
و یا می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البينة: ۵].

«و فرمان نیافتند جز آن که الله را -در حالی که پرستش را برای او خالص ساخته‌اند با پاکدلی (دین‌ورزی به آیین ابراهیمی)- بپرستند.»
و یا می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۱۳۱﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۱۳۲﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ ۖ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۱۳۳﴾﴾ [الزخرف: ۲۶-۲۸].

«و چنین بود که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: بی‌گمان من از آنچه می‌پرستید، بیزارم (۲۶) برخلاف کسی که مرا آفریده است، و همو مرا راه خواهد نمود (۲۷) و [خداوند] آن [سخن] را سخنی ماندگار در [میان] فرزندانش قرار داد، باشد که آنان بازگردند.»
و خداوند به نقل از مؤمن سوره یس بیان می‌کند که:

﴿وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۲﴾ ۚ أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِ عَنِّي شَفَعَتُهُمْ شَيْعًا وَلَا يُنْقِذُونِ ﴿۲۳﴾ ۚ إِنَّنِي إِذَا لَغِي ضَلَّالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۴﴾﴾

[یس: ۲۲-۲۴].

«مرا چه شده است کسی را بندگی نکنم که مرا آفریده است و به سوی او بازگردانده می‌شوید؟ (۲۲) آیا به جای او معبودانی را [به پرستش] گیرم [که] اگر [خدای] رحمان در حق من به زبانی اراده کند، شفاعت آنان چیزی را از من دفع نکند و [آنان نتوانند] مرا نجات دهند (۲۳) من آنگاه در گمراهی آشکاری خواهم بود.»
و یا می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾﴾

﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾ قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿١٤﴾﴾ [الزمر: ۱۱-۱۴].

«بگو: من فرمان یافته‌ام که خدا را -با پرستشی خالص برای او- بندگی کنم (۱۱) و فرمان یافته‌ام به آن که نخستین [کس از] مسلمانان باشم (۱۲) بگو: من اگر از پروردگارم نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم (۱۳) بگو: خدا را -با پرستش خالص خویشتن برای او- بندگی می‌کنم.»

و خداوند به نقل از مؤمن آل فرعون بیان می‌کند که:

﴿وَيَقَوْمٌ مَا بِيْ أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ﴿٤١﴾ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْعَقْبَرِ ﴿٤٢﴾ لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ وَإِنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿٤٣﴾﴾

[المؤمن: ۴۱-۴۳].

«و ای قوم من، مرا چه شده است که شما را به نجات می‌خوانم و [شما] مرا به سوی آتش [دوزخ] فرامی‌خوانید (۴۱) مرا فرامی‌خوانید که به خداوند کافر شوم و چیزی را که من به [حقیقت] آن علم ندارم شریکش مقرر کنم. حال آن که من شما را به سوی [خداوند] پیروزمند آمرزگار فرامی‌خوانم (۴۲) بی‌گمان چیزی که شما مرا به سوی آن فرا می‌خوانید، آن نه در دنیا و نه در آخرت [اختیار پذیرش] داعیی ندارد و به یقین بازگشت ما به سوی خدا است و اسراف کارانند که دوزخی‌اند.»

و آیات در این معنا بسیار فراوان است که روشن می‌سازد لا إله إلا الله به معنای بیزاری و برائت جستن از عبادت شفیعان و شرکای دروغینی است که برای خدا قرار داده شده، و همچنین به معنای اختصاص عبادت برای خدای یکتا و بی‌همتاست. این همان هدایت و دین بر حقی است که خداوند پیامبرانش را برای آن ارسال نموده و کتاب‌هایش را برای بر پا داشتن آن فرو فرستاده است، اما این که

آدمی بدون شناخت معنای لا إله إلا الله و بدون عمل به مقتضایش، آن را بر زبان آورد و چه بسا بهره و نصیبی از عبادت خداوند مانند دعا و ترس و قربانی و نذر و دیگر عبادات را برای او قرار دهد، این برای آنکه آدمی از اهل لا إله إلا الله باشد کافی نیست، و او را در روز قیامت از عذاب خداوند نجات نمی‌دهد.^۱

لا إله إلا الله - چنان برخی گمان می‌کنند - نامی بی‌معنا، یا سخنی عاری از حقیقت و یا لفظی بی‌محتوا نیست؛ کسانی که معتقدند هدف نهایی تنها تلفظ این کلمه بدون اعتقاد قلبی به چیزی از معانی آن، یا تلفظ آن بدون بر پا داشتن چیزی از اصول و مبانی آن است. این به طور قطع شایسته منزلت این کلمه‌ی عظیم نیست، بلکه لا إله إلا الله نامی برای مفهومی بزرگ، و سخنی است ارزشمند که از همه‌ی مفاهیم و معانی دیگر والاتر است، و نتیجه‌اش چنان که پیش‌تر بیان شد بیزاری جستن از عبادت هر آنچه جز الله است و همچنین روی آوردن به خداوند یکتا به حالت خضوع و فرمانبرداری، و امید و اشتیاق، و انابه و توکل، و دعا و طلب. صاحب لا إله إلا الله جز از الله [از کسی] چیزی نمی‌خواهد، و جز از الله از کسی یاری نمی‌جوید، و تنها بر الله توکل می‌کند، و به کسی جز الله امید نمی‌بندد، و تنها برای الله قربانی می‌کند، و هیچ یک از عبادات را به غیر الله اختصاص نمی‌دهد، و تمامی آنچه جز الله مورد بندگی قرار می‌گیرد را رد می‌کند و از این کارها برائت می‌جوید. شگفتا که این قضیه چه والا است و این موضوع چه آشکار است. اما توفیق تنها به دست الله است و تنها او یاری‌رسان است.

۱- بنگر به: تیسیر العزیز الحمید (ص: ۱۴۰).

۳۵- نواقض شهادت أن لا إله إلا الله

بیشتر شروط کلمه‌ی توحید لا إله إلا الله را بیان داشتیم؛ شروطی که باید در یک شخص فراهم شود تا لا إله إلا الله گفتن او نزد خدا مورد قبول واقع شود. گفتیم که اینها شروطی والا و با ارزشند که بر هر مسلمانی واجب است عنایت و توجه ویژه‌ای به آنها داشته باشد. و از جمله‌ی چیزهایی که لازم است تا فرد مسلمان در این مورد عظیم بدان اهتمام نماید شناخت نواقض این کلمه است تا از آنها بر حذر بوده و دوری بگیرد. خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود راه مؤمنینی که این کلمه را عملی نموده‌اند به طور مفصل روشن نموده است و همچنین راه گناهکاران و کسانی که برخلاف [مدلول] این کلمه حرکت کرده‌اند را به تفصیل آشکار ساخته است و همچنین فرجام هر دو گروه، و کارهای هر دو دسته، و اسباب توفیق این دسته و عوامل شکست دسته‌ی دیگر را به روشنی بیان نموده است. خداوند سبحان در کتابش این دو حالت را به خوبی تبیین نموده و جزئیات هر کدام را به تمامی بیان نموده است، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ أَلْمُجْرِمِينَ﴾ [الأنعام: ۵۵].

«و آیات را بدین سان به روشنی بیان می‌کنیم تا راه مجرمان روشن شود».
و یا می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵].

«و هر کس پس از آن که هدایت برای او روشن شد با رسول [خدا] مخالفت ورزد و جز از راه و رسم مؤمنان پیروی کند او را به آنچه روی کرده واگذاریم و او را به جهنم درآوریم. و بد جایگاهی است».

کسی که راه مجرمان را نشناخته باشد و مسیرشان برایش آشکار نباشد چیزی نمانده که گرفتار گوشه‌ای از باطل آنان شود؛ به همین سبب، امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌فرماید: «رشته‌های اسلام یک به یک از هم گسسته می‌شوند آن گاه که فردی در اسلام رشد کند اما دوران جاهلیت را نشناخته باشد»^۱.

۱- بنگر به: الفوائد اثر ابن قیم (ص: ۲۰۱ و مابعد آن).

به همین سبب نصوص بسیاری در کتاب و سنت آمده که آدمی را از عوامل ارتداد و سایر انواع شرک و کفر که از بین برنده‌ی کلمه‌ی توحید لا إله إلا الله هستند بر حذر می‌دارد و نسبت به ارتکاب آنها هشدار می‌دهد. علماء رحمهم الله در باب حکم مرتد در کتاب‌های فقهی بیان داشته‌اند که: فرد مسلمان با ارتکاب تعدادی یا حتی یک مورد از این نواقض اسلام مرتد شده و از آیین اسلام خارج می‌گردد، و تنها تلفظ لا إله إلا الله به او سودی نمی‌رساند زیرا این کلمه‌ی بزرگ که بهترین و برترین ذکر است تنها زمانی برای گوینده‌اش سودمند است که شروط آن را رعایت کند و از هر چیزی که موجب نقض آن گردد دوری گیرند.

شکی در این نیست که شناخت فرد مسلمان نسبت به این نواقض در بردارنده فایده‌ای عظیم در دین است، هنگامی که فرد مسلمان اینها را می‌شناسد هدفش از این شناخت سالم ماندن از بدی‌ها و رهایی از این آفت‌ها است و به همین خاطر هر کس که شرک و کفر و باطل و راه‌های آن را بشناسد و از آنها متنفر باشد و دوری‌گزیند و دیگران را از آنها برحذر دارد و آن را از خود دور کند و اجازه ندهد که ایمانش را خدشه‌دار کنند بلکه با شناخت آنها بصیرت و محبتش را نسبت به حق افزایش دهد و بیزاری‌اش را نسبت به این امور افزایش دهد، این شناخت فواید و منافی را برای او در برخواهد داشت که جز خدا کسی بدان آگاهی ندارد. خداوند دوست دارد که راه حق را بشناسند تا آن را دوست بدارند و بیمایند و دوست دارد که راه باطل شناخته شود تا تا مردم از آن متنفر شوند و دوری‌گزینند زیرا همچنان که فرد مسلمان خواهان شناخت راه خیر است تا آن را عملی سازد همانطور نیز خواهان شناخت راه‌های شر است تا از آنها دوری بگیرد. به همین خاطر در صحیحین از حدیث بن یمان رضی الله عنهما نقل است که گفت: مردم از رسول خدا ﷺ درباره نیکی‌ها می‌پرسیدند و من درباره بدی می‌پرسیدم، از ترس آن که مبادا بدان گرفتار شوم^۱.

به همین خاطر گفته شده که:

تَعَلَّمَ الشَّرَّ لَا لِلشَّرِّ وَلَكِنْ
لِتَوَقِّيهِ

وَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الشَّرَّ مِنَ النَّاسِ يَقَعْ فِيهِ

شر را بیاموز، نه به خاطر خود شر بلکه برای پرهیز از آن
زیرا کسی که شر را نشناخته است لاجرم در آن خواهد افتاد.

۱- صحیح بخاری (شماره: ۳۶۰۶)، و صحیح مسلم (شماره: ۱۸۴۷).

حالا که قضیه چنین است و از این اهمیت برخوردار است بر هر مسلمانی واجب است که مسائلی را که در تناقض با کلمه‌ی توحید لا اله الا الله است بشناسد تا با دقت و احتیاط با آنها برخورد کند و همچنان که پیشتر بیان شد کلمه‌ی توحید با کارهای بسیاری نقض می‌شود؛ شدیدترین و خطرناک‌ترین این نواقض و بیشترین آنها از لحاظ ارتکاب ده مورد است که علمای بسیاری بدان اشاره نموده‌اند.^۱

در ذیل به طور مختصر این نواقض نقل بیان می‌شود تا فرد مسلمان از آن دوری بگیرد و دیگر مسلمانان را از آن برحذر دارد؛ به امید در امان ماندن از آنها.

نخست: شرک در پرستش خداوند است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«به راستی خداوند [آن را] که به او شرک آورده باشد، نمی‌بخشد و جز آن را برای هر کس که بخواهد، می‌بخشد».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾

[المائدة: ۷۲].



«بی‌گمان کسی که به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند و جایگاهش آتش [دوزخ] است. و ستمکاران یاورانی ندارند».

و از این جمله است: به فریاد خواندن مردگان و یاری جستن از آنان، و نذر کردن و قربانی کردن برای آنان و کارهایی شبیه این‌ها.

دوم: کسی میان خود و خدا واسطه‌هایی قرار دهد، آنان را به فریاد خوانده و از آنان طلب شفاعت نماید و بدان‌ها توکل کند به اتفاق آراء [علماء] دچار کفر شده است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ

أَنْتُمْ أُولُو الْأَرْصِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [يونس: ۱۸].

«و به جای خداوند چیزی را می‌پرستند که به آنان زیانی نمی‌رساند و سودی به آنان نمی‌بخشد و می‌گویند: اینان در نزد خداوند شفیعان ما هستند. بگو: آیا خدا را به آنچه که در آسمان‌ها و در زمین نمی‌داند، خبر می‌دهید؟ او پاک [و منزّه] و از آنچه شرک می‌آورند [بسی] برتر است».

۱- بنگر به: الدرر السنیه فی الأجوبة النجدیه (۲/۲۳۲ و مابعد آن).

سوم: کسی که مشرکان را کافر نداند یا در کفر آنان شک کند یا اعتقادشان را تأیید کند، از دین و ایمان خود برگشته است.

چهارم: کسی که باور داشته باشد راه و روش دیگری کامل تر از راه و روش پیامبر ﷺ است، یا حکم و قانون دیگری زیباتر و نیکوتر از حکم و قانون اوست؛ چنین کسی کافر است، مانند کسانی که حکم طاغوت را بر حکم خداوند سبحان ترجیح می دهند.

پنجم: کسی که چیزی از آنچه که پیامبر ﷺ آورده را بد بداند و از آن متنفر باشد هر چند بدان عمل کند، کفر ورزیده است، زیرا خداوند می فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾ [محمد: ۹].

«این از آن است که آنان آنچه را که خدا نازل کرده است ناخوش داشتند. در نتیجه خداوند اعمالشان را تباہ کرد.»

ششم: کسی که چیزی از دین رسول ﷺ یا پاداشها یا مجازاتهای آن را مورد تمسخر قرار دهد، کفر ورزیده است و دلیل این مطلب این سخن خداوند است که می فرماید:

﴿قُلْ أَيْدِي اللَّهِ وَأَيْتِيهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ [التوبة: ۶۵-۶۶].

«بگو: آیا به خدا و آیات او و رسولش ریشخند می کردید؟ (۶۵) عذر نیاورید، به راستی که پس از ایمان تان کافر شدید.»

هفتم: سحر و جادو، از جمله جادویی که باعث تنفر یا علاقمندی می شود. کسی که مرتکب سحر شود یا بدان راضی باشد دچار کفر شده است و دلیل آن سخن خداوند است که:

﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«و [آن دو فرشته] به هیچ کسی [جادو] نمی آموختند مگر آن که می گفتند: ما تنها [مایه‌ی] آزمونی هستیم. پس [با به کارگیری جادو] کافر مشو.»

هشتم: یاری و پشتیبانی کردن مشرکان بر ضد مسلمانان، و دلیل آن سخن خداوند است که می فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [المائدة: ۵۱].

«و هر کس از شما آنان را دوست گیرد، به راستی که خود از آنان است. بی گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.»

نهم: کسی که بر این باور باشد که برخی از مردم می‌توانند از آیین محمد ﷺ خارج شوند، کافر است، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِينَ ﴿۸۵﴾﴾

[آل عمران: ۸۵].

«و هر کس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است.»

دهم: روی گردانی از دین خدا [بدین شکل که] آن را نیاموزد و بدان عمل نکند، و دلیل آن سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿۲۲﴾﴾

[السجدة: ۲۲].

«و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند یابد آن گاه از آن روی بگرداند. بی‌گمان ما از گناه کاران انتقام خواهیم گرفت.»

این‌ها امور دهگانه‌ی نقض کننده کلمه‌ی توحید لا اله الا الله هستند، اگر کسی مرتکب یکی از این‌ها شود - به خداوند پناه می‌بریم - توحیدش از بین می‌رود، و ایمانش تباه می‌شود، و از گفتن لا اله الا الله سودی نمی‌برد. اهل علم تصریح کرده‌اند که در انجام همه‌ی این نواقص میان کسی که شوخی می‌کند و کسی که جدی است، و کسی که از روی ترس مرتکب آن شده - مگر این که مجبور شده باشد - تفاوتی نیست، و همه‌ی این نواقص از خطرناک‌ترین [عوامل کفر] و جزو بیشترین مواردی هستند که رخ می‌دهند. لذا شایسته‌ی فرد مسلمان است که از آنها دوری گزیند و از دچار شدن به آن بر خود بیم‌ناک باشد. به خداوند پناه می‌بریم از هر آنچه موجب جلب خشم و عذاب دردناک او شود، و از او خواهانیم که همه‌ی ما را بر انجام آنچه می‌پسندد توفیق دهد، و ما و همه‌ی مسلمانان را به راه راستش هدایت نماید. بی‌شک او شنوا و اجابت کننده [ی دعا] و نزدیک است.

۳۶- بیان فساد ذکر با اسم ظاهر مفرد یا ضمیر

پیش‌تر سخن درباره بیان فضیلت کلمه‌ی توحید لا إله إلا الله بود و این که این کلمه بهترین سخنی است که ذاکران با آن پروردگارش را یاد می‌کنند و والاترین کلمه‌ای است که به زبان آورده‌اند. و گفتیم این کلمه‌ای است که بر زبان آوردنش آسان، معنایش عظیم، و نیاز بندگان بدان بزرگ‌ترین نیازهاست، و ضرورت‌شان به آن بزرگ‌ترین ضرورت است، بلکه نیاز و ضرورت‌شان بدان بزرگ‌تر و مهم‌تر از نیاز و ضرورت‌شان به خوراکی و نوشیدنی و لباس و دیگر امور آن‌هاست. از آنجایی که مردم - بلکه همه‌ی عالم و همه‌ی هستی - نیاز بی‌حد و حصری به لا إله إلا الله دارند، بیش از دیگر اذکار وجود داشته و آسان‌تر از همه است، و معنایش از دیگر اذکار مهم‌تر بوده و جایگاهش از همه والاتر است. با همه‌ی اینها برخی از عوام و نادانان آن را ترک کرده و به دعاهایی ابتکاری و من‌درآوردی و اذکاری اختراعی که در کتاب و سنت وجود ندارد و از هیچ‌یک از سلف امت نقل نشده روی آورده‌اند.

از جمله‌ی آنها کارهایی است که برخی از اهل طریقه‌های صوفیه در اذکارشان انجام می‌دهند، بدین شکل که تنها اسم ظاهر مفرد را نام برده و می‌گویند: «الله، الله» و این لفظ را تکرار می‌کنند، و چه بسا برخی از آنان به جای لفظ الله، ضمیر «هو» را تکرار می‌کنند. گاه گروهی در این باره زیاده‌روی می‌کنند و کلمه‌ی توحید لا إله إلا الله را ذکرِ عوام، و نام مفرد (الله) را ذکرِ خواص، و ضمیر (هو) را ذکرِ خواصِ خواص معرفی می‌کند، و چه بسا برخی از آنان می‌گویند: «لا إله إلا الله» ذکر مؤمنان، و «الله» ذکر عارفان، و «هو» ذکر محققان است، و با این کار ذکر نام ظاهر مفرد (الله)، یا ضمیر (هو) را بر کلمه‌ی توحید لا إله إلا الله برتری می‌دهند؛ کلمه‌ی توحیدی که رسول الله ﷺ آن را برترین ذکر توصیف نموده و آن را برترین سخنی دانسته که او و پیامبران پیش از او گفته‌اند. پیشتر برخی از احادیثی را که بیانگر این مطلب بود ذکر کردیم و این در حالی است که ذکر خداوند با اسم ظاهر مفرد یا ضمیر وی در کتاب و سنت تشریح نشده است و از هیچ‌یک از سلف امت نقل نشده بلکه گروهی از گمراهان متاخر بدون هیچ دلیل و برهانی آن را بر زبان می‌آورند.

شیخ الاسلام ابن تیمیّه رحمته الله ادعاهای اینان در باره‌ی این ذکر جدید را رد کرده و فساد آنچه را برای تایید ادعایشان بدان چنگ می‌زنند، روشن می‌سازد. وی رحمته الله می‌گوید: «و چه بسا برخی از مؤلفین در مسیر بزرگداشت این مطلب قدم برداشته، و گاه از سرمستی، و گاه بر پایه‌ی رأی و نظر، و گاه با نقلی

دروغین برای آن دلیل تراشیده‌اند، چنانکه برخی از آنان روایت کرده‌اند پیامبر ﷺ به علی بن ابی طالب رضی الله عنه یاد داد که بگوید: «الله، الله، الله؛ پیامبر ﷺ این کلمه را سه بار تکرار کرد سپس به علی رضی الله عنه دستور تکرارش را داد و او نیز سه بار آن را تکرار کرد»، این مطلب به اتفاق علمای حدیث‌شناس روایتی ساختگی است بلکه آنچه از پیامبر ﷺ جهت یاددهی نقل شده و رأس ذکر محسوب می‌شود کلمه‌ی لا إله إلا الله است و این همان کلمه‌ای است که به هنگام مرگ عمویش ابوطالب، آن را بر او عرضه کرد و گفت: «ای عمو، کلمه‌ی لا إله إلا الله را بگو، این کلمه‌ای است که با آن در حضور خداوند برایت حجت می‌آورم»^۱، و فرمود: «بی‌شک من کلمه‌ای را می‌دانم که بنده‌ای که به هنگام مرگ آن را بیان کند به طور حتم روحش از آن راحتی و آسایش به دست می‌آورد»، و فرمود: «کسی که آخرین سخنش [در دنیا] لا إله إلا الله باشد وارد بهشت می‌شود»، و فرمود: «به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا این که به وحدانیت خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله اقرار کنند؛ همین که این کارها را انجام دادند، خون و مال آنان از جانب من محفوظ است، مگر در برابر حقی که به حکم اسلام به عهده خواهند داشت و حساب [تبت و کارهای پنهانی] آنان با خداست»^۲، در همین معنا احادیث بسیاری وجود دارد.

سپس می‌گوید: بر زبان آوردن اسم مفرد (الله) به عنوان ذکر به هیچ وجه مقرر نشده است، و در ادله‌ی شرعی مطلبی که بیانگر مستحب بودن آن باشد وجود ندارد، و این که گروهی از عبادت‌کنندگان خطاکار درخصوص این سخن خداوند که:

﴿قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ﴾

[الأنعام: ۹۱].

«بگو: خدا [آن را نازل کرده است]، آنگاه آنان را بگذار».

دچار این توهم شده‌اند که منظور از آن گفتن این نام است، خطایی است روشن و آشکار. اینان اگر به ما قبل این بخش از آیه بیندیشند مراد آیه روشن می‌گردد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَن أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مَوْسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ لِيَجْعَلُوهُ قَرَأٰطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلِمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا ءَابَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ﴾

[الأنعام: ۹۱].

۱- لؤلؤ و المرجان حدیث ۱۶.

۲- لؤلؤ و المرجان حدیث ۱۵.

«و خداوند را چنان که سزاوارِ ارجِ اوست، ارج نگذاشتند. چون گفتند: خداوند بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است. بگو: چه کسی نازل کرده است کتابی را که موسی آن را نور و راهنما برای مردم آورده است که آن را به صورت ورق‌هایی درمی‌آوردید، [بخشی از] آن را آشکار و بسیاری [از آن را] نهان می‌دارید؟ و چیزی آموزش داده شدید، که شما و پدرانتان [آن را] نمی‌دانستید. بگو: الله [آن را نازل نموده است].».

یعنی: بگو: الله کتابی را که موسی آورده، فرو فرستاده است، و این سخنی کامل، و جمله‌ای اسمیه است که مرکب از مبتدا و خبر است، که به سبب دلالت سؤال بر جواب، خبر آن حذف شده است، و این قاعده‌ای کلی است که مانند آن در زبان عربی آمده است...».

وی سپس مثال‌هایی [دیگر] در این باره می‌آورد، تا آنجا که می‌گوید: «با ادله‌ی شرعی و همچنین با ادله‌ی عقلی و ذوقی آشکار می‌گردد که ذکر با نام مفرد که سخنی کامل نیست، کاری غیرمستحب است. بی‌شک این اسم به تنهایی ایمان و کفر، و هدایت و گمراهی، و علم و جهل را نمی‌رساند.» تا آنجا که می‌گوید: «به همین خاطر آگاهان به زبان عرب و دیگر زبان‌ها بر این مطلب متفق‌القولند که سکوت بر اسم - به تنهایی - زیبا نیست زیرا نه جمله‌ی کاملی است و نه سخنی مفید.

به همین خاطر هنگامی که شخصی عرب شنید که مؤذنی می‌گوید: «أشهد أن محمداً رسول الله»، گفت: این مؤذن چه می‌گوید؟ زیرا وقتی او نام را منصوب نمود (رسول الله) آن را صفت (محمّد) قرار داد، و صفت تکمیل‌کننده‌ی موصوف است. آن عرب با درستی سرشت و طبیعتش خواهان خبری مفید بود، در حالی که قصد مؤذن بیان خبر بود اما دچار اشتباه [اعرابی] شده بود، و اگر انسان هزاران هزار بار نام الله را تکرار کند با گفتن آن مؤمن نمی‌گردد و مستحق ثواب و بهشت خدا نمی‌شود. بی‌شک کفار تمامی ادیان این نام را به صورت مفرد بیان می‌کنند؛ فرقی نمی‌کند که به او و یگانگی‌اش اقرار کنند یا نکنند. حتی هنگامی که خداوند به ما دستور می‌دهد نامش را بیان کنیم مانند این سخن:

﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴].

«پس از آنچه برای شما نگاه داشتند بخورید و نام خدا را بر آن یاد کنید.»
و یا می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

«و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است، نخورید.»
و یا می‌فرماید:

[الأعلى: ۱].

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾

«نام پروردگار برترت را به پاکی یاد کن».
و یا می فرماید:

[الواقعة: ۷۴].

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾

«پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن».

و امثال این‌ها، نام خود را با کلامی کامل بیان می‌کند مانند این که می‌گوید: بسم الله، یا می‌گوید: سبحان ربی الاعلی، و سبحان ربی العظیم و شبیه این‌ها، و اصلاً بیان اسم به تنهایی مقرر و تشریح نشده است و با بیان صرف این اسم، نه فرمانی انجام می‌پذیرد، و نه شکاری حلال می‌شود و نه قربانی و دیگر امور انجام می‌شود».

تا آنجا که می‌گوید: «با آنچه بیان داشتیم ثابت می‌شود که ذکر نام [الله] به تنهایی مستحب نیست چه برسد به این که ذکر خواص باشد، و بعیدتر از آن ذکر ضمیر که همان «هو» است، می‌باشد. و کلمه‌ی «هو» به خودی خود بر کسی یا چیز معینی دلالت نمی‌کند بلکه «هو: او» به حسب آنچه مذکور یا معلوم است تفسیر می‌شود که در این صورت معنای آن بر حسب قصد متکلم و نیت اوست»^۱.
و در جایی دیگر می‌گوید: «انجام ذکر با بیان ضمیر به تنهایی (هو)، دورترین عمل از سنت، و واردترین در بدعت و نزدیک‌ترین به فریبکاری شیطان است...»

تا آنجا که می‌گوید: «اینجا منظور این است که آنچه به هنگام ذکر خداوند سبحان مشروع است همان ذکر او با جمله‌ای کامل است؛ جمله‌ای که کلام (سخن) نامیده می‌شود و مفرد آن کلمه (واژه) است، و این همان است که به دل‌ها سود رسانده و با آن اجر و پاداش، قرب به خداوند، معرفت و محبت و خشیت او، و دیگر مطالب عالی و مقاصد والا به دست می‌آید، اما اکتفا کردن به اسم مفرد ظاهر (الله) یا ضمیر (هو) پایه و اساسی ندارد چه برسد به این که ذکر خواص و عارفان باشد، بلکه این کار ابزاری برای انواعی از بدعت‌ها و گمراهی‌ها، و دستاویزی برای تصورات فاسد اهل الحاد و اهل اتحاد است...، حاصل جمع این دین دو اصل است: این که جز خدا را پرستش نکنیم و جز بر اساس آنچه تشریح نموده او را پرستش نماییم. او را با بدعت پرستش نکنیم»^۲ این سخن چنان محققانه و واضح است که مجالی برای تردید در این امر نمی‌دهد و حق آشکار است.

۱- مجموع الفتاوی (۵۶۵/۱۰-۵۵۶).

۲- مجموع الفتاوی (۲۲۷/۱۰-۱۳۴).

بی شک اشتیاق اینان بر [انجام] این اذکار جدید و نوظهور، که اصل و اساسی در دین و شریعت خداوند ندارد، و در مقابل، ترک سنت صحیح از سوی آن‌ها، در ذهن انسان مسلمان سؤالات بسیاری را برمی‌انگیزد، چه عاملی اینان را وا داشته تا از راه و روش پیامبر ﷺ و علاقه‌ی به سنتش روی گردان شده و به اموری روی آورند که خداوند دلیلی بر انجام شان اقامه نکرده است و باعث شده به اذکاری مشغول شوند که در شرع هیچ حجت و برهانی بر انجام شان نیامده اما با این وجود این اذکار و اعمال را بسیار مورد تجلیل و تکریم قرار می‌دهند و منزلت آن را بالا می‌برند و از شأن و منزلت دعا‌های نبوی و اذکار شرعی که سرور همه‌ی آفریده‌ها و بهترین پیامبران و فرستادگان، و امام و پیشوای خاشعان و ذاکران بیان نموده می‌کاهند؟

صلوات الله وسلامه وبرکاته علیه وعلی آله وأصحابه أجمعین.

۳۷- فضیلت تسبیح

پیش‌تر سخن در باره‌ی کلمه توحید لا اله الا الله، امتیاز و معنا و شروط و دیگر موضوعات مهم متعلق به آن بود، و در آنچه در پی می‌آید به سخن در باره‌ی کلمه‌ی «سبحان الله» می‌پردازیم. «سبحان الله» یکی از چهار کلمه‌ای است که رسول الله ﷺ از آن‌ها به عنوان بهترین کلمات و محبوب‌ترین آن‌ها نزد خداوند نام برده است. آنجا که می‌فرماید: «محبوب‌ترین سخنان نزد خداوند چهار سخن است: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ»^۱. پیش‌تر برخی از سخنان ناب و زیبا از پیامبر ﷺ را در فضیلت این کلمات، و توضیح جایگاه عالی و منزلت رفیعی که دارند، بیان داشتیم.

کلمه‌ی «سبحان الله» که یکی از این کلمات است جایگاه والایی دارد از ارجمندترین اذکار محبوب نزد خداوند و از با فضیلت‌ترین عباداتی است که به خدا می‌رسد، درخصوص بیان فضیلت و شرف و منزلت والای ای ذکر نصوص بسیاری در کتاب و سنت آمده است، بلکه به سبب کثرت و تعدد آنچه در مورد این کلمه نقل شده نمی‌توان آن را در شمار آورد. از تسبیح در قرآن کریم بیش از هشتاد بار یاد شده است آن هم با ساختارها و شیوه‌های گوناگون. گاه با لفظ امر آمده مانند این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾﴾

[الأحزاب: ۴۱-۴۲].

«این مؤمنان، خداوند را به یاد کردن بسیار یاد کنید (۴۱) و او را صبح و شام تسبیح گویند». و گاه با لفظ ماضی، مانند این که می‌فرماید:

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾﴾ [الحشر: ۱].

«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی یاد می‌کند و او پیروزمند فرزانه است».

و گاه با لفظ مضارع، مانند این که می فرماید:

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾

[الجمعة: ۱].

«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خداوند فرمانروای پاک پیروزمند فرزانه را به پاکی یاد می‌کند».

و گاه با لفظ مصدر، آمده مانند این که می فرماید:

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۱﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۲﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۸۳﴾﴾

[الصفات: ۱۸۰-۱۸۲].

«پاک و منزّه است پروردگارت، پروردگار شکوهمند، از آنچه [کافران] وصف می‌کنند (۱۸۰) و سلام بر رسولان (۱۸۱) و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان».

خداوند سبحانه و تعالی در آغاز هشت سوره از قرآن کریم تسبیح را بیان کرده است؛ در ابتدای سوره اِسْرَاء می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَنَيْنَا حَوْلَهُ لِلنَّبِيِّهِ مِنْ عَائِيَّتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱﴾﴾

[الإسراء: ۱].

«پاک [و منزّه] است کسی که شبی بنده‌اش را از مسجدالحرام به مسجد الاقصی‌ای که در پیرامونش برکت نهاده‌ایم، بُرد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم، اوست که شنوای بیناست».

و در ابتدای سوره نحل می‌فرماید:

﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱﴾﴾

[النحل: ۱].

«حکم خداوند [در میان] می‌آید، پس به شتاب آن را نخواهید، او پاک [و منزّه] است و [بسی] برتر از آنچه شرک می‌آورند».

و در ابتدای سوره حدید می‌فرماید:

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾﴾

[الحدید: ۱].

«آنچه در آسمان‌ها و زمین است خداوند را به پاکی یاد می‌کند و اوست پیروزمند فرزانه».

و در ابتدای سوره حشر می‌فرماید:

﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^① [الحشر: ۱].
«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی یاد می‌کند و او پیروزمندِ فرزانه است.»
و در ابتدای سوره صف می‌فرماید:

﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^① [الصف: ۱].
«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی یاد می‌کند و او پیروزمندِ فرزانه است.»
و در ابتدای سوره جمعه می‌فرماید:

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾^①
[الجمعة: ۱].
«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خداوندِ فرمانروایِ پاکِ پیروزمندِ فرزانه را به پاکی یاد می‌کند.»
و در ابتدای سوره تغابن می‌فرماید:

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^①
[التغابن: ۱].
«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی یاد می‌کند. فرمانروایی از آن اوست و ستایش [نیز] او راست و او بر هر کاری تواناست.»
و در ابتدای سوره اعلی می‌فرماید:

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝ ١ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ۝ ٢ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۝ ٣ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ۝ ٤ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ۝﴾^①
[الأعلى: ۱-۵].

«نام پروردگارِ برترت را به پاکی یاد کن (۱) کسی که آفرید و استوار داشت (۲) و کسی که اندازه مقرر کرد و راه نمود (۳) و کسی که گیاهِ تر [و تازه را از زمین] برآورد (۴) آن گاه آن را خشکِ سیاه گرداند.»

یکی از علما می‌گوید: ^۱ تسبیح در قرآن تقریباً به سی صورت آمده است، شش صورت از آن مختص مختص ملانکه است، و نه صورت مختص پیامبرمان محمد مصطفی ﷺ، و چهار صورت مختص

دیگر پیامبران، و سه صورت مختص حیوانات و جمادات، و سه صورت مختص مؤمنان، و شش صورت از آن همه‌ی موجودات است.

از جمله مواردی که مختص ملائکه است این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِءِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾^۷

[المؤمن: ۷].

«کسانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون آن (عرش) هستند با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش می‌خواهند».

و یا می‌فرماید:

﴿فَإِنْ أَسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾^{۳۸}

[فصلت: ۳۸].

«پس اگر [کافران] کبر ورزند [چه باک!] آنان که نزد پروردگارت هستند در شب و روز او را به پاکی یاد می‌کنند و آنان خسته نمی‌شوند».

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾^{۱۹}

﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾^{۲۰}

[الأنبياء: ۱۹-۲۰].

«و هر کس که در آسمان‌ها و زمین است، ملک و مطیع اوست. و آنان که به نزدش هستند از پرستش او سرکشی نمی‌کنند و خسته نمی‌شوند (۱۹) شب روز تسبیح می‌گویند، سستی نمی‌ورزند».

و یا می‌فرماید:

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ﴾^{۱۶۵} ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾^{۱۶۶}

[الصفافات: ۱۶۵-۱۶۶].

«و ما به صف ایستاده ایم (۱۶۵) و ماییم که تسبیح گو هستیم».

از جمله مواردی که مختص پیامبران ﷺ است این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ﴾^{۹۸} ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^{۹۹}

[الحجر: ۹۸-۹۹].

«پس پروردگارت را با ستایش او به پاکی یاد کن و از سجده کنندگان باش (۹۸) و پروردگارت را تا هنگامی که مرگ به تو رسد، پرستش کن.»
و یا می فرماید:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿۳۶﴾﴾
[الإنسان: ۲۶].
«و [در بخشی] از شب برایش نماز بگزار و در بخش بلندی از شب او را به پاکی یاد کن.»
و یا می فرماید:

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿۳﴾﴾
[النصر: ۳].
«پس پروردگارت را با ستایش [او] به پاکی یاد کن و از او آمرزش بخواه، بی گمان او توبه پذیر است.»

از جمله مواردی که مختص پیامبران است این سخن خداوند به زکریا عليه السلام است که می فرماید:

﴿وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ ﴿۴۱﴾﴾
[آل عمران: ۴۱].
«و شامگاهان و صبحگاهان تسبیح گوی.»
و یا سخن خداوند درباره‌ی زکریا که به قوش توصیه کرد بر تسبیح مداومت داشته باشند:

﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿۱۱﴾﴾
[مریم: ۱۱].
«آنگاه به آنان اشاره کرد که: صبح و شام تسبیح گویند.»
و یا سخن خداوند درباره‌ی یونس به هنگام رهائش از تاریکی‌های دریا و شکم ماهی که علت این رهایی را، مداومت او بر تسبیح عنوان می کند:

﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۳﴾ لَلَّيْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۴﴾﴾
[الصفات: ۱۴۳-۱۴۴].

«و اگر در زمره‌ی تسبیح‌گویان [خدا] نبود، در شکم ماهی می ماند [و اثری از او نبود] تا روزی که [انسان‌ها] برانگیخته شوند.»

از جمله مواردی که مختص مؤمنین است، این سخن خداوند است که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿۴۱﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۴۲﴾﴾
[الأحزاب: ۴۱-۴۲].

«ای مؤمنان، خداوند را به یاد کردن بسیار یاد کنید (۴۱) و او را صبح و شام تسبیح گویند.»

و یا می فرماید:

﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ ﴿١٥﴾

[السجدة: ۱۵].

«تنها کسانی به آیات ما ایمان می آورند که چون به آن پند یابند، سجده کنان [بر زمین] افتند و پروردگارش را با ستایش تقدیس می کنند و گردن کشی نمی کنند».

و یا می فرماید:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ ﴿٣٦﴾ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ﴾

[النور: ۳۶-۳۷].

«در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده است که رفعت یابند و نام او در آنجا یاد شود. او را صبح و شام در آنجا تسبیح می گویند (۳۶) مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از یاد خدا و بر پای داشتن نماز باز ندارد».

از جمله مواردی که در خصوص حیوانات و جمادات آمده این سخن خداوند است که می فرماید:

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ ﴿٤٤﴾

[الإسراء: ۴۴].

«آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست او را به پاکی یاد می کنند و هیچ چیز نیست مگر آن که با حمد او تسبیح می گویند ولی شما تسبیح آنان را در نمی یابید. بی گمان او بردبار آمرزگار است».

و یا می فرماید:

﴿إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ ﴿١٨﴾ وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ﴾ ﴿١٩﴾

[ص: ۱۸-۱۹].

«ما کوه‌ها را با او رام کردیم شامگاهان و بامدادان تسبیح می گفتند؛ (۱۸) و پرندگان را نیز به حالت جمع شده [در خدمتش گماشتیم، که] هر یک با وی هم‌آواز بودند».

و یا می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَفَّتْ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ ﴿٤١﴾

[النور: ۴۱].

«آیا ندانسته‌ای که همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند و مرغان بال‌گشاده خداوند را به پاکی یاد می‌کنند؟ [خداوند] نیایش و تسبیح هر یک از آنان را دانسته است و خداوند به آنچه می‌کنند داناست.»

از جمله مواردی که شامل همه‌ی آفریده‌ها می‌گردد این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾﴾ [الحشر: ۱]

«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی یاد می‌کند و او پیروزمند فرزانه است.»

و یا می‌فرماید:

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾﴾ [التغابن: ۱]

«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی یاد می‌کند. فرمانروایی از آن اوست و ستایش [نیز] او راست و او بر هر کاری تواناست.»

خداوند واژه‌ی (سُبْحَانَ) را در بیست و پنج جای قرآن بیان کرده است که ضمن هر کدام از اینها صفتی از صفات مدح را برای خدا اثبات و یا صفتی از صفات ناپسند را از او نفی نموده است. از جمله می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَكَ وَبِلَٰلِهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ ﴿١١٦﴾﴾ [البقرة: ۱۱۶]

«او منزّه است بلکه هر چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست. و هر کدام [از اینها] فرمانبردار اویند.»

و یا می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٢﴾﴾ [الصفات: ۱۸۰-۱۸۲]

«پاک و منزّه است پروردگارت، پروردگار شکوهمند، از آنچه [کافران] وصف می‌کنند (۱۸۰) و سلام بر رسولان (۱۸۱) و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان.»

و یا می‌فرماید:

[الطور: ۴۳].

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

«خداوند پاک و منزّه است از آنچه شرک می آورند».
و یا می فرماید:

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿۱۷﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿۱۸﴾﴾

[الروم: ۱۷-۱۸].

«پس چون در شامگاه و بامداد درآیید خداوند را چنان که باید به پاکی یاد کنید (۱۷) و ستایش در آسمان ها و زمین او راست و [نیز] در پایان روز و به هنگامِ نیمروزتان».
و یا می فرماید:

[الزخرف: ۸۲].

﴿سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾

«پاک است پروردگار آسمان ها و زمین، پروردگار [صاحب] عرش از آنچه وصف می کنند».
و یا می فرماید:

[یونس: ۱۰].

﴿دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾

«نیایش آنان در بهشت این است که: بار خدایا، تو را تقدیس می کنیم؛ و درودشان در آنجا سلام است».

بی شک این نصوص قرآن کریم و آنچه در این معنا و مفهوم در کتاب خداوند آمده به روشنی بیانگر عظمت منزلت تسبیح و جایگاه والای آن در دین، و بیانگر این است که تسبیح از مهم ترین اذکار مشروع بوده و از سودمندترین عباداتی است که باعث نزدیکی آدمی به خداوند می شود. پاک و منزّه است کسی که بر بندگانش نعمت را جاری ساخته و بخشایش را بر خود مقرر نموده است. خدا را به تعداد مخلوقاتش، و به قدر رضایت او، و وزن عرش او، و مرکب نوشتن کلمات او به پاکی یاد می کنم. ان شاء الله به زودی به بیان فضیلت تسبیح و جایگاه آن با تکیه بر آنچه در این باره در حدیث رسول الله ﷺ آمده ادامه می دهیم، رسولی ﷺ که امتش را بر راه و روش بسیار واضح و روشن به جا گذاشت. پیامبر ﷺ از همه ی مردمان به خدا آگاه تر بوده و بیش از همه از خداوند پروا داشت و از همه بیشتر به تسبیح و تقدیس و تنزیه پروردگارش مشغول بود.

فصلی الله وملائکته وانبیاءه ورسله والصالحون من عباده علیه، وعلی آله وصحبه وسلّم تسلیماً

کثیراً.

۳۸- برخی از فضائل تسبیح در احادیث

در آنچه گذشت به بیان فضیلت تسبیح و پاداش فراوان آن پرداختیم و این که تسبیح از برترین اذکار مأثوره و از سودمندترین عبادات مقرر شده است. همچنین از ارجمندترین طاعاتی است که خداوند انجامش را از سوی بنده دوست دارد. پیشتر تعدادی از نصوص قرآن کریم که تأیید و نشانی بر این موضوع است را نقل کردم.

اینجا نیز به جا است که از برخی نصوص سنت در خصوص فضیلت تسبیح که بیانگر جایگاه عظیم و منزلت والای آن است مطلع شویم. زیرا سنت نبوی سرشار از نصوصی است که به جایگاه والا و منزلت شریف و پاداش فراوانی که به اهل آن تعلق می‌گیرد اشاره دارد. همچنین بیانگر پاداش‌های ارجمند و الطاف عظیم و عطایای انبوهی است که خداوند برای تسبیح‌کنندگان آماده ساخته است. این نصوص از جهات بسیاری بر این مطلب دلالت دارند:

از جمله این که پیامبر ﷺ خبر داده که گفتن «سُبْحَانَ اللَّهِ» برترین سخن و محبوب‌ترین آنها نزد خداست. پیشتر این سخن پیامبر ﷺ را بیان کردیم که می‌فرماید: «محبوب‌ترین سخن نزد خداوند چهار سخن است: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ»^۱.

در صحیح مسلم به نقل از ابوذر آمده که از رسول الله ﷺ پرسیده شد: کدام سخن برتر از دیگر سخن‌ها است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آنچه را خداوند برای فرشتگانش - یا بندگانش - برگزیده: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَبِحَمْدِهِ»^۲.

این حدیث با لفظی دیگر و باز به نقل از ابوذر آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا به تو خبر ندهم که محبوب‌ترین کلام نزد خداوند چیست؟ [ابوذر گوید] من گفتم: یا رسول الله ﷺ! به من خبر دهید که محبوب‌ترین سخن نزد خداوند چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: محبوب‌ترین سخن نزد خداوند «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» است»^۳. این حدیث گواهی بر جایگاه عظیم این سخن نزد خداوند است.

۱- صحیح مسلم (شماره: ۲۱۳۷).

۲- صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۱).

۳- صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۱).

از دیگر فضائل تسبیح این است که پیامبر ﷺ درباره‌ی آن خبر داده که هر کس روزی صد بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید گناهانش بخشیده می‌شود هر چند که بسیار زیاد باشد. در صحیحین در حدیثی به نقل از ابوهریره رضی الله عنه آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که روزی صد بار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» (الله را از هر عیب و نقصی پاک می‌دانم و او را ستایش می‌کنم)، تمام گناهان او بخشیده می‌شود هر چند به اندازه‌ی کف روی دریا باشد»^۱.

همچنین از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که هر کس این جمله را بامدادان صد بار و شامگاهان صد بار بگوید در روز قیامت کسی کار نیکی بهتر از آن نمی‌آورد، مگر کسی که همچون او و یا بیشتر از آن گفته باشد.

امام مسلم در صحیحش در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس (همیشه) هنگام صبح و غروب صد بار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»، هیچ کس در قیامت عملی با ارزش‌تر از عمل او نمی‌آورد جز کسی که مانند او یا بیشتر گفته باشد».

همچنین از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که هر کس روزی صد بار این جمله را بگوید هزار حسنه برای او نوشته می‌شود و یا هزار گناه از او پاک می‌شود، و این حسنه ده برابر گفتن آن جمله است. امام مسلم در صحیحش از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده که گفت: ما در خدمت پیامبر ﷺ بودیم که فرمودند: «آیا یکی از شما از این که هر روز هزار حسنه کسب کند، ناتوان است؟!» شخصی از هم‌نشینان ایشان از پیامبر ﷺ پرسید: چگونه هزار حسنه کسب کند؟ فرمودند: «صد مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ بگوید، هزار حسنه برای او نوشته می‌شود یا هزار گناه از او محو می‌گردد».

از دیگر مواردی که در بیان فضیلت تسبیح آمده خبر پیامبر ﷺ در خصوص سنگینی تسبیح در ترازوی روز قیامت است، هر چند انجام این کار در دنیا عملی آسان است. در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «كِمْتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ». «دو کلمه هست که بر زبان آسان و ساده هستند ولی در ترازوی خیر بسیار سنگین می‌باشند و در پیشگاه خداوند رحمان محبوب هستند. این است آن دو کلمه: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» هستند» (خدا را از هر نقص و عیبی مبرا می‌دانم و او را ستایش می‌نمایم، خداوند بزرگ را از هر نقصی مبرا می‌دانم)^۲.

۱- صحیح بخاری (شماره: ۶۴۰۵)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۹۱). همچنین لؤلؤ و المرجان حدیث ۱۷۲۵.

۲- صحیح بخاری (شماره: ۶۴۰۶) و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۹۴)، همچنین لؤلؤ و المرجان حدیث ۱۷۲۷.

«کلمتان» که پیامبر ﷺ در این حدیث می‌فرماید، خبر مقدم است که مبتدای آن «سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم» است. یکی از علما می‌گوید: «در تقدیم خبر نکته‌ای وجود دارد و آن برانگیختن شور و شوق در شنونده برای توجه به مبتدا است، و هر چه سخن در توصیف خبر به درازا کشد تقدیم آن زیباتر است زیرا کثرت توصیف‌های زیبا، شور و شوق را در شنونده افزایش می‌دهد»^۱ «کلمتان» در این حدیث با سه وصف بزرگ و زیبا توصیف شده که عبارتند از: بر زبان سبک هستند، در ترازوی اعمال سنگینند، و نزد [پروردگار] رحمان محبوبند.

در اینجا مخصوصاً از لفظ «رحمن» نام برده شده زیرا هدف از این حدیث بیان وسعت و گستردگی رحمت خداوند متعال بر بندگانش است تا آنجا که بر این کار ساده و سبک اجر و ثواب عظیم و فراوان می‌دهد، چه آسان است بر زبان آوردن این دو جمله، و چه بزرگ است اجر و پاداش آن نزد بخشنده‌ی واسع‌الرحمه. این دو جمله در این حدیث به سبک و سنگین توصیف شده‌اند، سبک دربر زبان آوردن و سنگین در ترازو [ی روز قیامت]. این توصیف به خاطر سادگی و سبکی کار و کثرت ثواب آن است. چه گسترده است لطف الهی و چه عظیم است عطای او!

از دیگر فضائل این کلمه‌ی عظیم حدیثی است که ترمذی و ابن حبان و حاکم و دیگران از ابو زبیر از جابر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»، برای او نخلی در بهشت کاشته می‌شود»^۲.

این حدیث دو شاهد دارد:

۱- حدیثی که به صورت موقوف از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت شده و ابن ابی شیبه در مصنف خود آن را نقل کرده است.^۳

۲- حدیثی که امام احمد در مسند به صورت مرفوع به نقل از معاذ بن سهل بیان کرده است. از دیگر فضائل این کلمه حدیثی است که طبرانی و حاکم از نافع بن جبیر بن مطعم از پدرش نقل کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس که بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» (خدا را از هر عیب و نقصی پاک می‌دانم و او را ستایش می‌کنم. خدایا! پاکی و حمد و سپاس تو را به جای می‌آورم. شهادت می‌دهم که جز تو خدایی

۱- فتح الباری اثر ابن حجر (۵۴۰/۱۳).

۲- سنن ترمذی (شماره: ۳۴۶۴)، و صحیح ابن حبان (شماره: ۸۲۷، ۸۲۶)، و مستدرک حاکم (۵۰۱/۱)، و علامه آلبنانی در السلسلة الصحيحة (شماره: ۶۴) آن را صحیح دانسته است.

۳- المصنف (۵۶/۶).

نیست. از تو طلب بخشش می‌کنم و به سویت برمی‌گردم). اگر آن را در مجلس ذکری بگویند هم چون مُهری است که [برای تأیید] آن کوبیده می‌شود و هر کس آن را در مجلسی که سخنان بیهوده در آن گفته شده بگوید، کفاری خطاهایش خواهد بود».

حاکم می‌گوید: «این حدیث بر اساس شرط مسلم صحیح است اما آن را تخریج نکرده است» و ذهبی با او موافقت نموده و علامه آل‌بانی آن را صحیح دانسته است.^۱

ترمذی و ابن حبان و حاکم از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس در مجلسی بنشیند و سخنان بی‌معنی و سر و صدای بی‌مورد و شوخی و خنده‌ی او در آن مجلس زیاد شود، پیش از آن که از آن مجلس برخیزد، بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» (خدایا! پاک و منزّه تویی و به سپاس و ستایش تو می‌پردازم، شهادت می‌دهم که جز تو خدایی نیست، از تو آمرزش می‌طلبم و به درگاه تو توبه می‌نمایم) تمام اشتباهاتی که در آن مجلس از او سر زده، بخشیده می‌شود».^۲

اینها تعدادی از احادیث نقل شده درباره‌ی تسبیح بود که بیانگر فضیلت و ثواب عظیم آن نزد خداوند است. در بیشتر این احادیث حمد خداوند همراه تسبیح آمده و این بدان خاطر است که تسبیح همان منزّه و مبرّاً دانستن خداوند از هر عیب و نقصی است، والحمد لله گفتن به معنی اثبات همه‌ی ستایش‌ها برای خداوند است، و اثبات کامل‌تر از نفی است؛ به همین خاطر تسبیح به تنهایی بیان نشده بلکه به همراه کلمه‌ای که بیانگر اثبات کمال است آمده است. گاه تسبیح با حمد همراه شده چنانکه در این نصوص آمده، و گاه با اسمی از اسماء که بیانگر عظمت و جلال خداوند است همراه گشته است، مانند این جمله: «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»، و یا این جمله: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» و جملاتی شبیه اینها.^۳

پاک و مبرّاً دانستن [خداوند، به تنهایی] مدح [او] به شمار نمی‌آید مگر این که مفهومی اثبات‌کننده نیز در بر داشته باشد و به همین خاطر هنگامی که خداوند تبارک و تعالی خود را از آنچه سزاوار او نیست - و دشمنان رسولان، خدا را بدان توصیف می‌کنند - پاک و مبرّاً می‌کند، به دنبالش بر رسولان سلام می‌فرستد؛ رسولانی که صفات کمال و جلال را به گونه‌ای که شایسته و سزاوار مقام پروردگار است برای او اثبات می‌کنند، آنجا که خداوند می‌فرماید:

۱- المعجم الكبير (شماره: ۱۵۸۶)، و المستدرک (۵۳۷/۱)، و السلسلة الصحيحة (شماره: ۸۱).

۲- سنن ترمذی (شماره: ۳۴۳۳)، و صحیح ابن حبان (شماره: ۵۹۴)، و المستدرک (۵۳۶/۱)، و علامه آل‌بانی در صحیح الجامع (شماره: ۶۱۹۲) آن را صحیح دانسته است.

۳- بنگر به: جامع العلوم والحکم اثر ابن رجب (ص: ۲۰۴).

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۰﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۱﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۸۲﴾﴾

[الصفات: ۱۸۰-۱۸۲].

«پاک و منزّه است پروردگارت، پروردگارِ شکوهمند، از آنچه [کافران] وصف (۱۸۰) می‌کنند و سلام بر رسولان (۱۸۱) و ستایش خدای راست، پروردگارِ جهانیان».

در این آیه خداوند پس از آن که خود را پاک و منزّه [از هر عیب و نقصی] معرفی می‌کند خود را نیز می‌ستاید و این بدان خاطر است که بیان حمد و ستایش در بردارنده‌ی اثبات صفات کمال، و بیان تسبیح در بردارنده پاک و میرّا بودن خداوند از هر عیب و نقصی است، در این آیه پاک بودن از عیب با [بیان] تسبیح و اثبات کمال با [بیان] حمد گرد هم آمده‌اند، و این مفهوم در قرآن و سنت بسیار نقل شده است، تسبیح و حمد دو اصل عظیم و دو پایه‌ی محکم و استوارند که روش صحیح و معتبر در توحید اسماء و صفات بر آنها بر پا می‌گردند. و توفیق تنها در دست الله است.

۳۹- همه‌ی کائنات خداوند را تسبیح می‌کنند

خداوند متعال به خاطر عظمت و قدرت و شوکت تمام و کمالش از سوی همه‌ی کائنات تسبیح می‌شود؛ آسمان، و زمین، و کوه‌ها، و درختان، و خورشید، و ماه، و حیوانات، و پرندگان، و همه و همه خداوند را تسبیح کرده و او را می‌ستایند.

خداوند می‌فرماید:

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤٤﴾﴾

«آسمان‌های هفت گانه و زمین و هر کس که در آنهاست او را به پاکی یاد می‌کنند. و هیچ چیز نیست مگر آن که با حمد او تسبیح می‌گویند ولی شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید. بی‌گمان او بردبار آمرزگار است.»

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَجِبَالُ أَوِي مَعَهُ وَالظَّيْرِ ﴿١٠﴾﴾

«و از [سوی] خود فضلی به داود دادیم. [گفتیم:] ای کوه‌ها و [ای] مرغان همراه او در تسبیح گفتن هم‌نوا شوید.»

و یا می‌فرماید:

﴿وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالظَّيْرِ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٧٩﴾﴾

«و کوه‌ها را برای داوود رام ساختیم که با او تسبیح می‌گفتند و مرغان را [نیز رام کردیم] و توانای [آن کار] بودیم.»

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾﴾

«کوه‌ها را در خدمتش گماشتیم که شبانگاه و صبحگاهان تسبیح می‌گفتند.»

این آیات عظیم آشکارا نشان‌دهنده‌ی آنند که همه‌ی کائنات خداوند را تسبیح می‌گویند، حیوانات خداوند را تسبیح می‌گویند، گیاهان خداوند را تسبیح می‌گویند، جمادات خداوند را تسبیح می‌گویند،

و هر آنچه را که خداوند آفریده به طور قطع او را تسبیح گفته و می‌ستاید، هر چند ما تسبیحش را درک نکنیم، و این تسبیح، تسبیحی حقیقی است که از زبان گفتاری این کائنات صادر می‌شود و آن چنان که برخی ادعا می‌کنند به زبان حال نیست. خداوند عزوجل ادراکی به هر کدام از این آفریده‌ها داده که با آن خداوند را تسبیح می‌گویند که خدا خود آن را می‌داند و ما چیزی از آن را درک نمی‌کنیم، چنانکه خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ ۚ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ [الإسراء: ۴۴].

«و هیچ چیز نیست مگر آن که با حمد او تسبیح می‌گویند ولی شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید».

امام ابو منصور ازهری رحمته در کتابش تهذیب اللغة می‌گوید: «از جمله آنچه تو را راهنمایی می‌کند که تسبیح این مخلوقات، تسبیحی است برای عبادت، این سخن خداوند متعال خطاب به کوه‌ها است که می‌فرماید:

﴿يَجِبَالُ أَوْبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ﴾ [سبأ: ۱۰].

«ای کوه‌ها و ای پرندگان با او [در تسبیح و تقدیس خدا] هم آواز شوید».

معنی اَوْبِي یعنی ای کوه‌ها تمامی روز تا شب با داود، خدا را تسبیح گوید، و به طور قطع مفهوم دستور خدا به کوه‌ها برای تسبیح‌گویی به این منظور بوده که او را عبادت کنند و همچنین است سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ﴾ [الحج: ۱۸].

«آیا نیندیشیده‌ای خداوند است که هر کس در آسمان‌ها و هر کس در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و چهارپایان و بسیاری از مردم برای او سجده می‌کنند».

سجده‌ی این مخلوقات عبادتی از سوی آنها برای خالق‌شان است. ما این سجده‌ی آنها را درک نمی‌کنیم همانطور که تسبیح آنان را درک نمی‌کنیم، و همچنین است سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۷۴].

[البقرة: ۷۴].

«و به راستی برخی از سنگ‌هاست که از آن جویباران می‌جوشند. و [برخی] از آنهاست که می‌شکافد، و از آن آب بیرون می‌زند. و [برخی] از آنهاست که از بیم خدا [از بلندی] فرو می‌افتد».

بی‌شک خداوند می‌داند که این سنگ از ترس او سقوط کرده اما ما را از آن مطلع نکرده لذا ما به آنچه خداوند به گوش‌مان رسانده ایمان داریم و مدعی نیستیم که از انجام آن کار یا چگونگی‌اش که در [حدّ] فهم ما نیست، اطلاعی داریم»^۱.

این سخن ازهری سخنی عظیم و بیانی نیکوست.

امام نووی رحمته‌الله پس از آنکه به آنچه درباره‌ی مقصود از تسبیح گفته‌اند اشاره می‌کند، می‌گوید: «و صحیح آن است که این تسبیح، تسبیحی حقیقی است و خداوند به مقتضای این مخلوقات در آنها قدرت تشخیص قرار داده است»^۲.

بی‌شک این سخن، همان سخن حق در این مسئله است. رشته‌ی کارها در دست خداوند است و او بر هر چیزی توانا است، و این خداوند سبحان است که همه چیز را به سخن درمی‌آورد^۳. موضوعی او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، و چیزی نه در زمین و نه در آسمان او را درمانده نمی‌سازد، و چون چیزی را اراده کند، فرمانش جز این نیست که گوید: باش و می‌شود.

اما سخن آن که می‌گوید: این تسبیح، حقیقی نیست بلکه تنها تسبیحی به زبان حال است، سخنی عاری از حقیقت، و دور از صحت است که دلیلی آن را پشتیبانی نمی‌کند بلکه دلایلی صریح در عدم درستی آن وجود دارد.

این موضوع عجیب‌تر از تسبیح سنگریزه در دست رسول الله ﷺ، و یا عجیب‌تر از تسبیح غذا در حالی که آن را می‌خورد نیست، و گاه صحابه رضی‌الله‌عنهم این تسبیح را شنیده‌اند.

امام بخاری در صحیحش از عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنهما روایت کرده که گفت: «ما نشانه‌ها را باعث خیر و برکت می‌دانستیم ولی شما آنها را وسیله‌ی ترساندن می‌دانید. در سفری، همراه رسول الله ﷺ بودیم. آب، کم بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «باقیمانده‌ی آب را بیاورید». ظرفی آوردند که کمی آب در آن وجود داشت. آن حضرت ﷺ دستش را در آن ظرف نهاد و گفت: «به سوی پاک‌کننده‌ی مبارک (آب) بشتابید و برکت آن از جانب خدا است». راوی می‌گوید: همانا دیدم که آب از میان انگشتان رسول خدا ﷺ فواره می‌زند. همچنین ما صدای تسبیح گفتن غذایی را که خورده می‌شد، می‌شنیدیم»^۴.

۱- تهذیب اللغة (۴/۳۴۰)

۲- شرح صحیح مسلم (۱۵/۲۶).

۳- اشاره به آیه ۲۱ سوره فصلت. م.

۴- صحیح بخاری (شماره: ۳۵۷۹).

بار خدایا چه بزرگ است نشانه‌ای که بیانگر کمال فرستنده (خدای سبحان) و صدق فرستاده شده (رسول اکرم ﷺ) است.

طبرانی در معجم الأوسط، و ابو نعیم در دلائل النبوة از ابوذر رضی الله عنه نقل کرده‌اند که گفت: من در حلقه‌ای که بر گرد پیامبر ﷺ بودیم شاهد بودم که در دست ایشان سنگریزه بود و این سنگریزه‌ها در دستش تسبیح گفتند. ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم در میان ما بودند، هر کس که در آن جمع بود تسبیح سنگریزه‌ها را شنید. سپس پیامبر ﷺ آن سنگریزه‌ها را به ابوبکر رضی الله عنه داد این سنگریزه‌ها در دست ابوبکر [نیز] تسبیح گفتند، هر آن که در جمع بود تسبیح آنها را شنید. سپس آنان را به پیامبر ﷺ داد در دستان او تسبیح گفتند، سپس پیامبر ﷺ آن سنگریزه‌ها را به دست عمر رضی الله عنه داد؛ سنگریزه‌ها در دستان او تسبیح گفتند، و هر آن که در آن جمع بود تسبیح آنها را شنید. سپس پیامبر ﷺ آنها را به دست عثمان بن عفان رضی الله عنه داد آنها در دستان او تسبیح گفتند، سپس آنها را به دست ما داد در دستان هیچ کدام از ما تسبیح نگفتند»^۱.

بی‌شک تسبیح گفتن سنگریزه و غذا شگفت‌انگیزتر و رساتر از تسبیح کوه‌هاست. به همین خاطر به طور قطع معجزه‌ی پیامبرمان محمد مصطفی ﷺ در این مورد رساتر و پرمعناتر از معجزه‌ی پیامبر خدا داود علیه السلام در همنوایی کوه‌ها با او به هنگام تسبیح گفتنش است.

حافظ ابن کثیر رحمه الله می‌گوید: «اما در خصوص تسبیح پرندگان به همراه تسبیح داود علیه السلام باید گفت که تسبیح گفتن کوه‌های سخت و محکم از این هم شگفت‌آورتر است. و پیش‌تر در حدیث بیان شد که سنگریزه در دست رسول الله ﷺ تسبیح گفته است. ابن حامد می‌گوید: این حدیثی معروف و مشهور است، و سنگ‌ها و درختان و کلوخ‌ها بر ایشان ﷺ سلام کرده و درود فرستاده‌اند.

و در صحیح بخاری به نقل از ابن مسعود آمده که: «ما صدای تسبیح گفتن غذایی را که پیامبر ﷺ می‌خورد، می‌شنیدیم». و دست گوسفندی که مسموم بود [و به پیامبر ﷺ داده بودند تا آن را بخورد] با ایشان سخن گفت، و به ایشان خبر داد که به آن سم زده‌اند، و هم چنان که پیشتر به صورت مبسوط بیان شد حیوانات اهلی و وحشی و هم چنین جمادات، به نبوت او شهادت داده‌اند، و بی‌شک تسبیح گفتن سنگریزه‌ی سخت و محکم که هیچ فرو رفتگی‌ای در آن نیست شگفت‌تر از تسبیح گفتن کوه‌هایی است که دارای کش و قوس و غارهایی هستند، زیرا کوه‌ها و چیزهایی که شبیه آنهایند غالباً صداهای بلند را بازتاب می‌دهند، هم چنان که عبدالله بن زبیر در حالی که امیر مدینه بود و در حرم شریف خطبه

۱- المعجم الأوسط (شماره: ۱۲۴۴)، و دلائل النبوة اثر بیهقی (۲/۵۵۵)، و بنگر به: دلائل النبوة اثر ابوالقاسم التیمی

(۴۰۴/۱ و ما بعد آن) - با تحقیق: شیخ مساعد الراشد - عنوانش: «فصل فی تسبیح الحصى فی یده ﷺ».

می‌خواند کوه‌های ابوقیس و زَرُود - بدون تسبیح گفتن - صدای او را تکرار می‌کردند. بی‌شک چنین کاری از معجزات داود علیه السلام است. با این حال تسبیح سنگریزه در دست رسول الله صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم کاری عجیب‌تر و شگفت‌تر است»^۱.

شاهد در همه‌ی اینها، این است که کائنات خداوند را تسبیح می‌کنند آن هم تسبیحی حقیقی که مردم آن را نشنیده و درک نمی‌کنند اما گاه خدا اراده کرده و این صدا را به گوش برخی از بندگانش که خود می‌خواهد می‌رساند هم چنان که در نصوص پیشین نمونه‌هایی بیان شد.

بی‌شک در این مطلب پند و اندرز بس بزرگ و عبرتی عظیم برای مردم نهفته است. در حال این کوه‌ها بیندیشید؛ کوه‌هایی که سنگ‌هایی سخت و صخره‌هایی سفت‌اند، چگونه تسبیح و حمد پروردگارشان را به جای آورده در برابرش فروتن‌اند و سجده می‌برند و ترس او را دارند و از این ترس فرو می‌ریزند؟ چگونه این کوه‌ها با وجود بزرگی و قدرت و سختی‌شان از پروردگار و به وجود آورنده و خالق‌شان می‌ترسند و امانتی را که به آنان عرضه شد بر نداشتند و از حمل آن ترسیدند.

این قیم صلی الله علیه و آله به هنگام سخن گفتن درباره‌ی این موضوع مهم می‌گوید:

«پاک و منزّه است کسی که رحمتش را به هر کس و هر چه از کوه‌ها و آدمیان که بنخواهد اختصاص می‌دهد ... این کوه‌ها به طور قطع می‌دانند که موعدی دارند و روزی متلاشی و پراکنده می‌گردند و از ترس و وحشت او همچون پشم رنگ شده می‌گردند. در نتیجه کوه‌ها از هول و هراس این وعده‌گاه نگران و دلواپسند و چشم به راه آن هستند ... این حال کوه‌هاست؛ کوهی که سنگی سخت و محکم است، و این نرمی و ترس و خرد شدن آن است، آن هم از ترس جلال و عظمت پروردگار. خالق و آفریننده‌ی آن درباره‌ی این کوه‌ها خبر داده که اگر سخنش را بر آن فرو فرستد بی‌شک فرمانبردار گشته و از بیم خدا خاکسار و از هم پاشیده می‌شود. پس شگفت است حال تکه گوشتی که سخت‌تر و غیرقابل انعطاف‌تر از این کوه‌هاست؛ می‌شنود که آیات خدا بر او خوانده می‌شود و پروردگار به یادش آورده می‌شود اما دلش نرم نشده و تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد و توبه نمی‌کند ...»^۲.

از خداوند که قدرتش عظیم است و نامش پر خیر و برکت خواهانیم که قلب‌هایمان را به واسطه‌ی ایمان زنده گرداند و به ذکر کریم رحمان آبادانش گرداند، از او خواهانیم که از شرّ شیطان رانده شده مصون مان دارد، بی‌شک او یاور و یاری‌رسان چنین کاری و توانای بر انجام آن است.

۱- البدایة و النهایة (۲۸۶/۶).

۲- مفتاح دارالسعادة (۸۹/۲).

۴۰- معنی تسبیح

شکی در این نیست که تسبیح از اصول مهم و پایه‌های محکمی به شمار می‌رود که باور و اعتقاد در آنچه که متعلق به شناخت پروردگار متعال و نام‌ها و صفات اوست بر آن بر پا می‌گردد، زیرا عقیده و باور در نام‌ها و صفات بر دو اصل عظیم و اساس محکم بر پا می‌گردد که عبارتند از:

۱- اثبات صفات بدون تشبیه.

۲- مبرّا دانستن خداوند از شبیه بودن به مخلوقات بدون انکار صفات وی.

تسبیح همان تنزیه و مبرّا دانستن است، اصل این کلمه از «السَّبْحُ» که همان بُعد و دوری و فاصله است، می‌باشد. ازهری در تهذیب اللغة می‌گوید: «معنای منزّه دانستن خداوند از شرّ و بدی، دور دانستن او از آن است، و همچنین تسبیح او [به معنای] دور دانستن اوست، تو می‌گویی: «سَبَحْتُ فِي الْأَرْضِ» و این هنگامی است که به جای دوری می‌روی؛ و از این مورد است سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ [یس: ۴۰].

«و هر یک در سپهری سیر می‌کنند».

و همچنین است سخنش که می‌فرماید:

﴿وَالسَّلْبِ حَتَّى سَبَّحًا﴾ [النازعات: ۳].

«و سوگند به فرشتگانی که شناورند»^۱.

پس تسبیح همان دور ساختن صفات نقص از نسبت دادن به خداوند است و همچنین مبرّا دانستن پروردگار از شرّ و بدی، و هر آنچه که برانده‌ی او نیست. «نزد عرب اصل تسبیح خدا به معنای منزّه دانستن وی از نسبت دادن صفاتی جز صفات وی به او است، و [به معنای] پاک دانستن او از این [صفات] است»^۲.

همین معنی در تفسیر تسبیح، در حدیثی مرفوع نقل شده است؛ با وجود اینکه سند این حدیث خالی از اشکال نیست. حاکم در مستدرک از عبدالرحمن بن حمّاد از حفص بن سلیمان از طلحة بن

۱- تهذیب اللغة (۴/۳۳۸).

۲- جامع البیان اثر ابن جریر (۱/۲۱۱).

یحیی بن طلحة از پدرش، از طلحة بن عبیدالله رضی الله عنه نقل کرده که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص تفسیر سبحان الله پرسیدم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «به معنی منزه دانستن خداوند از هر عیب و نقصی است». حاکم می‌گوید: این حدیث صحیح الاسناد است اما شیخین [بخاری و مسلم] آن را تخریح نکرده‌اند و ذهبی نیز در تلخیص مستدرک حاکم آن را به نقد کشیده و می‌گوید: این حدیث صحیح نیست زیرا طلحة - به قول بخاری - منکر الحدیث است و حفص واهی الحدیث می‌باشد و ابو حاتم می‌گوید: عبدالرحمن منکر است^۱. و این حدیث را در سندی دیگر به صورت مرسل آورده است.

در همین مفهوم آثار بسیاری از گذشتگان رحمهم الله نقل شده است، تعدادی از آنها را طبری در تفسیر خود و طبرانی در کتابش الدعاء در باب: تفسیر سبحان الله^۲، و همچنین دیگر علماء روایت کرده‌اند، از جمله:

آنچه از ابن عباس رضی الله عنه نقل شده که او گفت: «سبحان الله یعنی منزه دانستن خداوند عزوجل از هر عیب و نقصی».

از عبدالله بن بریده نقل است که شخصی از علی رضی الله عنه درباره معنای سبحان الله پرسید، و علی رضی الله عنه فرمود: «به معنای تجلیل شکوه و هیبت خداوند است».

و از مجاهد نقل شده که گفت: «تسبیح به معنای تنزیه و تقدیس خداوند از هر عیب و نقصی است» و از میمون بن مهران نقل شده که گفت: «سبحان الله اسمی است که خداوند با آن تمجید و تکریم می‌شود و با آن از هر عیب و نقصی مستثنی می‌گردد».

از ابوعبیده معمر بن مثنی نقل است که گفت: «سبحان الله یعنی تنزیه و تبرئه خداوند [از هر عیبی]». و از محمد بن عائشه نقل است که گفت: «عرب هنگامی که چیزی را بزرگ [و غیر قابل باور] و عجیب بداند سبحان الله می‌گوید، گویا [سبحان الله] به معنای پاک دانستن الله از هر بدی است و شایسته نیست صفتی دیگر جز صفات الله به او نسبت داده شود».

آثار بسیاری از سلف در این معنا نقل شده است.

أزهری در کتابش تهذیب اللغه از چندین تن از امامان علم لغت تفسیر تسبیح را به همین مفهوم پیشین آورده و می‌گوید: «مجموع معنای تسبیح این است که خداوند از این که شبیه یا شریک یا همانند و یا همتایی داشته باشد به دور است»^۳.

۱- المستدرک (۱/۵۰۲).

۲- الدعاء اثر طبرانی (۳/۱۵۹۱ و ما بعد آن).

۳- تهذیب اللغه (۴/۳۳۹).

با گفتارهای پیشین معنای تسبیح و مقصود از آن روشن می‌شود، و این که به معنی مبرّا دانستن خداوند از هر عیب و نقصی است. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «دستور به تسبیح‌گویی خداوند مستلزم مبرّا دانستن او از هر عیب و نقصی، و اثبات صفات پسندیده‌ای است که به خاطر آن مورد تمجید قرار می‌گیرد، و این خود مقتضی پاک دانستن خداوند، و ستایش وی، و بزرگتر دانستن او از هر چیزی، و توحید اوست»^۱.

با این توضیح روشن می‌شود که تسبیح خداوند با تبرئه و تقدیس خداوند از هر عیب و نقصی، به همراه اثبات صفات پسندیده و کمال، برای اوست، آن هم به شیوه‌ای که برازنده‌ی او می‌باشد. اما آنچه را که پیروان مذهب تعطیل - که صفات خدا را نفی می‌کنند - انجام می‌دهند در حقیقت بویی از تسبیح نبرده است. اینان اهل بدعت‌اند؛ گروه‌هایی همچون معتزله [وجهیه و فیلسوفان افراطی و ...] که صفات خدا را نفی کرده و آنها را تأیید نمی‌کنند و حقائق و معانی صفات خدا را انکار می‌نمایند آن هم با این دستاویز که خدا را تسبیح و تنزیه می‌نمایند. این کار آنان [در حقیقت] نفی و ردّ [این صفات]، گمراهی و افتراست. به همین خاطر ابن هشام نحوی در کتابش مغنی اللیب می‌گوید: «آیا نمی‌بینی که تسبیح معتزله مستلزم نفی و تعطیل بسیاری از صفات است؟»^۲.

ابن رجب رحمته در تفسیر این سخن خداوند:

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾

[الحجر: ۹۸].

«پس پروردگارت را با ستایش او به پاکی یاد کن».

می‌گوید: «او را با آنچه خود را بدان ستوده به پاکی یاد کن، زیرا هر تسبیحی قابل تحسین نیست هم چنان که تسبیح معتزله مستلزم نفی و تعطیل بسیاری از صفات است»^۳.

این که می‌گوید: «هر تسبیحی قابل تحسین نیست» سخنی در اوج دقت و اهمیت است زیرا تسبیح نمودن خدا آن هم با رد و انکار صفات او و عدم اثبات آنها، کاری است که انجام‌دهنده‌اش مورد ستایش قرار نگرفته بلکه حتی به شدت مورد نکوهش قرار می‌گیرد. او با این کارش جزو آنان که پروردگار را با ستایش او به پاکی یاد می‌کنند قرار نمی‌گیرد، بلکه در زمره‌ی [فرقه‌ی] معطله و ردکنندگان و انکارکنندگان صفات خدا قرار می‌گیرد. از آنان که خداوند خود را توصیف آنان پاک و مبرّا می‌نماید و می‌فرماید:

۱- دقائق التفسیر اثر ابن تیمیه (۵۹/۵).

۲- مغنی اللیب (۱/۱۴۰)، هر چند خود نیز تا حدودی دچار این خطا گشته است، خداوند او را بخشیده و مورد مرحمت خود قرار دهد.

۳- تفسیر سوره نصر (ص: ۷۳).

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۱﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۲﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۸۳﴾﴾

[الصافات: ۱۸۰-۱۸۲].

«پاک و منزّه است پروردگارت، پروردگار شکوهمند، از آنچه [کافران] وصف می‌کنند (۱۸۰) و سلام بر رسولان (۱۸۱) و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان».

خداوند خود را از آنچه مخالفان رسولان او را بدان توصیف می‌کنند پاک و منزّه معرفی کرده و بر رسولان - به خاطر آنچه خدا را بدان توصیف می‌کنند توصیفی که عاری از هر عیب و نقصی است - درود و سلام می‌فرستد.

بی‌شک واجب است که تسبیح و تنزیه و تقدیس و تعظیم خداوند مطابق ضوابط شرعی و در پرتو ادله‌ی نقلی باشد، و به هیچ وجه جایز نیست که این تسبیح صرفاً بر پایه‌ی هوی و هوس، یا گمان‌های باطل، یا مقیاس‌های عقلی بی‌ارزش بنا گردد، آن چنان که فرقه‌ی معطله و نفی‌کنندگان صفات پروردگار از اهل بدعت چنین می‌کنند، و هر کس در باب بزرگداشت و تعظیم خداوند بر اساس هوی و هوس خود و بدون پیروی از هدایت عرضه شده‌ی خداوند تکیه و عمل کند بی‌شک او در این باره دچار اشتباه می‌شود و به انواعی از باطل و گونه‌هایی از گمراهی گرفتار می‌گردد.

نقل است که نزد عبدالرحمن بن مهدی رحمته الله گفته شد که فرقه‌ی جهمیّه احادیث صفات را نفی کرده و می‌گویند: خداوند بزرگ‌تر از آن است که با این گونه سخنان توصیف گردد. عبدالرحمن گفت: «بی‌شک گروهی از جهت تعظیم و بزرگداشت [خداوند] هلاک شدند، آنان می‌گفتند: خداوند بزرگ‌تر از آن است که کتابی را فرو فرستاده یا رسولی را [به سوی آدمیان] گسیل دارد؛ سپس این آیه را تلاوت کرد:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾

[الأنعام: ۹۱].

«و خداوند را چنان که سزاوار ارج اوست، ارج نگذاشتند. چون گفتند: خداوند بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است».

سپس گفت: آیا چیزی جز تعظیم و بزرگداشت مجوسیان را به نابودی کشاند؟ آنان گفتند: خداوند بزرگ‌تر از آن است که ما او را پرستش کنیم، بلکه کسی را می‌پرستیم که از ما به خدا نزدیک‌تر است، در نتیجه خورشید را پرستش کرده و برای او سجده نمودند و خداوند این آیه را فرو فرستاد:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾

[الزمر: ۳].

«و کسانی که به جای او دوستانی گرفتند [گویند:] آنان را نمی‌پرستیم جز برای آن که ما را گامی به خدا نزدیک سازند»^۱.

۱- تیمی در الحجة في بيان المحجة (۱/۴۴۰) این سخن را آورده است.

در این سخن عبدالرحمن رضی الله عنه اشاره ایست به این که اگر بزرگداشت و تقدیس بر اساس شیوه کتاب و سنت نباشد - پناه بر خدا - اوج نفی و انکار صفات خدا خواه بود و کسی که در حال و روز گروه‌های گمراه و فرقه‌های منحرفی بیندیشد که این راه را در تقدیس و تعظیم پیموده‌اند می‌بیند که اینان از این شیوه بهره‌ای نبرده‌اند جز کاستن اندک اندک از [صفات] پروردگار، و نفی صفات کمال و جلال، تا کار عده‌ای از اینان در تنزیه و تقدیس به اینجا کشیده شده که معتقدند بر روی عرش فرمانروا و فریادرسی وجود ندارد که مورد پرستش قرار گیرد و پروردگاری نیست که برایش کرنش و سجده و عبادت به جای آورده شود. خداوند بسیار والاتر از آن است که می‌گویند و از آنچه وصف می‌کنند پاک و منزّه است.

بی‌شک تسبیح طاعتی عظیم و عبادتی ارجمند است و خداوند متعال تسبیح‌کنندگان را دوست دارد، و آنچه بر بنده‌ی مؤمن واجب است این است که تسبیحش به شیوه‌ای درست و صحیح باشد بدین گونه که با تسبیح خدا، او را از هر عیب و نقصی که سزاوار و برازنده‌ی او نیست پاک و منزّه بدانند؛ با این حال صفات جلال و کمال خداوندی را برای او اثبات نماید و بپذیرد و در همه‌ی اینها از کتاب خدا و سنت رسولش صلی الله علیه و آله یا فراتر ننهد، همچنان که امام احمد رضی الله عنه می‌فرماید: «خداوند تنها بر اساس توصیفات خودش و توصیفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله توصیف می‌شود و در این باره از چارچوب قرآن و حدیث تجاوز نمی‌شود»^۱.

هر کس بدین شیوه عمل کند او راه و روش صحیح و شیوه‌ای درست را برگزیده و بر صراط مستقیم است.

۱- این مطلب را شیخ الإسلام در الحمویہ بیان داشته است، بنگر به: مجموع الفتاوی (۲۶/۵).

۴۱- فضیلت حمد و دلایل قرآن کریم در این باره

بیشتر درباره‌ی فضیلت کلمه توحید لا اله الا الله و فضیلت تسبیح سخن گفتم و این دو جزو چهار کلمه‌ای هستند که رسول الله ﷺ آنها را محبوب‌ترین سخنان نزد خداوند توصیف کرده است. در آن مبحث برخی از مسائل مهم متعلق به این دو سخن عظیم را مطرح کردم و اکنون سخن درباره‌ی حمد و ستایش خداوند متعال را آغاز می‌کنم. بی‌شک حمد و ستایش خداوند دارای منزلتی عظیم و فضیلتی بزرگ است، پاداش آن نزد خداوند فراوان و جایگاهش نزد او والاست.

خداوند سبحان کتابش قرآن کریم را با حمد آغاز نموده و فرموده است:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٢﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٣﴾﴾ [الفاتحة: ۲-۴].

«ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان (۱) بخشاینده‌ی مهربان (۲) خداوند روز جزا».
همچنین برخی از سوره‌های قرآن را با حمد آغاز نموده است؛ در آغاز سوره انعام می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١﴾﴾ [الأنعام: ۱].

«ستایش خداوندی راست که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد. آن گاه کافران [بتانی را] با پروردگارشان برابر می‌نهند».
و در آغاز سوره‌ی کهف می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ﴿١﴾﴾ [الكهف: ۱].

«ستایش خداوندی راست که بر بنده‌اش کتاب [آسمانی] فرو فرستاد و در آن کجی ننهاد».
و در ابتدای سوره‌ی سبأ می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١﴾﴾ [سبأ: ۱].

«ستایش خداوندی راست که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست. و ستایش در آخرت [نیز] او راست. و او فرزانه‌ی آگاه است».

و در آغاز سوره‌ی فاطر می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّتَنَّىٰ وَثُلُثَ وَرُبْعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾﴾ [فاطر: ۱].

«ستایش خدای راست، پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، [کسی که] فرشتگان را پیام‌آوران دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهار گانه گرداند هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید. خداوند بر هر کاری تواناست».

آفرینشش را با حمد و ستایش آغاز کرده و می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ﴿١﴾﴾ [الأنعام: ۱].

«ستایش خداوندی راست که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد».

و آن را با حمد پایان داده و پس از بیان نتیجه‌ی کار اهل بهشت و اهل آتش می‌فرماید:

﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَاقِقِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٥﴾﴾ [الزمر: ۷۵].

«و فرشتگان را بینی که پیرامون عرش حلقه زده‌اند، همراه با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند. و بین آنان به حق حکم شود و گفته شود: ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّتِ التَّعِيمِ ﴿٩﴾ دَعَوُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَعَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾﴾ [یونس: ۹-۱۰].

«آنان که ایمان آورده‌اند و کردار شایسته کرده‌اند پروردگارشان آنان را به [پاداش] ایمان‌شان هدایت می‌کند. در باغ‌های پُر ناز و نعمت بهشتی، جویداران از فرودست [مساکن] آنان جاری است (۹) دعای‌شان در آنجا «سبحانك اللهم» و درودشان در آنجا «سلام» است و پایان دعای‌شان [این است] که: «الحمد لله رب العالمين»».

از ابتدا تا انتها حمد و ستایش از آن خداوند است، و در دنیا و آخرت حمد و ستایش از آن اوست

یعنی در تمامی آنچه آفریده، و او آفریننده است چنانکه خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۷۰﴾﴾

[القصص: ۷۰].

«و اوست الله. هیچ معبود [راستینی] جز او نیست. ستایش در دنیا و آخرت او راست. و فرمانروایی از آن اوست و به سوی او بازگردانده می‌شود». و یا می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿۱﴾﴾

[سبأ: ۱].

«ستایش خداوندی راست که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست. و ستایش در آخرت [نیز] او راست. و او فرزانه‌ی آگاه است».

خداوند در همه‌ی اینها شایسته‌ی مدح و ستایش است هم چنان که نمازگزار می‌گوید: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلءَ السَّمَوَاتِ وَمِلءَ الْأَرْضِ وَمِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» (پروردگارا ستایش‌تر است، ستایشی [که اگر مجسم گردد] به اندازه‌ی گنجایش آسمان‌ها و زمین و هر چه که تو بخواهی باشد). این نصوص بیانگر شمول حمد خداوند برای آفرینش و دستور اویند. خداوند سبحان در ابتدای آفرینش و در آخر آن، و به هنگام امر و قانون‌گذاری، و به خاطر ربوبیتش بر جهانیان، و برای یگانگی‌اش در الوهیت و حیاتش، و به خاطر عدم موصوف شدنش به آنچه که سزاوار کمالش نیست - مانند داشتن فرزند یا شریک و یا دوستی با یکی از آفریده‌هایش از روی نیاز- خود را ستوده است، همچنان که می‌فرماید:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وِليٌّ مِنَ الدُّنْيَا وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا ﴿۳۱﴾﴾

[الإسراء: ۱۱۱].

«و بگو: ستایش خداوندی راست که فرزندی برنگرفته و در فرمانروایی او را هیچ شریکی نیست. و از ناتوانی کارسازی ندارد. و چنان که سزاوار است او را به بزرگی یاد کن». و خودش را به خاطر بلندمرتبگی و کبریائیش می‌ستاید هم چنان که می‌فرماید:

﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۶﴾ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۳۷﴾﴾

[الجاثية: ۳۶-۳۷].

«پس ستایش خدای راست که پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین پروردگار جهانیان است بزرگی در آسمان‌ها و زمین او راست. و اوست پیروزمند فرزانه».

و خودش را در دنیا و آخرت ستوده است، و از جریان این حمد در جهان بالا و پایین خبر داده، و همه‌ی اینها را در کتابش در آیات متعدد که بیانگر تنوع و گوناگونی حمد و ستایش او، و تعدد اسباب حمد است نشان داده است. خداوند در آیاتی از کتابش خداوند این ستایش‌ها را در کنار هم آورده است، و در آیاتی دیگر به طور پراکنده تا بندگانش آن را بشناسند و دریابند که چگونه ستایش او را به جای آورند، تا اینگونه به بندگانش اظهار محبت کند زیرا هنگامی که بندگانش او را بشناسند و دوستش بدارند و ستایشش نمایند، خداوند نیز آنان را دوست می‌دارد^۱.

حمد در بیش از چهل جا در قرآن کریم آمده است؛ در برخی آیات اسباب حمد گرد آورده شده‌اند. و در برخی دیگر از آیات علت‌های حمد به صورت تفصیلی بیان شده‌اند. از جمله آیاتی که اسباب حمد و ستایش در آنها جمع شده‌اند این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲﴾﴾ [الفاتحة: ۲].

«ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان».

و یا می‌فرماید:

﴿لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ﴾ [القصص: ۷۰].

«ستایش در دنیا و آخرت او راست».

و یا می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ [سبأ: ۱].

«ستایش خداوندی راست که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست».

از جمله آیاتی که اسباب حمد و ستایش به شکل تفصیلی در آن بیان شده این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ [الأعراف: ۴۳].

«و گویند: ستایش خداوندی راست که ما را به این [بهشت] راه نمود. و اگر خداوند ما را هدایت نمی‌کرد، هرگز نمی‌توانستیم راه یابیم».

علت حمد و ستایش خدا در این آیه، به خاطر نعمت ورود به بهشت است. و یا می‌فرماید:

۱- بنگر به: طریق الهجرة: اثر ابن قیم (ص: ۲۲۸).

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّيْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [المؤمنون: ۲۸].

«بگو: ستایش خداوندی راست که ما را از گروه ستمکاران رهایی بخشید.»
حمد و ستایش خداوند در این آیه، برای یاری و حمایت او در برابر دشمنان، و مصون داشتن از شر آنان است. و یا می‌فرماید:

﴿فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [المؤمن: ۶۵].

«پس او را -با پرستشی خالص برای او- پرستش کنید. ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان.»
علت حمد و ستایش خدا در این آیه، نعمت [آشنایی با] توحید و پرستش خالصانه‌ی اوست. و یا می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ [ابراهیم: ۳۹].

«ستایش خداوندی راست که به رغم پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. آری پروردگارم شنوای دعاست.»
حمد و ستایش خداوند در این آیه، به خاطر اعطای فرزند است. و یا می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾ [الکهف: ۱].

«ستایش خداوندی راست که بر بنده‌اش کتاب [آسمانی] فرو فرستاد و در آن کجی نهد.»
علت حمد خداوند در این آیه، نعمت فرو فرستاده شدن قرآن کریم است؛ قرآنی که استوار است و در آن انحرافی نیست:

﴿قَيِّمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ

أَجْرًا حَسَنًا﴾ [الکهف: ۲].

«تا از کیفری سخت از نزد خویش بیم دهد و مؤمنانی را که کارهای شایسته می‌کنند، بشارت دهد به آن که پاداشی نیک دارند.»
و یا می‌فرماید:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَّلِيٌّ

مِّن الدَّلِيلِ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا﴾ [الإسراء: ۱۱۱].

«و بگو: ستایش خداوندی راست که فرزندی برنگرفته و در فرمانروایی او را هیچ شریکی نیست و یآوری به خاطر ناتوانی نداشته است. و چنان که سزاوار است او را به بزرگی یادکن».

علت ستایش خداوند در این آیه، [صفات] کمال و جلال اوست، و این که از هر عیب و نقصی پاک و مبراست. آیات در این معنا و مفهوم بسیارند، تنها خداوند متعال حمید (قابل ستایش و تحسین) و مجید (دارای بزرگواری و ارزش مطلق و بسیار باشکوه) است. «حمید» نامی از نام‌های نیکو و بزرگ خداوند است. این نام در بیش از پانزده جا در قرآن کریم آمده، از جمله آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾﴾ [فاطر: ۱۵].

«ای مردم، شما به خداوند نیازمندید و خداوند است که بی‌نیاز ستوده است».

و یا می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عِنِّي حَمِيدٌ ﴿٢٦﴾﴾ [البقرة: ۲۶۷].

«و بدانید که خداوند بی‌نیاز ستوده است».

و یا می‌فرماید:

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٦﴾﴾ [لقمان: ۲۶].

«آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداوند است. بی‌گمان خداوند است که بی‌نیاز ستوده است».

و یا می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾﴾ [الشورى: ۲۸].

«و اوست کسی که باران را پس از آن که [مردم] ناامید شده‌اند فرو می‌فرستد و رحمتش را می‌گسترده و اوست کارساز ستوده».

و یا می‌فرماید:

﴿فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿٣١﴾﴾ [النساء: ۱۳۱].

«به راستی آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خداست و خداوند بی‌نیاز ستوده است».

خداوند متعال در ذات و نام‌ها و صفات و افعالش حمید و ستوده است. تنها خداوند است که به خاطر صفات ستوده شده‌اش یعنی همان صفات جمال و جلال، و به خاطر نعمت‌های فراوانی که بر بندگانش ارزانی داشته، برزنده‌ی همه‌ی ستایش‌ها و محبت‌ها و تحسین‌ها است. خداوند در هر حالی سزاوار مدح و قابل ستایش است و از همه نظر ستودنی است: «زیرا همه نام‌های او، و صفات او، و افعال او، و احکام او، و عدل او، و انتقام او، و لطف و احسانی که به دوستانش دارد قابل تمجید و تحسین است، آفرینش و امر او را می‌ستایند، و با حمد و ستایش او موجودیت و ظهور می‌یابند و هدف هم همان حمد و ستایش اوست، بنابراین حمد و ستایش او علت و غایت تمامی موارد مذکور است.» «همه‌ی آنچه خداوند بدان توصیف شده و برای او بیان شده و بدان از او خبر داده می‌شود، همه ستایش و تحسین و تسبیح و تقدیس اویند. پاک و منزّه است خداوند و ستایش از آن اوست، کسی از آفریده‌هایش نمی‌تواند ستایشی برای او برشمارد بلکه او هم چنان است که خود را ستوده، و برتر از آن چیزی است که بندگانش او را می‌ستایند، حمد و ستایش در ابتدا و انتها از آن اوست، ستایش‌های زیاد و پاکیزه و با برکت آن گونه که شایسته‌ی ذات گرامی و شکوه والا و رفعت و علو اوست»^۱.

و هم چنان که خداوند به خاطر اسماء و صفاتش ستودنی و قابل تحسین است، به خاطر لطف و احسان و نیکی و نعماتی که به بندگانش ارزانی می‌دارد ستودنی و قابل تحسین است «خداوند به خاطر موهبت‌های فراوان، و فراخی بخشش‌ها، و نعمات ارزشمند، و افعال نیکو، و برخورد زیبا با بندگانش، و گستردگی رحمتش به آنان، و نیکوکاری و بخشندگی و مهربانی‌اش، و این که دعای نیازمندان را پاسخ می‌گوید، و غصه‌ی غصه‌داران را برطرف می‌کند و به داد افراد نگران می‌رسد، و به خاطر رحمتش نسبت به جهانیان، و این که پیش از درخواست نعمت را ارزانی می‌دارد» و برای دیگر نعمت‌ها و بخشش‌هایش، که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین آنها «هدایت خاصان خود و بندگانش به سر منزل امنیت و آسایش، و دفاع نیکو کردن از آنان، و مصون داشتن‌شان از سرچشمه‌های گناه و جرم، و برای این که ایمان را در نظرشان محبوب گردانده و آن را دل‌هایشان آراسته است و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرشان زشت و ناپسند جلوه داده و آنان را از رشدیافته‌گان قرار داده، قابل تحسین و ستایش است»^۲.

تمام ستایش مخصوص الله، پروردگار جهانیان است، ستایش‌های بسیار و پاک و با برکت، چنان که پروردگارمان دوست داشته باشد و خشنود گردد و آن چنان که شایسته‌ی ذات گرامی و شکوه والا‌ی او باشد. ستایشی که آسمان‌ها و زمین و میان آنها و هر چه پروردگارمان بخواهد را پُر کند. با همه‌ی

۱- بنگر به: طریق الهجرة اثر ابن قیم (ص: ۲۳۰، ۲۲۰).

۲- بنگر به: طریق الهجرة اثر ابن قیم (ص: ۲۳۱).

ستایش هایش، آنچه را می دانیم و آنچه را نمی دانیم؛ و به خاطر همه‌ی نعمت هایش، آنچه از آن آگاهیم و آنچه را که بی خبریم؛ به تعدادی که حمدکنندگان او را ستایش نمایند و به تعدادی که غافلان از یاد وی غفلت ورزند، و به تعدادی که قلمش آن را بنویسد و کتابش آن را ثبت و ضبط کند و علم او بدان احاطه دارد.

۴۲- دلایلی از سنت بر فضیلت حمد

همانطور که قرآن کریم با انواع بسیاری از ادله که پیشتر به دسته‌ای از آنها اشاره شد فضیلت حمد و جایگاه والای آن را بیان می‌کند، همچنین سنت [نبوی] سرشار از بیان دلایل بر فضیلت حمد و جایگاه والای آن، و فواید و ثمرات و فضائلی است که در دنیا و آخرت بر آن مترتب می‌شود. پیامبرمان ﷺ صاحب پرچم حمد است و این افتخاری عظیم و جایگاهی رفیع است که ایشان ﷺ از آن بهره‌مند شده‌اند؛ امام احمد و ترمذی و ابن ماجه با سند صحیح از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «من در قیامت سرور فرزندان آدم و این را به عنوان فخر فروشی نمی‌گویم، و پرچم حمد در دست من است و این [مایه‌ی] فخر نیست، و آدم و دیگر پیامبران زیر پرچم من هستند و من اولین شفاعت‌کننده‌ام و اولین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می‌شود و این [مایه‌ی] فخر نیست»^۱.

از آنجا که رسول الله ﷺ شکرگزارترین آفریده‌ی خداوند، و کامل‌ترین قیام‌کننده به حمد خداوند است پرچم حمد به او اعطا می‌شود تا حمدکنندگان خداوند از اولین تا آخرین به سوی لوی او روی آورند. ایشان به همین مطلب اشاره می‌کنند هنگامی که می‌فرماید: «آدم و دیگر پیامبران زیر پرچم من هستند» و این پرچمی حقیقی است که رسول الله ﷺ در روز قیامت آن را با دستش حمل می‌کند و همه‌ی کسانی که بسیار حمدکننده و سپاسگزارند از اولین فرد تا آخرین در زیر این لواء گرد آمده و بدان ملحق می‌شوند. نزدیک‌ترین فرد به پرچم پیامبر ﷺ کسی است که بیش از همه حمد خدای را به جای آورده و او را یاد کرده و به دستوراتش عمل نموده است، و امت ایشان ﷺ بهترین امت‌هاست، اینانند که بسیار حمدکنندگان محسوب می‌شوند، کسانی که در سختی و خوشی، شکر خدای را به جا می‌آورند؛ در حدیث روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «اولین گروهی که به سوی بهشت فراخوانده می‌شوند «حمّادون» (بسیار ستایش‌کنندگان) هستند، کسانی که در خوشی و ناخوشی خدای را ستایش نموده و سپاسگزارند»، این حدیث را طبرانی در معجم الکبیر، و ابونعیم در حلیه، و حاکم در مستدرک روایت کرده‌اند، اما در سند آن ضعف وجود دارد، همچنین این حدیث را ابن مبارک در زهد با سند صحیح و به صورت موقوف از سعید بن جبیر رضی الله عنه روایت کرده است^۲.

۱- المسند (۲/۳)، و سنن ابن ماجه (شماره: ۴۳۰۸)، و سنن ترمذی (۳۶۱۵).

۲- بنگر به: السلسلة الضعیفه اثر آلبانی (۹۴/۲).

در اثری از کعب روایت شده که: «ما [در تورات همواره] می دیدیم که نوشته شده بود محمد رسول خدا است نه تندخو و سخت گیر است، و نه گستاخ، و در کوچه و بازار جار و جنجال نمی کند، و بدی را با بدی پاسخ نمی گوید، بلکه می بخشد و صرف نظر می کند، امتش بسیار سپاسگزارند، بر هر مکان بلند و فرازی خداوند را تکبیر می گویند، و در سرایشی ها او را می ستایند...» این اثر را دارمی در مقدمه‌ی سنن اش روایت کرده است.^۱

در بهشت خانه‌ای است که به آن «بیت الحمد» (خانه‌ی سپاسگزاری و ستایش) گفته می شود و مختص کسانی است که در خوشی و ناخوشی خدا را می ستایند و بر تلخی تقدیر و سرنوشت [ی که مورد پسند آدمی نیست] صبر پیشه می سازند. ترمذی با سند حسن از ابوموسی رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه فرزند بنده [ی مؤمن] می میرد، خداوند به فرشتگان خود می فرماید: جان فرزند بنده‌ی مرا گرفتید؟ می گویند: بله، می فرماید: ثمره‌ی دل او را گرفتید؟ عرض می کنند: بله، می فرماید: و بنده‌ی من چه گفت؟! عرض می کنند: سپاس و ستایش تو را به جای آورد و گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (ما از خدایم و به سوی او بازمی گردیم). سپس خداوند متعال می فرماید: برای بنده‌ی من خانه‌ای در بهشت بنا کنید و نام آن را خانه‌ی حمد بگذارید»^۲. این شخص به هنگام ناخوشی و گرفتاری خداوند را حمد و ستایش نمود در نتیجه با این ستایشش به این رتبه‌ی والا دست یافت. اما چگونه بنده به این جایگاه رسیده و به این درجه دست می یابد؟ شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می گوید: «دو دیدگاه سبب ستایش و حمد بنده به هنگام ناخوشی و گرفتاری می شود:

یکی: علم آدمی به این که خداوند سزاوار و شایسته‌ی حمد و ستایش است، و ذاتا مستحق آن است، زیرا او هر چیزی را به بهترین وجه و به استوارترین و نیکوترین شیوه آفریده، و دانا و فرزانه، و باخبر از همه چیز و مهرورز است.

دوم: علم آدمی به این که آنچه را خداوند برای بنده‌ی مؤمنش برگزیند بهتر و نیکوتر از آن چیزی است که آدمی برای خود برمیگزیند، چنانکه امام مسلم در صحیحش و دیگران از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: «قسم به آن که جانم در دست اوست خدا برای مؤمن چیزی را تقدیر نکرده و رقم نمی زند مگر آن که این تقدیر به سود اوست، و این وضع تنها برای مؤمن است که اگر چیزی که مایه‌ی

۱- سنن دارمی (۱۶/۱).

۲- سنن ترمذی (شماره: ۱۰۲۱)، و علامه آلبنانی در الصحیحة (شماره: ۱۴۰۸ آن را صحیح دانسته است).

شادی و سود اوست، برای او پیش آید، شکر می‌کند و خیر او در آن است و اگر زیانی برای او پیش آید، صبر می‌کند و خیر او در آن است»^۱.

پیامبر ﷺ اعلام داشته که هر تقدیری را که خداوند برای شخص مؤمن رقم بزند و این مؤمن بر این بلا صبر پیشه نماید و بر ناخوشی شکرگزار باشد و خدا را ستایش کند، خیر او در آن است»^۲. بنابراین هر گاه آدمی این را بداند و از آن مطمئن شود در همه حال، در خوشی و ناخوشی، در رفاه و سختی، به ستایش خداوند روی می‌آورد، و در حال تنگنا و سختی لطف و احسان و نعمت و بخشش خداوند بر خود را فراموش نمی‌کند. شخصی به نزد یونس بن عبید رضی الله عنه آمد و از نداری و فقرش شکایت کرد، یونس به او گفت: «آیا دریافت صد هزار درهم در عوض چشمانت تو را خشنود می‌سازد؟ آن شخص گفت: خیر، یونس گفت: آیا دریافت صد هزار درهم در عوض دستانت تو را خشنود می‌سازد؟ آن شخص گفت: خیر، یونس گفت: آیا دریافت صد هزار درهم در عوض پاهایت تو را خشنود می‌سازد؟ آن شخص گفت: خیر. آنگاه یونس نعمت‌های دیگر خداوند بر آن شخص را یادآور شده و گفت: می‌بینم که صدها هزار داری و از نیازمندی شکایت می‌کنی».

از سلمان فارسی رضی الله عنه نقل است که گفت: «مردی مال و مکنت دنیا را به دست آورد، بعدها آنچه را داشت از دست داد اما او همواره سپاس و ستایش خدای را به جای می‌آورد تا جایی که فقط حصیر و زیراندازی برایش باقی مانده بود و او هم چنان خدا را سپاس می‌گفت. فرد دیگری ثروتمند گشت؛ روزی به صاحب آن حصیر گفت: می‌بینم هم چنان خدای را سپاس می‌گویی! او گفت: از آن جهت او را سپاسگزاری می‌کنم که چیزهایی به من عطا شده که به برخی دیگر عطا نشده است. آن ثروتمند گفت: آن چه چیزی است؟ آن فقیر گفت: چشم، زبان، دو دست، و دو پا»^۳.

ترمذی و ابن ماجه در حدیث صحیحی درباره فضیلت حمد از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» با فضیلت‌ترین ذکر و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» برترین دعا است»^۴.

۱- صحیح مسلم (شماره: ۲۹۹۹) با این لفظ آمده: «از حال مسلمان تعجب می‌کنم که همه‌ی کارهایش برای او خیر است، و این وضع تنها برای مؤمن است...»، و ادامه‌ی حدیث [که در بالا بیان شد].

۲- مجموع الفتاوی (۴۴/۱۰، ۴۳).

۳- این دو مورد را ابن قیم در *عدة الصابرين* (ص: ۱۶۷) بیان کرده است.

۴- سنن ترمذی (شماره: ۳۳۸۳)، و سنن ابن ماجه (شماره: ۳۸۰۰)، و علامه آلبنانی در *صحیح الجامع* (شماره: ۱۱۰۴) آن را حسن دانسته است.

پیامبر ﷺ ستایش خداوند را برترین دعا قرار داده، علی‌رغم این که حمد به معنای تمجید و تحسین ستایش شده همراه با محبت و دوست داشتن اوست، به همین خاطر از ابن عیینه رحمته درباره‌ی این حدیث سؤال شد که: گویی ستایش خدای دعا است؟ فرمود: «آیا سخنان امیه بن ابی صلت به عبدالله بن جدعان را نشنیده‌ای که از او امید هدیه‌ای را داشت:

أَذْكَرُ حَاجَتِي أَمْ قَدْ كَفَانِي حَبَاؤُكَ إِن شِئْتُمْ كَالْحَيَاءِ

آیا نیازم را بیان کنم یا عطایت مرا کفایت می‌کند همانا راه و روش تو حیاء و بزرگواری است.

إِذَا أَثْنَيْتُ عَلَيْكَ الْمَرْءُ يَوْمًا كَفَاهُ مِنْ تَعْرُضِهِ الثَّنَاءُ

هرگاه فردی روزی تو را ثنا کند همین ستایش و ثنا برای بخشش تو، او را کفایت می‌کند.

كَرِيمٌ لَا يَغْيِرُهُ صَبَاحٌ عَلَى الْخَلْقِ الْجَمِيلِ وَلَا مَسَاءٌ

تو کریمی هستی که گذشت روزگار اخلاق زیباییت را زائل نمی‌گرداند.

این مخلوقی است که به ثنا و ستایش آفریده‌ی دیگری می‌پردازد، حال در مورد خداوند خالق

چگونه سپاس و ستایش نکنیم».

سخن خداوند این مفهوم را تأیید می‌کند که می‌فرماید:

﴿وَأَخِرُ دَعْوَتِهِمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [یونس: ۱۰].

«و پایان دعای‌شان [این است] که: (الحمد لله رب العالمین)».

حمد و ستایش را جزو دعا قرار داد.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «هدف از دعا دو چیز است: دعای درخواست و دعای عبادت و کسی که

حمد پروردگارش را در برابر نعماتش به جای می‌آورد در حقیقت به آن دو اعتبار مذکور عمل کرده

است:

۱- نیازش را از او درخواست کرده است (دعای مسئلت).

۲- در طلبش فقط او را در نظر داشته است (دعای عبادت).

بنابراین چنین کسی را می‌توان دعاکننده‌ی حقیقی دانست، خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [۱۶]

[المؤمن: ۶۵].

«اوست زنده، هیچ معبود [راستینی] جز او نیست، پس او را -با پرستشی خالص برای او-

پرستش کنید. ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان».

از جمله آنچه در فضیلت حمد و پاداش بزرگ آن نزد خداوند آمده حدیثی است که در صحیح مسلم به نقل از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «پاکیزگی (وضو) نصف ایمان است و «الحمد لله»، کفهی ترازوی حسنات را پر می‌کند و «سبحان الله والحمد لله» بین آسمان‌ها و زمین را پر می‌کنند، نماز، نور است و زکات، حجت، و صبر، روشنی، و قرآن، حجتی است به سود یا ضرر تو؛ همه‌ی مردم شب را به روز آوردند در حالی که با نفس خودشان معامله می‌کنند؛ یا آن را از هر بدی آزاد می‌کنند؛ یا آن را به هلاک و نابودی می‌کشانند»^۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث از بزرگی فضیلت حمد و ثواب فراوان آن خبر می‌دهد و این که کفهی ترازوی حسنات را پر می‌کند، و گفته شده: منظور از پر کردن کفهی ترازو این است که: اگر حمد جسمی می‌بود قطعاً ترازو را پر می‌کرد، که این درست نیست، بلکه خداوند اعمال و اقوال آدمیان را به صورت اشکالی درآورده به نمایش می‌گذارد و آنها را حقیقتاً وزن می‌کند. از این نوع است سخن پیامبر صلی الله علیه و آله چنانکه در صحیحین می‌فرماید: «دو کلمه هستند که نزد خداوند رحمن محبوب، و در ترازوی اعمال سنگین و بر زبان سبک هستند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» (سپاس و ستایش خداوند پاک و منزّه را به جای می‌آورم و خداوند با عظمت را به پاکی یاد می‌کنم)»^۲.

در نتیجه حمد دارای جایگاهی والا، و ثوابی فراوان است، و اجر و پاداشی بر آن مترتب می‌گردد که حد و اندازه آن را فقط خداوند می‌داند، و اهل آن در روز قیامت شایسته و زبینه‌ی مقامات بالا و رتبه والا و منازل بلندند، بی‌شک خداوند ستایش را دوست دارد، و دوست دارد که بنده‌اش او را بستاید، و از بنده‌اش خوشنود می‌گردد که غذا را بخورد سپس او را به خاطر آن بستاید، و نوشیدنی را نوشیده و او را به خاطر آن بستاید. این خداوند است که به بندگان نعمت ارزانی داشته و با حمد بدانان مرحمت فرموده است، خداوند نعمت‌هایش را به بندگانش ارزانی داشته و از آنان می‌خواهد که به واسطه‌ی این نعمت‌ها او را ستوده و آن‌ها را به یاد آورند و او را به خاطر آنها ستایش نمایند. بدین شیوه از آنان خوشنود می‌گردد که در برابر نعمت‌ها شکرگزار باشند، هر چند که همه‌ی اینها لطف و احسان خدا بر آنان است، و خداوند نیازمند شکر آنان نیست، اما چنین عملی از بندگانش را دوست دارد زیرا صلاح و رستگاری و کمال آدمی در آن است، پس سپاس و ستایش از آن خداوند است برای نعماتش و شکر نیز از آن اوست برای الطاف و عطایای بسیار و فراوانش؛ ستایش‌های بسیار و پاک و با برکت آن چنان که پروردگاران دوست داشته باشد و خوشنود گردد.

۱- صحیح مسلم (شماره: ۲۲۳).

۲- صحیح بخاری (شماره: ۶۰۴۹)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۹۴).

۴۳- مکان‌هایی که حمد و ستایش در آنها مورد تأکید قرار گرفته است

بیشتر درباره فضیلت حمد و پاداش عظیم آن بر مبنای نصوص وارده در کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ سخن گفتیم و این بیانگر این بود که حمد و ستایش از برترین طاعت‌ها و ارزشمندترین کارهای نیکی است که آدمی با آن به خدا نزدیکی می‌جوید.

حمد و ستایش از سوی فرد مسلمان در هر وقت و زمانی مطلوب و پسندیده است زیرا آدمی در همه‌ی لحظه‌هایش بهره‌مند و برخوردار از نعمت خداوند است، و خداوند آفریننده‌ی آدمیان و روزی‌رسان آنان است و به شیوه‌ی آشکار و پنهان و از لحاظ دینی و دنیوی آنان را غرق نعمت کرده و مصائب و ناملایمات را از آنان دور می‌کند. هر نعمتی که آدمی از آن بهره‌مند می‌گردد منعم و احسان‌کننده‌ی آن خداست و جز او کسی شر و بدی را از آنان دور نمی‌کند لذا خداوند سبحان شایسته و برازنده‌ی آن است که در هر لحظه و زمانی از سوی آدمیان مورد حمد و ستایش قرار گیرد هم چنان که خدا به خاطر کمال صفاتش مستحق حمد و ستایش است و هم چنین به خاطر نام‌های نیکویش و صفات عظیمی که تنها مختص اوست برازنده‌ی حمد و ستایش است، لذا هر نامی از نام‌هایش و هر صفتی از صفاتش شایسته و برازنده‌ی کامل‌ترین حمد و ثنا و ستایش است؛ حال همه‌ی نام‌های نیکو و صفات عظیمش چگونه است؟

هم چنان که در هر زمانی حمد و ستایش از سوی فرد مسلمان مطلوب و پسندیده است. با این حال آدمی زمان‌هایی مشخص و حالاتی مخصوص را سپری می‌کند که حمد و ستایش در آنها بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است.

از جمله این زمان‌ها و حالت‌ها، به جای آوردن حمد و ستایش خدا در [ابتدای] سخنرانی و آغاز کارهاست، و هم چنین در نماز، و به دنبال خوردن غذا و صرف نوشیدنی و پوشیدن لباس، و به هنگام عطسه زدن، و جاهایی مانند این که در سنت در خصوص بیان حمد در آنها تأکید وارد شده است. پسندیده و زیباست که از برخی نصوص که مشتمل بر بیان زمان‌ها و مکان‌هایی است که حمد و ستایش خداوند در آنها مورد تأکید قرار گرفته و در سنت نبی اکرم ﷺ از آنها نام برده شده، مطلع گشته و بدان پای بند باشیم.

- از جمله‌ی این موقعیت‌ها ستایش خداوند به هنگام پایان غذا و نوشیدنی است، خداوند می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾

[البقرة: ۱۷۲].



«ای مؤمنان، از چیزهای پاکیزه‌ای که روزیتان کرده‌ایم، بخورید و خدا را سپاس بگذارید اگر او را می‌پرستید».

امام مسلم در صحیحش از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «به راستی خداوند والا مرتبه خشنود می‌شود از بنده‌ای که غذا را می‌خورد و در برابر آن خداوند را ستایش می‌کند و آشامیدنی را می‌آشامد و در برابر آن خداوند را ستایش می‌نماید»^۱. ترمذی با سند حسن از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس غذایی بخورد و بعد از خوردن آن بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا، وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةَ» (سپاس و ستایش برای خداوندی است که بدون کوشش و نیروی خودم این غذا را به من عطا کرد و آن را روزی من قرار داد)، گناهان گذشته‌ی او آمرزیده می‌شود»^۲.

امام بخاری از ابوامامه رضی الله عنه روایت کرده که: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که سفره‌اش را برمی‌داشت، و از غذا فراغت می‌یافت، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُوَدَّعٍ، وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ، رَبَّنَا» (سپاس و ستایش شایسته‌ی الله است؛ سپاس و ستایشی فراوان و پاک و برکت یافته، ای پروردگار ما! [حمد ما را سپاس قرار ده] که به آن کفایت نشود و ترک نگردد و بی‌نیازی از آن حاصل نیاید)^۳. و نسائی در سنن کبری با سند حسن از عبدالرحمن بن جبیر روایت کرده که مردی که هشت سال خادم پیامبر صلی الله علیه و آله بوده به او گفت هر گاه غذایی را جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گذاشت می‌شنید که ایشان می‌فرمود: «بسم الله»، و می‌شنید که آن حضرت وقتی از خوردن غذا فارغ می‌شد می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَطْعَمْتَ وَسَقَيْتَ وَأَغْنَيْتَ وَأَقْنَيْتَ وَهَدَيْتَ وَأَحْيَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَىٰ مَا أُعْطَيْتَ» (خداوندا، تو به من طعام و آب دادی و مرا بی‌نیاز نمودی و با دادن نعمت راضی و خشنودم ساختی و به راه راست هدایت کردی و مرا زنده کردی، پس حمد و سپاس از آن توست در برابر آنچه که عطا فرموده‌ای)^۴.

۱- صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۴).

۲- سنن ترمذی (شماره: ۳۴۵۸) و علامه آلبانی در الإرواء (۴۸/۷) آن را حسن دانسته است.

۳- صحیح بخاری (شماره: ۵۴۵۹).

۴- السنن الکبری (شماره: ۶۸۹۸).

- از جمله مواضع حمد و ستایش، ستایش خداوند در نماز است، به خصوص به هنگام بلند شدن از رکوع. در صحیح مسلم از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که گفت: وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله سرش را از رکوع بلند می‌کرد می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلءَ السَّمَوَاتِ وَ مِلءَ الْأَرْضِ، وَ مِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» (خداوند حمد و ستایش کسی را که او را ستود شنید؛ پروردگارا ستایش تراست، ستایشی به اندازه‌ی گنجایش آسمان‌ها و زمین و هر چه که تو بخواهی باشد)^۱ همچنین در صحیح مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که هر گاه رسول الله صلی الله علیه و آله سرش را از رکوع بلند می‌کرد می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلءَ السَّمَوَاتِ وَ مِلءَ الْأَرْضِ، وَ مِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَ الْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَ كُنَّا لَكَ عَبْدًا، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَ لَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ، وَ لَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ» (خداوندا، پروردگارا ستایش تراست، ستایشی به اندازه‌ی گنجایش آسمان‌ها و زمین و هر چه که تو بخواهی باشد. تو شایسته‌ی ستایش و تمجید هستی، ستایش تو شایسته‌ترین چیزی است که بنده‌ات می‌گوید، همه‌ی ما بنده‌ی تو هستیم، چیزی را که تو عطا کنی کسی نمی‌تواند مانع آن شود، و چیزی را که تو منع کنی، کسی نمی‌تواند آن را عطا کند، در برابر بازخواست تو، بخت و ثروت و عظمت، بنده را به کار نیاید، [بلکه تنها عمل صالح سودمند است])^۲.

امام بخاری در صحیحش از رفاعه بن رافع زرقی رضی الله عنه روایت کرده که: روزی، پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندیم. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله سر از رکوع برداشت و «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» گفت، یکی از نمازگزاران این جملات را خواند: «رَبَّنَا وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ». پس از اتمام نماز، رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: «چه کسی این کلمات را خواند؟» آن نمازگزار گفت: من بودم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سی و اندی فرشته را دیدم که برای نوشتن این جملات، از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و هر کدام، سعی می‌کرد قبل از دیگری، آن را بنویسد»^۳.

امامان بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در دل شب به نماز برمی‌خاستند می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ فِيهِنَّ، وَ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قِيَوْمُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ فِيهِنَّ، وَ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ، وَ وَعْدُكَ حَقٌّ، وَ لِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَ

۱- صحیح مسلم (شماره: ۴۷۱).

۲- صحیح مسلم (شماره: ۴۷۷).

۳- صحیح بخاری (شماره: ۷۹۹).

أَلْجَنَّةَ حَقًّا، وَ النَّارُ حَقًّا، وَ التَّيْبُونَ حَقًّا...» (خداوندا سپاس و ستایش تنها شایسته‌ی تو است، روشنی‌بخش آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست هستی، و ستایش فقط لایق مقام تو است تو نگهدارنده‌ی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست هستی، و سپاس و ستایش تنها شایسته‌ی تو است، حق هستی، و وعده‌ات حق است، و دیدارت حق است، و بهشت حق است، و آتش دوزخ حق است، و همه‌ی پیغمبرانی که از جانب تو فرستاده شده‌اند حق هستند...) تا پایان این حدیث^۱.

امام مسلم در صحیحش از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که گفت: در اثنا بی که ما با رسول خدا ﷺ نماز می‌خواندیم ناگهان مردی از میان جماعت گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (الله از همه کس برتر و بزرگ‌تر است، همه ستایش‌ها به کثرت مخصوص اوست، من صبح و شام او را تسبیح می‌گویم). پس از آن رسول خدا ﷺ فرمودند: «چه کسی گوینده‌ی چنین و چنان جملاتی بود؟». در این اثنا مردی از میان جماعت گفت: یا رسول الله! من گوینده‌ی آن بودم! رسول خدا ﷺ فرمودند: «من برای آن کلمات در شگفت ماندم؛ زیرا درهای آسمان به روی آنها گشوده شد». ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پس از آن هنگام که این سخن رسول خدا ﷺ را شنیدم، هرگز آن کلمات را ترک نکردم^۲.

- از دیگر موقعیت‌هایی که حمد و ستایش در آن مورد تأکید قرار گرفته است، ستایش خداوند در ابتدای سخنرانی‌ها و تدریس، همچنین در ابتدای کتاب‌های تألیف شده و چیزهایی از این قبیل است، اهل سنن از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: پیامبر خدا ﷺ خطبه‌ی حاجت را [که به هنگام انجام کار و برآوردن نیازی خوانده می‌شود] این چنین به ما آموخت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ» (ثنا و ستایش سزاوار خداوند است، از او یاری می‌جوئیم، و از او آموزش می‌خواهیم، و از شرور نفس‌هایمان و از کارهای بدمان به او پناه می‌بریم. هر که را خدا هدایت دهد گمراه‌کننده‌ای ندارد و هر که را او گمراه کند هدایت‌دهنده‌ای نخواهد داشت)^۳.

مستحب است که تدریس مردم و نطق و سخن -فرقی نمی‌کند چه خطبه‌ی نکاح باشد یا خطبه‌ی نماز جمعه یا چیزی جز این دو- را با این خطبه آغاز نمود.

۱- صحیح بخاری (شماره: ۱۱۲۰)، و صحیح مسلم (شماره: ۷۶۹)، همچنین لؤلؤ والمرجان حدیث ۴۴۰.

۲- صحیح مسلم (شماره: ۶۰۱).

۳- سنن نسائی (۸۹/۶)، و سنن ترمذی (شماره: ۱۱۰۵)، و سنن ابو داود (شماره: ۲۱۱۸)، و سنن ابن ماجه (۱۸۹۲).

حمد و ستایش به هنگام دستیابی به نعمتی یا دور شدن چیزی ناپسند مستحب است؛ فرقی نمی‌کند که این مطلب برای خود شخص سپاسگزار روی دهد یا برای خویشاوند یا دوست و رفیقش و یا برای دیگر مسلمانان. امام مسلم در صحیحش از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که: «برای پیامبر صلی الله علیه و آله در شبی که به اسرا و معراج برده شد دو ظرف آورده شد که درون یکی از آنها شیر و در دیگری شراب قرار داشت، سپس به آن دو نگریست و ظرف شیر را برگرفت، جبرئیل علیه السلام به ایشان صلی الله علیه و آله فرمود: سپاس و ستایش خداوند را که تو را به فطرت هدایت کرد، اگر شراب را می‌گرفتی امتت گمراه می‌شدند»^۱. و در سنن ابوداود و نسائی با اسناد صحیح از ابوسعید حذری رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه لباس تازه‌ای می‌پوشید، نام آن لباس را که عمامه یا پیراهن یا رداء بود، بر زبان می‌آورد، سپس می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ، أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ مَا صُنِعَ لَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَ شَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ» (خداوند، حمد و سپاس سزاوار توست، چون تو آن را به من پوشانیدی، و خیر این لباس و خیر آنچه را که این لباس برای آن ساخته شده است از تو طلب می‌نمایم و از شر این لباس و از شر آنچه که این لباس برای آن ساخته شده است، به تو پناه می‌جویم)^۲.

- هنگامی که آدمی عطسه می‌زند در این هنگام حمد و ستایش مورد تأکید قرار گرفته است. عطسه زدن نعمتی بزرگ از نعمت‌های خداوند بر بندگانش است، چون به وسیله‌ی آن احتقان بینی برطرف می‌شود، احتقانی که گاه وجودش اذیت و آزار یا ضرری را برای آدمی در پی دارد، و به همین خاطر به آدمی تأکید شده که سپاس و ستایش خداوند را در برابر این نعمت به جای آورد. امام بخاری در صحیحش از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه یکی از شما عطسه کرد، بگوید: الحمد لله! و برادر یا دوستش، به او بگوید: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ» (خداوند بر تو رحم کند) و چون (دوست) او به او «يَرْحَمُكَ اللَّهُ» گفت، شخص عطسه‌کننده بگوید: «يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بِالْكُم» (خداوند شما را هدایت و احوالتان را اصلاح کند!)^۳.

برای فرد مسلمان مستحب است که چون شخصی معلول و از کار افتاده یا شبیه اینها را دید خدا را ستایش نماید. در سنن ترمذی در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که شخص مبتلا به مصیبت و مشکلی را دید بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَى

۱- صحیح مسلم (شماره: ۱۶۸).

۲- سنن ابوداود (شماره: ۴۰۲۰)، و سنن کبری (اثر نسائی (شماره: ۱۰۱۴۱).

۳- صحیح بخاری (شماره: ۶۲۲۴).

كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا» (سپاس و ستایش مختص خداوند است، اوست که مرا از آنچه وی را به آن مبتلا ساخت عافیت بخشید و اوست که مرا بر بسیاری از مخلوقات برتری داد)، خداوند او را از آن مصیبت حفاظت می‌نماید»^۱.

هم چنان که شایسته است فرد مسلمان در خوشی و ناخوشی، و در تنگنا و رفاه و در دیگر امور و مسائلش شکرگزار و ستایش‌کننده‌ی خداوند باشد. ابن ماجه در سنن خود، و حاکم در مستدرک از ام‌المؤمنین عائشه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که گفت: هر گاه رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی را می‌دید که از آن خوشش می‌آمد می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ» (سپاس خدایی را که به نعمت او نیکی‌ها صورت پذیرفته و کامل می‌گردد)، و هر گاه چیزی ناپسند را می‌دید می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ» (در هر حال سپاس و ستایش از آن خداوند است)^۲.

اینها برخی از موقعیت‌هایی هستند که در سنت بیان حمد و ستایش در آنها مورد تأکید قرار گرفته است. به یاری خدا به زودی با هم به مواضع دیگر حمد نیز اشاره خواهیم کرد، سپاس و ستایش مختص خداوند است ستایش‌های بسیار و پاک و با برکت، آن چنان که پروردگاران دوست داشته باشد و خشنود گردد، ستایشی که قطع نشده و نیست و نابود نمی‌شود، به تعدادی که ستایش‌کنندگان او را ستایش می‌کنند و به تعدادی که غافل‌شوندگان از یاد وی غفلت ورزند.

۱- سنن ترمذی (شماره: ۳۴۳۲)، و آلبنی در صحیح الجامع (شماره: ۶۲۴۸) آن را حسن دانسته است.

۲- سنن ابن ماجه (شماره: ۳۸۰۳)، و المستدرک (۴۹۹/۱)، و علامه آلبنی در صحیح الجامع (شماره: ۴۷۲۷) آن را صحیح دانسته است.

۴۴- بزرگ‌ترین انگیزه ستایش، علم به نام‌ها و صفات پروردگار است

بی‌شک سپاس و ستایش همه‌اش مختص الله، پروردگار جهانیان است. خداوند سبحان به خاطر همه چیز قابل تحسین و ستایش است، او به خاطر آنچه آفریده و به خاطر آنچه بدان دستور داده و یا نهی نموده قابل ستایش است. حمد و ستایش فراخ‌ترین صفات، و جامع‌ترین تمجیدها و بزرگ‌ترین ثنا است، و راه‌های علم و آگاهی به آن بسیار زیاد است، زیرا همه‌ی نام‌های او، و صفات او، و افعال او، و احکام او، و عدل او، و انتقام او از دشمنان، و لطف و احسانی که به دوستانش دارد قابل تمجید و تحسین است. آفرینش و امر او در واقع با ستایش وی برپا شده و با ستایش او به وجود آمده و ظهور یافته است، و هدف از خلق و امر همین ستایش بوده است، بنابراین حمد و ستایش او سبب همه چیز و هدف و مظهر و در بر گیرنده‌ی آن است. حمد او روح همه چیز است و قوام هر چیز به آن وابسته است و جریان این حمد در همه‌ی موجودات و ظهور آثار آن آشکار است که با بینایی و بینش قابل مشاهده است.

خداوند شمول این حمد را به آگاهی بندگان رسانده به این صورت که خودش را در آغاز خلقت و پایان آن، و هنگام دستور و تشریح ستوده و خود را برای اینکه پروردگار جهانیان است و برای یگانگی در عبادت و یگانگی در حیات و شمولیت حمدش، و عدم امکان وصفش به آنچه شایسته نیست از جمله داشتن فرزند و شریک و... ستوده است.

به همین خاطر از جمله راه‌های عظیمی که بیانگر شمولیت و فراگیری معنای حمد و پرداختن آن به همه‌ی چیزها، این است که آدمی نام‌ها و صفات پروردگارش را بشناسد و به این مطلب اقرار نماید که جهان دارای فرمانروا و فریادرسی زنده است، که جامع همه‌ی صفات کمال، و نام‌های نیک و ثنای زیبا و کارهای ارزنده است، و این که خداوند سبحان دارای قدرت کامل و مشیت نافذ و علم فراگیر است. شنوایی او همه‌ی صداها را فراگرفته است و بینایی او همه‌ی بینایان را دربرمی‌گیرد، و دارای رحمتی است که همه‌ی آفریده‌ها را شامل می‌شود. او سلطه و اقتدار کاملی دارد که ذره‌ای از سلطه‌ی او خارج نیست و از همه لحاظ ثروتمند و بی‌نیاز کامل و مطلق است. آثار حکمت بالغه‌ی الهی در کائنات مشهود است، و از تمامی جلوه‌ها و جنبه‌ها دارای عزت و اقتداری حاکم و مسلط است. خداوند دارای کلمات کامل و نافذی است که هیچ نیک و بدی از تمامی آفریده‌ها نمی‌تواند از آن تجاوز کند، یگانه‌ای است که هیچ شریکی در ربوبیت و الوهیت ندارد، و هیچ هم‌تا و نظیری در ذات و صفات و افعالش

ندارد، او شریکی ندارد که در ذره‌ای از ذرات ملکش شریکش باشد، خداوند سبحان بر پا دارنده و نگهدارنده‌ی آسمان‌ها و طبقات (هفتگانه‌ی) زمین و إله پیشینیان و پسینیان است. خداوند سبحان متصف به صفات جلال و مشخص به توصیف کمال است، او پاک و منزّه از هر عیب و نقصی است، او زنده‌ی پاینده است که به سبب کمال حیات و قیومیتش چُرت و خوابی او را نمی‌رباید، مالک آسمان‌ها و زمین است که به خاطر کمال ملکش کسی جز با اجازه‌ی او نمی‌تواند در پیشگاهش شفاعت کند، به همه چیز عالم و آگاه است، عالمی که به خاطر کمال علمش هر آنچه را در برابر یا پشت سر خلأتی است می‌داند، هیچ برگی نمی‌افتد مگر آن که او از آن آگاه است، و هیچ ذره‌ای نمی‌جنبد مگر با اجازه‌ی او. از خزیدن اندیشه‌ها و خیالات در قلب‌ها آگاه است بدان گونه که فرشته‌ای از آن مطلع نمی‌شود، و آنچه را که در آینده صورت می‌گیرد و قلب هیچ اطلاعی از آن ندارد، می‌داند. خداوند بینایی است که به خاطر کمال بینایی‌اش جزئیات آفرینش مورچه‌ای کوچک و شکل‌گیری اعضای آن و گوشت و خون و مغز و عروق آن را می‌بیند و راه رفتنش بر روی صخره‌ای صاف در شبی تاریک را می‌بیند، و آنچه را که در زیر هفت طبقه‌ی زمین است می‌بیند همانطور که آنچه را که مافوق هفت آسمان است می‌بیند. شنونده‌ای که در شنوایی‌اش سخن نهان و آشکار یکسان است، شنوایی‌اش همه‌ی صداها را فرامی‌گیرد و صداها را خلق بر او گنگ و مشتبه نمی‌شود. شنیدن صدایی او را از شنیدن صدایی دیگر بازمی‌دارد و روی دادن مسائل گوناگون او را به اشتباه نمی‌اندازد. فراوانی درخواست‌کنندگان او را خسته و زده نمی‌کند. عائشه رضی الله عنها می‌گوید: «ستایش خدایی را که شنوایی او همه چیز را فراگرفته است. من سخن خوله را شنیدم آن‌گاه که از شوهرش نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله شکایت می‌کرد و در حالی که برخی از آن را از من مخفی می‌داشت، خداوند این آیه را فرو فرستاد:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا وَكَشَحْتِكِ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ

[المجادلة: ۱].

سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۱﴾

«به راستی خداوند سخن زنی را که درباره‌ی همسرش با تو گفتگو می‌کرد و به خداوند شکایت می‌برد، شنید و خداوند گفتگویتان را می‌شنید. بی‌گمان خداوند شنوای بیناست»^۱.
قدرتمندی که به خاطر کمال قدرتش هر آن که را بخواهد هدایت می‌کند و هر کس را که بخواهد گمراه می‌سازد و مؤمن را مؤمن، و کافر را کافر، و نیکوکار را نیکوکار، و بدکار را بدکار می‌گرداند، و به خاطر کمال قدرتش کسی نمی‌تواند به چیزی از علمش احاطه یابد مگر آن که خود بخواهد و به خاطر

۱- حدیث عائشه را امام احمد در المسند (۴۶/۶) و دیگران روایت کرده‌اند، آلبانی در شرحش بر السنة اثر ابن ابی

کمال قدرتش آسمان‌ها و زمین و مابین آنها را طی شش روز (دوران) آفرید و [هرگز] دچار رنج و خستگی نشد. کسی از آفریده‌هایش او را در مانده نمی‌کند و از دستش نمی‌گریزد، بلکه هر کجا باشد در چنگ او است، و به خاطر کمال غنا و بی‌نیازی‌اش ملحق کردن فرزند و همسر و شریک و شفاعت‌کننده به او - بدون آن که خود به او اجازه شفاعت دهد - محال و غیرممکن است، و به خاطر کمال عظمت و الایبی‌اش، کرسی او آسمان‌ها و زمین، را فرا گرفته است، و زمین و آسمان‌ها و مخلوقاتش بر او احاطه پیدا نمی‌کنند، بلکه او بر همه چیز علو و برتری دارد، و به همه چیز محیط و آگاه است. خداوند در ابتدای سوره یونس می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ أَقْلًا تَذَكَّرُونَ ﴿۳﴾ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۴﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۵﴾ إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ ءَايَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿۷﴾ أُولَٰئِكَ مَاؤُنْهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿۹﴾ دَعَوْنَهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَعَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰﴾﴾

[یونس: ۳-۱۰].

«پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، آنگاه بر عرش استیلا یافت. [او] کار [هستی] را تدبیر می‌کند. هیچ شفاعت‌کننده‌ای مگر پس از اجازه‌ی او نیست، این است خداوند، پروردگارتان. او را بندگی کنید. آیا پند نمی‌پذیرید؟ (۳) بازگشت همگی شما به سوی اوست. خداوند به وعده‌ی راستین [و وعده نموده است]، او آفرینش [هستی] را آغاز می‌کند، سپس آن را بازمی‌گرداند تا آنان را که ایمان آورده‌اند و کردار شایسته کرده‌اند به داد، پاداش دهد. و آنان که کافر شده‌اند به [سزای] آن که کفر می‌ورزیدند، نوشیدنی‌ای از آب گرم و عذابی دردناک [در پیش] دارند (۴) او کسی است که خورشید را درخشان و ماه را روشن قرار داد و برای آن (ماه) منزل‌ها مقرر نمود تا شمار سال‌ها و حساب را بدانید. خداوند

این را جز به حق نیافریده است. آیات [خویش] را برای دانایان به روشنی بیان می‌کند (۵) به یقین درآمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمان‌ها و زمین آفریده است، برای پروا پیشگان نشانه‌هاست (۶) آنان که به لقای ما امید ندارند و به زندگانی دنیا خشنود گشته‌اند و به آن آرام گرفته‌اند و آنان که از آیات ما غافلند (۷) اینان به [سزای] آنچه می‌کردند جایگاهشان آتش [جهنم] است (۸) آنان که ایمان آورده‌اند و کردار شایسته کرده‌اند پروردگارشان آنان را به [پاداش] ایمانشان هدایت می‌کند. در باغ‌های پُر ناز و نعمت بهشتی، جویباران از فرودست [مساکن] آنان جاری است (۹) دعای‌شان در آنجا «سبحانک اللهم» و درودشان در آنجا «سلام» است و پایان دعای‌شان [این است] که: «الحمد لله رب العالمین».

خداوند سبحان پیامبران و بندگان مؤمنش را دوست دارد، آنان نیز او را دوست دارند و او را سپاس و ستایش می‌نمایند. بلکه نزد آنان چیزی محبوب‌تر از خداوند نیست، و بیش از هر چیز دیگری به لقای او مشتاق و خرسندند، و چیزی به اندازه‌ی دیدار او روشنی‌بخش چشمان‌شان نیست، و بالاترین سهم و بهره‌ی خود را نزدیکی به او می‌دانند، خداوند سبحان در آفرینش و دستورش دارای حکمت بالغه است، او آفریدگانش را غرق نعمت نموده، هر نعمتی از سوی او لطف و احسان است، و هر مصیبتی از سوی او [عین] عدل است. خداوند سبحان نسبت به بندگان از مادر نسبت به فرزندان، مهربان‌تر است. همچنین از این که بنده‌اش توبه کند خوشحال‌تر است از کسی است که شترش را که غذا و نوشیدنش بر آن است در سرزمینی هلاک‌کننده گم کرده و بعد از آن که مأیوس و نا امید شده، آن را می‌یابد. خداوند سبحان نسبت به بندگان مهربان است و به اندازه‌ی وسع‌شان به آنان تکلیف می‌کند. البته وسع [آدمی] غیر از طاقت است، گاه آدمیان طاقت چیزی را دارند اما این کار عرصه را بر آنان تنگ می‌کند و این برخلاف وسع آنان است زیرا آنچه در چهارچوب وسع‌شان است برایشان آسان و قدرت آنان از آن بیشتر است!

خداوند سبحان کسی را جز به خاطر کار خودش مجازات نمی‌کند و او را به خاطر کار دیگری مجازات نمی‌کند، و او را به خاطر آنچه که قادر به انجامش نیست مجازات نمی‌کند و او را به خاطر کاری که توان ترکش را ندارد مورد عقاب قرار نمی‌دهد. خداوند سبحان فرزانه، بخشنده، سخاوتمند، بزرگواری، بسیار احسان‌کننده، بسیار دوستدار [بندگان]، بسیار شکیبیا و بسیار شکرگزار است. [فرامینش] اطاعت می‌شود و در مقابل، پاداش می‌دهد و از دستوراتش نافرمانی می‌شود و می‌بخشد، کسی صبورتر

۱- به همین خاطر است که خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. طاقت محدودی

گسترده‌تری داشته، و وسع در حدّ پایین‌تر از آن است. م.

از خداوند نیست که می‌شنود سخنان پیامبرانش را تکذیب می‌کنند اما او در عقوبت تکذیب‌کنندگان تعجیل نمی‌کند، او بیش از دیگران مدح را دوست دارد و او بیش از دیگران از عذر آوردن [برای بندگانش] خشنود می‌شود. و او بیش از دیگران نیکوکاری را دوست دارد. خداوند نیکوکار است و نیکوکاران را دوست دارد، خداوند قدرشناس است و قدرشناسان را دوست دارد، زیاست و زیبایی را دوست دارد، پاک است و هر پاکی را دوست دارد، آگاه است و بندگان آگاهش را دوست دارد، بخشنده است و بخشندگان را دوست دارد، قوی و تواناست و شخص مؤمن قوی در نزد او از مؤمن ضعیف محبوب‌تر است، اهل احسان و نیکی است و احسان‌کنندگان را دوست دارد، عدالت پیشه است و عدالت‌پیشه‌گان را دوست دارد، با حیا و پوشاننده است و اهل حیاء و کسانی که عیوب را می‌پوشند را دوست می‌دارد.

خداوند سبحان نام‌ها و صفاتش را دوست دارد و همینطور کسانی را که به مقتضای این نام‌ها و صفات او را بندگی می‌کنند دوست می‌دارد، و کسی را که با این نام‌ها و صفات از او چیزی بخواهد و مدحش کند دوست دارد. خداوند کسی را که نام‌ها و صفاتش را شناخته و آن را فهم نماید و با آنها خدا را مدح و ثنا و ستایش نماید دوست دارد هم چنان که در صحیح به نقل از پیامبر ﷺ آمده است که: «کسی بیش از خدا تعریف و تمجید را دوست ندارد و به همین خاطر خود را تعریف و تمجید نموده است، و هنگامی که بنده‌ای مرتکب گناهی می‌شود هیچ کس به اندازه‌ی خداوند خشمگین نمی‌گردد، به همین خاطر است که فحشا را چه به صورت آشکار و چه به صورت پنهانی حرام نموده است، و کسی بیش از خدا عذر آوردن را دوست ندارد و به همین خاطر پیامبران را به عنوان مژده دهنده [به بهشت] و ترساننده [از آتش جهنم] فرستاده است»^۱.

به این ترتیب دانسته می‌شود که هر کس بهره‌ای از دانش نام‌های نیکوی خداوند و صفات والای او که در قرآن و سنت رسول الله ﷺ آمده، داشته باشد به خوبی درمی‌یابد که حاصل اینها چیزی جز واجب شدن حمد و ثنای خداوند نیست. سپاس و ستایش خداوند در برابر نام‌های نیکو و صفات والا و افعال پسندیده‌ی او ضرورت و نیاز است، و جز به همراه حمد و ستایش نامی از او برده نمی‌شود، و مورد تمجید قرار نمی‌گیرد مگر با بهترین و زیباترین تمجیدها، هم چنان که از او یاد نمی‌شود مگر با زیباترین نام‌ها، لذا هر صفتی شریف و هر نامی نیکو و هر تعریف و تمجیدی زیبا، و هر ستایش و مدح و تسبیح و تنزیه و تقدیس و بزرگداشت و تکریمی مختص خداوند است، آن هم با کامل‌ترین و ماندگارترین صورت. پاک و منزّه است خداوند و سپاس و ستایش از آن اوست، کسی از آفریده‌هایش

۱- صحیح مسلم (شماره: ۲۷۶)، بنگر به طریق الهمجرتین اثر ابن قیم (ص: ۲۲۶-۲۱۰).

نمی‌تواند به بهترین شیوه از او تعریف و تمجید نماید بلکه او هم چنان است که خود را ستوده و بالاتر از آن تعریفی است که آفریده‌هایش می‌کنند. در ابتدا و انتها حمد و ستایش مختص اوست، ستایش زیاد و خوب و مبارک مخصوص الله است آن چنان که پروردگار بخشنده‌ی ما دوست داشته باشد و بپسندد.

۴۵- ستایش خداوند به خاطر نعمت‌ها و موهبت‌هایش

بیشتر اشاره شد که شمولیت سپاس و ستایش خداوند به خاطر همه‌ی چیزهایی است که از وی سر می‌زند، از جمله لطف و نعمت و دیگر موارد. همچنین بیان شد که نام‌های نیکو و صفات والا و کارهای پسندیده‌ی خداوند علت و سبب حمد و ستایش اوست. و بدین ترتیب روشن می‌شود که ستایش خداوند دو نوع است: ستایشی به خاطر لطفش به بندگان، و این جزو شکر است، و ستایشی که او به خودی خود و به خاطر صفات کمال و جلالش مستحق و برازنده‌ی آن است. پیش از این سخنان بیشتر درباره‌ی ستایش خداوند به خاطر نام‌های نیکو و صفات والا‌یش بود و این که علم و آگاهی صحیح و درست آدمی به این مطلب از بزرگ‌ترین انگیزه‌های ستایش آدمی نسبت به خداوند آن هم به زیباترین صورت و کامل‌ترین حالت است. اما سخن در اینجا درباره‌ی نوع دوم از انواع حمد و ستایش که همان ستایش خداوند در برابر نعمت‌ها و موهبت‌هاست، می‌باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ﴿۳﴾﴾

[فاطر: ۳].

«ای مردم، نعمت خداوند را بر خود یاد کنید. آیا آفریدگاری جز خداوند هست؟ [اوست که] شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد. معبود [راستینی] جز او نیست. پس با این حال چگونه منحرف می‌گردید؟».

و یا می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ وَظَهَرَ
وَبَاطِنَهُ ﴿۲۰﴾﴾

[لقمان: ۲۰].

«آیا نیندیشیده‌اید که خداوند آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است برایتان رام گردانید و نعمت‌های خود را پیدا و ناپیدا بر شما تمام کرد؟».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ﴿۵۳﴾﴾

[النحل: ۵۳].

«و از نعمت هر آنچه دارید، از [جانب] خداوند است.»
و یا می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾

[ابراهیم: ۳۴].

«و اگر [بخواهید] نعمت خداوند را بشمارید، نمی‌توانید [همه‌ی] آن را بشمارید.»

نعمت‌هایی که خداوند به بندگانش ارزانی داشته بسیار و متنوع است، و هر نعمتی از آنها انگیزه و علتی برای حمد و ستایش مُنعم پاک و منزّه است، و هم چنان که اسباب حمد و علت و انگیزه‌های آن متنوع و متعدد است به همین سان حمد و ستایش نیز با تنوع اسباب و علت متنوع شده و با کثرت آن افزایش می‌یابد.

ابن قیم رحمته به هنگام سخن درباره‌ی این نوع از حمد در کتابش «طریق الهجرتین» وارد جزئیات شده است، ایشان بیان کرده‌اند که این نوع از حمد، حمد و ستایش نعمت‌ها و موهبت‌ها برای همه‌ی آدمیان از جمله نیکوکار و بدکار، مؤمن و کافر مشهود است، از جمله اینها: موهبت‌های بسیار، و بخشش‌های فراوان، و لطف‌های ارزشمند، و کارهای زیبا، و معامله‌ی نیکویش با بندگان، و گستردگی رحمتش بدانان، و نیکوکاری و بخشندگی و شفقتش، و پاسخگویی به درخواست‌های محتاجان، و رفع غصه‌ی غصه‌داران، و دستگیری از افراد مضطرب، و رحمتش نسبت به جهانیان، و اعطای نعمت به بندگان پیش از این که از او درخواست کنند و بی‌آن که شایستگی دریافتش را داشته باشند، بلکه خداوند به خاطر لطف و کرم و احسانش خود آغاز به بخشش می‌کند، و دفع گرفتاری و مصیبت‌ها هر چند اسباب آن فراهم شده، و به سوی دیگر کشاندن آنها پس از رخ دادن‌شان، و لطف خداوند در این زمینه تا آنجاست که امیدها بدان نمی‌رسد [و فراتر از امید برای آدمیان انجام می‌دهد]، و هدایت افراد خاص خود و بندگانش به سرای امنیت، و دفاع نیکو و زیبایی از آنان، و مصون داشتن‌شان از افتادن در سرچشمه‌های جرم و گناه، و اینکه ایمان را در نظرشان گرامی داشته و آن را در دل‌هایشان آراسته، و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرشان زشت و ناپسند جلوه داده است و آنان را از رشد یافته‌گان قرار داده، و خدا ایمان را در دل آنان رقم زده و با القای روح ایمان از جانب خود، آنان را نیرومند کرده است و پیش از آن که آنان را بیافریند آنان را مسلمان نامیده است، و آنان را یاد کرده پیش از آن که اینان از او یاد کنند، و بدانان ارزانی داشته پیش از آن که از او درخواست نمایند و با آن که بی‌نیاز از آنان است با نعماتش خود را محبوب آنان ساخته، آنان با ارتکاب گناهان با خداوند دشمنی می‌کنند و این در حالی است که به او نیازمندند، و با همه‌ی اینها خداوند سرایی برای آنان برگزیده و در آن هر آنچه را نفس‌هایشان می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت ببرند آماده کرده است و این سرا را از همه‌ی نعمات و برکات پر کرده است، و رفاه

و سرسبزی و شادمانی و سرور و شرف را در آن گنجانده است چیزهایی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی و صفش را نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است، سپس رسولان را به سوی آنان گسیل داشت تا آدمیان را به سوی آن فراخواند سپس اسبابی که آنان را بدان برساند و در رسیدن‌شان به آن یاری‌شان دهد برای آنان فراهم کرد، و با اندک تلاش آنها در این مدت بسیار کوتاه از آنان خشنود شده و زندگی جاودانه را نصیب‌شان می‌کند، و به آنان تضمین داده که اگر نیکی کنند با ده پاداش نیکی‌شان را پاسخ گوید و اگر بدی کنند و طلب بخشش و مغفرت نمایند آنان را می‌بخشد، و به آنان وعده داده که اگر به دنبال بدی‌هایی که مرتکب شده‌اند کار نیک انجام دهند بدی‌هایشان را محو نماید، و نعماتش را به آنان یادآوری کرده، و خود را با نام‌هایش به آنان معرفی کرده و بر اساس رحمت و احسانش دستوراتی به آنان داده، بی‌آن که نیازی بدانان داشته باشد و به خاطر حمایت و صیانت آنان، ایشان را از مواردی بازداشته و این کار را از سر بخل بدانان انجام نداده است و آنان را با مهربانانه‌ترین و شیرین‌ترین سخن‌ها مورد خطاب قرار می‌دهد، و با زیباترین نصیحت‌ها پند و اندرز داده است، و کامل‌ترین دستورات و اوامر را به آنان توصیه کرده است، و به والاترین خلق و خواها دستور داده است. و آنان را از زشت‌ترین سخنان و رفتارها نهی کرده است و نشانه‌ها و آیات را برای آنان به صورت گوناگون در میان آورده، و برای آنان مثل‌هایی زده است، و راه‌های علم به او و معرفتش را برای آنان فراخ گردانیده است، و درهای هدایت را به روی آنان گشوده است، و اسبابی که آنان را به خشنودی او نزدیک می‌گرداند بدانان شناسانده است، و آنان را از خشم و غضبش دور گردانیده است، و با لطیف‌ترین و مهربان‌ترین کلام آنان را مورد خطاب قرار داده است و آنان را با بهترین نام‌هایشان می‌خواند، مانند این سخنش:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾

[البقرة: ۱۰۴].

«ای مؤمنان!»

و یا می‌فرماید:

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (۳۱)

[النور: ۳۱].

«ای مؤمنان! همگی به [درگاه] خدا توبه کنید.»

و یا می‌فرماید:

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾

[الزمر: ۵۳].

«ای بندگانی که بر خود اسراف کرده‌اید.»

و یا می‌فرماید:

﴿قُلْ لِعِبَادِيَ﴾

[ابراهیم: ۳۱].

«به بندگان مؤمنم بگو:».

و یا می فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي﴾

[البقرة: ۱۸۶].

«و چون بندگانم درباره ی من از تو بپرسند.».

خداوند آنان را با مهربانی و محبت و ملاطفت مورد خطاب قرار می دهد مانند این سخنان که

می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾
 الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنْ
 الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۳۲﴾﴾

[البقرة: ۲۱-۲۲].

«ای مردم، پروردگارتان را که شما و پیشینیان تان را آفریده است، بندگی کنید تا [از خشم خدا] ایمن مانید (۲۱) کسی که زمین را [مانند] بساطی و آسمان را [مانند] سقفی برایتان قرار داد و از آسمان آبی باراند، سپس بدان از [انواع] فرآورده ها برای روزی شما برآورد، پس در حالی که می دانید برای خداوند همتیانی مقرر نکنید.».

و یا می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَانٍ عَن
 وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿۳۳﴾﴾

[لقمان: ۳۳].

«ای مردم، از پروردگارتان پروا بدارید و از روزی بترسید که هیچ پدری از فرزندش کفایت نکند و نه هیچ فرزندی است که او بتواند چیزی را از پدرش، کفایت کند. بی گمان وعده ی خداوند راست است، پس زندگانی دنیا شما را نفریبید و شیطان فریبکار شما را نسبت به خداوند فریب ندهد.».

و یا می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿۶﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّنَكَ فَعَدَلَكَ ﴿۷﴾﴾

[الإنفطار: ۶-۷].

«ای انسان، چه چیزی تو را [نسبت] به پروردگار بزرگوارت فریفت؟ (۶) کسی که تو را آفرید، آنگاه استوار ساخت، سپس [آفرینشت] را معتدل گرداند.».

در بیشتر جاهای قرآن، خداوند بدین شیوه با مهر و محبت و لطف و خیرخواهی عمیق بندگانش را مورد خطاب قرار می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ۖ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿۵۰﴾﴾
[الکھف: ۵۰].

«و چون به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده برید، [همه] سجده بردند مگر ابلیس، که از جن بود و از دستور پروردگارش نافرمانی کرد، آیا او و فرزندان او را به جای من، دوستان [خویش] می‌گیرید، حال آن که آنان دشمن شما هستند و ستمکاران [به جای خداوند] بد جایگزینی دارند».

ابن قیم رحمته می‌گوید: «این خطاب این گونه آغاز شده که: من با ابلیس دشمنی کردم و او را از آسمانم راندم و از جوار خود دور کردم زیرا برای پدرتان آدم سجده نکرد، اما شما ای فرزندان آدم با او و نوادگانش دوستی می‌نمایید در حالی که آنان دشمنان شمایند، حال شخص عاقل باید در وضعیت این خطاب و شدت پیوستگی اش به قلب‌ها و درآمیختنش با روح‌ها بیندیشد. خداوند سبحان به بندگانش گفته که برای آنان جز به ارزشمندترین ابزارها و با فضیلت‌ترین مقامات و ارجمندترین علوم و معارف، خشنود نیست، می‌فرماید:

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ ۚ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ ﴿۷﴾﴾
[الزمر: ۷].

«اگر ناسپاسی کنید، [بدانید که] خداوند از شما بی‌نیاز است. و ناسپاسی را در حق بندگانش نمی‌پسندد. و اگر سپاس بگذارید آن را برایتان می‌پسندد».
و یا می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴿۳﴾﴾ [المائدة: ۳].
«امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان] دین برای شما پسندیدم».
و یا می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ ﴿۱۸۵﴾﴾ [البقرة: ۱۸۵].
«خداوند در حق شما آسانی می‌خواهد و در حق شما دشواری نمی‌خواهد».

و یا می فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴿٢٨﴾﴾ [النساء: ۲۶-۲۸].

«خداوند می خواهد که [احکام خود را] برای شما روشن سازد و راه [و رسم] کسانی را که پیش از شما بودند به شما بنمایاند و از شما درگذرد و خداوند دانای فرزانه است (۲۶) و خداوند می خواهد که از شما درگذرد و کسانی که از خواسته های نفسانی پیروی می کنند می خواهند که دستخوش کجروی بزرگی شوید (۲۷) خداوند می خواهد، از [مسئولیت] شما بکاهد و انسان ناتوان آفریده شده است».

خداوند سبحان به این خاطر بندگان را نیافرید که نیازی به آنها داشته باشد و یا با بودن آنها از کمی درآمده و افزایش یابد و یا به واسطه آنها قدرتمند شده و از ذلت درآیند بلکه هم چنان که خداوند می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۸].

«و جن و انس را جز برای آن که مرا بندگی کنند نیافریده ام (۵۶) از آنان هیچ روزی ای نمی خواهم و نمی خواهم که به من خوراک بدهند (۵۷) خداوند است که روزی دهنده است [همان] توانمند استوار».

خداوند سبحان به دنبال این که به بندگان دستور می دهد دهند و آنان را از صدقه دادن اموال پست و بی ارزش خود نهی می نماید، می فرماید:

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾﴾ [البقرة: ۲۶۷].

«و آهنگ ناپاک مکنید [که] از آن ببخشید، [چگونه چنین کاری رواست] حال آن که خود آن را نمی ستانید مگر آن که در آن چشم پوشی کنید و بدانید که خدا بی نیاز ستوده است».

خداوند سبحان از این که چیزی از انفاق آنان به او برسد، بی نیاز است. او حمید و ستوده بوده و همه ی صفات پسندیده و ستایش ها براننده ی اوست لذا انفاق بندگان نیازی از او را برطرف نمی کند و حمدی را بر او واجب نمی گرداند، بلکه او به خودی خود غنی و بی نیاز است، او به خودی خود ستوده

است و اسماء و صفاتش قابل ستایش‌اند، و سود انفاق بندگان به خودشان بازمی‌گردد و احسان‌شان به خودشان برمی‌گردد، هم چنان که خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ [الإسراء: ۷].

«اگر نیکی کنید، [در حقیقت] برای خودتان نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید [باز در حقیقت] برای خودتان بدی کرده‌اید».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾ [الروم: ۴۴].

«و هر کس کردار شایسته کند، برای خود جایگاه آرامش آماده می‌کنند».

و یا می‌فرماید:

﴿فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ [یونس: ۱۰۸].

«هر کس که راه بیابد، فقط به [سود] خودش راه می‌یابد. و هر کس که گمراه شود، فقط به [زیان] خود گمراه می‌شود».

این از یک سو، و از سوی دیگر کسی که خواهان مطالعه‌ی ریشه‌ها و سرچشمه‌ی نعمت‌ها، و عوامل آن -از جمله ستایش و ذکر و شکر و عبادت نیکوی خداوند- است، باید پیوسته چشم ذکر را در بوستان قرآن کریم به گردش درآورد و در نعمت‌های خدا که آنها را تک تک بر آن برشمرده، و از آغاز قرآن تا پایانش، آنها را به بندگان‌ش خاطر نشان ساخته، ببیند:

﴿قُلِ لِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۷﴾ وَ لَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۳۸﴾﴾ [الباقية: ۳۶-۳۷].

«پس ستایش خدای راست که پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین پروردگار جهانیان است (۳۶) بزرگی در آسمان‌ها و زمین او راست. و اوست پیروزمند فرزانه».

۴۶- به جای آوردن سپاس خداوند، خود برترین نعمت‌هاست

در مرتبه‌ی بلند حمد و منزلت والا و ثواب بسیار آن، تردیدی نیست. حمد از ارجمندترین طاعات و زیباترین کارهای نیک است. ستایش شایسته‌ترین عملی است که آدمی با آن به پروردگارش نزدیکی می‌جوید. در صحیح آمده است که پیامبر ﷺ به هنگام بلند کردن سرش از رکوع می‌فرمود: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، مِلءَ السَّمَوَاتِ، وَمِلءَ الْأَرْضِ، وَمِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُنَّا لَكَ عَبْدٌ، لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ، وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» (پروردگارا، ستایش تراست، ستایشی که به اندازه‌ی گنجایش آسمان‌ها و زمین و هر چه که تو بخواهی باشد. تو شایسته‌ی ستایش و تمجید هستی، ستایش تو شایسته‌ترین چیزی است که بنده‌ات می‌گوید، همه‌ی ما بنده‌ی تو هستیم، چیزی را که تو عطا کنی کسی نمی‌تواند مانع آن شود، و چیزی را که تو منع کنی، کسی نمی‌تواند آن را عطا کند، در برابر بازخواست تو، بخت و ثروت و عظمت، بنده را به کار نیاید، [بلکه تنها عمل صالح سودمند است])^۱.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «این اصطلاح حدیث «أَحَقُّ» (شایسته‌ترین) أفضل تفضیل است، اما برخی از نویسندگان و مؤلفین دچار اشتباه شده و [در تعبیر آن] گفته‌اند: «حَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ» (حق است آنچه بنده گفته است...) اما این بیان و تعبیر رسول ﷺ نیست، و درست نیست، سخنان آدمی حق و [یا] باطل است، اما آنچه را پروردگار می‌گوید حق است، هم چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ﴾ [ص: ۸۴].

«پس [این] حق است و حق را می‌گویم».

این گفته: «أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ» خبر است که مبتدای آن محذوف است، یعنی «الْحَمْدُ أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ»، یا «هذا - و هو الحمد - أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ» (حمد [پروردگار] حق‌ترین سخنی است که بنده به زبان آورده است)، با این توضیح روشن می‌شود که: حمد شایسته‌ترین سخنی است که بنده

می‌گوید، و به همین خاطر گفتن حمد در همه‌ی نمازها مقرر شده، و سوره فاتحه با آن آغاز می‌شود، و گفتن آن در (ابتدای) هر خطبه و سخن، و در ابتدای هر کار مهم و شاخصی، مقرر گشته است»^۱.
 حمد و ستایش برترین نعمت خداوند است که به بندگانش ارزانی داشته است. این نعمت از دیگر نعمت‌هایی که خداوند به بنده ارزانی داشته ارجمندتر است؛ نعمت‌هایی چون روزی، نیرومندی، سلامتی، ناز و نعمت و رفاه و چیزهایی شبیه اینها. آنچه را ابن ماجه از انس رضی الله عنه روایت کرده گواهی بر این مطلب است، انس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نعمتی را که خداوند به بنده‌ای می‌دهد و او در مقابل الحمدلله گفته و شکر خدای را به جای می‌آورد، آنچه را که بنده می‌دهد (گفتن الحمدلله) بیش از آن نعمتی است که دریافت کرده است»^۲.

همچنین ابن ابی‌الدنیا در کتاب «الشکر»، و ابن ابی حاتم در تفسیر خود این سخن را به صورت موقوف از حسن بصری نقل کرده‌اند که یکی از کارگزاران عمر بن عبدالعزیز به او نوشت: من در سرزمینی زندگی می‌کنم که نعمت‌های فراوانی دارد و می‌ترسم اهالی آن سرزمین شکر خدای را به جای نیاورند، عمر به او نوشت: «من فکر می‌کردم که تو بیشتر از اینها به خدا آگاه باشی، به طور قطع خداوند هر نعمتی که به بنده‌اش عطا کند و او شکرش را به جای آورد یقیناً آن حمد و شکر بالاتر و والاتر از نعمتی است که به او عطا شده است، اگر این را نمی‌دانستی در آیاتی که در کتاب خداوند فرو فرستاده شده بیندیش که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^{۱۵}

«و به راستی به داود و سلیمان علم دادیم و [آن دو] گفتند: ستایش خداوندی راست که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داد».
 و یا می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمْ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾^{۱۶} وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدُّهُ ﴿﴾

[الزمر: ۷۳-۷۴].

۱- الفتاوی (۳۱۲/۱۴).

۲- سنن ابن ماجه (شماره: ۳۸۰۵)، و علامه آل‌بانی در السلسله الضعیفه (۲۴/۵) آن را حسن دانسته است.

«و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند. گروه گروه به سوی بهشت سوق داده می‌شوند تا هنگامی که به [کنار] آن رسند در حالی که دره‌هایش گشوده شده است و نگهبانانش به آنان گویند: سلام بر شما باد. پاک بوده‌اید [و خوش باشید]. جاودانه به آن درآیید (۷۳) و [بهشتیان] گویند: ستایش خداوندی راست که وعده‌اش را در حق ما محقق ساخت.»

و کدام نعمت برتر و والاتر از نعمت ورود به بهشت.

این مطلب آشکارا بیانگر آنست که حمد و ستایش خداوند در برابر یک نعمت، برتر و والاتر از خود آن نعمت است. این مطلب برخی از علما را دچار ابهام نموده و گفته‌اند: فعل آدمی نمی‌تواند برتر از فعل پروردگار باشد؛ این رجب در کتابش «جامع العلوم والحکم» این ابهام را نقل کرده و جوابی کامل و توجیه شده را بدان داده است او رحمته می‌گوید: «منظور از نعمت‌ها، نعمت‌های دنیوی است مانند نیرومندی، رزق و روزی، تندرستی، و دفع بلا و مصیبت و چیزهایی شبیه اینها، اما حمد جزو نعمت‌های دینی است و هر دوی اینها (دینی و دنیوی) نعمتی از سوی خداوند هستند، اما نعمت خداوند بر بنده‌اش، در این که او را هدایت نموده، و به خاطر نعمت‌هایی که به او داده می‌شود الحمدلله می‌گوید، برتر و والاتر از نعمت‌های دنیوی است که خداوند به این بنده‌اش ارزانی می‌دارد. بی‌شک نعمت‌های دنیوی اگر همراه با شکر و سپاس از خدا نباشد مصیبت و عذابند، هم چنان که ابوحازم می‌گوید: هر نعمتی که آدمی را به خداوند نزدیک نکرده و به سوی او پیش نبرد آن بلا و عذاب است. پس هنگامی که خداوند بنده‌اش را موفق گرداند که با گفتن حمد یا دیگر صورت‌های شکر، او را در برابر نعمت‌های دنیوی شکرگزاری کند، این نعمت (= گفتن حمد) بهتر از آن نعمت‌ها بوده و نزد خداوند از آنها محبوب‌تر است، بی‌تردید خداوند ستایش را دوست دارد، حتماً از آن بنده که وقتی غذایی می‌خورد، خدا را بر آن شکر می‌گوید، یا وقتی که جرعه‌ای آب می‌نوشد، خدا را بر آن سپاس می‌کند، راضی و خشنود می‌شود. تعریف و تمجید از نعمت‌ها و شکرگزاری و ستایش در برابر آنها نزد افراد بخشنده و سخاوتمند محبوب‌تر از اموال‌شان است. آنان مال‌شان را به خاطر تحسین و ستایش می‌بخشند، و خداوند بخشنده‌ترین بخشنندگان و سخاوتمندترین سخاوتمندان است. او نعمت‌هایش را به بندگان بذل و بخشش می‌کند، و از آنان می‌خواهد که از آن تعریف و تمجید کرده و آن را نام برده و در برابرش شکرگزاری کنند و با این کارشان از آنان راضی و خشنود می‌گردد. هر چند همه‌ی اینها لطف و احسان خداوند بر آنان است و خداوند بی‌نیاز از شکرگزاری آدمیان است اما انجام چنین کاری از سوی بندگان را دوست دارد. در هر صورت صلاح و رستگاری و کمال آدمی در انجام حمد و ستایش خداوند است، و این لطف خداست که حمد و شکر را به آدمیان نسبت می‌دهد هر چند از بزرگ‌ترین نعمت‌هایش بر آنان است، و این همانند آن است که خداوند اموالی را در

اختیار آدمیان می‌گذارد سپس بخشی از آن را از آنان درخواست می‌کند و در برابر اعطای آن، آدمیان را می‌ستاید، همه کس و همه چیز ملک خداوند است و این همه محض لطف اوست، لیکن بزرگواری او اقتضای چنین کاری را می‌کند»^۱.

با این توضیح مفهوم حدیث پیشین روشن می‌شود که: «نعمتی را که خداوند به بنده‌ای می‌دهد و او در مقابل الحمد لله گفته و شکر خدای را به جای می‌آورد، آنچه را که بنده می‌دهد (گفتن الحمد لله) بیش از آن نعمتی است که دریافت کرده است». بنده حمد و ستایش را می‌دهد، و این در حالی است که خود حمد، نعمتی از جانب خداست که به او ارزانی داشته، و اگر توفیق الهی و یاری او نمی‌بود آدمی نمی‌توانست شکرش را به جای آورد، لذا این که خداوند نعمت توفیق شکرگزاری را به بنده‌اش ارزانی می‌دارد برتر و والاتر از نعمت نیرومندی و تندرستی و مال و چیزهای شبیه اینهاست که به او می‌دهد، و همه‌ی اینها نیز نعمت خداوند است، ابن قیم رحمته می‌گوید: «نعمت شکرگزاری ارجمندتر از نعمت مال و جاه و فرزند و همسر و چیزهای شبیه اینهاست»^۲.

به همین خاطر سپاس و ستایش خداوند در برابر نعمت‌هایش به خودی خود نعمتی عظیم است که ستایشی دیگر و شکرگزاری جدیدی را می‌طلبد.

ابن ابی دنیا در کتاب شکر از بکر بن عبدالله روایت کرده که گفت: «بنده هرگز الحمد لله نمی‌گوید مگر این که گفتن الحمد لله دیگری بر او واجب می‌شود پس پاداش این نعمت چه می‌شود؟ پاداش آن این است که بگوید الحمد لله، حال نعمت دیگری پیش می‌آید، و بدین گونه نعمت‌های خداوند پایان نمی‌پذیرند»^۳.

به همین خاطر امام شافعی رحمته در خصوص ستایش خداوند می‌گوید: «سپاس و ستایش خداوندی را که شکر نعمتی از نعمت‌هایش ادا نمی‌شود مگر به واسطه‌ی نعمت جدیدی از سوی خدا (گفتن الحمد لله) که آدمی باید شکر آن را نیز به جای آورد»^۴ یعنی وقتی که بنده شکر خدای را به جای می‌آورد این خود نعمت جدیدی است که شکر دیگری را می‌طلبد.

ابن ابی دنیا می‌گوید: محمود و راق این شعر را برای من زمزمه کرد:

إذا كان شكرى نعمة الله نعمة على له في مثلها يجب الشكر

۱- جامع العلوم والحکم (۲/۸۳، ۸۲).

۲- عدة الصابرين (ص: ۱۶۹).

۳- الشکر (ص: ۱۷).

۴- ابن کثیر در تفسیرش (۲/۵۴۰) این مطلب را آورده است.

وقتی که شکرگزاری خود نعمتی از سوی خدا بر من است که خود آن نیز مستلزم شکر گزاراست.

فکیف وقوع الشکر الا بفضله وإن طالت الأيام وأتصل العُمُرُ

پس اگر چه روزگار به طول بینجامد و عمر نیز به دارازا کشد هر شکری که از سوی من صورت پذیرد قطعاً از لطف و فضل اوست.

إذا مسَّ بالسَّراءِ عمَّ سرورها وإذا مسَّ بالضرَّاءِ أعقبها الأجرُ

آنگاه که خوشی‌ها به من می‌رسند سرور و شادی سراسر وجودم را فرامی‌گیرند [و من غرق سپاس می‌شوم] و آنگاه که به بلا یا و ناخوشی‌ها دچار می‌گردم [شاکرم] و به دنبال آن اجر و پاداش پیاپی خواهد آمد.

وما منها إلاَّ فيه منة تضيق بها الأوهام والبرُّ والبحرُ

و هر دوی اینها به طور قطع فضل و منتی از سوی اوست که خرد و اندیشه و خشکی و دریا (و همه‌ی هستی) در برابر این همه نعمت ناتوان و درمانده است.^۱

شاعر دیگری در همین معنا چنین می‌سراید:

لو كلُّ جارحةٍ منِّي لها لغةٌ تثني عليك بما او ليت من حسن

اگر هر عضوی از اعضای بدنم زبانی داشتند و با آن ثناگوی نیکی‌های تو بودند که بر من جاری داشته‌ای

لكان مازاد شكري اذ شكرتُ به إليك أبلغ في الإحسان والمنن

به طور قطع شکرگزاری من هیچ‌گاه به احسان و منتی که تو بر من نهاده‌ای هیچ چیز نمی‌افزود و من نمی‌توانستم کمترین شکر تو را به جای آورم.^۲

پروردگارا! سپاس و ستایش مختص توست و تمامی نعمت‌ها از فضل و احسان توست. خداوند! به خاطر اسلام، و به خاطر ایمان، و به خاطر قرآن، و به خاطر خانواده و مال و تندرستی‌ای که به ما ارزانی داشته‌ای تو را حمد و ستایش می‌گوییم. خدایا به خاطر همه‌ی نعمت‌هایی که در گذشته و حال، یا به صورت آشکار و پنهان، یا به صورت عمومی و خصوصی به ما اعطا کرده‌ای تو را حمد و ستایش می‌نماییم. سپاس و ستایش فراوان به خاطر همه‌ی اینها مختص توست، پروردگارا حمد و ستایش از آن

۱- الشکر (ص: ۴۴).

۲- این ابیات را ابن کثیر در تفسیرش نقل کرده است (۵۴۰/۲).

توست به حدّی که تو راضی شوی، و حمد و ستایش از آن توست ای پروردگار ما آنگاه که خوشنود گردی.

۴۷- برترین و کامل‌ترین عبارات‌های حمد و ستایش

بیشتر شرح فضیلت حمد و ثواب عظیم آن نزد خداوند بیان شد، همچنین به برخی عبارات‌های آن که در قرآن کریم و احادیث رسول اکرم ﷺ نقل شده اشاره شد، مانند این سخن خدا که می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲] و یا این سخن: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ كَمَا يُحِبُّ رَبَّنَا وَيَرْضَى» (سپاس و ستایش مختص خداوند است، سپاس و ستایشی فراوان و پاک و برکت یافته، آن چنان که پروردگار ما دوست داشته باشد و بپسندد)، و جملاتی شبیه اینها که در قرآن کریم نقل گردیده و خداوند خود را بدان ستوده است، و یا در سنت نبی اکرم ﷺ نقل شده و رسول الله ﷺ پروردگارش را با آن ستایش نموده است. اینها عبارتهایی عظیم‌اند که در برگزیده‌ی زیباترین و کامل‌ترین عبارات‌های حمد و ستایش خداوند هستند. برخی از علماء گفته‌اند که برترین عبارت حمد این چنین است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُوَافِي نِعْمَهُ وَيُكَافِيهِ مَزِيدَهُ» (ستایش تنها سزاوار خداوند یکتاست، ستایشی که به نعمت‌های خداوند برسد و شکر آن نعمت‌ها با آن ستایش حاصل شود و ستایشی که با فزونی نعمت خدا برابری کند، و شکر احسان زیاد خداوند را به جای آورد). این علما به آنچه از ابونصر تمار نقل شده دلیل آورده‌اند که گفته: «آدم عليه السلام گفت: پروردگارا! مرا به کسب روزی سرگرم نموده‌ای پس سخنی به من بیاموز که بهترین و کامل‌ترین حمد و تسبیح را در خود داشته باشد، خداوند پاک و والا مرتبه به او وحی فرمود: ای آدم! وقتی که به صبح می‌رسی، و وقتی که به شب می‌رسی سه بار بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْدًا يُوَافِي نِعْمَهُ وَيُكَافِيهِ مَزِيدَهُ» که این کامل‌ترین حمد است».

این مطلب بر امام محقق ابن قیم جوزی رحمته الله عرضه شد؛ ایشان گوینده‌اش را به شدت مورد انتقاد قرار دادند و روشن نمودند که این مطلب در هیچ کدام از صحاح یا سنن یا مسانید از پیامبر ﷺ نقل نشده است و به هیچ وجه در کتب حدیث مورد اعتماد شناخته شده نیست و در این باره در یک نوشتار جداگانه این مطلب را باز کرده و به تشریح آن پرداخته است.

ایشان رحمته الله می‌گویند: «این حدیث در صحیحین و یا در یکی از آنها موجود نیست و به هیچ وجه در کتب حدیث مورد اعتماد شناخته شده نیست، و سند معروفی ندارد بلکه تنها از ابونصر تمار به نقل از آدم ابوالبشر نقل شده است و جز خدا کس نمی‌داند که چه مدت زمانی میان ابونصر و آدم عليه السلام فاصله هست!» سپس حدیث پیشین را نقل کرده و می‌گوید: «اگر ابونصر تمار این حدیث را از سرور فرزندان

آدم محمد مصطفی ﷺ نقل می‌کرد به خاطر انقطاع راویان حدیث میان او و رسول الله ﷺ روایتش پذیرفته نمی‌شد، حال چه رسد به روایت او از آدم عَلَيْهِ السَّلَام. گروهی از علما چنین پنداشته‌اند که این شکل از حمد و ستایش خدا با این لفظ کامل‌ترین و بهترین حمدی است که خداوند با آن ستایش می‌شود و همه‌ی انواع حمد را در خود گرد آورده است، و مسئله‌ای فقهی را بر آن بر پا نموده و گفته‌اند: اگر کسی سوگند یاد کند که خداوند را به کامل‌ترین و باشکوه‌ترین شکل حمد و ستایش کند، راه عمل به سوگندش این است که بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُؤَافِي نِعْمَهُ وَيُكَافِيءُ مَزِيدَهُ» گفته‌اند: معنای «یوافی نعمه» این است که: ستایشی که به نعمت‌های خداوند برسد و شکر آن نعمت‌ها با آن ستایش حاصل شود، و «یکافیء» یعنی: و ستایشی که با فزونی نعمت خداوند برابری کند یعنی: و شکر احسان زیاد خداوند را به جای آورد».

ابن قیم رحمته می‌گوید: آنچه از عبارات‌های حمد معروف و شناخته شده است. -متن‌هایی که خداوند با آن خود را ستوده و رسول الله ﷺ او را با آنها ستوده، و آگاهان به حمد خدا از امت رسول او را با آن ستوده‌اند- این لفظ در میان آنها نیست.

در ادامه ابن قیم برخی از شکل‌های حمد که در قرآن آمده را نقل کرده سپس می‌گوید: این ستایش‌های خداوند در باره‌ی خودش است ستایش‌هایی که آنها را در کتابش فرو فرستاده و به بندگانش آموخته است، و خبر داده که بهشتیان نیز با همین شکل او را حمد می‌گویند، و این مورد تأکیدترین و برترین و کامل‌ترین انواع حمد است حال آن که می‌خواهد سوگندش را به جای آورد چگونه به لفظی عدول می‌کند که خداوند با آن خود را ستایش ننموده، و این نحوه‌ی حمد از رسول الله ﷺ و آگاهان امتش به اثبات نرسیده است، پیامبر ﷺ به هنگام ستایش خداوند در آن هنگام که ستایش در آن مورد تأکید است آن عبارت را ذکر نکرده است به عنوان مثال: به هنگام حمد در اجرای خطبه‌ی ازدواج، و حمد در آغاز کارها، و حمد در خطبه‌ی حاجت [که به هنگام انجام کار و برآوردن نیازی خوانده می‌شود]، و حمد به دنبال خوردن غذا و نوشیدن آشامیدنی و پوشیدن لباس و خروج از دستشویی، و حمد به هنگام دیدن آنچه او را شاد می‌کند یا نمی‌کند (...).

سپس ایشان رحمته نمونه‌های بسیاری از صیغه‌های حمدی که در چنین اوقاتی از رسول الله ﷺ نقل شده است را آورده و می‌فرماید: «این خلاصه‌ای از جایگاه‌های است که در کلام خدا و رسول و اصحاب و ملائکه‌اش، حمد آمده است که ارزش‌ها و زیبایی‌های آن بر تو پوشیده نیست؛ اگر آن صیغه‌ی حمدی که در آن حدیث مذکور آمده -چنانکه برخی گمان می‌کنند- بهترین و کامل‌ترین و

جامع‌ترین انواع حمد باشد قطعاً می‌بایست در صدر همه‌ی آن حمدها قرار می‌گرفت، و به هنگام شکرگزاری خداوند ذوالجلال و الإکرام بیشترین کاربردها را می‌داشت»^۱.

با این تحقیقی که ابن قیم رحمته بیان داشته، ضعف این شکل و عبارت از حمد از جهت روایت آشکار می‌گردد. اگر این عبارت صحیح بوده و کامل‌ترین شکل حمد بود پیامبر صلی الله علیه و آله از آن عدول نکرده و عبارتی دیگر را بر آن ترجیح نمی‌داد. عائشه رضی الله عنها می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله دعاهای جامع را دوست داشت و غیر آن را ترک می‌فرمود»، ابو داود و دیگران این سخن را روایت کرده‌اند.

بیشتر این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان کردیم که: «الحمد لله برترین دعا است»، بدین ترتیب درمی‌یابیم که اگر این شکل و عبارت از حمد کامل‌ترین شکل آن می‌بود پیامبر صلی الله علیه و آله آن را رها نمی‌کرد.

همچنین [از طرف دیگر] آدمی نمی‌تواند که شکر یک نعمت از نعمت‌های خدا را به طور کامل به جای آورد حال چه رسد به این که شکر همه‌ی آنها را به جای آورد، و امکان ندارد کار آدمی و ستایشش برای پروردگار با فزونی نعمت خدا برابری کند، ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «این از محال‌ترین محال‌هاست، اگر خداوند آدمی را توانا سازد که به اندازه‌ی عبادت جن و انس خدا را پرستش نماید، هنوز [آدمی] نتوانسته که شکر کمترین نعمت او را به جای آورد ... پس کیست که پروردگارش را آن گونه که استحقاقش را دارد شکرگزاری کند چه برسد به این که با فزونی نعمت او برابری کند»^۲.

ابن قیم رحمته می‌گوید: «...می‌توان این جمله را بر وجهی اطلاق کرد که صحیح باشد، و آن این که حمدی که خداوند مستحق و شایسته‌ی آن است حمدی است که به نعمت‌های خدا برسد و شکر احسان زیاد او را به جای آورد هر چند آدمی نمی‌تواند که خدا را این گونه سپاس و ستایش نماید»^۳.

نیکوتر و کامل‌تر از این صیغه‌ی حمد، عبارتی است که در صحیح بخاری و دیگر کتب به نقل از ابو امامه باهلی به ثبت رسیده که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که سفره‌اش را برمی‌داشت و از غذا فراغت می‌یافت، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلَا مُودِّعٍ، وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ، رَبَّنَا» (سپاس و ستایش شایسته‌ی الله است؛ سپاس و ستایشی فراوان و پاک و برکت یافته، ای پروردگار ما! [حمد ما را سپاس قرار ده] که به آن کفایت نشود و ترک نگردد و بی‌نیازی از آن حاصل نیاید)^۴ بنابراین اگر این عبارت که می‌گوید: «حَمْدًا يُؤَافِي نِعْمَهُ وَيُكَافِيهِ مَزِيدُهُ» کامل‌تر و بهتر از این مورد اخیر

۱- صیغ الحمد چاپ شده با نام مطالع السعد (ص: ۹۸).

۲- صیغ الحمد چاپ شده با نام مطالع السعد (ص ۴۴، ۴۱).

۳- عدة الصابرين (ص: ۱۷۶).

۴- صحیح بخاری (شماره: ۵۴۵۹).

می بود رسول الله ﷺ از آن عدول نمی نمود. زیرا او جز بهترین و کامل ترین را انتخاب نمی کند. شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمته الله در معنا و مفهوم این حدیث چنین می گوید: «وقتی که بنده ای نعمتی به تو می دهد این امکان برای تو هست که آن را تلافی کنی، و [از سوی دیگر] نعمتش بر تو ادامه نمی یابد بلکه به ناچار تو را رها کرده و آن را از تو قطع می کند، و این امکان هم برای تو وجود دارد که دیگر بدان نیازی نداشته باشی، اما نمی توانی نعمات خداوند را تلافی و جبران کنی، و وقتی که به تو نعمت هایی ارزانی می کند این بخشش و ارزانی داشتن را ادامه می دهد، و اوست که بی نیاز می گرداند و سرمایه ی [زندگی] می بخشد، و مردمان به اندازه ی یک چشم بر هم زدن از او بی نیاز نیستند»^۱ این مطلب بیانگر عظمت معانی و مفاهیم دعاهای مأثوره و اذکار ثابت شده، و عمق این معانی و سلامت آنها از خطا و اشتباهاتی است که دامن گیر دیگر دعاها و اذکار می گردد. بدین وسیله سعادت و خوشبختی فراهم گشته و آنچه کامل است به دست می آید.

سپاس و ستایش از آن خداوند است، ستایش هایی که با آن خود را ستوده است و برگزیده ی آفریدگان او را با آنها ستایش نموده، ستایشی بسیار پاک و با برکت آن چنان که پروردگاران آن را پسندیده و خشنود گردد.

۱- صیغ الحمد اثر ابن قیم چاپ شده با نام مطالع السعد (ص: ۴۹).

۴۸- تعریف حمد، و بیان تفاوت آن با شکر

همچنان سخن درباره حمد ادامه دار است. نظر به این که پیش تر درباره فضیلت حمد و بیان ثواب آن و زمان هایی که گفتن حمد در آنها تعیین و مقرر شده، و بیان برخی از عبارات های آن و دیگر کارهایی که مربوط به حمد است سخن گفتیم، حال درباره ی معنا و مفهوم حمد در لغت و شرع، و تفاوت آن با شکر و مدح سخن می گوئیم.

حمد در لغت متضاد مذمت و نکوهش است، ابن فارس در معجم مقاییس اللغة می گوید: «حاء و میم و دال خود یک واژه بوده و یک ریشه است که بیانگر متضاد ذم و نکوهش است، گفته می شود: حمدتُ فلاناً أحمداً: فلانی را ستودم و می ستایم، محمود و محمد وقتی گفته می شود که خصلت های پسندیده در کسی که مورد ستایش است بسیار باشد ... و به همین دلیل که گفتیم پیامبران، محمد ﷺ نامیده شده است»^۱.

و لیث می گوید: «أَحْمَدُ الرَّجُلُ» یعنی آن مرد را ستوده یافتم و به او دلخوش کردم و خرسند شدم، و هم چنین شخص دیگری گفته: گفته می شود: «أَتَيْنَا فُلَانًا فَأَحْمَدَانَا وَأَذْمَنَانَا» یعنی او را شخصی محمود و پسندیده یا مذموم و منفور دیدیم^۲.
این که خداوند می فرماید:

﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ﴾ [الصف: ۶].

«و به پیغمبری که بعد از من می آید و نام او احمد است مژده می دهم».

احمد در این آیه اشاره ایست به این که پیامبر ﷺ در اخلاق و کردارش ستوده و پسندیده است و چیزی که موجب ملامت و مذمت باشد در او وجود ندارد^۳.

۱- معجم مقاییس اللغة (۱۰۰/۲).

۲- بنگر به: تهذیب اللغة اثر ازهری (۴/۴۳۴).

۳- احمد در این آیه اشاره ایست هم به نام پیامبر ﷺ و هم به فعل پیامبر ﷺ یعنی همان طوری که نامش «احمد» است همان طور هم در اخلاق و احوالاتش «احمد» یعنی شایسته تر و ستوده تر است، واژه أحمد که مخصوص پیامبر ﷺ است و در این آیه که ذکر شد عیسیٰ ﷺ به آمدن او بشارت می دهد، در واقع هشدار تنبیهی است بر این که از او و

همچنین این سخن خداوند که می فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ﴾

[الفتح: ۲۹].

«محمد فرستاده‌ی الله است».

هر چند که لفظ محمد در اینجا از جهتی اسم عَلَم است برای او، ولی در آن اشارتی به توصیف صفات پیامبر ﷺ است و مخصوص گرداندن او به معانی واژه محمد یعنی ستوده شده، دیگران نیز بدین نام، نامیده می‌شوند که گاه بهره‌ای از صفتی که این اسم بدان دلالت دارد در آنها یافت می‌شود و گاه یافت نمی‌شود. اما پیامبر اکرم اسلام ﷺ هم از لحاظ اسم و هم از لحاظ خصلت و ویژگی، محمد است.

حمد یعنی ثنا و ستایش خدا بر اساس فضیلت و بزرگی او، حمد اخص از مدح و عام‌تر از شکر است، مدح در مواردی است که با اختیار از طرف انسان انجام می‌گیرد، مثلاً انسان به خاطر بلندی قدش و زیبایی چهره‌اش مورد مدح قرار می‌گیرد همان طور که به خاطر بخشش مال و شجاعت و علمش مورد مدح قرار می‌گیرد حمد در قسمت دوم جای دارد یعنی نسبت به آثار علمی و معنوی است، نه موارد ظاهری، یعنی انسان به خاطر سخاوت و شجاعت و علم و چیزهایی شبیه اینها که با اختیار خود آنها را انجام می‌دهد ستوده می‌شود، و به خاطر زیبایی چهره و قد بلندی و آفرینش نیکو و چیزهایی شبیه اینها که اختیاری در آن ندارد ستوده نمی‌شود.

شکر هم در مقابل نعمت است پس هر شکری حَمْدی است و هر حَمْد و ثنایی شکر نیست و هر حَمْدی، مدح است و هر مدحی حمد و ثنا نیست^۱.

ابن قیم رحمته می‌فرماید: «تفاوت میان حمد و مدح این است که گفته می‌شود: خبر دادن از صفات نیک دیگران، یا خبر دادنی است که عاری از محبت و ارادت به شخصی است که از او خبر می‌دهند یا این خبر همراه با محبت و ارادت نسبت به آن شخص است. اگر اولی باشد این مدح است و اگر دومی باشد این حمد است، لذا حمد خبر دادن از صفات نیک و پسندیده ممدوح به همراه محبت و تکریم و تجلیل از اوست»^۲.

کسانی که قبل از او بودند ستوده‌تر و أحمد است. مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: دکتر سیدغلامرضا خسروی حسینی،

ج ۱، ص ۵۴۱، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم زمستان ۱۳۸۳ م.

۱- بنگر به: بصائر ذوی تمییز اثر فیروزآبادی (۴۹۹/۲).

۲- بدائع الفوائد (۹۳/۲).

از شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته درباره‌ی حمد و شکر و این که حقیقت آن دو چیست؟ سؤال شد، و این که آیا این دو یک معنی و مفهوم دارند یا دو معنا دارند؟ و حمد درباره‌ی چه چیزی به کار می‌رود؟ و شکر در برابر چه چیزی؟ ایشان رحمه الله این گونه پاسخ دادند: «حمد در بردارنده‌ی مدح و ستایش در برابر ستایش شده است آن هم با بیان شایستگی‌ها و نیکی‌هایش، فرقی نمی‌کند که این خوبی شامل ستایش‌کننده شده باشد یا نشده باشد. اما شکر فقط در برابر احسانی است که مشکور (کسی که قابل ستایش و سزاوار تشکر است) به شاکر (شخصی که سپاسگزار بوده و تشکر می‌کند) می‌نماید، از این رو حمد اعم از شکر است، زیرا این حمد در برابر شایستگی‌ها و نیکی‌هاست، خداوند به خاطر نام‌های نیکو و صفات والایش [از یک سو] و به خاطر آنچه در دنیا و آخرت آفریده [از سوی دیگر] مورد حمد و ستایش قرار می‌گیرد. و به همین خاطر خداوند می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ [الأنعام: ۱].

«ستایش خداوندی راست که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد».
و یا می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ﴾ [سبأ: ۱].

«ستایش خداوندی راست که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست. و ستایش در آخرت [نیز] او راست».
و یا می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبْعًا يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾ [فاطر: ۱].

«ستایش خدای راست، پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین، [کسی که] فرشتگان را پیام‌آوران دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه گرداند هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید».
اما شکر فقط در برابر بخشش و دهش است، و از این بُعد اخص از حمد است، شکر با قلب و دست و زبان صورت می‌پذیرد هم چنان که گفته شده:

أفادتكم التعماء مني ثلاثة يدي ولساني والضمير المحجبا

من با سه چیز شکر نعمت‌های شما را به جای آورده‌ام با دست و زبان و قلبم.

و به همین خاطر خداوند می‌فرماید:

﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا﴾

[سبأ: ۱۳].

«[گفتیم: ای آلِ داود، در عمل سپاسگزار باشید].»

حمد فقط با قلب و زبان صورت می‌گیرد. از این رو شکر از جهت انواعش عام‌تر است، و حمد از جهت اسبابش عام‌تر است، در حدیث آمده که: «الحمد لله رأس شکر است، کسی که خدا را سپاس و ستایش ننماید او را شکر نکرده است»^۱.

و در صحیح به نقل از پیامبر ﷺ آمده که ایشان فرمودند: «خداوند حتماً از آن بنده که وقتی غذایی خورد، خدا را بر آن شکری گوید، یا وقتی که جرعه‌ای آب می‌نوشد، خدا را بر آن سپاس می‌کند، راضی و خشنود می‌شود»^۲.

و با این حدیث معلوم می‌شود که میان حمد و شکر عموم و خصوص من وجه^۳ وجود دارد. هر دو با هم در این که با زبان و در مقابل نعمت صورت می‌گیرند یکی هستند لذا می‌توان آن را حمد یا شکر نامید ولی حمد هنگامی است که بنده با ذکر اسماء حسنی و صفات عظیم خدا او را ثنا می‌گوید، این مورد حمد نامیده می‌شود، و شکر نامیده نمی‌شود، و شکر هنگامی است که آدمی نعمت خداوند را در راه اطاعت و عبادت خداوند به کار می‌گیرد، این مورد شکر نامیده می‌شود و حمد نامیده نمی‌شود.

حمد خداوند همان ستایش و تعریف و تمجید خداوند است با نام بردن از صفات عظیم و نعمت‌ها و لطف‌های فراگیرش، به همراه عشق و محبت و تکریم و گرامیداشت او، و این امر تنها مختص خداوند سبحان است نه کسی دیگر، لذا همه‌ی حمد و ستایش مختص الله پروردگار جهانیان است؛ «و برای این خداوند می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ با لام جنس که مفید استغراق است، همه‌ی حمد از آن خداست یا از آن جهت که او مالک همه‌ی چیزهاست و یا از آن جهت که استحقاق و شایستگی‌اش را دارد. پس

۱- این حدیث را عبدالرزاق در المصنف (۴۲۴/۱۰)، و بیهقی در آداب (ص: ۴۵۹) از طریق قتاده روایت کرده که عبدالله بن عمرو گفت: رسول الله ﷺ فرمودند، سپس حدیث را بیان کرد. بیهقی می‌گوید: این حدیث به صورت مرسل بیان شده است.

۲- صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۴) (الفتاوی ۱۳۴/۱۱، ۱۳۳).

۳- اگر دو مفهوم کلی تنها در برخی از افراد مشترک باشند و نه در همه‌ی موارد و در این صورت هر یک از آنها نسبت به هم از جهتی اعم و از جهتی اخص باشند نسبت آن دو را عموم و خصوص من وجه می‌نامند. در واقع دو مفهومی که نسبت عموم و خصوص من وجه دارند، دارای مصداق یا مصادیق مشترک و مصداق و مصادیق مختص خود هستند. برگرفته از: منطق (۱)، تألیف: احد فرامرز قراملکی، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ چهارم، دی ماه، ۱۳۸۹ ص ۶۹-۷۰ م.

اینکه خداوند خودش را ستایش کند به سبب شایستگی اوست و حمد بندگان برای او، یا ستایش آنان برای هم، ملک اوست.

وقتی کسی می‌گوید: **أَلْحَمْدُ لِلَّهِ**، سخنش متضمن خبری از تمام چیزهایی است که خداوند به خاطر آن ستوده می‌شود و آن حمد را با صیغهی جامع و فراگیر «**الحمد لله**» بیان داشته است که در بردارنده‌ی تمام انواع حمدهایی است که به وقوع پیوسته یا مقدر بوده و در راهند، و این مستلزم اثبات همه‌ی کمالاتی است که پروردگار در برابر آنها ستایش می‌شود. به همین خاطر درست و شایسته نیست که این واژه به این شکل جز برای کسی که مقام و مرتبه‌اش در این حد است به کار رود، و او کسی نیست جز خداوند حمید مجید»^۱.

هنگامی که گفته شود: همه‌ی حمد و ستایش مختص خداوند است، این سخن دو مفهوم دارد.

نخست این که: خداوند به خاطر همه چیز قابل تحسین و ستایش است و این حمد همان چیزی است که رسولان و پیامبران و پیروان‌شان نیز با آن مورد ستایش قرار گرفته‌اند لذا این هم جزو حمد و سپاس اوست، بلکه خداوند در وهله‌ی اول و بالذات ستودنی است و ستایش‌هایی را که بندگان به دست آورده‌اند به خاطر حمد و سپاس او بوده است، پس او چه در ابتدا و آغاز، و چه در انتها و سرانجام، و چه در ظاهر و باطن محمود و ستودنی است.

دوم این که: گفته شود: همه‌ی حمد مختص توست. یعنی به صورت تمام و کمال، این مختص خداوند است و دیگری در آن شریک او نیست.

ابن قیم رحمته پس از بیان این دو معنی می‌گوید: «و درست آن است که حمد با هر دو مفهوم جملگی مختص اوست، عموم حمد و به طور کامل مختص خداوند بوده و از ویژگی‌های اوست، و او در هر حال و به خاطر همه چیز قابل تحسین و ستایش است آن هم به کامل‌ترین و با عظمت‌ترین شیوه‌ی حمد و ستایش»^۲ سپاس و ستایش مختص الله پروردگار جهانیان است. ستایشی بسیار و پاک و با برکت آن چنان که پروردگاران دوست دارد و بپسندد، و آن چنان که شایسته‌ی ذات گرامی و شکوه والای اوست، با همه‌ی ستایش‌ها آنچه را که ما می‌دانیم و آنچه را که نمی‌دانیم.

۱- بدائع الفوائد اثر ابن قیم (۲/۹۳، ۹۲).

۲- طریق الهجرة (ص: ۲۰۶).

۴۹- فضیلت شکر

در بزرگی فضیلت شکر و منزلت والای آن شکی نیست؛ شکر خداوند در برابر نعمت‌های مستمر و عطایای پی در پی و بخشش‌های فراوانش. خداوند در کتابش به شکر گزاری دستور داده و از ناسپاسی نهی نموده و شکرگزاران را ستوده است و از میان آفریده‌هایش خاصان را بدان توصیف نموده و آن را غایت و هدف خلق و امرش قرار داده است. به شکرگزاران وعده‌ی بهترین پاداش‌ها را داده، و شکرگزاری را علتی برای افزایش بخشش و عطایش، و نگاهبان و محافظی برای نعمتش قرار داده است، و بیان داشته که شکرگزارانش از آیات او بهره می‌برند^۱.

خداوند سبحان به شیوه‌های گوناگون به شکرگزاری راهنمایی و تشویق کرده است.

خداوند سبحان در آیات بسیاری از قرآن کریم دستور به شکرگزاری داده است. [به عنوان مثال]

می‌فرماید:

﴿وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١١٤﴾﴾ [النحل: ۱۱۴].

«و شکر نعمت خدا را به جا آورید، اگر وی را می‌پرستید».

و یا می‌فرماید:

﴿وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾﴾ [البقرة: ۱۵۲].

«و مرا سپاسگزاری کنید و از من ناسپاسی مکنید».

و یا می‌فرماید:

﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ ۗ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١٧﴾﴾ [العنكبوت: ۱۷].

«پس از نزد خداوند روزی بجوئید. و او را پرستید و او را سپاس گذارید، که به سوی او

برگردانده می‌شوید».

خداوند سبحان شکر را با ایمان پیوند زده و بیان داشته که اگر آفریدگان از او سپاسگزاری کرده و به

او ایمان آورند تمایلی به عذاب آنان ندارد می‌فرماید:

۱- بنگر به: مدارج السالکین اثر ابن قیم (۲/۲۴۲)

﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَءَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٤٧﴾﴾

[النساء: ۱۴۷].

«اگر سپاس گوید و ایمان آرید خداوند را با عذاب شما کاری نیست و خداوند قدرشناس داناست.»

یعنی اگر آنچه را که برای آن آفریده شده‌اید که همان شکرگزاری و ایمان آوردن است به تمامی ادا نمایید، شما را به عذاب دچار نمی‌سازم.

خداوند خبر داده که در میان بندگانش شکرگزاران را به نیکی نمودن و اعطای نعمت به آنان مختص گردانیده و می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ

[الأنعام: ۵۳].

بِالشَّاكِرِينَ ﴿٥٣﴾﴾

«آنان را با یکدیگر این چنین آزمودیم تا بگویند: آیا اینانند، کسانی که خداوند از میان ما بر آنان منت نهاده است؟ آیا خداوند به سپاسگزاران داناتر نیست؟»

خداوند سبحان فزونی نعمت را به شکرگزاری منوط کرده است، و افزایش نعمت از سوی خداوند را نهایی نیست همانطور که شکرش را پایانی نیست؛ می‌فرماید:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾﴾

[ابراهیم: ۷].

«و آن گاه که پروردگارتان اعلام داشت که اگر سپاس گذارید به شما افزون دهم و اگر کفر ورزید، [بدانید که] عذاب من سخت است.»

در نتیجه شکرگزاری، فزونی پیوسته (ی نعمت) را به همراه دارد، به همین خاطر گفته شده که: «هر وقت وضع و حالت را رو به فزونی ندیدی به شکرگزاری روی آور.»

خداوند آدمیان را به دو دسته تقسیم کرده: شکرگزار و ناسپاس، منفورترین چیزها نزد خدا، کفر و اهل آن است، و محبوب‌ترین چیزها نزد او شکر و اهل آن است، خداوند درباره آدمیان می‌فرماید:

[الإنسان: ۳].

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾﴾

«ما راه را بدو نموده‌ایم، چه او سپاسگزار باشد یا بسیار ناسپاس.»

و یا می‌فرماید:

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾
[الزمر: ۷].

«اگر ناسپاسی کنید، [بدانید که] خداوند از شما بی‌نیاز است و ناسپاسی را در حق بندگانش نمی‌پسندد و اگر سپاس بگذارید، آن را برایتان می‌پسندم».
و یا می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾
[لقمان: ۱۲].
«و هر کس شکر می‌گذارد، [بداند که] تنها به [سود] خویش شکر می‌گذارد و هر کس کفران ورزد، [بداند که] خداوند بی‌نیاز ستوده است».
و یا می‌فرماید:

﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾
[النمل: ۴۰].
«و هر کس که سپاسگزاری کند تنها به سود خویش سپاسگزاری می‌کند، و هر کس که ناسپاسی کند، پروردگار من بی‌نیاز و صاحب کرم است».
خداوند سبحان بیان نموده که تنها کسی او را می‌پرستد که وی را سپاسگزاری کند و کسی که سپاس او را به جای نیامورد جزو پرستش‌کنندگان و عبادت‌گذاران او نیست. می‌فرماید:

﴿وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾
[البقرة: ۱۷۲].
«و خدا را سپاس بگذارید اگر او را می‌پرستید».
خداوند سبحان بیان کرده که سپاسگزاری از او موجب خشنودیش می‌گردد. می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾
[الزمر: ۷].
«و اگر سپاسگزاری کنید، از این کارتان خشنود می‌گردد».
اولین سفارشی که -پس از برخورداری از نعمت عقل- به انسان شده این است که هم شکرگزار خدا و هم شکرگزار پدر و مادرش باشد. می‌فرماید:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّلَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ﴾
[لقمان: ۱۴].

«و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش [به نیکی] سفارش کرده‌ایم. مادرش با ضعف روزافزون او را آبتن بوده است و از شیر بازگرفتنش در دو سال است. [سفارش کرده‌ایم] که برای من و

پدر و مادرت شکرگزار و بازگشت به سوی من است.»
 خداوند سبحان بسیاری از پاداش‌ها در انواع بسیاری از عبادات را به خواست و اراده‌اش موکول کرده
 است مانند این که می‌فرماید:

﴿فَسَوْفَ يُعْطِيكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ﴾ [التوبة: ۲۸].

«خداوند اگر بخواهد شما را از فضل خویش، بی‌نیاز می‌گرداند.»
 و یا درباره‌ی پذیرفتن [دعا] می‌گوید:

﴿فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ﴾ [الأنعام: ۴۱].

«و اگر بخواهد آنچه را که [دور کردن] آن را می‌طلبید دور می‌کند.»
 و درباره‌ی رزق و روزی می‌فرماید:

﴿يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ﴾ [البقرة: ۲۱۲]، [آل عمران: ۳۷]، [النور: ۳۶]، [الشوری: ۱۹].

«هر که را خواهد روزی می‌دهد.»
 و درباره‌ی مغفرت و بخشش می‌فرماید:

﴿يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [آل عمران: ۱۲۹]، [المائدة: ۱۸]، [الفتح: ۱۴].

«هر کس را بخواهد می‌آمرزد.»
 و درباره‌ی توبه می‌فرماید:

﴿وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ﴾ [التوبة: ۱۵].

«حال آن که خداوند از هر کس که بخواهد درمی‌گذرد.»
 اما درباره‌ی شکر، هر جا که از آن نام برده شده پاداش آن به صورت مطلق بیان شده است، مانند این
 که می‌فرماید:

﴿وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۵].

«و زودا که به شکرگزاران پاداش دهیم.»
 و یا می‌فرماید:

﴿وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۴].

«و خداوند به شکرگزاران پاداش خواهد داد.»

خداوند سبحان بیان کرده که دشمن خداوند ابلیس هدف و قصدش را بر اساس تلاش برای متوقف کردن مردم از شکرگزاری قرار داده است، و این به این علت است که شیطان جایگاه والای مقام شکر و این که شکر از برترین و بالاترین مقامات است را دریافته، چنانکه در سخن خداوند متعال آمده است:

﴿ثُمَّ لَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۷].

«آنگاه از پیش رویشان و از پشت سرشان و از [سمت] راستشان و از [سمت] چپشان به سوی آنان خواهیم آمد و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت.»
همچنین خداوند سبحان بیان داشته که عده‌ی کمی از بندگانش جزو شکرگزاران هستند می‌فرماید:

﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾ [سبأ: ۱۳].
«و از بندگانم اندک [کسانی] سپاسگزارند.»
و یا می‌فرماید:

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۳]، [یوسف: ۳۸]، [المؤمن: ۶۱].
«ولیکن بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند.»
خداوند سبحان بیان داشته که قصد و غرضش از آفریدن مخلوقات و تنوع بخشیدن به نعمت‌ها، شکرگزاری [آدمیان] بوده است. می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [النحل: ۷۸].

«و خداوند شما را از شکم‌های مادران‌تان [در حالی] بیرون آورد که چیزی نمی‌دانستید و برای شما [توان] شنوایی و دیدگان و دل‌ها پدید آورد، باشد که سپاسگزاری کنید.»
و یا می‌فرماید:

﴿وَمِنْ رَحْمَتِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِي وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [القصص: ۷۳].

«و از رحمت خود شب و روز را برایتان مقرر داشت تا در آن [شب] آرام گیرید و تا [در روز] از فضل او [روزی خویش] بجوئید و باشد که سپاس بگذارید.»
و یا می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى
الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [النحل: ۱۴].

«و او کسی است که دریا را رام کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن پیرایه‌ای را که آن را
پوشید بیرون آرید و کشتی‌ها را در آن روان می‌بینی و تا از فضل او [در آن] بجوید و باشد که
سپاسگزارید». و آیات در این معنا بسیار است.

بی‌شک شکر (گزاری) راه و رسم رسولان و انبیای الهی یعنی برگزیده‌ترین خلق خدا و نزدیک‌ترین
ایشان به اوست - درود و سلام خداوند بر همگی آنان باد -
خداوند سبحان اولین پیامبری را که به سوی زمینیان برانگیخته است با [صفت] شکر [گزاری] مورد
ستایش قرار داده و می‌فرماید:

﴿ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿۳﴾﴾ [الإسراء: ۳].
«ای فرزندان کسانی که با نوح [آنان را بر کشتی] سوار کردیم. به راستی او بنده‌ای سپاسگزار
بود».

این که در اینجا به طور خاص از نوح نام برده شده و بندگان را مورد خطاب قرار داده که از نسل او
هستند، اشاره‌ای است به این که او را سرمشق و الگوی خود قرار دهند زیرا نوح پدر دوم آنان است. بی‌شک
خداوند پس از حادثه‌ی طوفان و غرق [بندگان]، نسل آدمیان را از نژاد او قرار داد، هم چنان که می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿۷۷﴾﴾ [الصافات: ۷۷].
«و تنها ذریه‌ی او را باقی گذاشتیم».

به فرزندان و آیندگان دستور می‌دهد که در شکرگزاری به پدرشان اقتدا کنند و خود را به او شبیه
نمایند چرا که نوح عليه السلام بنده‌ای سپاسگزار بود.
[هم چنین] خداوند سبحان ابراهیم خلیل را این گونه مورد تعریف و تمجید قرار می‌دهد که
شکرگزار نعمت‌های اوست؛ می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۲۰﴾ شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ أَجْتَبَنَاهُ
وَهَدَيْنَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۲۱﴾﴾ [النحل: ۱۲۰-۱۲۱].

«به راستی ابراهیم پیشوایی نیایش‌گر برای خداوند [و] پاکدین بود و از مشرکان نبود (۱۲۰)
سپاسگزار نعمت‌هایش [بود]، او را برگزید و به راه راست هدایتش کرد».

خداوند سبحان درباره‌ی او بیان داشته که: او ﴿أُمَّةٌ﴾ یعنی: قدوه و پیشوا بود که در کار نیک از او تقلید و پیروی می‌کردند، و او قانت یعنی: مطیع و مداوم بر طاعت و عبادت خدا بود، و حنیف یعنی: حقگرا، و بیزار و کناره‌گیر از هر چه جز او بود. سپس خداوند این صفات ابراهیم را این گونه برایش به پایان می‌رساند که: او سپاسگزار نعمت‌های خدا بود، و شکر را منتها و منظور خلیلش قرار داد. خداوند سبحان به بنده‌اش موسی علیه السلام دستور می‌دهد که آنچه از نبوت و رسالت و سخن گفتن با او را که به وی عطا کرده با شکر و سپاسگزاری پذیرا شود. می‌فرماید:

﴿يَمْوِسَىٰ إِنِّي أَخِطَفْتُكَ عَلَىٰ النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلِمِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۴].

«ای موسی، بی‌گمان من با پیام‌هایم و با کلام خود تو را بر [دیگر] مردمان برگزیدم. پس آنچه را که به تو عطا کردم، بگیر و از سپاسگزاران باش.»

آیات در این باره، یعنی بیان شکرگزاری انبیاء علیهم السلام در برابر خداوند، بسیار زیاد است و بی‌شک شکرگزاری خداوند راه و رسم و شیوه‌ی آنان بوده است.^۱ اما شکرگزاری خاتم پیامبران و سرور همه‌ی فرزندان آدم، محمد بن عبدالله - که والاترین درودها و پاک‌ترین سلام‌ها بر او باد - خود حیطة‌ای وسیع و دریایی پهناور است. پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه‌ترین مردم به خدا، و شایسته‌ترین شان به ترس همراه با بزرگداشت او، و شکرگزارترین شان در برابر نعمت‌هایش، و والاترین شان از لحاظ منزلت نزد خداوند است. در صحیح [بخاری] به نقل از مغیره بن شعبه آمده که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله [در نماز چنان] می‌ایستاد که پاهایش ورم می‌کرد. به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟!»^۲.

درود و سلام فراوان خداوند، و فرشتگان و پیامبران و رسولانش، و همه‌ی مؤمنان بر ایشان صلی الله علیه و آله باد، آن چنان که به وحدانیت خدا ایمان آورد و او را معرفی نمود و به سوی او فراخواند و به بهترین شیوه به شکرگزاری او اقدام نمود.

۱- بنگر به: عدة الصابرين اثر ابن قیم (ص: ۱۵۰ و مابعد آن).

۲- صحیح بخاری (شماره: ۴۸۳۶).

۵۰- حقیقت شکر و جایگاه آن نزد گذشتگان

در آنچه گذشت درباره‌ی فضیلت شکر و جایگاه والای آن نزد خداوند و راهنمایی‌های گوناگون در این باره در قرآن کریم سخن به میان آمد. اکنون درباره‌ی اصل شکر و حقیقت آن سخن گفته و به جایگاه آن نزد گذشتگان نیکوکار رحمهم الله اشاره می‌کنیم.

اصل شکر و حقیقت آن، همان اذعان و اقرار همراه با فروتنی و محبت به هدایای مُنعم و بخشنده است. «کسی که نعمت را نشناسد بلکه حتی نسبت به آن جاهل و نادان باشد سپاسگزار آن نمی‌شود، و همچنین کسی که نعمت را بشناسد اما منعم و بخشنده را نشناسد شکر آن را به جای نمی‌آورد، و کسی که نعمت و نعمت‌دهنده را بشناسد اما آن را انکار کند چنانکه نعمتی را که در اختیار دارد و منعم آن را بدو ارزانی داشته انکار نماید، نسبت بدان کفر ورزیده است، و کسی که نعمت و منعم را بشناسد و آن را تصدیق کند و انکار ننماید اما در برابر منعم فروتن نبوده و دوستش نداشته و از او خشنود نباشد شکر نعمت را به جای نیاورده، و کسی که نعمت را بشناسد و به همراه آن منعم را شناخته و در برابرش فروتنی کرده و او را دوست بدارد و از او خشنود گردد و نعمت را در مسیری که او دوست دارد و در راه طاعت او به کار گیرد، هم اوست که شاکر این نعمت است»^۱.

بدین ترتیب روشن می‌شود که شکر بر پنج پایه بنا گشته است:

۱- فروتنی و فرمانبرداری شکرگزار در برابر مشکور.

۲- محبتش نسبت به او.

۳- اعترافش به نعمت او.

۴- تعریف و تمجیدش از او برای نعمت.

۵- و این که نعمت را در راهی که او نمی‌پسندد به کار نگیرد.

این پنج بند، پایه و اساس شکر است، لذا هر گاه یکی از این پایه‌ها نباشد یکی از پایه‌های شکر دچار اختلال و نقص شده است، و هر که درباره‌ی شکر و حدود آن سخن بگوید سخنش به این موارد باز می‌گردد^۲. شکرگزاری با قلب و زبان و اندام‌ها صورت می‌پذیرد، «با قلب از راه فروتنی و تسلیم

۱- طریق الهجرة تین اثر این قیم (ص: ۱۷۵).

۲- بنگر به: مدارج السالکین اثر این قیم (۲/۲۴۴).

شدن [و محبت]، و با زبان از راه ثنا و اعتراف به نعمت، و با اندام‌ها از راه فرمانبرداری و انقیاد و پیروی [از فرامین الهی] صورت می‌پذیرد.^۱

ابن ابی دنیا در کتابش «الشکر» نقل کرده که: شخصی به ابو حازم سلمه ابن دینار گفت: «شکرگزاری هر دو چشم چگونه است ای ابو حازم؟ ابو حازم گفت: اگر با آن دو خیر و نیکی‌ای را دیدی آن را به اطلاع عموم برسان، و اگر با آن دو کاری زشت و ناپسند را دیدی آن را بپوشان. آن شخص گفت: به جای آوردن شکر گوش‌ها به چه شیوه است؟ ابو حازم گفت: اگر با آنها سخن خیری را شنیدی آن را به خاطر بسپار و اگر با آنها سخن بدی را شنیدی آن را نپذیر و از خود بران. آن شخص گفت: به جای آوردن شکر دست‌ها چگونه است؟ ابو حازم گفت: آنچه را که از آن [صاحب] آن دو نیست، با آنها نگیر، و حق خداوند را از آن دو منع مکن. آن شخص گفت: به جای آوردن شکر شکم چگونه است؟ ابو حازم گفت: این که پایش غذا و بالایش علم باشد، آن شخص گفت: به جای آوردن شکر شرمگاه به چه شیوه است؟ ابو حازم گفت: آن چنان که خدا می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۲۹﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۳۰﴾ فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۳۱﴾﴾

[المؤمنون: ۵-۷]، [المعارج: ۲۹-۳۱].

«و آنان که شرمگاه‌هایشان را [پاک] نگه می‌دارند (۵) مگر بر همسران‌شان یا [بر] ملک یمین‌هایشان. بی‌گمان اینان [سزاوار] نکوهش نیستند (۶) پس هر کس [راهی] فراتر از این بجوید، اینانند که تجاوزکارند».

آن فرد گفت: به جای آوردن شکر پاها چگونه است؟ ابو حازم گفت: هر گاه مرده‌ای را دیدی که به او غبطه خوردی پاهایت را در کارهایی که او می‌کرد به کارگیری، و اگر مرده‌ای را دیدی که رفتارش را نپسندیدی، گام‌هایت را در مسیری که او رفته به کار نبری و تو شکرگزار خداوند باشی، اما کسی که با زبان شکرگزار باشد و با دیگر اندامش شکرگزاری نکند او همانند کسی است که جامه‌ای دارد که قسمتی از آن را به تن کرده و به طور کامل آن را نپوشیده است؛ این نوع پوشش او را در برابر گرما و سرما و برف و باران محافظت نمی‌کند و سودی به او نمی‌رساند.^۲

بی‌شک نعمت‌های خداوند بر بنده را [از جمله] در زبان و دست و پا و تمامی بدنش نمی‌توان برشمرد و همه‌ی اینها، شکرگزاری از نعمت‌دهنده‌ی آنها را لازم و ضروری می‌گرداند. عبدالرحمن بن

۱- مدارج السالکین اثر ابن قیم (۲/۲۴۶).

۲- الشکر اثر ابن ابی دنیا (شماره: ۱۲۹).

زید ابن أسلم رضی الله عنه می گوید: «شکر با استواری بر حمد، و اصل و فرع آن به دست می آید، لذا آدمی باید در نعمت های خداوند در بدن و گوش و چشم و دست و پا و دیگر اعضای بدنش بیندیشد، بی شک در هر کدام از اینها نعمتی از سوی خدا دیده می شود، بر آدمی واجب است این نعمت هایی که در بدن اوست را در راه طاعت و عبادت خداوند به کار گیرد. همچنین نعمت هایی دیگر در رزق و روزی هست که بر آدمی واجب است با بهره گیری از آنچه خداوند بدو ارزانی داشته آن را در راه طاعت و عبادت او به کار گیرد، کسی که چنین کند شکر، و اصل و فرع آن را به دست آورده است»^۱.

از دیگر نعمت های بزرگ خداوند بر بندگانش، صحت و سلامتی است که در گوش و چشم و دیگر اعضای بدنشان، آنان را از آن بهره مند نموده است. و چه نعمت بسیاری که خداوند در رگی آرام به او ارزانی داشته. صحت و تندرستی نعمتی است که سزاوار شکر و نیازمند حمد است، عبدالأعلی تیمی می گفت: «بسیار از خداوند طلب عافیت و تندرستی نمایید. کسی که اینک به مشکلی مبتلا است و در اوج گرفتاری و مصیبت است از کسی که تندرست است و از بلا ایمن نیست، به دعا سزاوارتر نیست (هر دو به یک اندازه نیازمند دعا هستند). مبتلایان امروز کسانی جز تندرستان دیروز نیستند و مبتلایان فردا کسانی جز تندرستان امروز نیستند و اگر بلایی باشد که منجر به خیر شود ما از مردان بلا نیستیم. چه بسا بلایی که در دنیا آدمی را خسته کرده و در آخرت او را خوار و زبون سازد. کسی که مدام مرتکب گناه می شود از این که در بقیه ی عمرش دچار بلایی شود که او را در مانده کند و در آخرت آبرویش را ببرد ایمن نیست. آنگاه (عبد الأعلی تیمی) می گوید: سپاس خدایی را که اگر نعمت هایش را بشماریم در شمارش نمی آیند و اگر پیوسته برای آن نعمت ها کار کنیم نمی توانیم شکرش را به جای آوریم و اگر سال های متمادی در آن نعمت ها به سر بریم باز هم تازه بوده و رنگ کهنگی به خود نمی گیرند»^۲.

اگر بنده ای تمامی عمر دنیا به او عطا شود و آن را در طاعت و عبادت خداوند هزینه کند، و در یک آن و حتی یک کلمه نیز خدا را نافرمانی نکند، شکر یکصدم نعمت های خدای سبحان را به جا نیاورده است، بلکه اگر همه عمرش را به اضافه ی عمرهای بی شمار دیگری را در راه عبادت خدا صرف نماید شکر یک نعمت خدای را به جای نمی آورد، چگونه می تواند شکر یک نعمت را به جای آورد در حالی که هر شکری خود نعمتی است که نیازمند شکر دیگری است. نمی توان شکر یکصدم از نعمت های خدا را به جا آورد جز با اعتراف به عجز و ناتوانی در انجام این کار. به همین خاطر در سید الاستغفار آمده است: «أَبْوَةٌ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبْوَةٌ بِدَنِّي، فَأَعْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» (به همه ی

۱- الشکر اثر این ابی دنیا (شماره: ۱۵۷).

۲- بنگر به: نتائج الأفكار فی شرح حدیث سید الاستغفار اثر سفارینی (ص: ۳۱۲ و ۳۱۱).

رحمت و نعمت که بر من ارزانی داشتی، اقرار می‌کنم، و به گناهم اعتراف می‌نمایم، پس مرا بیامرز که همانا جز تو کسی نیست که گناهان را بیامرزد). هر چند واژه‌ی نعمت در این دعا به صورت مفرد آمده اما مضاف است و همه‌ی نعمت‌ها را در برمی‌گیرد. از جمله نعمت‌های آشکار و پنهان همچون نعمت ایمان، و به وجود آمدن از نیستی، و گوش، و چشم، و عقل، و علم، و تندرستی، و دیگر نعمت‌هایی که خداوند بر بندگانش ارزانی داشته است.^۱

نعمت دو گونه است: نعمتی نامحدود و عام، و نعمتی محدود و محصور.

نعمت مطلق و نامحدود که در پیوند با خوشبختی ابدی است که همان نعمت اسلام و سنت نبوی است. این همان نعمتی است که خداوند به ما دستور داده تا در نمازهایمان از او درخواست کنیم که ما را به راه اهل این نعمت و کسانی که آن نعمت را بدیشان بخشیده و آنان را از زمره‌ی اهل رفیق اعلی قرار داده رهنمون گرداند،

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾﴾
[النساء: ۶۹].

«و هر کس که از خدا و رسول [او] فرمان برد، آنان در زمره‌ی کسانی خواهند بود که خداوند بر آنان انعام نموده است؛ از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان. و اینان نیک رفیقانی هستند».

اما نعمت محدود مانند نعمت نیرومندی و تندرستی جسمی و دارا بودن منصب عالی و فراوانی فرزندان و امثال اینها. این نعمت مطلق و نامحدود است که باید در حقیقت از آن شاد و خشنود شد و این نوع از خشنودی است که خداوند آن را دوست دارد و می‌پسندد؛ در حالی که او سرمستان را دوست ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾﴾
[یونس: ۵۸].

«بگو: به فضل خدا و رحمتش، باید شادمان گردند، آن از آنچه فراهم می‌آورند بهتر است».

بی‌تردید شکرگزاری در برابر نعمت‌های محدود و نامحدود خداوند به صورت عمومی بر هر مسلمانی واجب بوده، و وظیفه هر مؤمنی است. شکرگزاری راه بقا و دوام و رشد نعمت است، همچنان که ناشکری در برابر نعمت سبب زوال و نابودی آن می‌شود، و گفته شده: هر شکری هر چند که کم

۱- بنگر به: اجتماع الجيوش الإسلامية اثر ابن قیم (ص: ۴-۲).

باشد بهای نعمتی ارجمند و والاست. بنابراین هنگامی که شخص سپاسگزاری نکند نعمت را در معرض زوال قرار داده است، همچنین گفته شده: شکرگزاری عنان و مهاری است برای نعمت‌های موجود، و صیادی است برای نعمت‌های ناموجود، و همچنین گفته شده: کفران نعمت‌ها سبب رکود و نابودی و وسیله‌ی برای گریز آن نعمت‌هاست، شکر را حافظ و نگهبان می‌نامیدند زیرا شکر نعمت‌های موجود را حفظ می‌کند و آن را جالب (جلب‌کننده و جذب‌کننده) می‌نامیدند زیرا نعمت‌های ناموجود و مفقود را جذب می‌کند^۱. و همچنین گفته شده: وقتی که نعمت مورد شکرگزاری قرار گیرد ماندگار می‌شود وقتی که مورد ناسپاسی قرار گیرد می‌گریزد.

از خداوند می‌طلبیم که شکرگزاری در برابر نعمت‌هایش را قسمت‌مان گرداند و ما را از کفران آنها مصون دارد. بی‌شک او شنوا و اجابت‌کننده است.

۱- بنگر به: عدة الصابرين اثر ابن قیم (ص: ۱۵۵) و نتایج الأفكار اثر سفارینی (ص: ۳۲۵).

۵۱- فضیلت گفتن «الله اکبر» و جایگاه آن در دین

هم چنان سخن درباره کلمات چهار گانه‌ای است که بهترین و محبوب‌ترین سخنان نزد خداوند هستند؛ این چهار کلمه عبارتند از: «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر». پیشتر تا حدودی به تفصیل درباره‌ی گفتن سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله سخن گفتیم؛ حال سخن درباره‌ی الله اکبر گفتن و فضیلت آن و معنای آن در لغت و شرع و برخی مسائل متعلق به آن است. بی‌شک تکبیر جایگاهی والا دارد، و نزد خداوند پاداش فراوانی بدان تعلق می‌گیرد. نصوص بسیار زیادی در خصوص تشویق و ترغیب به انجام آن و بیان پاداش آن، نقل گردیده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وِليٌّ مِّنَ الدُّنْيَا وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا﴾ [الإسراء: ۱۱۱].

«و بگو: ستایش خداوندی راست که فرزندی برنگرفته و در فرمانروایی او را هیچ شریکی نیست. و از ناتوانی کارسازی ندارد، و او را به شایستگی تکبیر گوی.»
و یا درباره‌ی اهمیت و منزلت روزه می‌فرماید:

﴿وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«و تا شمار [روزه] را کامل کنید و خداوند را به پاس آن که هدایت‌تان کرد، بزرگ بدارید و باشد که سپاس بگزارید.»

همچنین خداوند درباره منزلت حج و اعمالی که در آن است و با انجام آنها آدمی به خدا نزدیک می‌گردد، می‌فرماید:

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَيُبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الحج: ۳۷].

«[هرگز] گوشت‌های آن [قربانی‌ها] و نیز خون‌هایش به خداوند نمی‌رسد بلکه پرهیزگاریتان به او می‌رسد. بدین سان آن [قربانی‌ها] را برایتان تسخیر کرد تا خداوند را به شکرانه آن که شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید و به نیکوکاران نوید ده.»

و یا می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾﴾ [المدرثر: ۱-۳].

«ای جامه به خود پیچیده برخیز و هشدار ده. و پروردگارت را به بزرگی یاد کن».

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته در حالی که در خصوص بیان برتری الله اکبر و جایگاه والای آن سخن می گوید، می فرماید: «به همین خاطر شعار اعمال نماز و اذان و عیدها و بلندی‌ها، تکبیر و گفتن الله اکبر است. تکبیر یکی از کلماتی است که جزو برترین سخنان پس از قرآن محسوب می گردد که عبارتند از: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر». این مطلب در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله به ثبوت رسیده است. به هیچ وجه در هیچ اثری به جای الله اکبر، الله اعظم نیامده است. به همین خاطر جمهور فقها بر این نظرند که نماز فقط با گفتن لفظ الله اکبر بر پا می گردد. اگر شخص بگوید: الله اعظم، نماز با آن بر پا نمی گردد زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «کلید [شروع] نماز، طهارت (وضو داشتن) است و ورود به نماز [و حرام نمودن همه چیز غیر از نماز] با تکبیر [احرام] و خروج از آن با سلام دادن صورت خواهد پذیرفت»^۱.

این نظر و عقیده‌ی مالک و شافعی و احمد و ابو یوسف و داود و دیگران است، و حتی اگر دیگر اذکار مانند سبحان الله و الحمد لله را بیان کند نماز با آن بر پا نمی گردد. چون تکبیر به عنوان ذکر مختص مناطق مرتفع و حالت صعود کردن است هم چنان که تسبیح مختص حالت پایین آمدن است، در سنن از جابر بن عبدالله نقل شده که گفت: «ما (در سفر) به همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم هرگاه بر بلندی‌ها بالا می رفتیم الله اکبر می گفتیم و هرگاه از بلندی‌ها فرود می آمدیم سبحان الله می گفتیم نماز هم بر این پایه برپا گشت»^۲.

بی تردید تکبیر در عبادت‌های بسیاری و در طاعت‌های گوناگونی همراه شخص مسلمان است. فرد مسلمان هنگامی که شمار روزهای روزه را کامل می کند، الله اکبر گفته و خدا را به بزرگی یاد می کند، و در حج تکبیر می گوید هم چنان که پیشتر به دلیل آن از قرآن کریم اشاره شد. اما تکبیر در نماز از جایگاه والا و منزلت بالایی برخوردار است. در فراخواندن به سوی نماز (اذان) تکبیر مقرر شده.. به هنگام گفتن اقامه برای برپایی نماز، و به هنگام ورود به نماز (با گفتن تکبیر تحریم) تکبیر تشریح شده است، بلکه حتی تکبیره الاحرام رکنی از ارکان نماز است. سپس همین تکبیر در هر فرود

۱- ابو داود آن را در سننش (با شماره: ۶۱) روایت کرده، و علامه آلبنانی در الإرواء (۸/۲) آن را صحیح دانسته است.

۲- مسلم در صحیحش این حدیث را روایت کرده است (شماره: ۲۷۳۴). ... الفتاوی (۱۱۶/۱۱۲ و ۱۱۲).

آمدن و برخاستنی در نماز به همراه فرد مسلمان است [و آن را بیان می‌دارد]. امام بخاری و امام مسلم در صحیح خود از ابو هریره رضی الله عنه نقل کرده‌اند که گفت: «هر گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست نماز بخواند وقتی می‌ایستاد [و نیت می‌آورد]، تکبیر می‌گفت و وقتی به رکوع می‌رفت، باز تکبیر می‌گفت، و هنگامی که از رکوع بلند می‌شد، می‌گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، و در حالی که پشتش را از رکوع راست می‌کرد وحی ایستاد، می‌گفت: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ»، سپس به هنگام فرود آمدن برای سجده، تکبیر می‌گفت، و وقتی از سجده‌ی اوّل سرش را بلند می‌کرد تکبیر می‌گفت و باز وقتی به سجده‌ی دوم می‌رفت و یا سر را از آن بلند می‌کرد تکبیر می‌گفت. بعداً این تکبیرها را در تمام رکعات نماز تکرار می‌کرد تا نمازش تمام می‌شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام بلند شدن از تشهد اوّل باز تکبیر می‌گفت»^۱.

بدین ترتیب، تکبیر به دفعات بسیار در نماز فرد مسلمان تکرار می‌شود، در نماز چهار رکعتی بیست و دو تکبیر، و در نماز دو رکعتی یازده تکبیر، و در هر رکعتی پنج تکبیر وجود دارد، و بر این اساس شخص مسلمان در شبانه‌روز تنها در نمازهای پنجگانه‌ی واجب نود و چهار بار الله اکبر گفته و خدا را به بزرگی یاد می‌کند حال چه رسد به اینکه نمازهای سنت مؤکده و غیرمؤکده را نیز به طور مرتب بخواند، و از این فراتر این که ذکرهایی که به دنبال نماز خوانده می‌شود را نیز به طور مرتب بخواند که در همین اذکار سی و سه بار تکبیر وجود دارد. در نتیجه هر مسلمانی که نمازهای واجب پنجگانه به همراه نمازهای سنت رواتب که در مجموع پانزده رکعت است و هم چنین سی و سه تکبیر بعد از نمازها را به طور مرتب به جا آورد، تعداد الله اکبر گفتن‌های او در طول شبانه‌روز سیصد و چهل و دو تکبیر می‌شود. بی‌شک این خود بیانگر فضیلت تکبیر است چون خداوند سهم زیادی از آن را در نماز قرار داده است. اگر تکبیر موجود در اذان و اقامه بدان افزوده شود آن هم برای کسی که اذان می‌گوید یا بر پاسخ اذان مداومت دارد، این عدد نیز به تعداد تکبیرهایش در شبانه‌روز افزوده می‌شود، تعداد تکبیرهایی که در شبانه‌روز در اذان و پاسخ آن گفته می‌شود پنجاه تکبیر است که این خود بر تعداد کلی آنها می‌افزاید.

اگر شخص مسلمان بر گفتن تکبیر به صورت مطلق و بی‌آن که مقید به زمانی خاص باشد مداومت داشته باشد تعداد تکبیرهایش در شبانه‌روزهایش به قدری خواهد شد که جز خدا کسی تعداد آنها را نمی‌تواند محاسبه کند.

۱- صحیح بخاری (شماره: ۷۸۹)، و صحیح مسلم (شماره: ۳۹۲) و همچنین لؤلؤ والمرجان حدیث ۲۲۰.

تکبیر رکنی از ارکان نماز است که ورود به نماز [و حرام نمودن همه چیز غیر از نماز] جز با گفتن تکبیرة الإحرام میسر نمی‌گردد بی‌شک این خود خیر از جایگاه و منزلت تکبیر در نماز می‌دهد، و این که نماز خود شرح و تفصیلی برای این تکبیر است که همه چیز جز نماز را حرام می‌کند. ابن قیم رحمته می‌گوید: «... چیزی زیباتر از این نیست که تکبیر نقطه‌ی ورود به نماز و حرام نمودن همه چیز غیر از آن باشد. این حرام نمودن بیانگر بزرگی پروردگار، و اثبات همه‌ی کمالات برای او، و تجلیل و بزرگداشت او، و نشان دهنده‌ی پاک و منزّه بودن او از هر عیب و نقصی است و این که همه‌ی اینها تنها مختص به اوست. تکبیر در بردارنده جزئیات افعال و اقوال و هیئات نماز است لذا نماز از اول تا آخرش شرح و تفصیلی بر مضمون «الله اکبر» است، و کدام تحریم زیباتر از این تحریم است؟ تحریمی که در بردارنده‌ی اخلاص و توحید است!»^۱ با این توضیح جایگاه تکبیر و منزلت والای آن و ارزش بزرگش در دینی روشن می‌گردد. تکبیر کلمه‌ای بی‌معنا و مفهوم، یا لفظی که مضمونی نداشته باشد، نیست. بلکه آن کلمه‌ای است که منزلتی والا و جایگاهی بالا دارد که در بردارنده‌ی مفاهیمی گرانقدر و معانی‌ای عمیق و مقاصدی والا و بلند است. ابن جریر رحمته در تفسیر این سخن خداوند:

[الإسراء: ۱۱۱].

﴿وَكَبِّرَهُ تَكْبِيرًا﴾

«و چنان که سزاوار است او را به بزرگی یاد کن».

می‌گوید: «[خداوند متعال] می‌گوید: ای محمد با سخنان و کارهایی که خداوند به تو دستور داده تا با آنها او را به بزرگی یاد کنی، پروردگارت را به بزرگی یاد کن، و بدانچه تو را امر و نهی نموده او را اطاعت کن»^۲.

شیخ محمد امین شنقیطی رحمته در تفسیر همین آیه می‌گوید: «یعنی او را به بزرگی هر چه تمام‌تر یاد کن، و این تعظیم و بزرگی خدا با مداومت دقیق بر اجرای دستورات او و دوری از هر آنچه نهی نموده، و شتاب در انجام هر آنچه او را راضی و خشنود می‌کند، نشان داده می‌شود»^۳.

این مطلب اشاره‌ایست به این که همه‌ی دین، شرح و تفصیلی برای کلمه‌ی «الله اکبر» محسوب می‌گردد لذا شخص مسلمان با انجام همه‌ی طاعت‌ها و عبادت‌ها اقدام به یاد نمودن خدا به بزرگی، و

۱- الصلاة اثر ابن قیم (ص: ۱۰۶).

۲- جامع البیان (۱۷۹/۹).

۳- أضواء البیان (۶۳۵/۳).

تکریم جایگاه او، و قیام به حق او می‌نماید که این خود عظمت این کلمه و منزلت بزرگ آن را نشان می‌دهد. از این رو از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که گفت: «این سخن آدمی که می‌گوید: الله اکبر، بهتر و ارزشمندتر از دنیا و هر آن چیزی است که در آن است»^۱.

ما نیز می‌گوییم: «اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا».

۱- این سخن را قرطبی در تفسیرش (۲۲۳/۱۰) نقل کرده است.

۵۲- معنی تکبیر و بیان مفهوم آن

سخن گذشته درباره‌ی فضیلت تکبیر و بیان جایگاه آن در دین بود و به زودی درباره‌ی مفهوم تکبیر و مقصود از آن سخن خواهیم گفت؛ زیرا بی‌شک درک و دریافت اذکار شرعی و فهم مقصود آنها پایه‌ای عظیم و مسئله‌ای با اهمیت به حساب می‌آید که گریزی از آن نیست. تکبیر همان بزرگداشت و تعظیم پروردگار، و اعتقاد به این است که هیچ چیز بزرگ‌تر و عظیم‌تر از او نیست.

هر بزرگی در برابر بزرگی و عظمت او کوچک است، اوست که گردن‌ها در برابرش کرنش کرده، و ستمگران مقابلش شکسته نفسی نموده، و چهره‌ها برایش فروتنی می‌کنند. او هر چیزی را تحت کنترل درآورده و مغلوب می‌نماید، آفریده‌ها تسلیم اویند، همه چیز در برابر عظمت جلال و کبریائی و بزرگی و بلندمرتبگی و قدرت او افتادگی می‌نمایند، و همه‌ی آفریده‌ها مقهور او شده و در برابرش، و در زیر فرمان او خود را حقیر و ناتوان نشان داده و به زانو درمی‌آیند.

امام ازهری در کتابش تهذیب اللغة می‌گوید: «این که نمازگزار و مؤذن می‌گویند: الله اکبر، درباره‌ی این کلمه دو نظر وجود دارد:

یکی این که: معنایش این است که خدا بزرگ است مانند این سخن خداوند که می‌فرماید:

[الروم: ۲۷].

﴿وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾

یعنی: «هو هیئن علیه»: (این کار بر او آسان است)، که «اهون» در اینجا به معنی «هین» یعنی آسان است، و نه «آسان‌تر».

و مانند این سخن معن بن اوس که گفته: «لعمرك ما أدري وإني لأوجل» در اینجا هم «أوجل» به معنای «وجل» می‌باشد.

دوم این که: ضمیری در آن مستتر باشد که مفهوم آن چنین است: «الله اکبر کبیر» یعنی خداوند بزرگ‌ترین هر بزرگی است، و نیز «الله الأعز»، یعنی: اعز عزیز، خداوند عزیزترین هر عزیز است، فرزدق [در بیتی] می‌گوید:

بيناً دعائمه أعزُّ وأطولُ

إنَّ الذي سَمَكَ السماءَ بنى لنا

همانا کسی که آسمان را برای ما آفریده است خانه‌ای برای ما درست کرده که ستون‌هایش محکم‌ترین و طولانی‌ترین ستون‌ها هستند.

که به مفهوم: «عَزُّ عَزِيزٍ، وَ اطْوُلُ طَوِيْلٍ است».

نظریه‌ی درست در میان این دو نظریه‌ای که امام ازهری رحمته بیان کرده، همان دومی است، به این معنی که خداوند در جان و دل آدمی از هر چیزی بزرگ‌تر باشد، یعنی موجودی بزرگ‌تر و عظیم‌تر از او نباشد، اما نظریه‌ی اول درست نیست معنای الله اکبر چنین نمی‌باشد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «منظور از گفتن تکبیر این است که «الله» در دل و جان آدمی بزرگتر از هر چیزی است، هم چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله به عدی بن حاتم فرمود: «ای عدی! چه چیز تو را فراری داد؟ آیا از این گریختی که بگویی: لا إله إلا الله؟ آیا به جز خدا، إله دیگری وجود دارد؟ ای عدی، چه چیز سبب شد تا بگریزی؟ آیا از این می‌گریزی که بگویی: الله اکبر؟ و آیا چیزی یا کسی بزرگتر از خدا وجود دارد؟». این مطلب نظر کسی را که، اکبر را به معنای کبیر به کار می‌برد، باطل می‌کند»^۱ امام احمد و ترمذی و ابن حبان و دیگران با اسناد جید، این حدیث عدی را روایت کرده‌اند.^۲

با این توضیحات معلوم می‌شود که الله اکبر یعنی او بزرگ‌تر از هر چیزی است و هیچ چیزی بزرگ‌تر و عظیم‌تر از او نیست از این رو گفته‌اند: بلیغ‌ترین و رساترین لفظی که در میان عرب بر معنی تعظیم و اکرام الله تعالی دلالت می‌کند همان جمله‌ی الله اکبر است، و الله اکبر یعنی او را آن گونه وصف کن که بزرگ‌تر از هر چیزی باشد. همان گونه که شاعر نیز می‌گوید:

رأيتُ الله أكبر كلِّ شيءٍ محالوةً وأكثرهم جنوداً

تا آن جایی که کوشیده‌ام به یقین دریافته‌ام که خداوند بزرگ‌تر از هر چیزی است و سپاهیانش بیشترین سپاهیان هستند.^۳ همچنان که پیشتر آمد تکبیر به معنای تعظیم است، اما لازم است دانسته شود که تعظیم از لحاظ معنا هم معنی تکبیر نیست، کبریاء کامل‌تر از عظمت است، زیرا کبریاء هم معنی عظمت و هم بیشتر از آن را در خود جای داده است، و به همین خاطر شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «درون سخن «الله اکبر» اثبات عظمت خدا وجود دارد، بی‌شک کبریاء دربردارنده‌ی عظمت است، اما کبریاء کامل‌تر است، و به همین خاطر تعابیر شرعی و روا در نماز و

۱- الفتاوی (۲۳۹/۵).

۲- المسند (۳۷۸/۴)، و سنن ترمذی (۲۹۳۵ م)، و صحیح ابن حبان (الإحسان) (شماره: ۷۲۰۶).

۳- بنگر به: الجامع الأحكام القرآن اثر قرطبی (۲۲۳/۱۰).

اذان با گفته‌ی «الله اکبر» آمده است، بی‌شک این گفته کامل‌تر از گفته‌ی «الله اعظم» است، هم چنان که در صحیح به نقل از پیامبر ﷺ آمده است که ایشان فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: کبریا، رداى من، و عظمت تن‌پوش من است، و هر کس در هر یک از آنها با من منازعه کند او را عذاب خواهم داد»^۱ عظمت را به تن‌پوش، و کبریاء را به رداء تشبیه نموده، و واضح است که رداء [بر تن‌پوش] مشرف و مسلط است، پس وقتی که تکبیر رساتر از تعظیم است به بیان آن تصریح شده است، و این کلمه مفهوم تعظیم را نیز در بر می‌گیرد»^۲.

در اینجا موضوعی مطرح است که باید بدان اهمیت داد و از آن غفلت ننمود و آن این است که چون شخص مسلمان، مؤمن و معتقد است به این که خداوند سبحان از همه چیز بزرگ‌تر است، و این که هر چیزی هر چند که بزرگ باشد در برابر کبریاء و عظمت خداوند کوچک است، بر این اساس با علم یقین درمی‌یابد که کبریاء و عظمت و جلال و جمال و دیگر اوصاف و ویژگی‌های خداوند موضوعی است که عقل‌ها بدان احاطه نمی‌یابند و افهام آن را به تصور نمی‌کشند، و چشم و تخیل آن را در نمی‌یابد، خداوند بزرگتر و بزرگتر از این چیزهاست، بلکه بی‌شک عقل و فهم‌ها ناتوان از درک بسیاری از آفریده‌های پروردگارتند، حال چه رسد به خود پروردگار سبحان.

از ابن مسعود رضی الله عنه به اثبات رسیده که او گفت: «میان آسمان دنیا و آنچه به دنبال آن می‌آید پانصد سال فاصله است، و میان هر آسمانی پانصد سال فاصله است، و میان آسمان هفتم و کرسی پانصد سال فاصله است، و میان کرسی و آب پانصد سال فاصله است، و عرش بالای آب است، و خداوند بر روی عرش است، چیزی از کارهای شما بر او پوشیده نیست»^۳.

از زید بن أسلم رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله ﷺ فرمودند: «آسمان‌های هفت گانه در مقایسه با کرسی چیزی جز شبیه هفت درهم که درون سپری انداخته می‌شوند، نیستند»^۴ ابوذر رضی الله عنه می‌گوید:

۱- صحیح مسلم (شماره: ۲۶۲۰).

۲- الفتاوی (۲۵۳/۱۰).

۳- دارمی در الرد علی الجهمیة (ص: ۲۷ و ۲۶)، و طبرانی در الکبیر (۲۲۸/۹)، و ابوشیخ در العظمة (۶۸۹/۲)، و بیهقی در الأسماء و صفات (۲۹۰/۲)، و دیگران این مطلب را روایت کرده‌اند. هیشمی در المجمع (۸۶/۱) می‌گوید: «راویان این حدیث همان راویانی هستند که در صحیح امام بخاری و امام مسلم آمده‌اند، و ذهبی در العلو (ص: ۱۰۳- مختصر آن)، و ابن قیم در اجتماع الجیوش (ص: ۱۰۰) آن را صحیح دانسته‌اند.

۴- ابن جریر در تفسیرش (۱۰/۳) این حدیث را روایت کرده، و در اسناد آن عبدالرحمن بن زید بن أسلم وجود دارد که او ضعیف است، و زید جزو تابعین است، این حدیث مرسل است.

شنیدم که رسول الله ﷺ فرمودند: «کرسی در مقایسه با عرش چیزی جز شبیه حلقه‌ای آهن که میان بیابانی از زمین پرت شده نیست»^۱.

فرد مسلمان باید در بزرگی آسمان در مقایسه با زمین، و بزرگی کرسی نسبت به آسمان، و بزرگی عرش در مقایسه با کرسی بیندیشد بی‌شک عقل‌ها از درک و دریافت کلیت این اشیاء یا احاطه به کُنه و کیفیت آن ناتوانند و این در حالی است که اینها آفریده و مخلوقند، لذا موضوع در مورد خالق سبحان چگونه است؟ در حالی که او بزرگ‌تر و برتر از آن است که عقل‌ها از کُنه صفات او مطلع شوند یا فهم‌ها کبریا و عظمت او را دریابند، و به همین خاطر در سنت از تفکر و اندیشیدن درباره‌ی خداوند نهی شده است زیرا به راستی افکار و عقل‌ها کُنه صفات او را در نمی‌یابند. خداوند بزرگ‌تر از اینهاست، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «در نعمت‌های خداوند بیندیشید و در [ذات و صفات] خدا نیندیشید»^۲ تفکری که در این حدیث بدان دستور داده شده، هم چنان که ابن قیم رحمه الله آن را روشن نموده همان مجسم کردن و حاضر کردن دو نوع شناخت و ادراک و آگاهی در قلب است تا از این دو، شناخت سومی حاصل گردد.^۳ این موضوع با یک مثال روشن می‌شود، وقتی که فرد مسلمان، بزرگی این آفریده‌ها از جمله آسمان‌ها و زمین و کرسی و عرش و دیگر مخلوقات شبیه اینها را در قلبش مجسم می‌کند، سپس ناتوانی‌اش از ادراک و فهم این اجزاء، و احاطه بر آنها را در قلبش به تصویر می‌کشد؛ از مجموع اینها شناخت سومی حاصل می‌شود و آن عظمت و بزرگی خالق این اشیاء، و ناتوانی عقل‌ها از درک و فهم صفات او یا احاطه یافتن بر وصف اوست، خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وِليٌّ مِنَ الدُّنْيَا وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا﴾ [الإسراء: ۱۱۱].

«و بگو: ستایش خداوندی راست که فرزندی برنگرفته و در فرمانروایی او را هیچ شریکی نیست. و از ناتوانی کارسازی ندارد. و چنان که سزاوار است او را به بزرگی یاد کن».

۱- ابونعیم در الحلیله (۱/۱۶۶)، و ابوشیخ در العظمة (۲/۴۹-۶۴۸)، و بیهقی در الأسماء و صفات (۲/۳۰۱-۳۰۰) و دیگران این حدیث را روایت کرده‌اند، آلبانی در السلسلة الصحيحة (شماره: ۱۰۹) با مجموع طرُقش آن را صحیح دانسته است.

۲- لالکائی در شرح الاعتقاد (۳/۵۲۵)، و ابوشیخ در العظمة (۲/۲۱۰) از عمر بن خطاب رضی الله عنه این حدیث را روایت کرده است. إسناد این حدیث ضعیف است، اما شاهدی از حدیث ابو هریره و عبدالله بن سلام، و ابوذر، و ابن عباس دارد و آلبانی در السلسلة الصحيحة (شماره: ۱۷۸۸) با مجموع طرُقش آن را حسن دانسته است.

۳- مفتاح دارالسعادة (ص: ۱۸۱).

اللَّهُ أَكْبَرُ كَثِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا.

خداوند بزرگترین بزرگها است، و حمد و ستایش فراوان سزاوار اوست، و من صبح و شام او را

تسبیح می گویم.

۵۳- همراهی و همبستگی میان این چهار کلمه

در آنچه گذشت درباره‌ی این چهار کلمه: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و آنچه در فضیلت این کلمات آمده به صورت کلی و مفصل سخن گفتم. همچنین درباره‌ی آنچه با مفاهیم این کلمات و مدلول آنها در ارتباط است بحث کردم. شاید زیبا باشد که در پایان سخن درباره‌ی این کلمات به پیوند و همراهی میان آنها اشاره کنم، بر اساس آنچه پیشتر عنوان شد دریافتیم که این کلمات برترین و با فضیلت‌ترین کلام پس از قرآن کریم بوده و خود جزو قرآن کریم هستند، هم چنین پیشتر به بخش بزرگی از نصوص که بیانگر مقام و منزلت بزرگ ذکر خداوند با این چهار کلمه هستند اشاره کردیم و از پاداش بسیار، و امتیازات فراوان، و خیر مداومی که در دنیا و آخرت بر این کار مترتب است نام بردیم. بی‌شک در این مطلب روشن‌ترین اشاره، به ارتباط محکم و پیوند تنگاتنگ میان این کلمات وجود دارد. بی‌تردید این کلمات آن چنان که علماء توضیح داده‌اند «دو نیمه‌اند؛ سُبْحَانَ اللَّهِ همراه و ملازم الحمد لله است، و به همین خاطر رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «دو کلمه هست که بر زبان آسان و ساده هستند ولی در ترازوی خیر بسیار سنگین می‌باشند و در پیشگاه خداوند رحمن محبوب هستند. این است آن دو کلمه: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» (خدا را از هر نقص و عیبی مبرا می‌دانم و او را ستایش می‌نمایم)، «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» (خداوند بزرگ را از هر نقصی مبرا می‌دانم). این حدیث در صحیحین به نقل از ابو هریره روایت شده است.^۱ همچنین پیامبر ﷺ در حدیثی که امام مسلم به نقل از ابوذر روایت کرده است، می‌فرمایند: «برترین کلامی که خداوند آن را برای فرشتگانش برگزیده است؛ این است: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»^۲، و در قرآن، خداوند می‌فرماید:

[البقرة: ۳۰].

﴿وَلَا تَسْبِحْ بِحَمْدِكَ﴾

«حال آن که ما با ستایش تو تسبیح می‌گوییم».

و یا می‌فرماید:

۱- صحیح بخاری (شماره: ۶۴۱۶)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۶۹۴). لؤلؤ و المرجان حدیث ۱۷۱۷.

۲- صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۱).

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۳].
 «پس پروردگارت را با ستایش [او] به پاکی یاد کن و از او آمرزش بخواه. بی گمان او توبه‌پذیر است».

پیامبر ﷺ در رکوعش می فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» (خداوندا، پروردگارا تو را تنزیه و ستایش می کنم، خداوندا مرا بیامرز)، پیامبر ﷺ با این کار به قرآن عمل می کرد و از آن پیروی می نمود، این مطلب در صحاح به نقل از عائشه رضی الله عنها آمده است^۱. پیامبر ﷺ این کلامش را: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ» به عنوان عمل و پیروی از قرآن انجام می داد که می فرماید:

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾ [النصر: ۳].
 و یا می فرماید:

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ﴾ [المؤمن: ۵۵].
 «پس شکیبا باش، بی گمان وعده‌ی خداوند حق است و برای گناهانت آمرزش بخواه و شامگاهان و بامدادان با ستایش پروردگارت تسبیح گوی».
 و یا می فرماید:

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿٧﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الروم: ۱۷-۱۸].
 «پس چون در شامگاه و بامداد درآیید خداوند را چنان که باید به پاکی یاد کنید و ستایش در آسمان‌ها و زمین او راست».
 و آثار در خصوص پیوند و ارتباط این دو بسیارند.

[از سوی دیگر] لا إله إلا الله همراه و ملازم الله اکبر است هم چنان که در کلمات اذان با هم هستند: «الله أكبر، الله أكبر، أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله»، سپس بعد از فراخواندن بندگان به نماز [گفته می شود]: «الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله»، که این خود مشتمل بر تکبیر و تشهد در اول و آخر اذان است، که همان ذکر خداوند متعال است، و در وسط آن فراخواندن آدمیان است به نماز و رستگاری. نماز همان عمل است، و رستگاری همان پاداش عمل، اما تکبیر را

۱- صحیح بخاری (شماره: ۸۱۷)، و صحیح مسلم (شماره: ۴۸۴).

جفت و تشهد را به صورت تک آورده است، پس به همراه هر دو تکبیر یک شهادت آمده، و ابتدایش را دو برابر آخرش قرار داده، در ابتدای اذان چهار بار تکبیر، و دو بار شهادتین گفته می‌شود و به هر دو شهادت با هم شهادت گفته می‌شود، و در آخر اذان، دو تکبیر به همراه یک تهلیل (لا اله الا الله) آمده اما لفظ شهادت با آن همراه و قرین نشده است.

... و هم چنان که تکبیر و تهلیل را در اذان با هم گرد آورده است، پیامبر ﷺ به هنگام بالا رفتن بر تپه‌ها و بلندی‌ها مانند زمانی که بر صفا و مروه بوده، و یا هنگامی که در غزوه یا حج یا عمره بر بلندی قرار گرفته سه بار الله اکبر گفته و [پس از آن] می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ صَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» (معبود راستینی جز خداوند نیست که یگانه است و هیچ انبازی ندارد، فرمانروایی و حمد و ستایش تنها از آن اوست و، او بر هر چیزی تواناست، معبود راستینی جز خداوند نیست که یگانه است، به وعده‌اش وفا نمود، و بنده‌اش (محمد) را یاری داد، و سپاهیان‌ش را عزت بخشید، و به تنهایی همه‌ی لشکریان متحد بر علیه اسلام را شکست داد). پیامبر ﷺ این کار را سه بار انجام می‌داد، و این مطلب در صحاح آمده است.^۱ و همچنین وقتی بر مرکب سوار می‌شد سه بار الله اکبر و سه بار لا اله الا الله می‌گفت و تکبیر و تهلیل را با هم گرد می‌آورد، و همچنین در حدیث عدی بن حاتم که ترمذی آن را روایت کرده است در آن آمده که پیامبر ﷺ به عدی فرمودند: «ای عدی چه چیز تو را فراری داد؟ آیا از این گریختی که بگویی: لا اله الا الله؟ آیا به جز خدا، اله دیگری هست؟ ای عدی چه چیز سبب شد تا بگریزی؟ آیا از این می‌گریزی که بگویی: الله اکبر؟ و آیا چیزی یا کسی بزرگ‌تر از خدا وجود دارد؟»^۲ پیامبر ﷺ تهلیل و تکبیر را به هم ربط داد.^۳

بی‌تردید با فضیلت‌ترین این کلمات همان تهلیل (لا اله الا الله) است زیرا مشتمل بر توحید است که اصل ایمان است، این کلمه سخنی فاصله‌افکن میان اهل بهشت و اهل آتش جهنم است، و بهای بهشت است، و اسلام کسی کار ساز و راست نیست مگر با آن، و کسی که آخرین سخنش لا اله الا الله باشد وارد بهشت می‌شود، و جایگاه الحمدلله، و سبحان الله در مقایسه با آن جایگاه فرع در برابر اصل است؛ لذا لا اله الا الله اصل بوده و ماسوای آن، فرع و تابع آن است، به همین خاطر چنان که در

۱- صحیح بخاری (شماره: ۱۷۹۷)، و صحیح مسلم (شماره: ۱۳۴۴). همچنین شبیه حدیث ۸۵۱ لؤلؤ و المرجان.

۲- سنن ترمذی (۲۹۳۵).

۳- مجموع الفتاوی (۲۳۳/۲۴-۲۳۱).

صحیحین به نقل از ابو هریره رضی الله عنه آمده پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ایمان، دارای هفتاد و اندی بخش است که والاترین آنها لا إله إلا الله و پایین‌ترین آنها از میان برداشتن خار و موانع از سر راه مردم است»^۱. پیامبر صلی الله علیه و آله لا إله إلا الله را به عنوان والاترین و برترین بخش ایمان معرفی کرده است، و در مسند از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: «گفتم: یا رسول الله آیا [گفتن] لا إله إلا الله جز و حسنات محسوب می‌گردد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن والاترین و برترین حسنات است»^۲. احادیث در این معنا و مفهوم بسیار زیاد است که پیشتر بخش زیادی از آنها را بیان کردیم.

این مطلب در تعارض با این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نیست که فرموده‌اند: «الاترین کلامی که خداوند آن را برای فرشتگانش برگزیده است؛ این سخن **سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ** است»^۳ زیرا -چنانکه شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه گفت- بر آن لازم و واجب نمی‌شود که به طور مطلق والاتر و برتر باشد، به این دلیل که قرائت قرآن از ذکر والاتر و برتر است و این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله از قرائت قرآن در حالت رکوع و سجود نهی نمود و فرمود: «من از این که قرآن را در حالت رکوع یا سجده بخوانم منع شده‌ام؛ اما شما در رکوع پروردگار عزوجل را تعظیم نمایید و در سجده سخت به دعا بکشید (با دعای حقیقی و یا دعای حکمی که عبارت از گفتن **سبحان ربی الاعلی** است)؛ زیرا شایسته و سزاوار است که [دعای سجده] برای شما اجابت شود»^۴.

در اینجا اصلی عظیم وجود دارد که شیخ الاسلام رحمته الله علیه توجه‌ها را بدان جلب کرده است و آن این است که چون چیزی به طور عمومی و کلی والا و برتر باشد لازم و واجب نمی‌شود که در هر حال و برای هر کس والا و برتر باشد بلکه مطلبی مفضول در جایگاه خودش برتر از فاضل مطلق است، همچنان که تسبیح در رکوع و سجود برتر از قرائت قرآن و تهلیل و تکبیر است، و تشهد در آخر نماز و دعا کردن بعد از آن برتر از قرائت قرآن است، لذا برتری با توجه به تفاوت احوال و موارد، فرق می‌کند، پس سخن پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که از او پرسیده شد که کدام سخن برتر است و ایشان در جواب فرمودند: «**سبحان الله و بحمده**»، این پاسخ به سؤال کننده باز می‌گردد، پس چه بسا پیامبر صلی الله علیه و آله حالت به خصوصی را در سؤال کننده دریافته [و مطابق آن پاسخ داده] است.

۱- صحیح بخاری (شماره: ۹)، و صحیح مسلم (شماره: ۳۵).

۲- المسند (۱۶۹/۵).

۳- صحیح مسلم (شماره: ۲۷۳۱).

۴- صحیح مسلم (شماره: ۴۷۹).

در هر حال، برتری و ترجیح، با توجه به اختلاف احوال و موارد فرق می‌کند، هر چند لا إله إلا الله گفتن به طور مطلق برتری دارد اما حالت‌ها و موقعیت‌ها سه دسته هستند: موقعیتی که پوشیده داشتن در آن مستحب بوده و آشکاری در آن مکروه است زیرا موقعیت تنزل و پایین رفتن است مانند رکوع و سجود، در اینجا تسبیح (سبحان الله) برتر از تهلیل و تکبیر است و همچنین است در میان دره‌ها و سراشیبه‌ها، و موقعیتی که آشکاری و اعلان داشتن در آن مستحب است مانند ورود به مکان‌های بلند و به هنگام اذان لذا در اینجا تهلیل و تکبیر برتر از تسبیح است، و موقعیتی که هر دو در آن قابل انجام است^۱.

از خداوند بخشنده و کریم می‌طلبیم که ما و همه‌ی مسلمانان را بر انجام هر کار خیر و نیکی که او می‌پسندد و خشنودش می‌گرداند موفق گرداند.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وأصحابه أجمعین

۱- بنگر به: مجموع الفتاوی اثر ابن تیمیه (۲۳۹/۲۴-۲۳۵).

۵۴- فضیلت لا حول ولا قوة إلا بالله^۱

بی شک از جمله کلمات عظیمی که نصوص درباره‌ی فضیلت آن، و بیان منزلت و جایگاه والای آن آمده حَوْقَلَه یا همان گفتن «لا حول ولا قوة إلا بالله» است. این سخن در برخی احادیث به صورت چسبیده و پیوسته به کلمات چهارگانه‌ای که پیشتر سخن درباره‌ی آنها به صورت تفصیلی بیان شد، آمده است. از جمله نصوصی که این کلمه، به صورت پیوسته و همراه با آن کلمات آمده حدیثی است که ترمذی و حاکم به نقل از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس روی زمین: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ را بگوید به طور قطع همه‌ی گناهان او بخشیده می‌شوند اگر چه بیشتر از کف دریا باشند»^۲. و همچنین حدیثی که ابوداود و نسائی و دارقطنی و دیگران از ابن ابی اوفی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: شخصی به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمده و گفت: ای پیامبر صلی الله علیه و آله من نمی‌توانم که قرآن را یاد بگیرم چیزی به من بیاموز که [به جای آن] مرا کفایت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بگو: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» سپس آن عرب بادیه‌نشین آن جملات را گفت و دستش را مشت کرد سپس گفت: اینها برای خدا است، پس برای خودم چه؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَأَرْحَمْنِي وَعَافِنِي وَأَرْزُقْنِي وَاهْدِنِي» (خداوند مرا ببخش و به من رحم کن و مرا عافیت عطا کن و روزی عطا فرما و هدایتیم نما). آن عرب بادیه‌نشین آن مطلب را برگرفته و دستش را مشت کرد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اما این شخص دستانش را از خیر پُر نمود»^۳ از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «باقیات صالحات را زیاد کنید. کسی پرسید: ای پیامبر صلی الله علیه و آله آنها کدام‌ها هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گفتن الله اکبر ولا إله إلا الله وسبحان الله والحمد لله ولا حول ولا قوة إلا بالله». این حدیث را احمد

۱- هیچ حرکت و تحول و قدرتی وجود ندارد مگر به خواست خداوند

۲- مسند (۲/۲۱۰، ۱۵۸)، و سنن ترمذی (شماره: ۳۴۶۰)، و مستدرک حاکم (۱/۵۰۳)، و صحیح الجامع (شماره: ۵۶۳۶).

۳- سنن ابوداود (شماره: ۸۳۲)، و سنن نسائی (۲/۱۴۳)، و سنن دارقطنی (۱/۳۱۴ و ۳۱۳).

و ابن حبان و حاکم و دیگران روایت کرده‌اند^۱. در سند این حدیث ابوسمخ دراج بن سمعان وجود دارد که صدوق است اما در روایتش از ابوهیثم ضعف وجود دارد^۲. و این از آن موارد است.

تعدادی از صحابه و تابعین لاحول ولا قوة إلا بالله را در مجموع «باقیات الصالحات»^۳ به حساب آورده‌اند، امام احمد در مسندش روایت کرده که از امیرالمؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه درباره «باقیات الصالحات» سؤال شد که آنها کدام‌ها هستند؟ ایشان رضی الله عنه فرمودند: «عبارتند از: [گفتن] لا إله إلا الله، وسبحان الله، والحمد لله، والله أكبر، ولا حول ولا قوة إلا بالله»^۴ ابن جریر از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که از او درباره «باقیات الصالحات» سؤال شد و او پاسخ داد: [گفتن] لا إله إلا الله، والله أكبر، وسبحان الله، ولا حول ولا قوة إلا بالله. مالک از سعید بن مسیب روایت کرده که گفت: «باقیات صالحات عبارتند از: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر، ولا حول ولا قوة إلا بالله».

ابن جریر طبری از عمارة بن صیاد روایت کرده که گفت: «سعید ابن مسیب درباره «باقیات صالحات» از من سؤال کرد، در پاسخ گفتم: عبارتند از نماز و روزه، سعید گفت: درست جواب ندادی، گفتم: منظور زکات و حج است، سعید گفت: درست پاسخ ندادی، باقیات صالحات این پنج کلمه‌اند: لا إله إلا الله، والله أكبر، وسبحان الله، والحمد لله، ولا حول ولا قوة إلا بالله». این سخن ابن مسیب این توهم را ایجاد می‌کند که «باقیات صالحات» محصور در این پنج کلمه‌اند اما آنچه علمای محقق نسبت به آن اتفاق نظرند دارند این است که باقیات صالحات شامل همه کارهای خیر و نیک است. همچنان که از ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر «باقیات صالحات» گفته: منظور ذکر خداوند است، کلام لا إله إلا الله، والله أكبر، وسبحان الله، والحمد لله، وتبارك الله، ولا حول ولا قوة إلا بالله، وأستغفر الله، و صلوات فرستادن بر رسول الله، و انجام روزه و نماز و حج و پرداخت صدقه و زکات و آزاد کردن بنده، و جهاد، و به جای آوردن صله‌ی رحم و همه کارهای نیک همگی جزو باقیات صالحات هستند؛ کارهایی که برای اهلش در بهشت تا زمانی که آسمان‌ها و زمین بر پا باشند باقی می‌مانند.

۱- المسند (۷۵/۳)، و صحیح ابن حبان (الإحسان) (شماره: ۸۴۰)، و مستدرک (۵۱۲/۱).

۲- تقریب التهذیب اثر ابن حجر (ص: ۲۰۱).

۳- (کهف/۴۶)، و (مریم/۷۶).

۴- مسند (۷۱/۱).

در خصوص فضیلت این کلمه و بیان جایگاه عظیم آن نزد خداوند و اجر و ثوابی که از [گفتن] آن به دست می‌آید نصوص خاصی از سوی رسول الله ﷺ نقل شده است، از جمله حدیثی که امام بخاری و امام مسلم از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: ما در سفری همراه پیامبر خدا ﷺ بودیم، هر گاه بر تپه‌ای بالا می‌رفتیم «الله اکبر» می‌گفتیم، و در روایتی دیگر: از هیچ مکان مرتفعی بالا نمی‌رفتیم و به درون هیچ دره‌ای فرود نمی‌آمدیم مگر این که با صدای بلند الله اکبر می‌گفتیم، پیامبر ﷺ فرمودند: «ای مردم آرام و خوددار باشید چون شما شخص کر یا غائب را نمی‌خوانید بلکه خداوند را می‌خوانید که او شنوا و بیناست»، سپس پیامبر ﷺ نزد من آمد و من با خود (آهسته) می‌گفتم: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (هیچ حرکت و قدرت و استطاعتی وجود ندارد مگر به خواست خدا). پیامبر ﷺ فرمودند: «ای عبدالله بن قیس! بگو: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، این گنجینه‌ای از گنجینه‌های بهشت است»، یا فرمودند رضی الله عنه: «آیا تو را به کلمه‌ای راهنمایی نکنم که آن گنجینه‌ای از گنجینه‌های بهشت است؟ آن کلمه، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ است»^۱.

یکی از علماء در شرحی بر این حدیث گفته: «پیامبر ﷺ معلم امتش است، هر گاه آنان را بر حالتی از خیر دیده خواهان خیر بیشتری برای آنان بوده است، پیامبر ﷺ دوست داشته کسانی که صدایشان را به خاطر گفتن اخلاص و تکبیر بلند می‌کنند حرکت و قدرت را نیز به خدا نسبت دهند و بدین شیوه توحید و ایمان به قدر را گرد هم آورند، و در حدیث آمده است: «هر گاه بنده بگوید: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، خداوند می‌گوید: بنده‌ام تسلیم شد و گردن نهاد»، حاکم این حدیث را روایت کرده، با سندی که حافظ ابن حجر درباره‌ی آن گفته: «قوی» است^۲.

و در روایتی دیگر آمده: «آیا تو را به کلمه‌ای در زیر عرش راهنمایی نکنم که آن گنجینه‌ای از بهشت است؟ بگو لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، خداوند می‌گوید: بنده‌ام تسلیم شد و گردن نهاد» این حدیث را حاکم روایت کرده و گفته: «صحیح است و سببی پوشیده که به صحت حدیث، ضرر برساند، برای آن بیان نشده است» و ذهبی با او موافقت کرده است.

امام احمد و ترمذی و ابن حبان و دیگران از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: آن شب که پیامبر ﷺ را به اسرا و معراج بردند، با ابراهیم علیه السلام ملاقات کرد، ابراهیم علیه السلام فرمود: «ای محمد به

۱- صحیح بخاری (شماره: ۶۳۸۴، ۴۲۰۵)، و صحیح مسلم (شماره: ۲۷۰۴).

۲- فتح الباری (۵۰۱/۱۱).

امت بگو که نهال بسیاری در بهشت بکارند، پیامبر ﷺ فرمود: نهال بهشت چیست؟ ابراهیم علیه السلام فرمود: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ^۱.

امام احمد از ابو هريره رضی عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: زیاد بگوئید: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. چون این عبارت یکی از گنجینه‌های بهشت است^۲.

احمد و ترمذی و حاکم و دیگران از قیس بن سعد بن عباده روایت کرده‌اند که پدرش او را نزد پیامبر ﷺ فرستاد تا در خدمت پیامبر ﷺ باشد، قیس گوید: پیامبر ﷺ نزد من آمد در حالی که نماز خوانده بودم. با پای خود به من زد و فرمود رضی عنه: «آیا تو را به یکی از درهای بهشت راهنمایی نکنم؟ گفتم: حتماً این کار را بکنید. فرمود: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۳.

اینها برخی از احادیثی هستند که در بردارنده بیان فضیلت این کلمه‌ی بزرگ‌اند همچنین این احادیث حاوی پاداش‌های بزرگ، و نعمات و برکات ارجمند، و فوائد گوناگونی هستند که در دنیا و آخرت از این کلمه حاصل می‌گردد.

ابن عراقی رحمته الله تعدادی از فضائل نقل شده در خصوص این کلمه را در ابیاتی زیبا و شیرین به نظم کشیده و می‌گوید:

یا صاحب اکثر قول لا حول ولا قوة إلا فهی للداء دواء

ای دوست من ذکر لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ را بسیار بگو زیرا این ذکر داروی بیماری (های قلب) است.

وإنها كنز من الجنة يا فوز امریء لجنة المأوی أوا

این ذکر گنجینه‌ای از گنجینه‌های بهشت است و خوشبختی از آن کسی است که به جنت المأوی باز می‌گردد.

له يقول ربنا اسلم لی عبدی واستسلم رضياً هوی

پروردگارانمان به او می‌گویند: تسلیم شو ای بنده‌ام و گردن بنه و هوی و آرزوهای خودت را رضایتمندانه تسلیم کن.

همچنین این شعر را با خود زمزمه می‌کرد:

۱- مسند (۴۱۸/۵)، و صحیح ابن حبان (الإحسان) (شماره: ۸۲۱).

۲- مسند (۳۳۳/۲)، و شیخ آل‌بانی در الصحیحة (شماره: ۲۵۲۸) آن را صحیح دانسته است.

۳- مسند (۴۲۲/۳)، و مستدرک (۲۹۰/۴)، و بنگر به: الصحیحة (۳۷/۴-۳۵).

تَبَرَّأَ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ تَنَلُ أَى كَنْزٍ مِنَ الْجَنَّةِ

از حرکت و قدرت خودت دوری بگیر به هر گنجینه‌ای از بهشت می‌رسی.

وَسَلَّمَ أَمُورَكَ اللَّهُ كَى تَبَيْتَ وَتَصَبَّحَ فِي جَنَّةِ

و کلیه‌ی امورت را به خداوند بسیار تا صبح و شام در بهشت به سر بری.

وَلَا تَرَجِ إِنْ مَسَّ خَطْبٌ سِوَى إِيَّاهُ ذِي الْفَضْلِ وَالْمَنَّةِ

اگر مشکلی برایت پیش آمد جز به خدایت امیدوار مباش، خدایی که دارای فضل و منت است.

وَوَاطَبَ عَلَى الْخَيْرِ وَاحْرَصَ عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَالسَّنَةِ

بر انجام کارهای خیر مداومت داشته باش و بر ادای فریضه‌ها و سنت‌ها حریص باش.

وَكُنْ سَالِمَ الصَّدْرِ لِلْمُسْلِمِينَ مِنْ غُلٍّ وَحَقْدٍ وَمِنْ ظَنَّةٍ

و سینه‌ات را از کینه و حقد و سوءظن نسبت به مسلمانان سالم نگهدار.

از خداوند کریم و بخشنده می‌طلبیم که ما را بر انجام هر کار خیری که او دوست داشته و می‌پسندد

موفق گرداند، و ما را از هر لغزشی در سخن و عمل مصون دارد. ما حرکت و تحول و قدرتی نداریم مگر

به خواست خدا، او ما را کفایت کرده و وکیل خوبی است.

۵۵- حقیقت لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

پیشتر درباره‌ی فضیلت کلمه: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» سخن گفته شد، این کلمه‌ی بزرگ که دارای مفاهیم والا و معانی عمیق و ژرف است. احادیث به شیوه‌های گوناگون، گویای والایی و عظمت و بزرگی این کلمه هستند، زیرا که پیامبر ﷺ بیان کرده که این کلمه از درهای بهشت، و از گنجینه‌های زیر عرش، و نهال‌های بهشت، و از باقیات صالحات است که لازم و شایسته است بنده به طور مکرر بدان پردازد، همچنین گفتیم که پیامبر ﷺ دستور داده تا کلمه: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ بسیار گفته شود. و همه‌ی اینها به روشنی و صراحت بیانگر عظمت فضیلت این کلمه و جایگاه والایی آن است و این که کلمه‌ای عظیم و ارجمند و رفیع بوده و لازم است که شخص مسلمان بدان توجه کرده و بسیار آن را بر زبان آورد، و مسلمانان با تکرار زیاد آن لحظاتشان را آباد نمایند زیرا این کلمه نزد خدا از فضیلت والایی برخوردار بوده، و خداوند پاداش زیادی بدان اختصاص داده، و نعمات و برکات متنوع، و لطف‌های متعدد در دنیا و آخرت از آن حاصل می‌شود.

از جمله مسائل ضروری و مورد تأکید بر هر مسلمانی در این باره آن است که مفهوم و مدلول و معنای این کلمه را دریابد، تا وقتی که با این کلمه خدا را ذکر می‌نماید بر اساس علم و درک و فهم مدلولی باشد که خدا را با آن یاد می‌کند، اما این که فرد مسلمان سخنی را تکرار کند که معنایش را درنیابد یا الفاظی را بر زبان آورد که مدلول و مفهوم آنها را درک نکند، این کار فاقد تأثیر بوده و نفع اندکی در پی دارد، به همین خاطر هر مسلمانی ناگزیر است که در این ذکر، و بلکه در دیگر ذکرهایی که خدا را با آن یاد می‌کند، نسبت به معنا و مفهوم آنچه را که می‌گوید آگاه بوده و از مضمون آن مطلع باشد، زیرا بدین شیوه است که ذکر بهره و نتیجه داده، و فایده‌اش متحقق گشته، و ذکرکننده از آن سود می‌برد. پیشتر سخن پیامبر ﷺ به ابو هریره رضی الله عنه را بیان داشتیم که فرمود: «آیا تو را به کلمه‌ای در زیر عرش راهنمایی نکنم که آن گنجینه‌ای از بهشت است؟ بگو: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، خداوند می‌فرماید: بنده‌ام تسلیم شد و گردن نهاد.»

این کلمه‌ی تسلیم شدن و فرمانبرداری کردن، و اختیار دادن و تبری جستن از حرکت و قدرت خود، و واگذار کردن آن به خداوند است، و این که آدمی چیزی از کارش در دست خودش نیست، او صاحب ترفندی برای دفع شر از خود نیست، و نمی‌تواند خیر و خوبی‌ای را برای خود جلب و جذب کند مگر به

اراده و مشیت خداوند متعال. آدمی از معصیت به طاعت، و از بیماری به تندرستی، و از ناتوانی به قدرت و توانایی، و از نقصان به کمال و فزونی تغییر نمی‌یابد مگر به واسطه‌ی اراده و مشیت الهی، آدمی توان اقدام به انجام کاری از کارهایش، یا متحقق کردن هدفی از اهدافش، یا نقشه و غرضی از نقشه‌ها و اغراضش را ندارد مگر به اراده‌ی خداوند عظیم. هر آنچه را خدا بخواهد می‌شود، و هر آنچه را نخواهد نمی‌شود، کنترل و اختیار امور در دست اوست، و کارها و امور آفریده‌ها بسته به قضا و قدر اوست، هر آن گونه که بخواهد آن را تغییر می‌دهد و هر آن گونه که اراده کند بدان خاتمه می‌دهد، کسی و چیزی نمی‌تواند تقدیرش را پس زند، و کسی نمی‌تواند حکمش را مورد تعقیب قرار دهد، هر آنچه را بخواهد روی می‌دهد، آن چنان که او می‌خواهد و در وقتی که او می‌خواهد، بدان صورت که او می‌خواهد بی‌هیچ افزایش و یا کاهش، و بی‌هیچ به پیش افتادن و یا به تأخیر افتادنی. خلق و فرمانروایی خاص اوست، ملک و حمد از آن او، و دنیا و آخرت متعلق به او، و نعمت و لطف از آن او، و ستایش نیکو فقط مختص به اوست، قدرتش همه چیز را در بر گرفته،

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [س: ۸۲].

«جز این نیست که فرمانش - چون [آفریدن] چیزی را بخواهد [این است] که به او گوید: موجود شو. پس بی‌درنگ موجود می‌شود». و یا می‌فرماید:

﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ﴾

[فاطر: ۲].

«[در] رحمتی را که خداوند برای مردم بازگشاید، برای آن [رحمت] هیچ بازدارنده‌ای نیست و آنچه را بازدارد، آن را هیچ گشاینده‌ای جز او نیست».

و کسی که جایگاه و منزلتش این چنین باشد باید که به الوهیتش گردن نهاد، و به عظمتش تسلیم شد، و همه کارها را به او واگذار کرد، و هر حرکت و قدرتی را به او منتسب نمود، و به همین خاطر خداوند به بندگانش یاد داده که با این کلمه‌ی بزرگ که دری از درهای بهشت و گنجی از گنج‌های آن است به بندگی و عبادتش پردازند.

این کلمه، کلمه‌ای عظیم است که به معنی کمک و یاری خواستن صادقانه از خداوند یگانه است همچنان که کلمه توحید لا اله الا الله به معنی عبادت راستین انجام دادن برای خداوند است. لا اله الا الله فقط زمانی تحقق می‌یابد که همه‌ی عبادت صادقانه از آن خدا باشد و لا حول ولا قوة الا بالله

فقط زمانی تحقق می‌یابد که همه کمک و یاری خواستن راستین از خداوند صورت پذیرد، خداوند این دو موضوع را در سوره فاتحه که برترین سوره قرآن است گرد آورده است آنجا که می‌فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ «تنها تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوییم» گفتن جمله اول به منزله تبری جستن از شرک و گفتن جمله دوم به منزله تبری جستن از حرکت و قدرت (خود)، و تفویض و واگذار کردن آن به خداوند است. عبادت مرتبط به الوهیت خداوند سبحان، و استعانت (طلب یاری) در ارتباط با ربوبیت اوست. عبادت، هدف، و استعانت، وسیله است. راهی برای تحقق بخشیدن به این هدف عظیم وجود ندارد مگر با این وسیله یعنی: یاری جستن از خداوند، که هیچ حرکت و قدرتی وجود ندارد مگر به خواست او. به همین خاطر هر کس آن را در غیر جای خودش به کار گیرد یا آن را در غیر مراد و هدفش قرار دهد دچار خطا شده است، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «با این حال این کلمه (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، کلمه‌ی استعانت و یاری جستن است، و نه کلمه‌ی استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ). بسیاری از مردم به هنگام روی دادن مصیبتی و به منزله‌ی استرجاع آن را می‌گویند، و آن را از سر بیتابی و ناشکیبایی می‌گویند، و نه به خاطر صبر و تسلی کردن»^۱.

فهم گذشتگان رحمهم الله درخصوص این کلمه‌ی عظیم، برگرد این مفهوم و معنایی که ذکر شد می‌چرخد. ابن ابی حاتم در تفسیرش از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که در تفسیر «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» گفته: «نمی‌توانیم حرکتی در جهت عمل به عبادت و طاعت انجام دهیم مگر به یاری و کمک خدا، و قدرتی در جهت ترک گناه و معصیت نداریم مگر به یاری و کمک خدا».

هم چنین ابن ابی حاتم نقل کرده که از زهیر بن محمد درباره‌ی تفسیر «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» پرسیده شد و او گفت: «هر آنچه را دوست داری و به دست می‌آوری فقط به یاری خداست، و آنچه را از آن بیزار و متنفری جز به یاری خدا رها نمی‌کنی»^۲.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، یاری رساندن و کمک کردن را واجب و مقرر می‌کند، و به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله گفتن آن را وقتی که مؤذن می‌گوید: حی علی الصلاة، سنت قرار داد که شنونده در پاسخ مؤذن بگوید: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، و وقتی مؤذن

۱- الاستقامة (۸۱/۲).

۲- این دو مورد را سیوطی در الدار المنثور (۳۹۴/۵) نقل کرده است.

می‌گوید: حی علی الفلاح، شنونده در پاسخ می‌گوید: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، [و در جریان ماجرای که در سوره کهف آمده] شخص مؤمن به دوستش گفت:

﴿وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ [الكهف: ۳۹].

«کاش! وقتی که وارد باغ می‌شدی (و این همه نعمت و مرحمت، و آثار قدرت و عظمت را می‌دید) می‌گفتی: ماشاءالله! (این نعمت از فضل و لطف خدا است و آنچه خدا بخواهد شدنی است!) هیچ قوت و قدرتی جز از ناحیه‌ی خدا نیست (و اگر مدد و توفیق او نباشد، توانایی عبادت و پرستش را نخواهیم داشت)».

به همین خاطر به کسی که از تأثیر بد چشم کسی می‌ترسد دستور داده می‌شود جمله‌ی: مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ را بگوید، این که می‌گوید، ماشاءالله به این معناست که هر آنچه خدا بخواهد صورت می‌گیرد، و این به معنی امنیت او نیست، بلکه به معنی ایمان او به قدر خداوند است و می‌گوید: لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، و در حدیث ابوموسی اشعری رضی الله عنه که متفق علیه است روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ گنجینه‌ای از گنجینه‌های بهشت است»، گنج مالی گردآوری شده است که نیازی به جمع‌آوری ندارد، با این همه این کلمه متضمن توکل به خداوند و نیاز به او است، بدیهی و مسلم است که چیزی روی نمی‌دهد مگر به یاری خدا، و مردم هیچ توان و اراده‌ای جز آنچه خداوند در آنان پدید آورده ندارند. لذا وقتی قلب از یاری گرفتن از مردم گریخته و دست کشیده، و آن را از خدا می‌طلبد آن را از خالقش می‌طلبد؛ کسی که فقط اوست که می‌تواند یاری و مساعدت نماید ... و به همین خاطر خداوند در آیات متعدد دستور داده تا فقط بر او توکل نمایند، و در اثر آمده که: «کسی که قوی‌تر بودنش در میان مردم او را شاد می‌گرداند باید بر خدا توکل نماید، و کسی که ثروتمندتر بودنش در میان مردم او را خوشحال می‌کند باید بدانچه در دست خداوند است خاطر جمع‌تر باشد از آنچه خود دارد»^۱.

بی‌شک سودمندترین و والاترین دعا برای آدمی این است که از خداوند درخواست نماید تا او را یاری کند که رضایت و خشنودیش را به دست آورده و توفیق انجام طاعتش را دهد.

این همان دعایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به محبوبش معاذ بن جبل رضی الله عنه یاد داده و فرمود: «ای معاذ، به خدا سوگند که من تو را دوست دارم، پس فراموش نکن که بعد از تمام شدن هر نمازی بگویی: «اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ» (خداوندا مرا بر یاد و سپاس و حسن عبادت یاری

کن))». این دعا، عبارت استعانت و یاری خواستن است؛ هم چنان که ماهیت و ویژگی سخن لا حول ولا قوة إلا بالله این چنین است. یاری جستن از خدا برای محقق ساختن برترین هدفها، و ارزشمندترین خواستها و تقاضاها، به طور مطلق، که همان عبادت خداوند سبحان است، عبادتی که خداوند آفریده‌ها را برای تحقق بخشیدن بدان خلق کرده، و آفریده‌ها برای قیام بدان آفریده شده‌اند، به همین خاطر شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته می‌گوید: «در سودمندترین دعا اندیشیدم آن را در طلب یاری برای خشنود نمودن خدا یافتیم، سپس همان را در سوره فاتحه در ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ دیدم»^۱.

پروردگارا تنها تو را می‌پرستیم، و برای تو نماز گزارده و سجده می‌بریم، و به سوی تو می‌شتابیم، به رحمت امیدوار بوده و از عذابت می‌ترسیم. هیچ حرکت و قدرتی نیست مگر به یاری تو، ما را چشم بر هم زدنی، و حتی کمتر از آن، به حال خود رها مکن.

أنت ربُّ العالمين وإله الأولين والآخرين، لا إله إلا أنت نستغفرك ونتوب إليك

پایان ترجمه: یکشنبه ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۹۱ هـ. ش.

گروه علمی فرهنگی موحدین

www.mowahedin.com